

مجموعه افضل الجهاد (۲)

ابتدال مرجعیت شیعه

استیضاح مرجعیت مقام رهبری

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای



محسن کدیور

مجموعه افضل الجهاد (۲)

ابتدال مرجعیت شیعه

استیضاح مرجعیت مقام رهبری

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای

محسن کدیور

ویرایش چهارم

اردیبهشت ۱۳۹۴

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: ابتدال مرجعیت شیعه
استیضاح مرجعیت مقام رهبری، حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای
مجموعه افضل الجهاد (۲)
نویسنده: محسن کدیور (۱۳۳۸)
ویرایش اول (سلسله مقالات): جرس، اردیبهشت - خرداد ۱۳۹۲
کتاب الکترونیکی
ویرایش دوم: فروردین ۱۳۹۳
ویرایش سوم: خرداد ۱۳۹۳
ویرایش چهارم: اردیبهشت ۱۳۹۴
تعداد صفحات: ۳۱۴ صفحه
ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور



<http://kadiyar.com>
kadiyar.mohsen59@gmail.com

فهرست

مقدمه	۷
بخش اول. خطیب دانشمند: حجت الاسلام خامنه‌ای	۲۵
فصل اول. من از مقلدان آیت‌الله خمینی هستم	۲۸
فصل دوم. مقصود از حدود شرعیه در خطبه‌های نماز جمعه	۴۶
فصل سوم. برادری آشنا به مسائل فقهی	۵۹
بخش دوم. مقام معظم رهبری: آیت‌الله خامنه‌ای	۷۱
فصل چهارم. رهبری مجتهد متجزی براساس مصلحت نظام	۷۴
فصل پنجم. بازآموزی فقهی پس از دو دهه فترت	۸۳
فصل ششم. درس خارج فقه بدون موازین اصولی مشخص	۸۹
فصل هفتم. رهبر مجتهد است!	۹۵
بخش سوم. مرجع جایزالتقلید: آیت‌الله العظمی خامنه‌ای	۱۰۵
فصل هشتم. عدم اعتبار رأی خبرگان در اثبات اجتهاد آقای خامنه‌ای	۱۰۸
فصل نهم. فتاوی متناقض	۱۱۲
فصل دهم. مخالفت مراجع با مرجعیت رهبری	۱۱۹
فصل یازدهم. محصولات معاونت امور مرجعیت وزارت اطلاعات	۱۴۳
فصل دوازدهم. اعلام رسمی مرجعیت مقام رهبری	۱۴۹
فصل سیزدهم. هم رهبری هم مرجعی خامنه‌ای!	۱۶۰
فصل چهاردهم. بدعت مرجعیت جغرافیایی	۱۷۰
بخش چهارم. سودای مرجعیت اعلا: امام خامنه‌ای؟	۱۸۷
فصل پانزدهم. ابتدال مرجعیت شیعه	۱۹۱
فصل شانزدهم. نمونه‌ای از فتاوی بی‌پایه و خطرناک	۲۱۱
جمع‌بندی	۲۱۹

۲۲۹.....	فهرست منابع
۲۳۳.....	گزیده اسناد
۲۴۱.....	آلبوم تصاویر
۲۶۱.....	فهرست تفصیلی
۲۶۷.....	به همین قلم
۲۷۱.....	خلاصه عربی
۲۹۱.....	خلاصه انگلیسی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی حسینی خامنه‌ای (متولد ۱۳۱۸ مشهد) قبل از انقلاب از روحانیون مبارز و خوش فکر و از خطبای مشهور خراسان محسوب می‌شد. پس از پیروزی انقلاب به عنوان یکی از مسئولان طراز اول نظام جمهوری اسلامی در مناصب مهمی همانند عضویت شورای انقلاب، امامت جمعه تهران و ریاست جمهوری خدمت کرد. در پی وفات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی آیت‌الله خمینی، وی در سن پنجاه سالگی در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ از سوی مجلس خبرگان رهبری به عنوان دومین رهبر جمهوری اسلامی انتخاب شد: آیت‌الله خامنه‌ای.

بعد از وفات آیت‌الله اراکی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در اعلامیه مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳ هفت نفر را به عنوان افراد واجد شرائط مرجعیت اعلام کرد. «آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)» سومین نفرشان بود. جامعه روحانیت مبارز تهران نیز سه نفر را مرجع جائزالتقلید معرفی کرد، ایشان نفر اول بود.

«آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» در بیانات ۲۳ آذر ۱۳۷۳ اعلام کرد که به این دلیل که در خارج از کشور بار مرجعیت بر زمین مانده مرجعیت خارج از کشور را متواضعانه قبول می‌کند. رساله «أجوبة الاستفتاءات» ایشان به عربی در اواخر ۱۳۷۳ در کویت، و به فارسی در سال ۱۳۷۵ در تهران منتشر شد.

«آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» در نیمه اول سال ۱۳۷۶ به این نتیجه می‌رسد که هفت نفر مرجع صحیح نیست، مرجع باید یک نفر باشد، ایشان اجرایی کردن این وظیفه مهم (تعیین مقام معظم رهبری به عنوان مرجع منحصر به فرد) را برعهده جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌گذارد. از آن زمان در محافل رسمی خصوصاً خارج از کشور از ایشان به عنوان «امام خامنه‌ای» یاد می‌شود.

پرسش‌های تحقیق

با توجه به ارتقای بسیار سریع و بی‌سابقه ایشان از حجت الاسلامی به آیت‌اللهی و

رهبری در سال ۱۳۶۸ و به آیت‌الله‌العظمایی و مرجعیت جایزالتقلید در سال ۱۳۷۳ و طرح مرجعیت اعلا و منحصر به فرد در سال ۱۳۷۶ ابهام‌ها و پرسش‌هایی درباره سیر طبیعی این ارتقا مطرح می‌شود. برای رفع این ابهام‌ها چاره‌ای نبود جز اینکه زندگی مقام رهبری را زیر ذره‌بین بگذارم و از تحصیل، تدریس، تحقیق، اساتید، هم‌بحث‌ها، تألیفات، مشاغل و مشغله‌های ایشان در مقاطع مختلف زندگی به دنبال قرائنی دال بر اجتهاد مطلق و صلاحیت افتاء و مرجعیت وی بگردم. تلقی خود ایشان از خودش قبل و بعد از رهبری درباره فقاقت و اجتهاد را مقایسه کنم، و بکوشم به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهم:

جناب آقای خامنه‌ای از چه زمانی به فکر مرجعیت افتاد؟ از چه زمانی به فتوادادن آغاز کرد؟ اعضای شورای استفتای ایشان چه کسانی هستند؟ تدریس خارج فقه ایشان از کی شروع شد؟ آیا ایشان تاکنون خارج اصول هم تدریس کرده‌اند؟ از چه زمانی شروع به أخذ وجوهات شرعی کرد؟ از چه زمانی ایشان پرداخت شهریه به طلاب حوزه‌های علمیه را به عهده گرفتند؟ ایشان در زمان ادعای مرجعیت چه تألیفاتی در فقه یا اصول داشته است؟ تاکنون چه تألیفاتی در اصول یا فقه استدلالی منتشر کرده است؟ مبانی اصولی و دیدگاه ایشان در قواعد فقه چیست؟ آیا تاکنون یک دوره کامل فقه فتوایی از ایشان منتشر شده است؟ اگر نه به چه دلیل؟ چه کسانی با چه اهدافی از مرجعیت ایشان حمایت کردند؟ مهم‌ترین منکران اجتهاد مطلق و منکران صلاحیت ایشان برای منصب افتاء و مرجعیت چه کسانی بودند؟ ادله هر یک از طرفین چه بود؟ چه نهادها و ارگان‌هایی در ترویج و تبلیغ و جانداختن اجتهاد و مرجعیت ایشان انجام وظیفه کردند؟ عکس‌العمل بخش سنتی حوزه، مرجعیت و روحانیت با مسئله افتاء و مرجعیت مقام رهبری چه بود؟ مقام و موقعیت سیاسی رهبری چه نقشی در مقام افتاء و مرجعیت ایشان داشته است؟

دیدگاه متأخر آیت‌الله خمینی عدم تلازم مرجعیت و رهبری بود، و به همین دلیل به بازنگری قانون اساسی اقدام شد. چرا جناب آقای خامنه‌ای و اغلب شاگردان آیت‌الله خمینی به این نظر متأخر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی وقعی نگذاشتند و دوباره به تلازم مرجعیت و رهبری روی آوردند؟ عنصر مصلحت نظام در مدرسه ولایت مطلقه فقیه آیت‌الله خمینی اوجب واجبات است، آیا این عنصر در امر افتاء و مرجعیت هم بر موازین شرعی حکومت یا ورود (دو اصطلاح در علم اصول فقه) داشته است؟

پاسخ مشروح و مستند به این پرسش‌ها به تحقیقی انجامید که حاصل آن کتاب حاضر است. کتاب در چهار بخش سامان داده شده است. چکیده این چهار بخش را می‌توان این‌گونه گزارش کرد.

خطیب دانشمند: حجت‌الاسلام خامنه‌ای

جناب آقای خامنه‌ای تا پنجاه سالگی مقلد آیت‌الله خمینی بوده و در برخی مسائل از آیت‌الله منتظری تقلید می‌کرده است. وی تا وفات آیت‌الله خمینی نه تنها خود را مجتهد نمی‌دانسته بلکه چندین بار به تقلید خود از آیت‌الله خمینی تصریح کرده است. وی اگرچه طلبه مستعدی بوده اما بیش از شش هفت سال محض در تحصیل خارج نبوده است. اهم اشتغالات او مطالعه شعر و رمان، مبارزات سیاسی، خطابه و منبر، جلسات عمومی انقلابی معارف اسلامی به‌ویژه تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه برای جوانان، و ترجمه کتب انقلابی اسلامی از عربی به فارسی بوده است.

تقریر هیچ‌یک از دروسی که شرکت کرده منتشر نشده، از هم‌بحث‌هایش نیز نشانه‌ای بر توغل در فقه و اصول در دست نیست. از مقایسه اجازه‌نامه اخذ وجوهات شرعی با دیگر اجازه‌نامه‌ها محرز می‌شود که ایشان در سال ۱۳۴۵ از نظر آیت‌الله خمینی در زمره فضلا هم به حساب نمی‌آمده چه برسد به اینکه مجتهد محسوب شود و به وی تنها اختیار مصرف یک‌سوم داده شده که رده طلاب عادی بوده است.

یک دهه به تدریس سطوح عالی فقه و اصول اشتغال داشته اما با چندین بار بازداشت، تبعید، زندگی مخفی خارج از مشهد و فشار نیروهای امنیتی تدریس‌هایش گسسته بوده است. اشتهار ایشان در دهه پنجاه به خطبه‌های انقلابی و جلسات معارف اسلامی روشنگرانه وی بوده است. جناب آقای خامنه‌ای از هیچ‌یک از اساتید خود اجازه اجتهاد ندارد. مشاغل مدیریتی اجرایی تبلیغی پس از انقلاب ایشان نیز تا درگذشت آیت‌الله خمینی تناسبی با فقاہت و اجتهاد ندارد. کثرت مشاغل در دهه نخست جمهوری اسلامی به ایشان اجازه کمترین تدریس و تحقیق فقهی اصولی تا سال ۱۳۶۸ نداده است. در نیم قرن نخست زندگی ایشان (جز یک مقاله ۴۰ صفحه‌ای رجالی ناتمام) هیچ اثر فقهی اصولی منتشر نشده است.

جناب آقای خامنه‌ای در دوره ده ساله اول جمهوری اسلامی سه اظهارنظر فقهی کرده که دو مورد آن با عکس‌العمل شدید آیت‌الله خمینی مواجه شده است، یکی تبیین

ولایت مطلقه فقیه در خطبه نماز جمعه ۱۱ دی ۱۳۶۶ و دیگری اعلام قبول توبه ظاهری مرتد فطری در قضیه سلمان رشدی در خطبه نماز جمعه ۲۸ بهمن ۱۳۶۷. وی بعد از تخطئه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی از هر دو نظر ابراز شده خود برگشت. اظهار نظر وی در آذر ۱۳۶۶ در تهران و اسفند ۱۳۶۷ در قم در مورد غنا و موسیقی مشکوک، دیگر شاهد عدم اجتهاد وی سه ماه قبل از رهبری ایشان است.

هیچ سند مکتوبی دال بر تأیید اجتهاد آقای خامنه‌ای از سوی آیت‌الله خمینی در دست نیست. از اظهارات منتشر شده در زمان حیات آیت‌الله خمینی برمی‌آید که اگرچه جناب آقای خامنه‌ای به شدت مورد وثوق ایشان بوده‌اند، اما تعبیر «آشنا به مسائل فقهی» حتی به «اجتهاد متجزی» هم اِشعار ندارد، چه برسد به دلالت به «اجتهاد مطلق». نقل‌های شفاهی که بعد از وفات ایشان ابراز شده، اگر معارض با نص و وصیت‌نامه سیاسی - الهی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نبود، صلاحیت آقای خامنه‌ای را برای رهبری و بالملازمة اجتهاد بالقوه (اجتهاد کاربردی مورد نیاز متصدی مقام رهبری) را اثبات می‌کرد، به علاوه اخبار آحاد در مسائل مهمه حجت نیست. در نهایت این نقل‌های شفاهی بی اعتبار است.

منقولات شفاهی ابراز شده درباره معرفی آقای خامنه‌ای از سوی آیت‌الله خمینی به عنوان «رهبر متعین و اجتهاد مسلم وی» خلاف واقع است، و گویندگان آن براساس مصلحت نظام چنین شهاداتی را ادا کرده بودند. با توجه به جفاهایی که حکومت در حق آن‌ها کرد و ویرایش دوم این منقولات پرده از بی اعتباری و ویرایش نخست برداشت. در نهایت «اجتهاد مطلق بالفعل» ایشان تا اواسط خرداد ۱۳۶۸ قابل احراز نیست.

مقام معظم رهبری: آیت‌الله خامنه‌ای

زمانی که آیت‌الله خمینی از دنیا رفت قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ملاک عمل بود. آقای خامنه‌ای در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ یقیناً مرجع تقلید نبود، صلاحیت بالفعل لازم برای افتاء و مرجعیت هم نداشت. در آن روز روحانیون پیرو آیت‌الله خمینی در جوئی احساسی انتخابی تاریخی کردند. آن‌ها مدیریت سیاسی را بر دانش فقهی مقدم داشتند و مجتهدی متجزی را به عنوان جانشین ولی فقیه که اجتهاد مطلق بالفعل می طلبد تعیین کردند. شاگردان آیت‌الله خمینی نگذاشتند رهبری از مجموعه خودشان بیرون برود. آیت‌الله خمینی هیچ یک از مراجع معاصر خود را واجد صلاحیت رهبری ندانسته بود.

مجتهد اعلم در بین شاگردان بنیان‌گذار هم به‌زعم وی منحرف شده بود. در بین واجدان تجربه مدیریت، مجتهد مطلق یافت نمی‌شد، نوبت به «مجتهد متجزی» رسید. مصلحت نظام اکسیری شد که با آن مجتهد متجزی و درحقیقت مؤمن عادل مقلد بر منصب مجتهد مطلق بالفعل نهاده شد. نظریه ولایت فقیه با درگذشت بنیان‌گذارش به خاک سپرده شد. مجلس خبرگان رهبری در حق آقای خامنه‌ای حداقل سه بار براساس «مصلحت نظام» تخلف کرد:

اول. نادیده گرفتن اشکال خلاف قانون بودن فقدان شرط افتاء و مرجعیت بالفعل (نقض اصل ۱۰۹ قانون اساسی ۱۳۵۸).

دوم. عدم اعلام «موقت بودن رهبری» غیرقانونی آقای خامنه‌ای حداقل در دو ماه نخست رهبری ایشان (مصوبه اجلاسیه ویژه خبرگان رهبری مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸). سوم. نادیده گرفتن فقدان اجتهاد مطلق یعنی صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه (نقض اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی ۱۳۶۸).

با توجه به اینکه جناب آقای خامنه‌ای از سال ۱۳۵۵ به مدت چهارده سال از هرگونه درس و بحث فقهی اصولی دور بوده است، برای بازآموزی فقهی ایشان از مهر ۱۳۶۸ جلسات بازآموزی فقهی با حضور نه نفر از منصوبان رهبری در شورای نگهبان و قوه قضائیه و غیره تشکیل می‌شود تا با مباحثات فقه استدلالی هفتگی در حضور ایشان آمادگی لازم کسب شود. آقایان سید محمود هاشمی و محمد مؤمن قمی بیشترین نقش را در این آموزش‌های ضمن خدمت به‌عهده داشته‌اند. محصول این جلسات دو مقاله به نام آقای خامنه‌ای است که در سال ۱۳۷۴ بعد از چکش‌کاری اعضای جلسه بازآموزی منتشر شده است. یکی حکم فقهی صائبین (۳۲ صفحه) و دیگری مه‌ادنه یا قرارداد ترک‌مخاصمه و آتش‌بس (۸۴ صفحه).

جناب آقای خامنه‌ای بی‌آنکه در عمرش خارج اصول تدریس کرده باشد، یا تقریرات دروس اصول اساتیدش را تدوین کرده بر آن‌ها تعلیقه زده باشد، یا مستقلاً آراء اصولی خود را تنظیم کرده باشد، تدریس خارج فقه را از کتاب جهاد از سال ۱۳۶۹ کمتر از یک سال از شروع رهبری آغاز کرد. این درس سه روز در هفته به مدت ۴۵ دقیقه با شرح احادیث اخلاقی آغاز می‌شود. ایشان بعد از جهاد، قصاص و سپس مکاسب محرّمه تدریس می‌کند. بیش از ۵۰۰ نفر از روحانیون شاغل در تهران در این درس شرکت می‌کنند. از ۲۵ سال عمر این درس تقریرات دو بخش از کتاب جهاد و

بخشی از کتاب قصاص در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رهبری نصب شده و از پانزده سال قبل (به جز مواعظ اخلاقی اول درس) چیزی از افاضات فقهی ایشان منتشر نشده است. متن صوتی این دروس نیز برخلاف دیگر مدرّسان حوزه در وبسایت ایشان در دسترس نیست.

یکی از سنت‌های رایج در جمهوری اسلامی درخواست گواهی اجتهاد (بالقوه یا کاربردی) برای مقاماتی است که شرط اجتهاد دارد: نمایندگی مجلس خبرگان، وزیر اطلاعات و رهبری. اجتهاد دو مورد اول اجتهاد متجزی و اجتهاد مورد نیاز مقام اخیر قوه اجتهاد مطلق مادون فعلیت افتاء و مرجعیت است. یک سال بعد از آغاز رهبری آقای خامنه‌ای به دلیل شدت اعتراض به فقدان شرائط قانونی و شرعی در رهبر منتخب خبرگان، ایشان دست به دامان شاگردان مرحوم آیت الله خمینی شد. هفت نفر از شاگردان بنیان‌گذار به ترتیب تاریخ آقایان محمد یزدی، عبدالله جوادی آملی، مرحوم محمد فاضل لنکرانی، محمد مؤمن قمی، مرحوم علی مشکینی، یوسف صانعی و ابراهیم امینی از اواخر خرداد تا اوایل شهریور ۱۳۶۹ کتباً اجتهاد ایشان را در حد لازم برای تصدی رهبری تأیید کردند. اکثر آن‌ها از منصوبان رهبری در سِمَت‌های ریاست قوه قضائیه، فقیه شورای نگهبان و امامت جمعه بودند و یک نفر از آن‌ها هم از مراجع جوان آن دوره محسوب می‌شد. از هفت گواهی صادر شده پنج گواهی به بیش از اجتهاد بالقوه یا کاربردی مورد نیاز رهبری دلالت ندارد. این گواهی‌ها به دو مشکل مبتلاست: صدور براساس قاعده مصلحت نظام و ابتلا به شهادت معارض.

مرجع جایزالتقلید: آیت الله العظمی خامنه‌ای

جناب آقای خامنه‌ای از نیمه خرداد سال ۶۸ به فکر انضمام مرجعیت تقلید به منصب رهبری می‌افتد. وی از سال ۱۳۶۸ أخذ وجوهات شرعی و از اوایل سال ۱۳۶۹ پرداخت شهریه به طلاب حوزه‌های علمیه داخل و خارج را آغاز کرد و حداقل از مرداد ۱۳۶۹ فتوا داده، و نخستین کتابچه مجموعه استفتائاتش در سال ۱۳۷۱ در بیروت منتشر شد. مهم‌تر از فتاوا هفت گواهی اجتهاد در ابتدای کتاب است که برای رفع اشکالات مربوط به مشروعیت رهبری ایشان صادر شده بود و اکنون در جهت افتتاح مقام افتاء و مرجعیت ایشان به کار گرفته شد، درحالی که پنج گواهی آن به بیش از اجتهاد بالقوه یا کاربردی لازم برای رهبری دلالت ندارد و استفاده از آن‌ها در

جانداختن اجتهاد مطلق بالفعل در حد منصب افتاء و مرجعیت مصداق بارز تدلیس است.

بسیاری از آنچه در این کتاب به عنوان فتوا آمده ارجاع مکلفین به فتاوی آیت الله خمینی و تحریر الوسیله ایشان است. این نخستین بار در تاریخ تشیع است که ناقل فتوای مجتهد، خود را مرجع تقلید معرفی می کند. آقای خامنه ای احکام خود را مقدم بر فتاوی همه مجتهدین دانسته است. وی ولی امر خمس را حاکم شرع دانسته (نه مراجع تقلید). و بالاخره آقای خامنه ای التزام به ولایت فقیه را از التزام به اسلام و ولایت ائمه علیهم السلام غیر قابل تفکیک اعلام می کند که لازمه این فتوای بی مبنا اخراج منکران ولایت فقیه از اسلام و تشیع است.

ادعای مرجعیت مؤمن مقلد یا نهایتاً مجتهد متجزی با پشتوانه قدرت سیاسی با مخالفت مراجع و علمای شیعه مواجه شد. مرحوم آیت الله سید محمد حسین فضل الله در بیروت آن چنان که در مصاحبه خود تصریح کرده است به مقام مرجعیت و افتای جناب آقای خامنه ای باور نداشت، و به همین دلیل در معرض تخریب شخصیت قرار گرفت. آیت الله موسوی اردبیلی در دی ۱۳۷۲ در خطبه های آخرین نماز جمعه اش انتصاب مرجع توسط مرجع سابق را خلاف روئے سنتی شیعه دانست و تصریح کرد که هیچ یک از مراجع در گذشته پس از انقلاب از جمله آیت الله خمینی کسی را برای پس از خود تعیین نکرده اند.

آیت الله منتظری در آبان ۱۳۷۳ توسط آیت الله محمد مؤمن قمی به جناب آقای خامنه ای کتباً پیغام می دهد و ایشان را از دست یازیدن به حوزه هایی که شرعاً صلاحیت آن ها را ندارد یعنی افتاء، مرجعیت و تصرف در وجوه شرعیه بر حذر می دارد. ایشان از نفی استقلال حوزه های علمیه توسط نهادهای امنیتی تحت امر رهبری یعنی دادگاه ویژه روحانیت، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شدیداً ابراز نگرانی می کند و برای نخستین بار از تشکیل معاونت روحانیت و مرجعیت در وزارت اطلاعات دوران علی فلاحیان با معاونت فردی به نام فلاح زاده خبر می دهد که دو وظیفه برایش تعریف شده است: یکی تخریب و حذف و تضعیف مراجع مستقل و منتقد، دیگری مطرح کردن و جانداختن مرجعیت مقام رهبری.

آن هفت گواهی نامه نخستین دستاورد این معاونت وزارت اطلاعات بود. حداقل پنج نفر از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم آقایان مؤمن قمی، مرحوم طاهری

خرم آبادی، مرحوم طاهر شمس، مرحوم آذری قمی و مرحوم مشکینی با مرجعیت آقای خامنه‌ای مخالف بوده‌اند.

به همت معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات و همکاری برخی روحانیون حکومتی بعد از وفات آیت‌الله خویی از مرداد ۱۳۷۱ زمینه‌چینی مرجعیت آقای خامنه‌ای از خارج از کشور آغاز شد. با وفات آیت‌الله اراکی در ۸ آذر ۱۳۷۳ و سفر هیئت سه نفره مقامات عالی سیاسی و نظامی (ولایتی، سردار رضائی و جواد لاریجانی) از تهران به قم و ملاقات با مراجع و علما طی دو روز بعد از آن معاونت یاد شده وزارت اطلاعات حداقل یازده گواهی‌نامه اجتهاد و شهادت صلاحیت مرجعیت در قم و تبریز اخذ و منتشر می‌کند.

برخلاف موج اول گواهی‌نامه‌ها که موضوع آن اجتهاد آقای خامنه‌ای بود، موضوع موج دوم گواهی‌نامه‌ها جواز تقلید و مرجعیت وی است. هیچ‌یک از این گواهی‌نامه‌ها ابتداء به ساکن صادر نشده، بلکه در پاسخ به پرسش مشترکی از سوی معاونت مرجعیت وزارت اطلاعات نوشته شده‌اند. برخی از صادرکنندگان گواهی‌نامه‌ها به مصلحتی بودن این مرجعیت و جواز تقلید تصریح کرده‌اند از جمله پاسخ آقایان سیدمحمدباقر حکیم و سید محمود هاشمی شاهرودی. فارغ از شرائط صدور گواهی‌نامه‌ها اکثر این یازده گواهی‌نامه بر جواز تقلید و مرجعیت آقای خامنه‌ای دلالت می‌کند. این گواهی‌ها در صورتی معتبر است که مبتلا به شهادت معارض نباشند.

سه روز بعد از وفات آیت‌الله اراکی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در اعلامیه مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳ به امضای دبیر وقت جامعه مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی هفت نفر را به ترتیب عنوان افراد واجد شرائط مرجعیت اعلام کرد: آقایان ۱. محمد فاضل لنکرانی، ۲. محمدتقی بهجت، ۳. سیدعلی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، ۴. حسین وحید خراسانی، ۵. جواد تبریزی، ۶. سیدموسی شبیری زنجان، ۷. ناصر مکارم شیرازی. جامعه روحانیت مبارز تهران نیز به ترتیب سه نفر را مرجع جائزالتقلید معرفی کرد: ۱. سیدعلی خامنه‌ای، ۲. محمد فاضل لنکرانی، ۳. جواد تبریزی. مجمع جهانی اهل بیت (علیه السلام) هم گزینش آقای خامنه‌ای را به عنوان مرجع طایفه شیعه مورد تأیید قرار داد.

بیانیه جامعه مدرسین به سه دلیل خلاف آئین‌نامه آن بوده بی اعتبار است: یک. حدنصاب رسمیت جلسات ۱۴ نفر بوده، درحالی که تنها هفت نفر در این جلسه شرکت

داشته‌اند. چند نفر هم در مخالفت جلسه را ترک کرده‌اند. دو مصوِّبات باید به تأیید بیش از یک‌سوم تمام اعضای جامعه برسد. درحالی‌که حتی برخی رأی‌های تلفنی هم تکذیب شد. سه در مسائل مهم مصوِّبات باید به تأیید کتبی بیش از نصف تمام اعضا برسد، درحالی‌که این مصوبه یک امضا بیشتر نداشته است.

مصوِّبات جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز تهران و دیگر تشکُّل‌های حکومتی روحانی بدعتی در تاریخ شیعه محسوب می‌شود یکی به دلیل معرفی افراد فاقد شرائط به‌عنوان مرجع تقلید، دیگر معرفی یک یا حداکثر دو نفر به‌عنوان مجتهد جامع‌الشرائط درحالی‌که سه تا هفت نفر به‌عنوان مراجع جایزالتقلید اعلام شده بودند، سوم رویه حوزه‌ها معرفی یک نفر اعلم برای رفع سردرگمی بوده نه معرفی چندین نفر بدون تعیین اعلم.

این بیانیه‌ها بازتاب بسیار منفی در حوزه‌های علمیه داشت و دخالت قدرت سیاسی در امر مرجعیت تلقی شد.

معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات در آذر ۱۳۷۳ روزانه از ائمه‌جمعه شهرستان‌ها و نمایندگان خبرگان و دیگر مقامات روحانی گواهی تأیید صلاحیت آقای خامنه‌ای برای افتاء و مرجعیت أخذ و منتشر کرد. هجده گواهی‌نامه در موج سوم گواهی‌نامه‌ها منتشر شد. مهم‌ترین آن متعلق به آیت‌الله طاهری اصفهانی امام‌جمعه اصفهان است. ایشان به آیت‌الله منتظری توضیح داده که این شهادت‌نامه با اصرار دادستان دادگاه ویژه روحانیت اصفهان صادر شده است. حتی آیت‌الله آذری قمی هم با فشار اطلاعات با مقداری اما و اگر شهادت‌نامه نوشته است.

به نظر آیت‌الله منتظری با دخالت و فشار نهادهای امنیتی و قضائی امر مرجعیت تحمیلی و مبتذل شده است. تطمیع، تهدید و توهّم ازجمله عوامل سه‌گانه صدور چنین گواهی‌های اجتهاد یا شهادت مرجعیت می‌تواند باشد. «شیاع مفید علم» بر اجتهاد مطلق برای مقام افتاء و مرجعیت آقای خامنه‌ای یقیناً حاصل نیست. گواهی‌نامه‌های اجتهاد مبتلا به معارض (شهادت به عدم اجتهاد مطلق) هستند و درهرصورت هیچ طریق شرعی معتبری برای احراز اجتهاد مطلق و صلاحیت مرجعیت آقای خامنه‌ای در دست نیست.

جناب آقای خامنه‌ای در سخنرانی مورخ ۲۳ آذر ۱۳۷۳ اعلام می‌کند که از اعلام مرجعیتش اطلاع نداشته و اگر اطلاع می‌داشت از پخش آن جلوگیری می‌کرد. اسناد و

شواهد متعددی به علاوه روایات آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی نشان می‌دهد که ایشان نه تنها خبر داشته بلکه از سال‌ها قبل برای آن برنامه‌ریزی کرده بود. ایشان در همین سخنرانی اعلام می‌کند به این دلیل که در خارج از کشور بار مرجعیت بر زمین مانده مرجعیت خارج از کشور را متواضعانه قبول می‌فرمایند. جناب آقای خامنه‌ای اطلاع ندارند مرزهای جغرافیایی هیچ دخالتی در احکام شرعی تقلید ندارد. ایشان برخلاف ادعای خود به پرسش‌های شرعی ایرانیان پاسخ می‌داد و وجوهای شرعی ایرانیان را نیز به احسن وجه اخذ می‌کرد.

جناب آقای خامنه‌ای در همین سخنرانی با کنایه ابلغ من التصريح آیت‌الله منتظری را چند بار به خیانت متهم می‌کند. ده روز بعد از سخنرانی رهبری در روزهای ۲ و ۳ دی ۱۳۷۳ مأموران لباس شخصی در پناه نیروهای امنیتی و انتظامی به درس آیت‌الله منتظری حمله می‌کنند، حسینه را تخریب و با شعارهای زننده طلاب را به تعطیل درس تهدید می‌کنند. این حملات را معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات سازمان داده بود. رساله «الجوبة للاستفتاءات» در اواخر ۱۳۷۳ منتشر می‌شود. تناقض‌های موجود در این رساله از جمله در بحث ولایت فقیه و خمس از ادله عدم اجتهاد مفتی آن است.

سودای مرجعیت اعلا: امام خامنه‌ای؟

در تابستان ۱۳۷۶ برای آیت‌الله آذری قمی و آیت‌الله منتظری مشخص می‌شود که آقای خامنه‌ای از طریق جامعه مدرسین بنا دارد به مرجعیت واحد برسد، یعنی با استفاده از قدرت سیاسی به عنوان مرجع اعلا و منحصر به فرد معرفی شود. آیت‌الله آذری قمی در نامه تاریخی ۵ آبان ۱۳۷۶ خود به خاتمی رئیس‌جمهور متذکر شد: «به دستور آقای خامنه‌ای معاونت ویژه‌ای زیر نظر وزیر سابق اطلاعات (علی فلاحیان) برای جانداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع حوزه تشکیل شده است. مقام معظم رهبری تصوّر فرموده‌اند که مقام رهبری اعلمیت در فقه را هم به دنبال خود می‌آورد و مرجعیت امری اعتباری است! جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم‌له رأی داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده، که مصلحت‌اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، چون اهل خبره باید اعلمیت را بررسی کند و اعلم را اعلان نماید نه مصلحت را! مسلماً نقیصه اعلمیت در فقه در مقام معظم رهبری وجود دارد، پس ولایت معظم‌له به عنوان یک منصب ولایت مطلقه و اختیارات دیگر کلاً منتفی است. قبول کردن

مرجعیت توسط مقام معظم رهبری صحیح نبوده و تبعیت او برخلاف موازین شرعی و حوزوی است.» درس آیت الله آذری قمی در مدرسه فیضیه دو روز بعد از اعلامیه جامعه مدرسین بر علیه وی با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» توسط طلاب بسیجی و حزب الله با هدایت مأموران حکومتی تعطیل شد، آذری مورد ضرب و شتم قرار گرفت و با سنگ و چوب به خودروی وی خساراتی وارد کردند.

آیت الله منتظری در ۲۳ آبان ۱۳۷۶ به مناسبت ۱۳ رجب [۱۴۱۸] در سخنرانی تاریخی خود دو اشکال عمیق فقهی مطرح می کند: یکی لزوم شرط اعلیت مقام رهبری و دیگری فقدان شرائط مرجعیت در شخص رهبر. ایشان اولاً به دلیل فقدان اعلیت فقهی آقای خامنه ای ولایت و رهبری وی را مبتلا به مشکل لاعلاج شرعی دانست. ثانیاً ادعای مرجعیت وی را به دلیل عدم برخورداری از اجتهاد مطلق و صلاحیت افتاء «ابتدال مرجعیت شیعه» اعلام کرد. مقام علمی آیت الله منتظری در حدی بود که ابراز علنی این بیانات به معنای متوقف شدن طرح مرجعیت اعلای آقای خامنه ای شد. درحقیقت آیت الله منتظری با زیرسؤال بردن صلاحیت های عمومی رهبری، جواز تقلید وی را باطل اعلام کرد و به طریق اولی مرجعیت اعلای نامبرده نقش بر آب شد.

عملیات سرکوب ۲۸ آبان ۱۳۷۶ به دستور رهبری و زیر نظر محمد یزدی رئیس قوه قضائیه انجام شد. در همان روز شورای امنیت ملی به بهانه حفظ جان دو فقیه منتقد آن ها را در خانه خود محصور کرد، بی آنکه دادگاه صالحه ای ایشان را محاکمه کرده باشد. آیت الله منتظری بیش از پنج سال برای همین انتقاد در خانه محصور بود. آیت الله آذری قمی پس از ۱۵ ماه در حصر جان داد.

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی طی سخنان مشروحی در تاریخ ۵ آذر ۱۳۷۶ بی آنکه کلمه ای به انتقادات علمی و اعتراض های فقهی آیت الله منتظری و آیت الله آذری قمی پاسخ دهد، برخلاف موازین مسلم اخلاقی و شرعی منتقدان خود را «خائن، ساده لوح، آلت دست دشمن صهیونیستی، برهم زننده امنیت مردم، نادان، نفهم، مبتلا به حسد و هوای نفس» معرفی می کند، و انتقادات مؤدبانه آن ها را با زبان خشن و سیل تهمت و افترا پاسخ می دهد موضع گیری ارزیابی نمود. موضع گیری جناب آقای خامنه ای دقیقاً منطبق بر روشی است که قرآن کریم از برخورد فرعون با موسی علیه السلام توصیف کرده است. شیوه برخورد ایشان یقیناً در تعارض کامل با منش و روش امام علی علیه السلام در مواجهه با منتقدان مسالمت جوست.

مهم‌ترین شاخص عدم اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای فتاوی وی است. علاوه‌بر فتاوی وی درباره ولایت فقیه و خمس، فتوای حرمت انتقاد علنی از مسئولین نظام منتشره در مرداد ۱۳۹۲ به‌عنوان نمونه‌ای از فتاوی بی‌پایه و خطرناک قابل ذکر است. به فتوای ایشان گزارش ظلم مسئولین حکومتی در برابر مردم یا انتشار عمومی آن اولاً وجهی ندارد. ثانیاً اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است. مفاد این فتوا سیره عملی حکومت‌های استبدادی و خودکامه در طول تاریخ است. این فتوا بدعتی در تاریخ تشیع و خلاف مسلمات تعالیم اسلامی است. فتوای حرمت انتقاد علنی از مسئولین نظام یک غرض اصلی بیشتر ندارد: انتقاد موقوف!

داستان مرجعیت اعلای خامنه‌ای چهار گام داشت. گام اول خطیبی توانا در خدمت نظام که نه ادعای اجتهاد داشت نه رهبری و مرجعیت را به خواب می‌دید: حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای. گام دوم رهبری و ولایت مطلقه مؤمن مقلد و نهایتاً مجتهد متجزی به‌عنوان فقیه براساس مصلحت نظام از نیمه خرداد ۱۳۶۸: آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری. گام سوم برنامه‌ریزی برای مرجعیت از نیمه خرداد سال ۶۸ و اعلام رسمی در آذر ۷۳: آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مرجع جایزالتقلید. گام چهارم خیز برای مرجعیت اعلا و منحصربه‌فرد از تابستان ۱۳۷۶: امام خامنه‌ای! و داستان زیاده‌خواهی نفس آدمی پایانی ندارد. در این بلیه تنها وی مسئول نیست، شرکای روحانی او از مدرسه آیت‌الله خمینی نیز در «ابتدال مرجعیت شیعه» با وی هم‌پرونده‌اند.

ابتدال مرجعیت شیعه

مرحوم آیت‌الله خمینی با پشتوانه مرجعیتش رهبر شد، و جناب آقای خامنه‌ای با اتکاء به رهبریش مرجع شد! رهبری و مرجعیت ایشان هر دو با قاعده «حفظ نظام اوجب واجبات است» تحصیل شد. مرجعیت مؤمن مقلد و نهایتاً مجتهد متجزی با اکسیر مصلحت نظام یعنی همین. فقهای منتقد از جمله مرحوم آیت‌الله منتظری در سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب (۲۳ آبان ۱۳۷۶) مرجعیت رهبری را «ابتدال مرجعیت شیعه» خواندند و به دلیل همین انتقادشان برخلاف شرع و قانون محصور شدند. این کتاب شرحی است بر همین سه کلمه: «ابتدال مرجعیت شیعه».

زیرعنوان کتاب «استیضاح مرجعیت مقام رهبری، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای» است. استیضاح طلب وضوح، روشن شدن و رفع ابهام است. استیضاح امری

اخلاقی و شرعی است. نتیجه کتاب عدم احراز مرجعیت رهبری و وجود قرائن و شواهد متعدّد بر عدم صلاحیت افتاء و مرجعیت وی است. بی شک آقای خامنه‌ای و مدافعان مرجعیت ایشان نیز حق دارند ادّله و شواهد خود را منتشر کنند. این دفاعیات نمونه‌های خوبی برای آزمون قوّت ادّله و مستندات مرجعیت رهبری است. نویسنده آن‌چنان‌که به تفصیل قبلاً در این زمینه نوشته است، منکر مطلق ولایت سیاسی فقیه است، و برای هیچ‌یک از سِمَت‌های حکومتی، فقاہت و اجتهاد اعمّ از مطلق و متجزّی را شرط نمی‌داند، تا نگران ازدست‌رفتنش باشد. اما در مرجعیت تقلید یقیناً صلاحیت افتاء و اجتهاد مطلق شرط است و این کتاب درباره مرجعیت آقای خامنه‌ای است نه رهبری وی. «استیضاح رهبری» (ارزیابی کارنامه بیست‌ویک ساله رهبری جناب آقای خامنه‌ای براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی) موضوع کتاب دیگر نویسنده است که ویرایش نخست آن در تیر ۱۳۸۹ و ویرایش دوم آن در اردیبهشت ۱۳۹۳ منتشر شد.

در این تحقیق کوشیده شده منصفانه قضاوت شود، هم قرائن موافق مرجعیت ایشان ذکر شود هم قرائن علیه آن. اظهارنظر و گواهی مدافعان در کنار انتقاد و نکته‌سنجی مخالفان آمده است. نویسنده به دنبال حقیقت است نه بر کرسی نشاندن فرضیه خود. اگر چه جناب آقای خامنه‌ای به صاحب این قلم و مهم‌تر از آن به استاد وی جفا کرده است، اما نویسنده نهایت تلاش را کرده است که از جاده انصاف خارج نشود و در داوری حق ایشان پایمال نگردد. اینکه چقدر در این مسیر موفق بوده است، قضاوت با خوانندگان است.

مخاطبان اصلی این کتاب متدینان هستند، یعنی کسانی که در زندگی‌شان دغدغه دینی دارند. به‌ویژه مراجع، فقها، طلاب علوم دینی، اساتید و دانشجویان الهیات و معارف اسلامی. دیگران هم شواهد و مستندات بر دشواری‌های امتزاج دین و قدرت سیاسی در ایران یا اندیشه شیعی معاصر در این کتاب خواهند یافت. ضرورت جدایی نهاد دین (حوزه، روحانیت، مرجعیت و مسجد) از دولت نتیجه منطقی این تحقیق است.

ویرایش دوم کتاب

ویرایش نخست این کتاب به‌عنوان فصل چهارم رساله «ذکر مصیبت آیت‌الله آذری

قمی» در قالب سلسله مقالات در سایت جرس و وبسایت شخصی نویسنده منتشر شد.^۱ برخی مطالب، منابع و مدارک جدید به مطالب قبلی افزوده شد. کل کتاب مورد بازبینی قرار گرفت. فصل‌بندی آن نیز تکمیل شد. مقدمه تحلیلی، دو پیوست، آلبوم تصاویر و اسناد، فهرست تفصیلی مطالب، و خلاصه کتاب به انگلیسی از دیگر اضافات ویرایش دوم است.

جمع‌آوری منابع و مآخذ کتاب وقت فراوانی گرفته است. کوشیده شده ادعایی غیرمستند ارائه نشود. باین‌همه کار بشری خالی از خطا و کاستی نیست. یقین دارم اگر این تحقیق در داخل کشور امکان انجام داشت منابع و مستندات بیشتری می‌یافت. از ارباب فضل تقاضا می‌شود پیشنهادات و انتقادات خود را به‌هرصورتی مناسب می‌دانند - عمومی یا خصوصی - به اطلاع نویسنده برسانند. نقد این تحقیق و زیر ذره‌بین بردن یافته‌های آن خدمت به تاریخ معاصر ایران، اندیشه متأخر تشیع و نویسنده است.

پیش‌نویس ویرایش اول کتاب را قبل از انتشار دوازده نفر از دوستان اهل فضل مطالعه کرده و تذکرات و پیشنهادهای ارزشمندی به نویسنده داده‌اند. اما به علت خفقان رو به افزایش استبداد دینی هیچ‌کدام حتی عزیزان مقیم خارج از کشور مایل نبودند نام‌شان ذکر شود، وظیفه خود می‌دانم از یکایک این دوستان مشفق صمیمانه تشکر کنم. نسخه برخی روزنامه‌ها توسط یکی از دانشجویان و یکی از کتاب‌ها توسط یکی از دوستان تهیه شده است، زحمت تصحیح، صفحه‌بندی و آماده‌سازی به‌صورت کتاب را یکی دیگر از دوستان جوان متقبل شده است، که باز به همان دلیل مجاز به ذکر نام‌شان نیستیم. از ایشان نیز صمیمانه سپاسگزارم.

آرزو دارم زمانی وضعیت آزادی در ایران به حدی برسد که امثال این کتاب امکان چاپ کاغذی در کشور داشته باشد و نویسنده به دلیل نوشتن این کتاب و مانند آن از حقوق قانونی و شرعی از جمله حق زندگی در کشورش محروم نباشد.

۱. استیضاح مرجعیت مقام رهبری (۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲)

- افتاء و مرجعیت با اکسیر مصلحت نظام (۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲)

- موافقان و مخالفان مرجعیت آقای خامنه‌ای (۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲)

- ابتذال مرجعیت شیعه (۲ خرداد ۱۳۹۲)

علاوه بر آن بخش اعظم دو مطلب زیر نیز به مقالات فوق اضافه شد:

- مقاله بیست و چهار سال خودکامگی و تزویر (۱۵ خرداد ۱۳۹۲)

- مصاحبه مکتوب: آقای خامنه‌ای انتقاد علنی از نظام را «گناه نابخشودنی» می‌داند (۱۴ دی ۱۳۹۲).

ویرایش سوم کتاب

اضافات ویرایش سوم عبارتند از باب ششم از فصل نهم تحت عنوان «کناره‌گیری اجباری فقیه شورای نگهبان به دلیل مخالفت با مرجعیت رهبری»، باب هشتم از فصل نهم تحت عنوان «اعتراض به مرجعیت رهبری ادامه دارد»، و تکمیل نتیجه فصل نهم. خلاصه عربی به انتهای کتاب اضافه شده، و طرح جلد کتاب نیز تازه است. از دوستانی که ترجمه عربی، و طراحی جلد را انجام دادند تشکر می‌کنم.

مجموعه افضل الجهاد برگرفته از سخن منسوب به رسول خدا(ص) است: «افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر» (با فضیلت‌ترین جهاد ابراز عدالت در پیشگاه زمامدار ستمکار است). این مجموعه در پی نقد ولایت جائر است؛ تحلیل انتقادی استبداد دینی براساس موازین مسلم اسلامی از قرآن کریم، سنت نبوی، سیره ائمه، قواعد شرعی، موازین اخلاقی و هنجارهای حقوقی. این کتاب دفتر دوم از این مجموعه است. دفتر نخست «استیضاح رهبری همراه با واکنش‌های آن» بوده است. دفترهای دیگری در این مجموعه منتشر خواهند شد، ان شاء الله.

ویرایش چهارم کتاب

نقدهای منتشره در کنار ایمیل‌های واصله حکایت از ابهام برخی واژه‌ها و لزوم ایضاح بیشتر برخی نکات داشت. به‌علاوه اندکی منابع جدید نیز فراهم شد. سلسله مقالات جدید با عنوان «عمق ابتذال مرجعیت شیعه» (در پنج قسمت، دی ۹۳ تا اردیبهشت ۹۴) مفصل‌تر از آنچه انتظار داشتم درآمد و از دل آن جلد سوم مجموعه افضل الجهاد متولد شد. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد! درباره کتاب جدید که تا انتهای بهار جاری منتشر خواهد شد در مقدمه آن مفصلاً توضیح خواهم داد. اجمالاً بحث آن استیضاح رهبری دینی و ولایت آقای خامنه‌ای است، درحالی‌که موضوع جلد نخست استیضاح رهبری سیاسی، و موضوع جلد دوم (کتاب حاضر) استیضاح مقام مرجعیت وی است.

ازجمله اضافات ویرایش اخیر مدرک جدیدی است درباره حکم موسیقی مشکوک به‌عنوان شاهد سوم عدم اجتهاد آقای خامنه‌ای در باب دوم از فصل دوم. در پاورقی کتاب وعده داده بودم که این مطلب در ویرایش بعدی اضافه خواهد شد، و بحمدالله چنین شد.

باب دوم از فصل ششم توسعه فراوان یافته است و مقایسه مستندی بین آقای خامنه‌ای و فقهای اصولی معاصر صورت گرفته تا اثبات شود که فردی که مبانی خود را در علم اصول منقح نکرده صلاحیت تدریس خارج فقه ندارد. این صلاحیت از چند طریق قابل احراز است: تقریر درس اصول اساتید و تعلیقه بر آن، انتشار کتاب مستقلاً در اصول فقه استدلالی، تدریس خارج اصول قبل از خارج فقه. آقای خامنه‌ای فاقد کلیه این امارات در زمینه علم اصول است.

فصل جدیدی با عنوان «عدم اعتبار رأی خبرگان در اثبات اجتهاد آقای خامنه‌ای» در ابتدای بخش سوم کتاب به عنوان فصل هشتم افزوده شد، و پس از تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸، پنج مغالطه‌ای که در تقریر یاد شده به کار گرفته شده عیان شده و نتیجه گرفته شده انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری در سال ۱۳۶۸ توسط مجلس خبرگان رهبری به پنج دلیل فوق دلالتی بر صلاحیت افتاء و مرجعیت ایشان ندارد و استناد به رأی خبرگان به عنوان مستند اجتهاد مطلق وی حداقل مبتنی بر پنج مغالطه عمیق است.

در فصل دوازدهم (فصل یازدهم سابق) باب نخست با عنوان «زمینه‌چینی مرجعیت رهبر غیرمجتهد» اضافه شد. این باب حاوی شواهد دیگری بر برنامه‌ریزی آقای خامنه‌ای از نیمه خرداد ۱۳۶۸ برای تصدی مرجعیت تقلید است. هاشمی رفسنجانی در آن زمان یاور رهبری در ایجاد مرجع حکومتی بوده است.

باب پنجم با عنوان «حفظ تنها حکومت شیعه جهان به هر قیمتی» ولو مرجعیت مؤمن مقلد یا نهایتاً مجتهد متجزی به انتهای فصل سیزدهم (فصل دوازدهم سابق) افزوده شد. به نظر می‌رسد این توهّم مهم‌ترین دلیل حمایت روحانیون مدرسه آیت‌الله خمینی و سکوت بسیاری فقهای سنتی در قبال اعلام مرجعیت مؤمن مقلد یا نهایتاً مجتهد متجزی بوده است. سه مغالطه‌ای که در این زمینه استفاده شده عیان گشته و نتیجه گرفته‌ام: تمسک به اینکه «انتقاد از تنها حکومت شیعه جهان خلاف شرع است» از خطابیات اهل منبر است و فاقد هرگونه وجاهت عقلی و نقلی است.

دو پیوست انتهای کتاب در ویرایش جدید حذف شد. دلیل آن نقدهای منتشر شده تاکنون حداقل به دو جلد بالغ می‌شود و نقد مذکور در ویرایش‌های قبلی نه نخستین نقد بوده نه امتیازی بر دیگر نقدها دارد. در زمان ویرایش دوم و سوم نویسنده از انتشار دیگر نقدها بی‌اطلاع بوده است. با حذف پیوست نخست ضرورتی به پیوست دوم

نیست. متن کامل کلیه نقد و جرح‌ها در بخش نقد و بررسی وبسایت نویسنده به ترتیب تاریخ انتشار در دسترس است.^۱

از دیگر اضافات این ویرایش افزودن عبارت مأنوس تر «اجتهاد بالقوه» به «اجتهاد کاربردی در حد رهبری» است. این اجتهاد نیاز به هیچ فعلیتی و افتاء پیشین در برخی ابواب فقهی و عمل مجتهد به فتوای خود ندارد. درحالی‌که شرط اجتهاد موردنیاز مرجعیت اجتهاد بالفعل، صلاحیت افتاء، و افتاء قبلی در ابواب مختلف فقهی است. تأمل در تفاوت عمیق امر بالقوه مطلق با امر بالفعل حکایت از تدلیس عمیقی می‌کند که از اجتهاد بالقوه اعطایی خبرگان به آقای خامنه‌ای اجتهاد بالفعل و صلاحیت افتاء و مرجعیت وی نتیجه‌گیری شد. درک همین نکته عمق ابتذال مرجعیت شیعه توسط آقای خامنه‌ای و مدافعان مرجعیت فاقد شرائط وی را نشان می‌دهد.

کل کتاب و منابع آن یک‌بار دیگر مورد بازبینی نویسنده قرار گرفته و اصلاحات

-
۱. فهرست نقد و جرح‌های منتشره درباره کتاب ابتذال مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری به ترتیب تاریخ انتشار:
 - سیدعلی حسینی اشکوری، پاسخی به شبهات کدیور درباره جایگاه فقهی رهبر انقلاب، پایگاه تحلیلی-تبیینی برهان، ۶ مرداد ۱۳۹۲.
 - علی ذوعلم، نقد رساله استیضاح مرجعیت رهبری، پایگاه تحلیلی-تبیینی برهان، ۱۹ شهریور ۱۳۹۲.
 - کریمی، نقدی بر کتاب کدیور، جهان‌نیوز، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳.
 - گفت‌و شنود با محمد یزدی، ماهنامه پاسدار اسلام، خرداد ۱۳۹۳، ص ۳۷-۳۰.
 - گفت‌و شنود با محمد مؤمن قمی، ماهنامه پاسدار اسلام، خرداد ۱۳۹۳، ص ۴۳-۳۸.
 - حسین محمدی، شک نفهم‌ها در مقام علمی رهبر، روزآنانلاین، ۱۲ خرداد ۱۳۹۳.
 - علی محمدی، نگاهی به کتاب محسن کدیور درباره مرجعیت آیت‌الله خامنه‌ای، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ خرداد ۱۳۹۳.
 - حمیدرضا شاکرین، پاسخ به ادعاهای کدیور در کتاب ابتذال مرجعیت، خبرگزاری مهر، ۱۸ تیر ۱۳۹۳.
 - سیدعلی حسینی اشکوری، پاسخ به شبهات کدیور درمورد جایگاه فقهی و مرجعیت آیت‌الله خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی سیدعلی حسینی اشکوری، ۲۲ تیر ۱۳۹۳.
 - محمد مؤمن قمی: همه اعضای فعلی خبرگان را تأیید صلاحیت نمی‌کنیم، هفته‌نامه ۹ دی، شماره ۱۵۵، ۲۹ تیر ۱۳۹۳.
 - علی ذوعلم، حرف‌های کدیور سیاسی است نه علمی، خبرگزاری مهر، ۱۱ مرداد ۱۳۹۳.
 - امید پیشگر، آقای کدیور چرا این همه دروغ؟ (پاسخ به پرسش‌هایی درباره ولایت فقیه - ۵)، تبیان، ۱۹ شهریور ۱۳۹۳.
 - نقدی بر جزوه ابتذال مرجعیت شیعه، عصر امروز، ۱۹ و ۲۰ مهر ۱۳۹۳.
 - سیدعلی حسینی اشکوری، تخریب سیاسی مقام معظم رهبری در یک کتاب غیرعلمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۷ آبان ۱۳۹۳.
 - مجید بابائی، نقد کتاب «ابتذال مرجعیت شیعه» محسن کدیور، پایگاه تحلیلی تبیینی برهان، ۳ تیر تا ۳ آذر ۱۳۹۳، ۱۱ قسمت.

لازم صورت گرفته است و کتاب با صفحه‌بندی جدیدی عرضه می‌شود. کثرت نقدها، بی‌تابی جارحان و شواهد متعدد حکایت از آن دارد که کتاب جای خود را در حوزه‌های علمیه باز کرده و محور بحث و گفت‌وگوی فضلا، طلاب حوزه‌ها، اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها و علاقه‌مندان قرار گرفته است. کماکان از نقد استقبال می‌کنم و امیدوارم روزی برسد که این کتاب و دیگر آثار نویسنده امکان انتشار کاغذی در کشورش پیدا کند. ان شاء الله.

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.^۱

محسن کدیور

عید سعید مبعث پیامبر رحمت ﷺ، اردیبهشت ۱۳۹۴

بخش اول

خطیب دانشمند: حجت الاسلام خامنه‌ای

این بخش به آزمون اجتهاد حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای در پنجاه سال اول زندگی وی یعنی تا روز وفات آیت‌الله خمینی (۱۴ خرداد ۱۳۶۸) اختصاص دارد^۱ و شامل سه فصل است:

- دوران قبل از انقلاب: تحصیل و مبارزه (۵۷-۱۳۱۸)
- دوران زعامت آیت‌الله خمینی: مشاغل انقلابی (۲۲ بهمن ۵۷ تا ۱۴ خرداد ۶۸)
- نظر آیت‌الله خمینی درباره فقاہت آقای خامنه‌ای.

۱. منابع سرگذشت آقای سیدعلی خامنه‌ای عبارتند از:

- *خبرگان ملت (شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری)*، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۸، جلد اول، ص ۷۵ - ۴۷.
- زندگی‌نامه در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری [بی‌تاریخ]
- نگاهی گذرا به زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، مورخ ۱ فروردین ۱۳۸۷.
- کتاب «شرح اسم: زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای» (۱۳۵۷-۱۳۱۸) نوشته هدایت‌الله بهبودی [رئیس دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری]، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۹۱، ۷۵۶ صفحه، چاپ ششم.
- مورد اول به قلم خود ایشان است و بقیه مبتنی بر آن. مورد اخیر مشروح‌ترین است. در برخی موارد منابع فوق ناهمخوان هستند.

فصل اول

من از مقلدان آیت الله خمینی هستم

فصل دوران قبل از انقلاب از چهار باب به شرح زیر تشکیل شده است:

- دوران تحصیل
- دوران مبارزه
- نداشتن اجازه اجتهاد
- اقرار به تقلید

در این فصل به دنبال قرائنی مبنی بر دستیابی جناب آقای سیدعلی حسینی خامنه‌ای به درجه اجتهاد تا سن چهل سالگی (۵۷-۱۳۱۸) هستم. عنوان فصل برگرفته از باب چهارم (اقرار مکتوب ایشان) است.

باب اول: دوران تحصیل (۴۷-۱۳۲۹)

جناب آقای خامنه‌ای (متولد ۱۳۱۸) تحصیل علوم دینی را از یازده سالگی در سال ۱۳۲۹ در مشهد آغاز کرده و در سال ۱۳۴۷ در سی سالگی در همان شهر فارغ‌التحصیل شده است. در این فصل در ضمن سه مقطع مشهد اولیه، قم و مشهد ثانویه وضعیت تحصیلی ایشان را بررسی می‌کنم.

مطلب اول. تحصیل در حوزه مشهد (۳۷-۱۳۲۹)

ایشان خود درباره تحصیلات حوزوی و جدیدش چنین نوشته است:
«پس از پایان کلاس ششم این مدرسه [دارالتعلیم دیانتی]، تصدیق ششم را دور از چشم پدر با رفتن به کلاس شبانه دریافت کردم و سپس در کلاس‌های دبیرستان نام‌نویسی کرده، دوره متوسطه را طی دو سال به‌صورت جهشی خواندم و دیپلم را گرفتم. دروس علوم اسلامی را نیز در همان مدرسه اسلامی

شروع کردم.^۱
 «من از آن اوّل که رسماً طلبه شدم تا وقتی درس خارج را شروع کردم، پنج سال و نیم طول کشیده، یعنی دوره سطح را تماماً در طی پنج سال و نیم گذراندم.»^۲
 «در شانزده سالگی تمام دروس سطح را خوانده و درس خارج را شروع کرده بودم.»^۳
 «درس خارج را هم نزد مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی (ره) شروع کردم. یک سال درس خارج اصول و دو سال و نیم درس خارج فقه ایشان را رفتم تا اواخر سال ۱۳۳۷ شمسی که به قم عزیمت کردم.»^۴
 «در سال ۱۳۳۷ شمسی با اجازه پدر به قم رفتم و تا سال ۱۳۴۳ شمسی در قم ماندم. در همان سال چون پدرم به دنبال عارضه چشم، بینایی خود را کاملاً از دست داد، ناگزیر به مشهد بازگشتم، گرچه حتی بعضی استادان بزرگ من در قم [آیت‌الله مرتضی حائری یزدی] به شدت مخالف بازگشت من بودند.»^۵
 براساس سرگذشت خودنوشت فوق جناب آقای خاмене‌ای تحصیل علوم حوزوی را از کودکی زمانی که کلاس پنجم ابتدائی می‌رفته آغاز کرده، یعنی حدود سال ۱۳۲۹ و به مدت پنج سال و نیم و در سن ۱۶ سالگی یعنی در سال ۱۳۳۴ تحصیل دوره مقدمات و سطح حوزه را به پایان رسانیده است و دوره خارج را در مشهد در سال ۱۳۳۴ شروع کرده، و بعد از دو سال و نیم در اواخر سال ۱۳۳۷ عازم قم شده است.

دیگر اشتغالات دوران مشهد:

یک. در این دوره ۸ ساله تحصیل در حوزه مشهد (۳۷-۱۳۲۹) وی دو سال به‌طور حضوری در کلاس پنجم و ششم ابتدایی درس می‌خوانده، و دو سال نیز به‌طور شبانه و جهشی دوره متوسطه را به دور از چشم پدر خوانده و دیپلم گرفته است. علاوه‌بر آن در زمان تحصیل خارج در سال ۱۳۳۶ «حدود دو ماه» به اتفاق مادر، خاله‌ها، برادر کوچک، مادر ناتنی مادرش و دو دختر وی روانه زیارت عتبات عالیات شده و در این فرصت به درس اساتید نجف سر می‌زند و دروس آیت‌الله سیدمحسن حکیم و آیت‌الله

۱. سرگذشت خودنوشت، خبرگان ملت، ج ۱ ص ۵۰.

۲. پیشین، ص ۵۳.

۳. پیشین، ص ۵۱.

۴. پیشین، ص ۵۳.

۵. پیشین، ص ۵۲.

میرزا حسن بجنوردی را می‌پسندد، اما پدرش با تحصیل وی در نجف موافقت نمی‌کند.^۱ دو. از دیگر اشتغالات آقای خامنه‌ای در این دوره و نیز دههٔ چهل خواندن کتب داستان و رمان‌های ترجمه شده است.^۲ «کمتر رمانی بود که آن وقت‌ها اسم آورده بشود و من نخوانده باشم.» خود احتمال می‌دهد تعداد رمان‌هایی که در مشهد و پیش از حرکت به قم (۱۳۳۷) خوانده است، «بیش از هزار عنوان» است.^۳ سه. دیگر اشتغال وی در این ایام تا سال ۱۳۴۳ شعر است، اعم از خواندن و سرودن و شرکت در جلسات ادبی و نقد شعر. اشعار مورد علاقه‌اش را در دفتری به نام سفینهٔ غزل ثبت می‌کرد و تخلصش امین و کنیه‌اش ضیاءالدین بود. او در انجمن‌های ادبی نگارنده (فردوسی) و فرخ شرکت می‌کرد.^۴

مطلب دوم. دوران تحصیل در قم (۴۳-۱۳۳۷)

ایشان از اواخر ۱۳۳۷ تا بهار ۱۳۴۳ به مدت پنج سال و چند ماه در حوزهٔ علمیهٔ قم به تحصیل دورهٔ خارج مشغول بوده است: یعنی در درس آیت‌الله بروجردی (۲ سال و دو سه ماه فقه، تا اردیبهشت ۱۳۴۰ وفات ایشان)، آیت‌الله خمینی (فقه و اصول) و آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی (فقه) شرکت داشته است.^۵ مهم‌ترین هم‌بحث‌های ایشان حجت‌الاسلام سیدجعفر شبیری زنجانی (متولد ۱۳۱۵، رئیس شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور و امام‌جماعت مسجد ارک تهران) و مرحوم

۱. شرح/اسم، ص ۷۸-۷۷.

۲. سیدعلی بسیاری از رمان‌های منتشر شدهٔ خارجی را در نوجوانی مطالعه کرد... بعدها گفت که رمان خوانی او در ابتدا بی‌هدف بود و تحت تأثیر کشش‌های داستان‌پردازی قرار داشت. «اشتباه کردم که همه‌جور رمان‌هایی خواندم چراکه رمان مثل آبی که در خاک نرم نفوذ می‌کند همه‌جا را می‌گیرد، وقت را پر می‌کند...» کتاب‌هایی چون جنگ و صلح نوشتهٔ لی یف نیکالایوویچ تولستوی، بینوایان اثر ویکتور ماری هوگو، برخی آثار رومن رولان مانند ژان کریستوف، هرآنچه از الکساندر دومای پدر و پسر ترجمه شده بود، کتاب‌های میشل ژواگو، دن آرام نوشتهٔ میخائیل شولوخوف، کمدی الهی اثر دانته آلیگی هری و... را در این دوره و نیز دههٔ چهل خواند و گاه چون بینوایان را دوباره خواند... با ورود به آموزش‌های فقهی در پایان دورهٔ سطح و ابتدای درس خارج، از شدت مطالعه و گرایش سیدعلی خامنه‌ای به رمان کاسته شد، اما قطع نگردید. در آن دوره که شاید پنج سالی به درازا کشیده شده باشد «کمتر رمانی بود که آن وقت‌ها اسم آورده بشود و من نخوانده باشم.» (شرح/اسم ص ۷۱-۷۰).

۳. پیشین، ص ۷۰.

۴. پیشین، ص ۷۷-۷۱.

۵. ضمناً فلسفه را با درس اشارات آیت‌الله منتظری آغاز کرد (شرح/اسم ص ۸۵) و با اسفار و شفای علّامه طباطبائی ادامه داد. (پیشین ۸۵-۸۴) ادعای دوم در منابع مستقل ازجمله توصیف دکتر دینانی دربارهٔ ایشان «هم‌اتاق و هم‌خرج و هم‌صحبت» (نه هم‌درس و نه هم‌بحث) به چشم نمی‌خورد.

فصل اول: من از مقلدان آیت‌الله خمینی هستم ۳۱

حجت‌الاسلام شیخ محمدحسین بهجتی اردکانی متخلص به شفق (شاعر انقلاب و امام‌جمعه اردکان) (۱۳۸۶-۱۳۱۳) بوده‌اند.^۱

در دوره قم شیخ غلام‌حسین ابراهیمی دینانی (متولد ۱۳۱۳)، هم‌غذا و دوست سیدعلی بود. «این دو، اتاق‌های جدا داشتند اما وعده‌های غذایی را با هم می‌گذراندند.»^۲ سنخیت آن‌ها مسائل شعر و ادب بود.^۳

دیگر اشتغالات دوران قم:

یک. در دوران تحصیل در قم با شروع نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ بیشترین

۱. سه نفر دیگر به‌عنوان هم‌بحث ایشان معرفی شده‌اند:

- یک‌سال را با [آیت‌الله] شیخ‌مهدی ربانی املشی (۱۳۶۴-۱۳۱۳) کتاب صلوٰه را بدون درس مباحثه کرده است. (شرح اسم، ص ۸۵)

- «مدت کوتاهی نیز با [آیت‌الله محمدباقر] مهدی باقری کنی [متولد ۱۳۰۵، عضو مجلس خبرگان رهبری و رئیس دانشگاه امام صادق (ع)] به‌مرور درس‌ها گذراند.» (پیشین ص ۸۴)

- در سرگذشت دفتر حفظ و نشر آثار رهبری علاوه بر چهار هم‌بحث مذکور حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی (متولد ۱۳۱۱) «از هم‌مباحثه‌های نزدیک او» معرفی شده است.

۲. شرح اسم، ص ۸۹. نظر استاد دکتر غلام‌حسین ابراهیمی دینانی (متولد ۱۳۱۳) درباره دوست دوران طلبگی‌اش خواندنی است: «سخن بر سر تفسیر این رباعی از خیام بوده است: یاران موافق همه از دست شدند/ در پای اجل یک‌ایکان یکان پست شدند. خوردیم ز یک شراب در مجلس عمر/ دوری دو سه پیشتر زما مست شدند. فیضی می‌پرسد: "بیرون از فضای این رباعی، در شرائطی که خودتان در آن به سر می‌برید، از حال و هوای خودتان با دوستانی که داشتید که دیگر ندارید سخن بگویید." دکتر دینانی می‌گوید: "من دقیقاً حالی را که خیام وصف می‌کند، درک می‌کنم و آن حال را دارم... دوستانی دارم که سال‌هاست راه ما از هم جداست. در جوانی و طلبگی با هم بودیم و بیش از ده سال هم‌اتاق و هم‌خرج و هم‌صحبت بودیم. ولی بعدها روزگار ما را به دانشگاه برد و تندباد حوادث آن‌ها را به سیاست و قله‌های رفیع پُست و مقام کشاند و در واقع راه‌مان جدا شد. باینکه ممکن است من از کرده‌های منسوب به آنان ناراضی باشم - کم‌اینکه هستم - و با اینکه هیچ رابطه‌ای بین ما وجود ندارد، باین حال اگر خطری آن‌ها را تهدید کند، من نگران می‌شوم و بی‌آنکه بخواهم، یک دلدادگی عاطفی بین ما وجود دارد. شوخی که نیست عمری را با هم گذراندیم" (هستی و مستی، حکیم عمر خیام نیشابوری به روایت حکیم دکتر دینانی" گفت‌وگوی کریم فیضی با دکتر دینانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸، ص ۳۶۰).

۳. حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری (متولد ۱۳۲۲) در مصاحبه مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۸ با پایگاه اطلاع‌رسانی رهبری با عنوان «آقا مثل عمار بودند»: «ایشان بیشترین رفاقت‌شان در مدرسه، با آقای شیخ‌حسین ابراهیمی دینانی بود؛ که الآن معروف است به آقای دکتر دینانی. آقاشیخ‌حسین، رفیق خیلی صمیمی آقا بود. چون آن‌موقع خصوصیات اخلاقی آقای ابراهیمی هم خیلی نزدیک به آقا بود. خیلی معاشرتی بود. خیلی آدم خوش‌برخورد و خوش‌ذوقی بود. باز در این قضایا آقا برجستگی داشت. یعنی ذوق و نگاه فرهنگی‌ای که آقا دارند... مثلاً در مسائل شعر و ادب، ایشان حسابی تسلط داشتند... آقاشیخ‌حسین هم چنین ذوقیاتی داشت. در بحث فلسفه هم، همان موقع محسوس بود که آقای ابراهیمی، گرایش حسابی به فلسفه دارند. از شاگردهای آقای طباطبایی بودند. آدم‌های لطیف و عارفی بودند. سنخیت‌شان با آقا بیش از بقیه بود... اما کسی که بیش از همه به آقا نزدیک بود در مدرسه، آقاشیخ‌حسین بود؛ دکتر دینانی.»

فعالیت آقای خامنه‌ای به کمک برادرش آقاسیدمحمد و هم‌بحثش آقاسیدجعفر شبیری زنجان‌ی تکثیر و توزیع اعلامیه و سرزدن به تهران و مشهد و ابلاغ پیام آیت‌الله خمینی برای علمای مشهد به اتفاق برادرش بود. آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۴۲ در ضمن تبلیغ دو بار مجموعاً به مدت دو ماه و ده روز بازداشت می‌شود. به تصریح آقاسیدمحمد خامنه‌ای «آن زمان [حوالی سال‌های ۱۳۴۲ به بعد] وضعیت همه‌چیز حتی حوزه‌ها و درس طلبه‌ها به هم ریخته بود و کسی حال درس خواندن نداشت».^۱

دو. از دیگر اشتغالات وی و برادرش آقاسیدمحمد در قم در روزهای پنجشنبه و جمعه آموزش زبان عربی معاصر نزد آقای کرمی طلبه عرب‌زبان خوزستانی بود. حاصل این جلسات برای آقای خامنه‌ای ترجمه کتابی شد از نویسنده و شاعر نامدار لبنانی جبران خلیل جبران به نام «دمعة و / تبسامة». این ترجمه که «اشک و لبخند» نام گرفته بود رنگ چاپ به خود ندید، چراکه توسط مترجم دیگری زودتر انتشار یافت.^۲

سه. اشتغالات شعری و ادبی نیز در ایام تعطیل ادامه داشت.^۳ او تنها در انجمن ادبی اصفهان (کمال‌الدین اسماعیل) دست شعر خود را رو کرد.

آقای خامنه‌ای تقریرات دروس هیچ‌یک از اساتیدش را در این دوره که مهم‌ترین دوران تحصیلی وی است تدوین و منتشر نکرده است. هم‌بحث‌های او نیز اشتها به فقه و اصول نداشته‌اند.

مطلب سوم. تحصیل ثانوی در مشهد (۴۷-۱۳۴۳)

آقای خامنه‌ای در بهار ۱۳۴۳ به قصد یاری پدر از قم به مشهد مهاجرت کرد. «ایشان در مشهد از ادامه درس دست برداشتند و جز ایام تعطیل یا مبارزه و زندان و مسافرت، به‌طور رسمی تحصیلات فقهی و اصول خود را تا سال ۱۳۴۷ در محضر اساتید بزرگ حوزه مشهد به‌ویژه آیت‌الله میلانی ادامه دادند».^۴ وی در پائیز ۱۳۴۳ در مشهد ازدواج می‌کند.

۱. خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ج ۱ ص ۱۹۸.

۲. شرح اسم، ص ۸۵.

۳. پیشین، ۸۴.

۴. زندگی‌نامه پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام رهبری. البته در کتاب شرح اسم (ص ۲۲۱) مدت تحصیل ایشان دو سال بیشتر ذکر شده است: «او تا سال ۱۳۴۹ ش همچنان به درس آموزی خارج فقه ادامه داد.» گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبری به‌واقع نزدیک‌تر است.

در دوران تحصیل ثانوی مشهد آقای خامنه‌ای غیر از تحصیل و تدریس حوزوی چند اشتغال دیگر هم دارد: مبارزه، تبلیغ و ترجمه.

یک. مبارزه

۱. در اواخر دوران قم از سال ۱۳۴۲ آقایان سیدمحمد و سیدعلی خامنه‌ای در گروه یازده نفره اصلاح حوزه شرکت می‌کردند.^۱ به دنبال دستگیری افراد گروه در قم آقایان منتظری، ربانی شیرازی و سپس آذری قمی در سال ۱۳۴۴، آقای خامنه‌ای از خرداد تا آخر اسفند سال ۱۳۴۵ را به‌طور مخفی در تهران زندگی می‌کند. آقاسیدمحمد خامنه‌ای به زندگی مخفی خود و برادرش در این دوران اشاره کرده است:

«بعد از کشف این جمعیت، ما جوانترها متواری شدیم، من تابستان را مخفیانه در مشهد بودم و مدتی من و آقای اخوی [آقاسیدعلی] و شیخ‌اکبر هاشمی [رفسنجانی] در یکی از ویلاهای اقامت کرده بودیم و شنا و گردش‌مان ترک نمی‌شد. خودمان را برای زندان و شکنجه هم آماده کرده بودیم.»^۲

مشخص است که از اول سال ۱۳۴۲ تا آخر ۱۳۴۵ آقای خامنه‌ای به‌شدت درگیر مبارزات سیاسی مخفی بوده و هیچ اشتغال علمی حوزوی نداشته است.

۲. وی از ۱۴ فروردین تا ۲۶ تیر ۱۳۴۶ نیز به مدت سه ماه و ده روز در زندان بوده است.

دو. ترجمه

فهرست ترجمه‌های ایشان در این دوران چنین است:^۳

۱. ترجمه کتاب «المستقبل لهذا الدین» سیدقطب با عنوان «آینده در قلمرو اسلام» در سال ۱۳۴۴. علاوه بر ترجمه، وی مقدمه و پاورقی‌هایی بر این کتاب متناسب با مسائل روز دارد. کتاب در اوایل سال ۱۳۴۵ قبل از توزیع توقیف می‌شود. وی در سال ۱۳۴۴ رئیس هیئت‌مدیره شرکت انتشاراتی سپیده برای چاپ و توزیع این‌گونه کتاب‌های انقلابی است.

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱ ص ۲۱۳. تفصیل نحوه شکل‌گیری و دستگیری این گروه در کتاب زیر مفصل‌تر از دیگر منابع آمده است: خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ج ۱ ص ۲۲۲-۱۹۵.

۲. خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، ج ۱ ص ۲۱۹.

۳. علاوه بر ترجمه «دمعة و اتسامة» اثر جبران خلیل جبران که منتشر نشد، ترجمه کتابی از محمد قطب، برادر سیدقطب را آغاز کرده بود که شنید که سیدصدرالدین بلاغی با نام برهان قرآن آن را چاپ و منتشر کرده است؛ بی‌آنکه از نام نویسنده مصری، نشانی روی آن گذاشته باشد. (شرح اسم ص ۲۴۳).

۲. ترجمه «کفاح المسلمین فی تحریر الهند» نوشته عبدالمنعم النمر یکی از علمای دانشگاه الازهر با عنوان «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان»، در سال ۱۳۴۵ در تهران و سپس ابرده مشهد انجام شد.

۳. ترجمه سه چهارم کتاب «الاسلام و مشکلات الحضارة» نوشته سیدقطب، در زندان در سال ۱۳۴۶، به علت کم حوصلگی ادامه نداد. برادرش سیدهادی بخش ترجمه نشده‌اش را ترجمه کرده بود. «آخرین بخش کتاب را دوباره خودم ترجمه کردم. بخش‌های پیشین را تجدیدنظر کلی کردم.» تاریخ مقدمه ۱۷ آذر ۱۳۴۹، نام کتاب «دعائنامه‌ای علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام»، سیدقطب، ترجمه سیدعلی و سیدهادی خامنه‌ای، مشهد، طوس، ۱۳۴۹.^۱

او همچنین در سال ۱۳۴۶ بخشی از وقت خود را مصروف تدوین «گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد» کرد که در سال ۱۳۶۵ منتشر شد.^۲

سه. منبر و تبلیغ

منبر برای ایشان دو کارکرد داشت، یکی معیشت و کسب که با آن بر دشواری‌های معاش فائق می‌آمد و در کنار شهریه ناچیز طلبگی اموراتش را می‌چرخانید،^۳ دیگر اشاعه تعالیم انقلابی استادش آیت‌الله خمینی. اکثر وقت وی بین سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ در سفرهای تبلیغی طولانی در خارج از مشهد می‌گذشته است.

نگاهی به این کارنامه پربار مبارزاتی و فرهنگی نشان می‌دهد که حجت‌الاسلام خامنه‌ای بین سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ ممخض در تحصیل فقه و اصول نبوده است. ترجمه چند کتاب نسبتاً حجیم اجتماعی - تاریخی از عربی به فارسی، بازداشت چندماهه و زندگی مخفی در تهران، سفرهای مکرر و طولانی تبلیغی در تهران و دیگر شهرها (غیر از مشهد) وقت چندانی برای تحصیل باقی نگذاشته است.

مطلب چهارم. مقام حوزوی آقای خامنه‌ای نزد آیت‌الله خمینی

آقای خامنه‌ای درضمن بیان خاطراتش به فقر دوران طلبگی و اجازه اخذ وجوه شرعی اشاره کرده است: «به‌رحال من لباس‌هایم همیشه مرتب بود و منظم. عینک زده

۱. شرح/سم، ص ۲۷۱ و ۳۹۶.

۲. پیشین، ص ۲۹۹.

۳. پیشین، ص ۲۱۸، ۳۰۱.

فصل اول: من از مقلدان آیت‌الله خمینی هستم ۳۵

و شقّ و رقّ. اصلاً هیچ‌کس باور نمی‌کرد با این قیافه پول توی این جیب‌ها نیست...
یحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف [بقره ۲۷۳] «مردم مشهد مرا شناخته بودند.
مراجعات مالی داشتند. وجوهات‌شان را به من می‌دادند. امام اجازه اخذ وجوه به من
داده بود.»^۱

اجازه اخذ وجوه فوق‌الذکر یکی از ۵۳۱ اجازه‌نامه شرعی صادر شده از سوی
آیت‌الله خمینی در مدت اقامت در نجف اشرف است:

«گیرنده: آقای آقاسیدعلی خامنه‌ای - مشهد ۱۸ / ربیع‌الاول / ۱۳۸۶ [۱۶ تیر
۱۳۴۵] معرف: معروفند. حدود اختیارات: اخذ سهمین و ایصال دو ثلث سهم و
حسبیات»^۲

توضیح:

یک. آیت‌الله خمینی ایشان، پدر و برادرش را می‌شناخته و لذا نیازی به معرف
نداشته است.

دو. مطابق این اجازه‌نامه که متن کامل آن منتشر نشده آقای خامنه‌ای از تیر ۱۳۴۵
مجاز بوده خمس (سهم امام و سهم سادات) را به نمایندگی آیت‌الله خمینی از مردم
اخذ کند، و دو سوم سهم امام را برای اداره امور حوزه به نجف ارسال کند و مابقی را
صرف معاش خود کند و اگر چیزی هم باقی ماند زیر نظر خود در امور حسیبه هزینه
کند.

سوم. باینکه اغلب اجازه‌نامه‌ها لقب دارد معلوم نیست چرا این اجازه‌نامه لقب
ندارد یا لقبش حذف شده است.

برای درک جایگاه آقای خامنه‌ای مقایسه اجازه‌نامه فوق با دیگر اجازه‌ها مفید
است.^۳

۱. *خاطرات سیدعلی خامنه‌ای*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۲۷، به نقل از *شرح اسم* ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۲. *صحیفه امام*، جلد اول، اجازه‌نامه‌های شرعی وجوهات، شماره ۵۶.

۳. علی‌القاعده اجازه‌نامه فوق چنین مضمونی داشته است: بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین، والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرين، ولعنة‌الله علی اعدائهم اجمعین
و بعد، جناب مستطاب عمادالاعلام و ثقة‌الاسلام آقای حاج‌سیدمحمد نبوی‌زاده-دامت‌افاضاته- ازطرف حقیر
مجازند در تصدّی امور حسیبه که تصدّی آن در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف -
از مختصات فقیه جامع‌الشرائط است «فله التصدی لما ذکر مع مراعاة الاحتیاط»؛ و نیز جناب ایشان مجازند در
دست‌گردان نمودن و امهال به مقدار متعارف و اخذ سهمین مبارکین و صرف نصف از سهم سادات و ثلث از
سهم مبارک امام علیه‌السلام- را در معیشت خودشان و سایر موارد مقرر شرعیه و ایصال مابقی را نزد

مقدار اختیارات تفویض شده به آقای خامنه‌ای را با اختیار روحانیون زیر مقایسه کنید:

«(۶) آقای آقاشیخ غلامحسین یزدی، ۱۴/ شعبان/ ۱۳۸۵: مجاز در أخذ و صرف در اعاشه و ایصال بقیه و مجاز در حسبیات»
 «(۲۰) آقای آقاسیدروح‌الله خاتمی اردکانی، ۲۰/ ذی‌القعدة/ ۱۳۸۵: حسبیات و أخذ و صرف نصف و دست‌گردان»
 «(۲۶) آقای آقاشیخ محمد مؤمن قمی، غره/ ذی‌الحجة/ ۱۳۸۵: حسبیات و ایصال پس از مصرف اعاشه»
 «(۲۰۱) حجت‌الاسلام آقای حاج سید مهدی روحانی قمی، ۹/ ذی‌القعدة/ ۱۳۸۷: در حسبیات، ایصال نصف سهمین»

فضای رده اول مجاز در «حسبیات و أخذ و صرف نصف و دست‌گردان» یا مجاز در «حسبیات و أخذ و صرف در اعاشه و ایصال بقیه» بوده‌اند. طلابی از قبیل آقای خامنه‌ای مجاز در «حسبیات، أخذ سهمین و ایصال دو سوم سهم» بوده‌اند، نه نصف و نه ما بعد اعاشه. به وی اجازه دست‌گردان هم داده نشده است. از اینکه درباره سهم سادات سکوت شده یعنی وی مجاز به تصرف در سهم سادات برای مصرف شخصی یا مصرف زیرنظر خود بوده است.

به‌هرحال با مقایسه اجازه‌نامه فوق با دیگر اجازه‌نامه‌ها محرز می‌شود که ایشان در سال ۱۳۴۵ از نظر آیت‌الله خمینی در رده فضلای به حساب نمی‌آمده چه برسد به اینکه مجتهد به حساب آید.

نتیجه باب اول

الف. جناب آقای خامنه‌ای از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۷ از دو دوره تحصیل خارج در حوزه مشهد (دو سال و نیم اولیه ۳۷-۱۳۳۴ و چهار سال ثانویه از ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷) و

اینجانب جهت صرف در حوزه‌های مقدسه علمیه - صانها الله تعالی عن الحدثان. و اوصیه - ائده الله تعالی - بما اوصی به السلف الصالح من ملازمة التقوى والتجنب عن الهوى والتمسك بعروة الاحتياط فی الدین والدنیا؛ و ارجو منه ان لا ینسانی من صالح دعواته؛ والسلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته.

به تاریخ بیست و هفتم شهر جمادی‌الثانی ۱۳۸۵. روح‌الله الموسوی الخمینی. (صحیفه امام جلد اول، اجازه‌نامه‌های شرعی وجوهات).

فصل اول: من از مقلدان آیت‌الله خمینی هستم ۳۷

تحصیل در حوزه علمیّه قم (حدود ۵ سال ۴۳-۱۳۳۷) حداکثر هفت سال ممخّص در تحصیل بوده و شش سال دیگرش را یا در حوزه قم و مشهد نبوده یا اهمّ اشتغالش فقه و اصول نبوده است.

ب. از سال ۱۳۴۲ درگیر مبارزات سیاسی، خطابه و منبر بوده، سه بار بازداشت شده، حدود پنج ماه را در زندان گذرانده، ۹ ماه در تهران زندگی مخفی داشته و چهار کتاب تاریخی اجتماعی ترجمه کرده است از جمله: *آینده در قلمرو اسلام، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، و ادعای نامه‌ای علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام* که هیچ کدام فقهی اصولی نیست.

ج. تقریر هیچ‌یک از دروسی که شرکت کرده منتشر نشده، از هم‌بحث‌هایش نیز نشانه‌ای بر توغل در فقه و اصول در دست نیست. از تحصیل ایشان قرینه‌ای دالّ بر ممخّص بودنش در فقه و اصول به دست نمی‌آید و از این طریق اجتهاد ایشان احراز نمی‌شود.

د. از مقایسه اجازه‌نامه اخذ وجوهات شرعیّه با دیگر اجازه‌نامه‌ها محرز می‌شود که ایشان در سال ۱۳۴۵ از نظر آیت‌الله خمینی در زمره فضلای هم به حساب نمی‌آمده چه برسد به اینکه مجتهد محسوب شود و به وی تنها اختیار مصرف یک‌سوم داده شده که رده طلاب عادی بوده است.

باب دوم: دوران مبارزه (۵۷-۱۳۴۷)

بین سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ جناب آقای خامنه‌ای به عنوان خطیبی دانشمند و فاضلی انقلابی چند مشغله داشته است:

اول. مبارزه، زندان و تبعید

۱. سه نوبت زندان: اول. از مهر تا ۲۱ دی ۱۳۴۹؛ دوم. از ۴ مهر ۱۳۵۰ تا ۲۲ آبان ۱۳۵۰؛ سوم. از ۲۰ دی ۱۳۵۳ تا ۲ شهریور ۱۳۵۴؛ مجموعاً حدود ۱۳ ماه.
۲. حکم سه سال تبعید: آذر ۱۳۵۶ به ایرانشهر تا ۲۳ مرداد ۱۳۵۷، و ۲۳ مرداد تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۷ جیرفت، با شروع نهضت اسلامی ایشان به مشهد بازگشت. مجموعاً حدود ۱۰ ماه.

دوم. تدریس عمومی معارف اسلامی برای طلاب، دانشجویان و جوانان

جلسات تفسیر قرآن، شرح نهج البلاغه و اعتقادات که با رویکردی سیاسی- اجتماعی همراه بود با اقبال فراوان جوانان مواجه شد و باعث اشتها آفای خامنه‌ای در خراسان گشت. سه چهره اصلی انقلابی در حوزه مشهد شهید سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد، سیدعلی خامنه‌ای و عباس واعظ طبسی بودند.

«جلسات تفسیر قرآن از پائیز ۱۳۵۰ در مدرسه میرزا جعفر شروع شد.»^۱

«من امروز [۱۳۵۲] بیش از هرچیز شناخت قرآن را لازم می‌دانم و لذا این ضرورت را احساس کرده‌ام و در حوزه علمیه قم و مشهد گفتم که بیایید دروس فعلی را به مدت بیست سال متوقف کنیم به یک‌باره پردازیم به قرآن. و خودم مدت شش سال درس تفسیر می‌گویم...»^۲

«این فعالیت‌ها موجب می‌شد که ساواک مرا تحت مراقبت ویژه قرار دهد و یا همواره به ساواک احضار، و مورد بازجویی قرار دهد و یا منزل مرا محاصره و از رفت‌وآمد افراد ممانعت به عمل آورد و درس‌های مرا نیز با زور تعطیل کنند.»^۳

سوم. ترجمه و تألیف

۱. ترجمه کتاب «صلح الحسن علیه السلام» نوشته شیخ راضی آل یاسین با نام «صلح امام حسن پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ»، ۱۳۴۹ انتشارات آسیا تهران ۵۴۶ صفحه.^۴

۲. در سال ۱۳۵۱ یادنامه‌ای برای علامه عبدالحسین امینی صاحب الغدیر به همت دکتر سیدجعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی در شرف تدوین و انتشار بود. آقای خامنه‌ای هم نگارش مقاله‌ای با عنوان «چهار کتاب اصلی علم رجال» را آغاز کرد. اما تنها موفق به نگارش معرفی دو کتاب اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) و الفهرست شیخ طوسی شد (۴۰ صفحه) و معرفی رجال شیخ طوسی و رجال نجاشی به آینده‌ای که هرگز نرسید موقوف شد.^۵

۱. شرح اسم، ص ۴۵۹.

۲. پیشین، ص ۴۷۷.

۳. خبرگان ملت، ص ۶۲.

۴. شرح اسم، ص ۳۹۷.

۵. عبارت پایانی مقاله: «تا اینجا درباره دو کتاب از چهار کتاب اصلی علم رجال، یعنی اختیارالرجال و فهرست

۳. «از ثمرهای نماز»، ۱۳۵۲، ۶۸ صفحه (بازنویسی چند سخنرانی کوتاه).
۴. انتشار کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» با نام سیدعلی حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۴، ۱۳۶ صفحه، حاصل سخنرانی‌های ماه رمضان سال ۱۳۵۳.^۱
۵. گفتاری در باب صبر، ۱۳۵۴، ۱۰۸ صفحه.

چهارم. تدریس فقه و اصول

جناب آقای خامنه‌ای تدریس اصول را اواخر دوران اول مشهد حوالی سال ۳۷-۱۳۳۶ آغاز کرده است.^۲ «اواخر دوران اقامت در مشهد به تدریس اصول روی آورد. کتاب «اصول الاستنباط فی اصول الفقه» اثر سیدعلی نقی حیدری از شاگردان آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی را آموزش می‌داد. این کتاب در مشهد به جای معالم الاصول درس داده می‌شد.»^۳

«پس از برگشتن از قم به مشهد، تدریس یکی از برنامه‌های اصلی و همیشگی‌ام بود و در طول این سال‌ها (تا ۱۳۵۶ شمسی) سطوح عالیّه (مکاسب و کفایه)، تفسیر و عقاید تدریس می‌کردم.»^۴

«وی در این زمان [فروردین ۱۳۵۱] همچنان به تدریس در حوزه علمیه مشهد می‌پرداخت. روزانه دو درس از سطوح عالی (رسائل و مکاسب) را به شاگردانش می‌داد. از ساعت ۶ تا ۷ و نیم صبح برای گروهی از طلاب و زائرین تفسیر می‌گویی.»^۵

آقای خامنه‌ای در این ده سال مشهد مکاسب و حداقل تا سال ۱۳۵۱ رسائل و بعد از آن کفایه تدریس کرده است. حجت‌الاسلام عبدالرضا ایزدپناه از اعضای هیئت‌امنای

شیخ طوسی سخن گفته شد. بدین‌گونه تتمه این مقال مشتمل است بر معرفی دو کتاب دیگر، یعنی کتاب الرجال یا الابواب تألیف شیخ طوسی و کتاب فهرست معروف به رجال نجاشی تألیف ابوالعباس احمد نجاشی. امید است این تتمه نیز تکمیل شود.»

۱. شرح اسم، ص ۵۱۳ و ۵۵۲.

۲. «تدریس را از اولین روزهای طلبگی رسمی، یعنی بلافاصله پس از تمام شدن دوره دیستان شروع کردم. اولین تدریس، کتاب امثله یا صرف میر بود که برای دو شاگرد بزرگسال از منبری‌های مشهد شروع کردم و تا سال ۱۳۳۷ شمسی که در مشهد بودم، کتاب‌هایی از صرف، نحو، معانی، بیان، اصول و فقه را تدریس می‌کردم. در قم هم در کنار درسی که می‌خواندم، تدریس نیز می‌کردم.» (خبرگان ملت، ج ۱ ص ۵۱) «او در تدریس کتاب «جوهرالبلاغه» که مدتی در مشهد به جای مطول آموزش داده می‌شد تبخّر داشت.» (شرح اسم ص ۶۸)

۳. شرح اسم، ص ۶۸.

۴. خبرگان ملت، ص ۵۲.

۵. شرح اسم، ص ۴۵۷.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم گفته است که در درس کفایه جناب آقای خامنه‌ای در مشهد شرکت می‌کرده است.^۱

پنجم. رجوع دوباره به شعر

«از سال ۴۳ رشته الفت او با شعر گسسته شد، از سال ۵۳ - ۵۲ دوباره این رشته ادامه یافت.»^۲

نتیجه باب دوم

الف. آقای خامنه‌ای در دهه آخر قبل از انقلاب در درجه اول درگیر مبارزات سیاسی بود، و در این مقطع سه بار و جمعاً ۱۳ ماه به زندان رفت و ۱۰ ماه تبعید شد. در زمان باقیمانده مهم‌ترین فعالیت ایشان جلسات پرشور تدریس معارف اسلامی با رویکرد سیاسی اجتماعی از قبیل تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه برای دانشجویان و طلاب بود که با استقبال فراوان جوانان مواجه شد و از جمله مهم‌ترین و مؤثرترین جلسات انقلابی خراسان محسوب می‌شد.

ب. دومین فعالیت ایشان ترجمه کتاب صلح/امام حسن (علیه السلام) و تألیف کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» بوده است. تنها تألیف مرتبط با فقه و اصول ایشان تا سال ۱۳۵۷ مقاله ۴۰ صفحه‌ای «چهار کتاب اصلی علم رجال» است که در آن تنها دو کتاب علم رجال معرفی شده است.^۳

ج. ایشان سه کتاب اصول الاستنباط، رسائل و کفایه را در اصول و مکاسب را در فقه در مشهد تدریس کرده است. اشتها ایشان در مشهد به دلیل جلسات تفسیر انقلابی قرآن و نهج‌البلاغه برای جوانان و منابر جذاب وی بود، نه حوزه درسی سطح فقه و اصول ایشان.

د. آقای خامنه‌ای به عنوان خطیبی دانشمند و روحانی خوش فکر شناخته می‌شد اما از ایشان به عنوان فقیه یا مجتهد یاد نمی‌شد. کارنامه ایشان در این دهه نشان می‌دهد که

۱. رهبری فرزانه از نسل کوثر، تدوین پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۸، ص ۸۶، تاریخ مصاحبه ۳۰ بهمن ۱۳۷۲.

۲. شرح اسم، ص ۵۳۷.

۳. یادنامه علامه امینی، ص ۴۱۲-۳۷۱. این مقاله مستقلاً به صورت کتاب منتشر شده است: دفتر فرهنگ نشر اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ۶۲ صفحه.

فقه و اصول مشغله اصلی وی نبوده است.

باب سوم: نداشتن اجازه اجتهاد از اساتید

حجت‌الاسلام خامنه‌ای از هیچ‌یک از اساتید خود اجازه اجتهاد ندارد. مهم‌ترین اساتید وی آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی (م ۱۳۵۴)، آیت‌الله سیدروح‌الله موسوی خمینی (م ۱۳۶۸)، و آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی (م ۱۳۶۴) بوده است.^۱ به گزارش خود وی از اساتیدش توجه فرمائید: «درس خارج را هم نزد مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی (ره) شروع کردم. یک سال درس خارج اصول و دو سال و نیم درس خارج فقه ایشان را رفتم تا اواخر سال ۱۳۳۷ شمسی که به قم عزیمت کردم. ناگفته نماند که در مشهد یک مدتی هم در درس خارج آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی رفتم؛ یعنی ایشان با اصرار خود ما، یک درس خارج (اصول) شروع کرد.»^۲ «از میان همه آن درس‌ها، یکی درس امام و بعد از آن درس آیت‌الله آقامرتضی حاج شیخ و دیگری درس آیت‌الله العظمی بروجردی را می‌رفتم، و در درس فقه و اصول امام هم مستمراً شرکت می‌کردم.»^۳ آقای خامنه‌ای در ضمن بازجویی‌هایش در سال ۱۳۴۹ درمورد اساتیدش نوشته است: «سال‌ها (در حدود شش یا هفت سال) به درس ایشان [آیت‌الله میلانی] حاضر شده‌ام و صدها صفحه تقریرات درس ایشان نوشته‌ام.»^۴ درباره درس آیت‌الله مرتضی حائری یزدی نوشته است: «ایشان خیلی خوش‌بین نبود، اما من می‌پسندیدم. همان که بود، من خوشم می‌آمد، شاگردهای ایشان تدریجاً کم شدند و [غیر از من] دو نفر ماندند.» یکی هم مکتب و هم مدرسه‌ای سابق، سیدمحمد

۱. دعاوی دیگری درباره اساتید مقام رهبری در کتاب *شرح اسم مطرح* شده که در سرگذشت خودنوشت آقای خامنه‌ای به چشم نمی‌خورد:

الف. «مدت‌ها (نزدیک یک سال) در درس ایشان [آیت‌الله سیدحسن قمی] حاضر شده‌ام». (ص ۳۷۳) آیت‌الله قمی از فروردین ۱۳۴۶ تا مهر ۱۳۵۷ به مدت ۱۲ سال تبعید بوده است، علی‌القاعده باید این یک سال تلمذ در سال ۱۳۴۴ بوده باشد. آقای خامنه‌ای سال ۱۳۴۵ در تهران زندگی مخفی داشته است!

ب. «حدود یک سال نیز در درس اصول آقای [آیت‌الله سیدمحمد] داماد شرکت جست». (ص ۸۲)
ج. «حدود یک سال هم در جلسه‌هایی که آیت‌الله [سیدکاظم] شریعتمداری به درخواست عده‌ای از فضلاء قم در خانه‌اش تشکیل داده بود شرکت جست». (پیشین)

۲. سرگذشت خودنوشت، *خبرگان ملت*، ج ۱ ص ۵۳.

۳. پیشین، ص ۵۴.

۴. *شرح اسم*، ص ۳۷۳.

خامنه‌ای، و دیگری سیدجعفر شبیری زنجانی. این دو تن نیز رفته‌رفته ترک این درس کردند و ماند استاد و شاگردی تنها که سیدعلی خامنه‌ای بود.^۱

نتیجه باب سوم:

نه آیت‌الله میلانی کلمه‌ای در فقاہت آقای خامنه‌ای اظهار داشته،^۲ نه آیت‌الله حائری یزدی خطی در اجتهاد شاگرد خصوصی جوان خود نوشته است. علاوه بر نداشتن اجازه اجتهاد، ایشان در ردّه معاریف شاگردان هیچ‌یک از اساتید خود نیز به حساب نمی‌آمده است، و از هیچ‌یک سند مکتوبی دالّ بر اعتبار فقهی وی در دست نیست. درمورد آیت‌الله خمینی مفصلاً در فصلی مستقل بحث می‌شود.

باب چهارم. اقرار به تقلید

آقای خامنه‌ای حداقل سه بار قبل از انقلاب به تقلید از آیت‌الله خمینی اقرار کرده است. ایشان قبل از انقلاب در پاره‌ای از مسائل از آیت‌الله منتظری تقلید کرده است. کسی تقلید می‌کند که خود را مجتهد مطلق بالفعل نمی‌داند. چهار مدرک این باب برگرفته از کتاب «شرح/اسم» مشروح‌ترین سرگذشت جناب آقای خامنه‌ای و براساس اسناد اختصاصی شخص رهبر و اظهارات ایشان تنظیم شده است. این کتاب اثری سفارشی و ترویجی و گاه مبالغه‌آمیز است. نقل قول از این کتاب در بخش سوابق قبل از انقلاب جناب آقای خامنه‌ای به معنای تأیید مفاد مبالغه‌آمیز و یک‌طرفه آن نیست.

مطلب اول. شواهد اقرار به تقلید

الف. بازجویی کتبی مهر ۱۳۴۹ در زندان مشهد جلسه اول:

۱. پیشین، ص ۸۲.

۲. سرگذشت و مجموعه مکاتبات و اجازات مرحوم آیت‌الله میلانی در کتاب زیر منتشر شده است: **علم و جهاد: حیاة آیت‌الله العظمی السید محمد هادی الحسینی الميلانی**، تألیف السید محمد علی الحسینی الميلانی، مراجعة و اشرف السید علی بن السید عباس الحسینی الميلانی، ۱۴۲۷ ق، قم، لسان‌الصدق، مجلدان. در این کتاب تنها در دو جا اسم آقای خامنه‌ای به چشم می‌خورد: یکی نام ایشان در فهرست ۱۳۳ نفره شاگردان آیت‌الله میلانی به ترتیب حروف الفبا: «۴۶. السید علی الخامنی» (ج ۱ ص ۱۲۱) دیگری دست‌خط نامه ایشان به آیت‌الله میلانی (اعزام مضمولین مشهد و برنامه منابر) نامه فاقد تاریخ (۲۴ شعبان) است، از قرائن داخلی آن می‌باید متعلق به سال ۱۳۴۲ باشد. «کتاب من السید القائد الخامنی الی سماحة السید الميلانی» (ج ۲ ص ۱۹۴) درباره این نامه بنگرید به **شرح اسم** (ص ۱۶۴-۱۶۲). جوابی به نامه داده نشده است. در این کتاب کلمه‌ای درباره مقام علمی یا اجتهاد آقای خامنه‌ای به چشم نمی‌خورد.

«اینجانب آیت‌الله خمینی را مجتهد مسلّم می‌دانم و خودم مقلّد ایشانم»^۱

ب. بازجویی کتبی مهر ۱۳۴۹ در زندان مشهد جلسه سوم:

«اینجانب پس از وفات آیت‌الله بروجردی از مرحوم آیت‌الله [سیدعبداله‌ادی] شیرازی تقلید کردم و پس از فوت ایشان (چند ماه بعد از آیت‌الله بروجردی) از آیت‌الله خمینی تقلید کردم»^۲

ج. دفاعیه مکتوب قرائت شده در جلسه دادگاه مورخ ۲۱ دی ۱۳۴۹:

«خود اینجانب از مقلدان ایشان [آیت‌الله خمینی] و در مسائل شرعی بر طبق رساله ایشان عمل می‌کنم. از لحن گزارشگر ساواک چنین برمی‌آید که این نیز خود جرمی است، و بنده در این باره عرضی ندارم که تقلید از مجتهدی که شرائط مرجعیت در او احراز شده جرم است یا نه، این به عهده دادرسان محترم است که تعیین کنند کدام یک از مواد قانون مدنی و جزائی این را جرم دانسته و آزادی عقیده، آن هم در چنین مواردی را ممنوع ساخته است»^۳

د. خاطرات اردیبهشت ۱۳۵۳:

«این دومین سالی بود که او [آقای سیدعلی خامنه‌ای] و آقای [عباس] واعظ طبسی در تلاطم و نگرانی پیاده‌شدن برنامه سازمان یاد شده [اوقاف] در حوزه علمیه مشهد بودند. آنان بارها در این مورد مشورت کرده بودند. آیا طلبه‌ها پس از اجرای نظام آموزش موردنظر اوقاف در مدارس بمانند؟ این پرسشی بود که برای یافتن پاسخ آن به آقای منتظری رجوع کردند. از این رو سیدعباس موسوی قوچانی و امیر مجد راهی طبس شدند. نظر آقای منتظری چنین بود: طلاب در مدارس بمانند و به هیچ وجه حرف اوقاف را گوش نکنند. بنا شد بر همین نهج عمل شود»^۴

مراجعة آقایان خامنه‌ای و واعظ طبسی به آیت‌الله منتظری اعلم شاگردان آیت‌الله خمینی و تعیین تکلیف از ایشان اشعار به عدم اجتهاد استفتاکنندگان داشته است.

مطلب دوم. تحلیل اقرار تقلید

سه سند اول، اقرار آقای خامنه‌ای در زندان است که زیر نظر وی اخیراً منتشر شده است. ساواک و شهربانی هم وی را بیش از یک خطیب مبارز پیرو آیت‌الله خمینی نمی‌شناختند. در همان زمان از گروه یازده نفره‌ای که آقای خامنه‌ای هم عضو آن بود در

۱. شرح/اسم، ص ۳۶۶.

۲. پیشین، ص ۳۸۷.

۳. شرح/اسم، ص ۴۱۴.

۴. پیشین، ص ۵۰۴-۵۰۵.

بهار ۱۳۴۵ چند نفر دستگیر شدند. ساواک به درجهٔ اجتهاد سه نفر از روحانیون دستگیر شده اعتراف کرده: «سه نفر از آنان حسینعلی منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی و احمد بیگدلی آذری [قمی] دارای درجهٔ اجتهاد بوده در حوزهٔ علمیهٔ قم به کار تدریس اشتغال دارند».^۱

اگر آقای خامنه‌ای اسناد کتاب شرح/سم را معتبر نمی‌دانست اجازهٔ انتشار آن‌ها را نمی‌داد. تردیدی نیست که تا پیروزی انقلاب آقای خامنه‌ای خود را مقلد مراجعی که برشمرده می‌دانسته است. هیچ دلیلی برای کتمان اجتهاد اگر وجود داشت به نظر نمی‌رسد.

از زمان اقاریر فوق تا پیروزی انقلاب هیچ اتفاق تازه‌ای در حیات علمی آقای خامنه‌ای نیفتاده است تا ایشان مجتهد شوند. چند سالی بسته و گریخته رسائل و مکاسب و کفایه تدریس کرده است. از کیفیت این تدریس‌ها هیچ سندی در دست نیست. در همان زمان ایشان درگیر منابر و کلاس‌های عمومی موفق خود بوده است و تدریس‌های حوزوی در حاشیه کار او بوده است، نه متن آن. شهرت وی به واسطهٔ منابر انقلابی و جلسات درس تفسیر قرآن و نهج/البلاغه برای جوانان بوده نه تدریس سطح فقه و اصول.

نتیجهٔ باب چهارم

حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای تا قبل از انقلاب نه خود ادعای اجتهاد مطلق داشت نه کسی ایشان را مجتهد مطلق می‌دانست. ایشان دو بار در مهر ۱۳۴۹ و یک‌بار در دی ۱۳۴۹ کتباً به تقلید خود از آیت‌الله خمینی اقرار کرده است. در اردیبهشت ۱۳۵۳ ایشان و آقای واعظ طبسی از آیت‌الله منتظری در تبعیدگاه طبس استفتاء می‌کنند.

نتیجهٔ فصل اول

الف. حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای تا پیروزی انقلاب نه تنها ادعای اجتهاد نداشته بلکه خود را مقلد آیت‌الله خمینی می‌دانسته و رسماً چندین بار اعلام کرده است. در دوران تحصیل خارج تنها حدود دو سال و نیم نخست مشهد و دو ثلث نخست دوران قم ممحّض در فقه و اصول بوده است.

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، روایت پایدار: شرح مبارزات آیت‌الله ربانی شیرازی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۶-۶۵.

فصل اول: من از مقلدان آیت‌الله خمینی هستم ۴۵

ب. بیشترین مشغله وی از یک سو مطالعه انبوه رمان، شعر و ادبیات معاصر عربی و ترجمه کتب انقلابی و از سوی دیگر منبر و تبلیغ و جلسات عمومی انقلابی معارف اسلامی به‌ویژه تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه برای جوانان بوده است. هم‌بحث‌های اصلی ایشان نیز اشتهاری به فقه و اصول نداشته‌اند.

ج. یک دهه به تدریس سطوح عالی فقه و اصول اشتغال داشته اما با چندین بار بازداشت، تبعید، زندگی مخفی خارج از مشهد و فشار نیروهای امنیتی تدریس‌هایش را گسسته بوده است. اشتهاار ایشان در دهه پنجاه به خطبه‌های انقلابی و جلسات معارف اسلامی روشنگرانه وی بوده است.

د. ایشان از هیچ‌یک از اساتید خود اجازه اجتهاد ندارد و تقریر دروس اساتید خود را مطلقاً منتشر نکرده است. از ایشان تا سال ۱۳۵۷ (جز یک مقاله ۴۰ صفحه‌ای رجالی) هیچ اثر فقهی اصولی منتشر نشده است.

فصل دوم

مقصود از حدود شرعیه در خطبه‌های نماز جمعه

در این باب به دنبال شواهدی از اجتهاد حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای در دههٔ اول جمهوری اسلامی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸) هستم یعنی دورانی که در زمان زعامت آیت‌الله خمینی وی چهل تا پنجاه سالگی را طی می‌کرده است. ابواب این فصل عبارتند از:

- مشاغل انقلابی

- اظهارنظرهای فقهی

- شاهی بر تقلید

عنوان فصل برگرفته از مطلب اول باب دوم عین عبارت ایشان در پاسخ به نامهٔ آیت‌الله خمینی است.

باب اول. مشاغل انقلابی

مطلب اول. فهرست مشاغل

مشاغلی^۱ که جناب آقای خامنه‌ای در دههٔ اول جمهوری اسلامی داشته‌اند به معرفی

۱. مشغلهٔ آقای خامنه‌ای در ماه‌های نخست انقلاب از زبان برادر بزرگترش آقا سید محمد چنین است: «در فاصله‌ای که من و دوستان مشغول کار بسیار مهم آن روز بودیم و همان‌طور که گفتم مسائل مهم استان‌ها و شهرهایی را که با من در تماس بودند حل می‌کردیم، از رجالی که بعدها علمدار انقلاب یا مدار حکومت شدند خبری نبود. فقط آقای اخوی [آقا سید علی] در مدرسهٔ علوی پسران با گروهی کار تبلیغی و تبلیغاتی می‌کردند، و بقیه یا گه‌گاه برای زیارت امام و دیدن و احوال‌پرسی رفقاشان می‌آمدند یا برخلاف ما که در فکر حل معضلات و مشکلات انقلاب بودیم، آن‌ها در سقیفه‌های خود طرح مهار یا شکار قدرت را می‌ریختند و سهام مهم بین خود تقسیم می‌کردند. در این میان فقط عدهٔ معدودی از آن‌ها به ریز مسائل و مشکلات توجه داشتند و در پی حل آن بودند.» (خاطرات آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای، ج ۱ ص ۳۶۷ و ۳۶۸).

در توضیح نخستین سمت انقلابی جناب آقای خامنه‌ای در پاورقی کتاب فوق این‌گونه آمده است: «کمیتهٔ استقبال از امام خمینی از واحدهای مختلفی تشکیل می‌شد، که یکی از این واحدها واحد تبلیغات بود. واحد تبلیغات کلیهٔ امور تبلیغاتی شامل تکثیر اعلامیه‌ها، حضور در راه‌پیمایی‌ها، ابلاغ نقطه‌نظرات لحظه‌به‌لحظه امام و کمیتهٔ

پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان به شرح زیر است: عضو مؤسس حزب جمهوری اسلامی، عضو شورای انقلاب، مأموریت به سیستان و بلوچستان، نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع، معاونت وزارت دفاع، عضویت در شورای عالی دفاع (نماینده رهبری در شورای عالی دفاع)، سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امام جمعه تهران، نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول، دو دوره ریاست جمهوری و عضو شورای بازنگری قانون اساسی.

مطلب دوم. ارتباط مشاغل با اجتهاد و فقاہت

این مشاغل که اکثرشان مشاغل نظامی، مدیریتی و اجرایی است ربطی به فقاہت و اجتهاد ندارد. تصدی این‌گونه مشاغل نشان می‌دهد که نه ایشان گرایش به مشاغل مرتبط با فقاہت و اجتهاد از قبیل قضاوت داشته، نه چنین تلقی از وی در نظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی وجود داشته است.

مشاغل مهمی که صبغه دینی داشته عبارت است از امام‌جمعه تهران و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری. از این دو تنها نمایندگی مجلس خبرگان شرط اجتهاد دارد. اما شرط اجتهاد آن متجزی است نه مطلق: «اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرائط رهبری را تشخیص دهد»^۱ از جانب دیگر اشتغالات متعدد مدیریتی اجرایی و تبلیغی نظامی (آن‌هم در رده عالی ریاست‌جمهور و نماینده رهبری در شورای دفاع در زمان جنگ و امامت‌جمعه پایتخت) کمترین فرصتی برای استفرغ و توسع (یعنی به‌کاربردن نهایت تلاش) جهت اجتهاد و استنباط احکام فرعی از ادله تفصیلیه باقی نمی‌گذاشته است. در حد اطلاع نگارنده در این مدت ایشان نه تدریس فقهی اصولی داشته نه به تحقیق در این دو وادی اشتغال داشته و نه تألیفی از وی در این زمینه منتشر شده است.

مهم‌ترین کتابی که از ایشان در این دوره منتشر شده ترجمه یکی دیگر از آثار نویسنده مصری محبوب ایشان سید قطب است: ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن، جلد

استقبال به مردم و تهیه شعار را برعهده داشت. خود این واحد به گروه‌هایی چون گروه شعار، گروه تبلیغات داخلی، گروه صوت و تصویر، گروه مطبوعات، گروه انتشارات و گروه تلویزیون تقسیم می‌شد. سرپرستی اصلی این واحد برعهده آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بود.» (پیشین)

۱. بند ب شرائط نمایندگان مجلس خبرگان، آئین‌نامه ذیل اصل ۱۰۸ قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، پایگاه اطلاع‌رسانی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

اول، نوشته سید قطب، ترجمه سید علی خامنه‌ای، تصحیح حسن نیری، تهران ۱۳۶۲.

نتیجه باب اول:

جناب آقای خامنه‌ای از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ با مشاغل عدیده‌ای به نظام نوپای جمهوری اسلامی خدمت کرده است. اکثر مشاغل ایشان مشاوره نظامی و مدیریت اجرایی بوده است. شرط امام جمعه پایتخت تبخّر در خطابه بوده، آن‌چنان‌که شرط نمایندگی مجلس خبرگان رهبری اجتهاد در حد تجزّی بوده نه اجتهاد مطلق. در این دهه ایشان هیچ اشتغال فقهی اصولی اعمّ از تدریس، تحقیق و تألیف نداشته است. در این دوره نه گرایشی از ایشان به فقهت مشاهده می‌شود نه چنین تلقی از وی در میان مسئولان و مردم وجود داشته است.

باب دوم. اظهارنظرهای فقهی

در این دهه چند اظهارنظر فقهی آقای خامنه‌ای بحث‌برانگیز شد که دو مورد آن با عکس‌العمل فوری مرحوم آیت‌الله خمینی مواجه گشت. در این باب طی سه مطلب به این اظهارنظرهای فقهی و مباحث پیرامون آن پرداخته می‌شود:

- نفی ولایت مطلقه فقیه
- قبول توبه مرتد فطری
- حکم موسیقی مشکوک

مطلب اول. نفی ولایت مطلقه فقیه

مطالعه پیشینه نامه ۲۱ دی ۱۳۶۶ آیت‌الله خمینی از ادله عدم اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای است.

الف. جناب آقای خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه تهران مورخ ۱۱ دی ۱۳۶۶ این‌گونه ولایت مطلقه فقیه مورد نظر آیت‌الله خمینی را تبیین می‌کند:

«اقدام دولت اسلامی، در برقرار کردن شروط الزامی به معنای برهم‌زدن قوانین و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست... امام که فرمودند دولت می‌تواند هر شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد، این هر شرطی نیست، آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است، و نه فراتر از آن. سوال‌کننده سوال می‌کند: برخی این‌طور از فرمایشات شما استنباط می‌کنند که می‌شود قوانین اجاره و مضاربه، احکام شرعیّه و فتاوی پذیرفته شده مسلّم را نقض کرد و دولت می‌تواند برخلاف احکام اسلامی شرط بگذارد، امام می‌فرمایند:

این شایعه است، ببینید قضیه چقدر روشن و جامع‌الاطراف است.^۱
ب. آیت‌الله خمینی در نامه مورخ ۱۶ دی ۱۳۶۶ این‌گونه تبیین آقای خامنه‌ای را تخطئه می‌کند:

«از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این‌طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - واگذار شده و اَهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیه الهیه تقدّم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است به‌کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد...»^۲

ج. آقای خامنه‌ای در پاسخ به نقد استادش چنین نوشته است:

«نکته‌ای که بیان آن را لازم می‌دانم آن است که بر مبنای فقهی حضرتعالی که اینجانب سال‌ها پیش آن را از حضرتعالی آموخته و پذیرفته و براساس آن مشی کرده‌ام، موارد و احکام مرقوم در نامه حضرتعالی جزو مسلمات است و بنده همه آن‌ها را قبول دارم. مقصود از حدود شرعیه در خطبه‌های نماز جمعه چیزی است که در صورت لزوم مشروحاً بیان خواهد شد.»^۳

بررسی: نامه مورد بحث آیت‌الله خمینی (مورخ ۲۱ دی ۶۶) - که در فصل بعدی مفصلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت - پاسخ به نامه فوق است. از آنجا که تخطئه یاد شده تبعات سنگینی برای ریاست‌جمهور وقت داشت، رهبر انقلاب برای دلجویی نامه‌ای به شاگرد خود نوشت و عدم اطلاع وی از مبانی فقهی را نفی کرد.

آنچه آقای خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه تهران گفته بود سخنی متین بر مبنای «ولایت عامه فقیه» و سازگار با مبانی فقهی دو استاد دیگرش آیت‌الله میلانی و آیت‌الله مرتضی حائری یزدی، و البته با «ولایت مطلقه فقیه» مورد نظر آیت‌الله خمینی ناسازگار بود. تخطئه‌ای که آیت‌الله خمینی بر وی وارد کرد بر طبق مبانی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی صحیح بود. اما آقای خامنه‌ای به‌جای آنکه بر تبیین خود پافشاری کند، سریعاً عقب‌نشینی کرد و مبنای آیت‌الله خمینی را جزء مسلمات شمرد و اقرار کرد که همه را

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۲ دی ۱۳۶۶، ص ۹.

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۳. پیشین، ج ۲۰، ص ۴۵۵، ۲۱ دی ۱۳۶۶.

قبول دارد. این شیوه عمل یک مجتهد نیست، مجتهد ضمن احترام به نظر استاد از رأی فقهی خود دفاع می‌کند.

برعکس، آنچه آقای خامنه‌ای کرد مشی یک مقلد بود. او نوشت «مقصود از حدود شرعیه در خطبه‌های نماز جمعه چیزی است که در صورت لزوم مشروحاً بیان خواهد شد.» به این وعده نه تنها تاکنون وفا نشده بلکه آقای خامنه‌ای در عمل دقیقاً نظر آیت‌الله خمینی را در دوران زمامداری‌اش نصب‌العین خود قرار داده است. اگر ایشان مجتهد بود به همان نظری که در سال ۶۶ داده بود عمل می‌کرد.

جالب اینجاست که ایشان قبل از رهبری چند نظر فقهی ابراز کرده، از این یکی با تفصیلی که گذشت عقب‌نشینی کرد و بیش از یک ربع قرن برخلاف آن عمل کرده است، همین تک‌اماره بر عدم اجتهاد ایشان کفایت می‌کند. دیگر اظهارنظرهای فقهی‌اش هم در دنبال خواهد آمد.

مطلب دوم. قضیه قبول توبه مرتد فطری

الف. آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ حکم زیر را صادر کرد:
«انا لله و انا الیه راجعون»

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است، ان‌شاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.^۱

ب. جناب آقای خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۷ اظهار داشت:

«مهلت اجرای حکم امام که محدودیت ندارد، بلکه روزی اجرا می‌شود و این عنصر بدبختی که خودش را در این دردسر انداخت جز مردن چاره‌ای دیگر برایش نیست، و خودش را با یک‌میلیارد نفر مسلمان دنیا درگیر ساخته

۱. صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۲۶۳.

است، با حکم نافذ امام خودش را درگیر نمود و این اعدام انقلابی بلاشک درمورد او اجرا خواهد شد. هرچند ممکن است توبه کند، کتاب بنویسد، از مسلمانان جهان و از امام امت معذرت‌خواهی نماید، و تعلقش را نسبت به کتاب تکذیب نماید، که در این صورت ممکن است از سوی مردم بخشوده شود، ولی در این حالت خود آمریکائی‌ها او را خواهند کشت و دیگر اجازه زنده ماندن به یک چنین شخصی را که قصد افشا نمودن سیاست‌هایشان را داشته باشد نخواهند داد.^۱

ج. این اظهار نظر با استقبال رسانه‌های خارجی مواجه شد. متعاقب آن «تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی: دفتر امام خمینی یکشنبه شب با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که تبلیغات رسانه‌های گروهی خارجی درمورد اینکه در صورت توبه سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی حکم اعدام درمورد وی لغو می‌شود دروغ است و این موضوع از سوی حضرت امام صددرصد تکذیب می‌گردد. متن اطلاعیه به شرح زیر است:^۲

باسمه تعالی

رسانه‌های گروهی استعماری خارجی به دروغ به مسئولان نظام جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند حکم اعدام درباره او لغو می‌گردد. امام خمینی (مد ظله) فرمودند: «این موضوع صددرصد تکذیب می‌گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال، تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به دَرَک واصل گرداند.» حضرت امام اضافه کردند: «اگر غیرمسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع‌تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این عمل می‌خواهد به عنوان جایزه و یا مزد عمل به او بپردازند.»^۳

د. فردای آن روز آیت‌الله آذری قمی در سرمقاله روزنامه رسالت نوشت:

«مرتد فطری واجب‌القتل است و ابداً توجهی به توبه او نباید کرد (اگر ممکن باشد که توبه این شخص و جمع کردن همه نسخه‌های این کتاب و کتب ضالّه دیگر و بیدار کردن کسانی که در اثر نوشته او گمراه شده‌اند ضمن رفع اهانت از ساحت مقدس قرآن در تمام جهان است). شما خوب می‌دانید که بر

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ بهمن ۱۳۶۷.

۲. جمهوری اسلامی، رسالت و اطلاعات سه‌شنبه ۲ اسفند ۱۳۶۷، ۱۴ رجب.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۶۸، اطلاعیه مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ دفتر امام خمینی درمورد وجوب قتل سلمان رشدی و تکذیب شایعات.

فرض تحقق توبه و امکان آن که ممکن نیست، شاید در آخرت مورد عنایت سیدالمرسلین و خدای او گردد، که آن را هم رشدی قبول ندارد، حتی فقه بعضی مذاهب مراجعه به حاکم شرع و صدور حکم شرعی توسط او را لازم نمی‌دانند.^۱

بررسی:

یک. نظر فقهی آیت‌الله خمینی در مورد عدم قبول توبه مرتد فطری این است: «الفطری لا یقبل إسلامه ظاهراً، و یقتل إن کان رجلاً،... والمرتد الملّی یستتاب، فإن امتنع قتل...»^۲ (ترجمه: مرتد فطری ظاهراً اسلامش [با توبه] پذیرفته نمی‌شود، و اگر مرد باشد کشته می‌شود... از مرتد ملی خواسته می‌شود که توبه کند، اگر از پذیرش توبه امتناع ورزید کشته می‌شود).

دو. شیخ محمدحسن نجفی صاحب جوهر «عدم قبول توبه ظاهری مرتد فطری» را اجماعی شیعه می‌داند: «(و) کیف کان ف (هذا) أی المرتد عن فطرة (لا یقبل إسلامه لو) تاب و (رجع) إلى الاسلام (و یتحتّم قتله)، ... بلا خلاف معتد به أجده فی شیء من الأحکام المزبورة، بل الاجماع بقسمیه علیها للنصوص المذكورة، مضافاً إلى صحیح ابن جعفر...»^۳ (ترجمه: در هر صورت اسلام مرتد فطری پذیرفته نمی‌شود اگر توبه کند و به اسلام بازگردد، و قتلش حتمی است... بدون اینکه خلاف قابل اعتنائی در هر یک از احکام یاد شده یافته باشم، بلکه اجماع محصل و منقول به دلیل نصوص یاد شده در مسئله جاری است، به علاوه دلالت صحیح ابن جعفر...

سه. جناب آقای خامنه‌ای در اظهار نظر مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۷ خود در نماز جمعه تهران درباره سلمان رشدی (هندی الاصل مسلمان زاده) گفته بود: «هرچند ممکن است توبه کند، کتاب بنویسد، از مسلمانان جهان و از امام امت معذرت‌خواهی نماید، و تعلّقش را نسبت به کتاب تکذیب نماید، که در این صورت ممکن است از سوی مردم بخشوده شود.» این مطلب را از روزنامه جمهوری اسلامی نقل می‌کنم که جناب آقای خامنه‌ای در آن زمان صاحب امتیاز آن بوده است.

چهار. اظهار نظر آقای خامنه‌ای از دو حال خارج نیست: اول نقل فتوای رهبر

۱. نامه سرگشاده به مفتیان جهان اسلام، سرمقاله رسالت، ۳ اسفند ۱۳۶۷.

۲. تحریر الوسیلة، کتاب الحدود، القول فی الارتداد، المسئلة ۱.

۳. جواهر الکلام، ج ۴۱ ص ۶۰۵.

جمهوری اسلامی یا مشهور امامیه، دوم اظهارنظر شخصی. در صورت اول ایشان یقیناً اشتباه کرده است. در صورت دوم ایشان می‌بایست ادله خود را اقامه کند و از فتوای خود - که اتفاقاً سخن موجّهی هم می‌توانست باشد - دفاع کند. البته ایشان به عنوان امام جمعه موظف به بیان فتوای ولی فقیه یا قول مشهور بوده نه اظهارنظر شخصی. آقای خامنه‌ای خود را موظف به بیان فتوای آیت‌الله خمینی می‌دانسته و از اساس فتوایی نداشته تا بخواهد از آن دفاع کند.

پنج. فردی که سه ماه و نیم قبل از رهبریش نمی‌دانسته در رأی مشهور فقه امامیه یا فتوای ولی فقیه اعدام مرتد فطری با توبه منتفی نمی‌شود چگونه مجتهد است؟! آیت‌الله خمینی هم آبروداری کرده و آن را متوجه «رسانه‌های گروهی استعماری خارجی» دانسته «که به دروغ به مسئولان نظام جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند»، حال آنکه رسانه‌های خارجی در اینجا خلاف واقع نگفته‌اند، این رئیس‌جمهور و امام جمعه تهران بوده که صریحاً از امکان توبه و بخشش مجازات اعدام سلمان رشدی سخن گفته بود.

شش. اما جناب آقای خامنه‌ای که فردای این اظهارنظر فقهی‌اش عازم سفر چندروزه یوگسلاوی و رومانی شده است اصلاً به روی خود نمی‌آورد، بعد هم که رهبر می‌شود همان نظر آیت‌الله خمینی را عیناً تأیید می‌کند:

«باسمه تعالی»

با توجه به اخبار مربوط به تبری جستن سلمان رشدی مرتد از اهانت‌هایی که به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر مقدّسات اسلامی، در کتاب موهن آیات شیطانی شده است، دفتر مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤالاتی که از سوی مسلمانان در این زمینه به عمل آمده است، اعلام داشت که: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدّظله‌العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند: حکم تاریخی و تغییرناپذیر حضرت امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در مورد نویسنده کتاب کفرآمیز آیات شیطانی و تعهد مسلمانان در سراسر جهان به اجرای این حکم اسلامی، نخستین ثمرات خود را در صحنه رویارویی اسلام با کفر جهانی نشان می‌دهد و استکبار غرب که حمله به مقدّسات یک میلیارد مسلمان جهان را مقدمه‌ای برای تحقیر مسلمین و از بین بردن انگیزه‌های خیزش اسلامی در جهان قرار داده بود، به صورت مفتضحانه و گام‌به‌گام مجبور به عقب‌نشینی شده و ان شاء الله با ادامه مقاومت مسلمانان جهان از این پس کسی جرأت اهانت به پیامبر معظم ﷺ و مقدّسات اسلامی را نخواهد یافت. حکم اسلام در مورد نویسنده کتاب آیات شیطانی همان‌گونه که

حضرت امام (رضوان الله تعالی) فرمودند: «اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد» ثابت است و چنین تشبّهاتی که با همیاری بعضی افراد به ظاهر مسلمان صورت می گیرد، تغییری در این حکم الهی نخواهد داد.^۱

حمل به صحت آن این می شود که تبیین ابراز شده در نماز جمعه رأی شخصی ایشان هم نبوده است. راستی کدام مجتهدی در مباحث مسلم فقهی این گونه بی مبالات اظهار نظر می کند؟ و کدام واعظ مسئله گوی متشرعی در چنین منبر حساسی بعد از نقل نادرست فتوا از اصلاح آن سرباز می زند؟

مطلب سوم. حکم موسیقی مشکوک

در این مطلب به دو شاهد اشاره می شود:

شاهد اول: آقای خامنه ای در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان مورخ ۲۵ آذر ۱۳۶۶ درباره موسیقی و غنا گفته است:

«سؤال بعدی این است که: هنوز موضع مشخصی در مورد موسیقی در جامعه اسلامی اتخاذ نشده است و نحوه برخورد از سوی مسئولین و آیات عظام در این مورد متفاوت است، چرا؟ پاسخ: این از آن اشکالات کاملاً وارد است و من تصدیق می کنم که ما خیلی زودتر از این بایستی تکلیف موسیقی را روشن می کردیم. البته من یک جمله به شما بگویم، آن چیزی که در اسلام حرام است، غناست، نه موسیقی، موسیقی هر آهنگ و صدایی است که از حنجره یا وسیله ای، به یک شکل حساب شده بیرون می آید. اما آن چیزی که حرام است نوع خاصی از موسیقی ست که غنا باشد. علت اینکه نظرات مختلف است، این است که در مورد غنا، ما آیات و روایات صریح که مشخص کند غنا چگونه چیز است، نداریم، لذا استنباط فقهی از غنا متفاوت است.

مثلاً مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رضوان الله علیه) معتقد بودند: غنا آن چیز است که مخصوص مجالس لهو باشد یعنی آن آهنگ ها و آوازهایی که فقط در مجالس لهو و خوشگذرانی خوانده می شود، حرام است و لو اینکه در بیرون مجلس لهو خوانده بشود. و ما آن زمان که مرحوم آیت الله بروجردی حیات داشتند، این را تطبیق می کردیم با آن آهنگ ها و ترانه هایی که در آن وقت معمول بود. این ها را ما قدر مسلم از غنا می دانستیم ولی موارد دیگر مسلم نبود.

حضرت آیت الله العظمی منتظری نظر خیلی جالبی در باب غنا دارند. من

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۵ دی ۱۳۶۹.

وقتی ایشان در طیس تبعید بودند، به دیدنشان رفتم، و اولین بار آنجا از ایشان شنیدم. ایشان می‌گویند: غنا یک امر محتوائست و از آیاتی که در قرآن هست و در روایات به آن آیات استناد شده، ایشان استنباط می‌کنند که غنا یک امر محتوایی است. یعنی اگر شما یک چیزی را به آواز بخوانید که محتوای بدی داشته باشد، حرام است، البته با همان آواز و آهنگ خاص موسیقی. لکن اگر محتوای خوبی داشته باشد و «لهوالحدیث» و «لیضل عن سبیل الله بغیر علم»^۱ نباشد، این غنا نیست و حرام نمی‌باشد.

البته این را ایشان آن وقت به صورت قطعی بیان نکردند، بلکه نظر فقهی‌شان را به ما گفتند که بعد ما هم از قول ایشان در بسیاری جاها نقل کردیم. و در این اواخر من به خود ایشان گفتم شما این نظرتان را به یاد دارید که آن وقت به ما گفتید؟ و ایشان گفتند: بله، که معلوم می‌شود الآن نظرشان همان است و تغییر نکرده.

اما در مواردی که شبهه وجود داشته باشد که آیا این مثلاً غنا هست یا غنا نیست، طبق اصطلاح متدیک علمای اصول، این «شبهه مفهومی» ست و در شبهه مفهومی، بیشتر بزرگان و علمای علم اصول، برائت جاری می‌کنند، یعنی هر جا که ما شک کردیم که آیا این غنا هست یا نیست، باید بگوییم غنا نیست و حرام نیست. پس شما برای اینکه یک چیزی را بخواهید گوش کنید، کافیت شک کنید که غنا هست یا نیست!^۲

و لیکن ماورای این همه، خیلی لازم است که ما در این زمینه کار درستی بکنیم و این به عهده فقههای ماست. من بارها این مطلب را به برادران بزرگ خودمان از فقها و اساتید گفته‌ام که ما فعلاً وقت نمی‌کنیم بنشینیم این مسائل را بررسی کنیم و واقعاً امروز مجال کار علمی و فقهی نداریم. لذا برادرانی که در قم از زمره فقها و آگاهان از رموز اسلامی هستند، باید بنشینند، مسئله غنا و موسیقی را برای مردم حل کنند.^۳

نکات ذیل از این مطلب قابل استفاده است: اولاً ایشان در مسئله غنا و موسیقی قبلاً به نظر آقای بروجردی و از اردیبهشت سال ۱۳۵۳ که به اتفاق عباس واعظ طبسی در تبعیدگاه طیس به دیدار آقای منتظری رفته است^۴ تا زمان این پرسش (آذر ۱۳۶۶) به

۱. هر دو لقمان ۶.

۲. «این جمله طبق ضبط نوار، با لحن شوخی ادا شده است.» پاورقی منبع اصلی.

۳. این مطلب در سال ۱۳۶۶ در جزواتی تحت عنوان «پرسش و پاسخ» توسط روابط عمومی نهاد ریاست جمهوری چاپ شده، و برای بار دوم در کتاب «هنر از دیدگاه علی خامنه‌ای (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ۱۲۰ صفحه) و با تغییر عنوان «هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای» (۱۳۷۷، همان ناشر) منتشر شده است. (فصل موسیقی و غنا).

۴. کتاب شرح اسم: زندگینامه آیت الله سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۵۷-۱۳۱۸، ص ۵۰۴-۵۰۵.

نظر آقای منتظری عمل می‌کرده است. ثانیاً ایشان بارها از فقها و اساتید قم خواسته مسئله غنا و موسیقی را برای مردم حل کنند. ثالثاً آقای خامنه‌ای عذر خود را کمبود وقت برای بررسی و نداشتن مجال کار علمی و فقهی اعلام کرده است. رابعاً ایشان به اقرار خود در زمان ریاست جمهوری مجال کار علمی و فقهی نداشته است. بنابراین حتی اگر وی قوه اجتهاد مطلق را هم حائز بوده باشد، در دوران ریاست جمهوری فرصت و مجال به‌کارگیری آن را نیافته یعنی چنین اجتهادی نه تنها فعلیت نیافته بلکه به قوه قریبه به فعل هم نرسیده بود. کسی که تا خرداد ۱۳۶۸ یک باب فقهی بلکه یک مسئله فقهی را استنباط نکرده چگونه فقیه یا مجتهد بوده است؟

شاهد دوم: شخصاً به یاد دارم در اسفند ۱۳۶۷ در جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ با طلاب حوزه علمیه قم جناب آقای خامنه‌ای ضمن پاسخ به پرسش یکی از طلاب درباره حکم شرعی غنا و موسیقی صریحاً به فتوای آیت‌الله منتظری استناد کرد. در همان جلسه ایشان در تطبیق پرسش بر شبهه مصداقیه، مفهومیه و حکمیّه چند بار سخنانش را تغییر داد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای پنجشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۶۷ در اجتماع طلاب و روحانیون در مسجد امام حسن عسکری قم به مدت دو ساعت به سوالات روحانیون پاسخ داد: «ایشان در مورد پخش موسیقی‌های مشتبه از صداوسیما اظهار داشت: مسئله غنا جزو مسائلی است که امروز محل بحث فقهی علماست و امام هم مرقوم فرمودند که بسیاری از اینها اشکال ندارد، و خوب اگر ما شک کردیم که کدام اشکال دارد و کدام اشکال ندارد به نظر می‌رسد که اصل برائت جاری است و بسیاری از این موارد شبهه ندارد و مثل قبل از انقلاب نیست. قبل از انقلاب اگر رادیو و تلویزیون موسیقی پخش می‌کرد بیشتر ترانه‌ها را پخش می‌کرد تا موسیقی مدون ایرانی، که این ترانه هم موسیقی و هم متن و هم خواننده‌اش واقعاً لجن بود، و این با شعر عرفانی حافظ که آدم را به خدا نزدیک می‌کند قابل مقایسه نیست.»

در گزارش روزنامه به جزئیات پاسخ ایشان اشاره نشده است. نوار جلسه یاد شده می‌تواند میزان دانش فقهی ایشان را سه ماه قبل از رهبریش نشان دهد. بی‌شک اگر ایشان در آن زمان خود را مجتهد می‌دانست یا واقعاً مجتهد بود، به‌گونه دیگری باید سخن می‌گفت و در تطبیق مورد بر شبهه مفهومیه، مصداقیه و حکمیّه دچار تردید

نمی‌شد.^۱

نتیجه باب دوم:

جناب آقای خامنه‌ای در این دوره ده‌ساله سه اظهارنظر فقهی کرده که دو مورد آن با عکس‌العمل شدید آیت‌الله خمینی مواجه شده است، یکی تبیین ولایت مطلقه فقیه در خطبه نماز جمعه ۱۱ دی ۱۳۶۶ و دیگری اعلام قبول توبه ظاهری مرتد فطری در قضیه سلمان رشدی در خطبه نماز جمعه ۲۸ بهمن ۱۳۶۷. وی بعد از تخطئه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی از هر دو نظر ابراز شده خود برگشت. اظهارنظر وی در مورد غنا و موسیقی مشکوک (آذر ۱۳۶۶ در تهران و اسفند ۱۳۶۷ در قم) دیگر شاهد عدم اجتهاد وی تا سه ماه قبل از رهبری ایشان است. تأملی در سه شاهد فوق‌الذکر تردیدی باقی نمی‌گذارد که اجتهاد جناب آقای خامنه‌ای چند ماه قبل از آغاز رهبری‌اش قابل احراز نبوده و قرائن محکمی بر عدم آن قابل ارائه است.

باب سوم. شاهی بر تقلید

آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۸۷ اظهار داشته است: «آقای سیدعلی خامنه‌ای» بنابر اظهار خودشان [قبل از رهبری] در برخی مسائل فقهی مقلد من بوده‌اند.^۲ در پاورقی این مطلب آمده است: «حجت‌الاسلام والمسلمین آقای خامنه‌ای در مجالس و مقاطع مختلف و در حضور شخصیت‌هایی همچون آیت‌الله [سیدعبدالکریم] موسوی اردبیلی، حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی مجاهد و مرحوم آقای محمدحسن ظریف جلالی به این مطلب تصریح کرده‌اند. البته تا قبل از اینکه به مقام رهبری نائل گردند.»^۳

۱. مراجعه به مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، خطبه‌ها، و پیام‌های جناب آقای خامنه‌ای منتشر شده تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ قرائن فراوانی در این زمینه به دست خواهد داد. یکی از این مجموعه‌ها پرسش و پاسخ‌های ایشان با دانشجویان دانشگاه تهران است که حاوی نکات متعددی در این زمینه است.

۲. رساله *انتقاد از خود: عبرت و وصیت*، پاسخ به پرسش نهم، ص ۱۴۶.

۳. پیشین، ص ۱۴۶، پاورقی ش ۲. چند سالی قبل از درگذشت آیت‌الله خمینی حجت‌الاسلام محسن قرائتی در برنامه مشهور «درس‌هایی از قرآن» خود در سیمای جمهوری اسلامی در مراتب خلوص و دوری از هوای نفس برخی از مسئولین جمهوری اسلامی سخن می‌گفت. یکی از شاهد مثال‌هایش این بود که در مجلسی مجری گفته است از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران دعوت می‌کنیم که برای سخنرانی تشریف بیاورند. جناب آقای خامنه‌ای پشت تریبون آمد و به عنوان اولین جمله گفت: «ضمن تشکر لطفاً در به کار بردن القاب دقت کنید. آیت‌الله را به مجتهد می‌گویند و من مجتهد نیستم.» خوشبختانه حجت‌الاسلام قرائتی در قید حیات است و می‌تواند توضیحات بیشتری در این زمینه ارائه کند. فیلم مربوطه نیز در آرشیو تلویزیون

شخصاً به یاد دارم یکی از این مسائل شرعی که آقای خامنه‌ای در چند سخنرانی عمومی اظهار داشت به فتوای آیت‌الله منتظری عمل می‌کند مسئله موسیقی و غنا بود. آخرین باری که من این مطلب را از ایشان شنیدم اسفند ۱۳۶۷ بود. عدالت، وثاقت و صداقت آیت‌الله منتظری محرز است. اکثر شاهدانی که مستمع اقرار جناب آقای خامنه‌ای بر تقلید ایشان از برخی فتاوای آیت‌الله منتظری بوده‌اند خوشبختانه در قید حیاتند.

از زمان اسناد فوق تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ معظم‌له به علت مشاغل عدیده فوق تمام وقت فرصت تکمیل یا تعمیق دانش فقهی خود را نداشته است. این اسناد شواهدی بر مقلد بودن ایشان تا نیمه خرداد ۱۳۶۸ است.

نتیجه فصل دوم

حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ نه تنها ادعای اجتهاد نداشته بلکه چندین بار کتباً و شفاهاً به مقلد بودن خود اقرار کرده است. تا پیروزی انقلاب که هیچ شهادی بر اجتهاد ایشان یافت نشد. مشاغل مدیریتی اجرایی تبلیغی پس از انقلاب ایشان نیز تا درگذشت آیت‌الله خمینی تناسبی با فقاہت و اجتهاد ندارد. کثرت مشاغل در دهه نخست جمهوری اسلامی به ایشان اجازه کمترین تدریس و تحقیق فقهی اصولی تا سال ۱۳۶۸ نداده است. دو اظهارنظر فقهی ایشان که بعد از تخطئه علنی آیت‌الله خمینی از هر دو برگشت بالاترین دلیل عدم اجتهاد وی است: یکی درباره ولایت مطلقه فقیه در ۱۱ دی ۱۳۶۶ و دیگری درباره مقبول بودن توبه ظاهری مرتد فطری در مورد سلمان رشدی در ۲۸ بهمن ۱۳۶۷. شاهد دیگر دو اظهار ایشان درباره حکم موسیقی و غنای مشکوک آذر ۱۳۶۶ در تهران و اسفند ۱۳۶۷ در قم است. درنهایت «اجتهاد مطلق بالفعل» ایشان تا اواسط خرداد ۱۳۶۸ قابل احراز نیست.

فصل سوم

برادری آشنا به مسائل فقهی

به دلیل اهمیت، نظر آیت‌الله خمینی درباره فقاہت آقای خامنه‌ای را مستقلاً و با موشکافی بیشتری در این باب بررسی می‌کنم. تنها شهادت مکتوبی که ایشان از یکی از اساتید خود دارد از مرحوم آیت‌الله خمینی است. آیا اظهارنظرهای کتبی و شفاهی آیت‌الله خمینی درباره آقای خامنه‌ای تأیید اجتهاد وی است؟ پاسخ به این پرسش در ضمن دو باب دنبال می‌شود:

- اظهارنظرهای منتشر شده در زمان حیات

- نظرات منقول بعد از وفات

عنوان فصل برگرفته از باب اول عین مهم‌ترین عبارتی است که آیت‌الله خمینی درباره آقای خامنه‌ای به کار برده است.

باب اول. اظهارنظرهای منتشر شده در زمان حیات

مطلب اول. متن اظهارات آیت‌الله خمینی

مجموعه اهم اظهارنظرهای «مکتوب» آیت‌الله خمینی درباره آقای خامنه‌ای که در همان زمان صدور منتشر شده است سه اظهارنظر به شرح زیر است:^۱

۱. اهم اظهارنظرهای «شفاهی» منتشره از آیت‌الله خمینی درباره آقای خامنه‌ای به شرح زیر است: یک. آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ در سخنانی خطاب به دانشجویان تهران آقای خامنه‌ای را جهت حضور در محافل دانشجویی و مقابله با گروه‌های غیرمذهبی با این تعبیر معرفی می‌کند: «البته باید اشخاصی هم که گوینده هستند بیایند در دانشگاه و من پیشنهاد می‌کنم که آقای آقاسیدعلی آقا بیایند، خامنه‌ای. شما ممکن است که بروید پیش ایشان از قول من بگویید ایشان بیایند به جای آقای مطهری. بسیار خوب است ایشان، فهیم است؛ می‌تواند صحبت کند؛ می‌تواند حرف بزند.» (صحیفه امام ج ۸).

دو. اظهارات آیت‌الله خمینی خطاب به دبیرکل و اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۰: «لکن افرادی که این حزب را ایجاد کردند، خوب، من می‌شناختم. من آقای خامنه‌ای را بزرگش کردم. من آقای هاشمی را بزرگ کردم، من آقای بهشتی را بزرگش کردم.» (صحیفه امام، ج ۱۵).

اول: آیت‌الله خمینی در حکم امامت‌جمعه تهران ایشان نوشته است:

«خدمت جناب مستطاب سیدالاعلام و حجت‌الاسلام آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای (دامت‌افاضاته) چون حضور جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری-دامت‌افاضاته- در حوزه مقدسه قم لازم بود و ایشان انصراف خودشان را از امامت‌جمعه تهران اعلام نمودند، جنابعالی که بحمدالله به حسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید به امامت‌جمعه تهران منصوب می‌باشید. از خداوند متعال، توفیق جنابعالی را در ارشاد و هدایت مردم خواستارم.»^۱

آیت‌الله منتظری درباره معرفی جناب آقای خامنه‌ای به آیت‌الله خمینی برای امامت‌جمعه تهران^۲ چنین نوشته است:

«علت اصلی اینکه آقای خامنه‌ای را مناسب‌تر دانستم و او را انتخاب و پیشنهاد کردم این بود که ایشان در خطابه تسلط داشتند و رکن نمازجمعه، دو خطبه آن است؛ و هرچند شخصیت‌های دیگری با امتیازات و صفات برجسته‌تری وجود داشتند، اما به نظر می‌رسید که آقای خامنه‌ای در خطابه از دیگران مسلط‌ترند... من این مطلب را در اولین نمازجمعه ایشان هم بیان و

سه. بیانات آیت‌الله خمینی در جمع اصناف و بازاریان در سال ۱۳۶۲: «شما اگر گمان بکنید که در تمام دنیا، رئیس‌جمهورها و سلاطین و امثال اینها، یک‌نفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا بکنید که متعهد به اسلام باشد و خدمتگزار، و بنای قلبی‌اش بر این باشد که به این ملت خدمت کند، پیدا نمی‌کنید. ایشان را من سال‌های طولانی می‌شناسم، و در آن زمانی که اوّل نهضت بود ایشان وارد بود و به اطراف برای رساندن پیام‌ها تشریف می‌بردند، و بعد از این هم که این انقلاب به اوج خودش رسید، ایشان حاضر واقعه بود همه‌جا، تا آخر و حالا هم هست. یک نعمت خدا به ما، این است که داده.» (صحیفه امام، ج ۱۷).

بررسی: از سه عبارت فوق هیچ‌کدام حتی إشعار به اجتهاد و فقاہت ندارد، چه برسد دلالت. وجه شبهه در عبارت نخست خطابه و امکان مفاهمه با نسل جوان و دانشجویست نه فقاہت و حکمت و عرفان شهید مطهری: «البته باید اشخاصی هم که گوینده هستند بیایند در دانشگاه ... بسیار خوب است ایشان، فهمیم است؛ می‌تواند صحبت کند؛ می‌تواند حرف بزند.»

۱. ۲۴ دی ۱۳۵۸، صحیفه امام، ج ۱۲.

۲. آیت‌الله منتظری: «پس از درگذشت آقای طالقانی (ره)، مرحوم امام مرا به امامت‌جمعه تهران نصب کردند؛ و تازمانی که برای اداره مجلس خبرگان در تهران بودم نمازجمعه را هم اقامه می‌کردم. اما پس از آن، خدمت امام (ره) رفتم و عرض کردم که عازم قم هستم و رفت‌وآمد برایم مشکل است، و شما فرد دیگری را که در تهران باشد برای امامت‌جمعه تهران تعیین کنید. ایشان گفتند: «من کسی را در نظر ندارم؛ شما خودتان مشخص کنید.» من آقای خامنه‌ای را به ایشان پیشنهاد کردم. امام (ره) فرمودند: «من در این موضوع دخالت نمی‌کنم.» مرحوم حاج سیداحمد خمینی اصرار می‌کرد که آقای گلزاده غفوری را معرفی کنم. ولی من گرچه آقای گلزاده غفوری را صالح و عالم می‌دانستم اما آقای خامنه‌ای را برای این مسؤولیت مناسب‌تر می‌دانستم؛ و در نهایت در نامه‌ای استعفای خود را تقدیم امام کردم و از ایشان خواستم فرد واجد شرایطی را تعیین نمایند. مرحوم امام نیز حکم امامت‌جمعه را خطاب به آقای خامنه‌ای صادر کردند.» (انتقاد از خود: عبرت و وصیت، پاسخ به پرسش نهم، ص ۱۲۵-۱۲۳).

تصریح کردم که رکن نماز جمعه خطبه‌های آن است و آقای خامنه‌ای بهتر از من خطبه می‌خوانند. علاوه بر اینکه ایشان را فردی فاضل و خوش فکر هم می‌دانستم. و گمان می‌کنم عملکرد ایشان در دو مسئولیت فوق - یعنی عضویت در شورای انقلاب و امامت جمعه تهران - اجمالاً رضایت بخش بوده است؛ هرچند این اشکال به ایشان وارد است که پایگاه نماز جمعه تهران را که می‌بایست پایگاه دعوت به وحدت و یکپارچگی باشد، بعدها به تربیون یک جناح سیاسی و گاه بر علیه سایر جناح‌ها و گروه‌ها تبدیل کردند.^۱

دوم: «اینک به پیروی از آرای محترم ملت عظیم الشان و آشنایی به مقام تعهد و خدمتگزاری دانشمند محترم، جناب حجت الاسلام آقای سیدعلی خامنه‌ای - ایدۀ الله تعالی - آرای ملت را برای پس از پایان دوره کنونی، تنفیذ و ایشان را به سیمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌نمایم»^۲

سوم: آیت الله خمینی در پاسخ به نامه مورخ ۲۱ دی ۱۳۶۶ آقای خامنه‌ای - که در قسمت اول گذشت - نوشت:

«اینجانب که از سال‌های قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمدالله تعالی تاکنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جلاً جانب‌داری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید»^۳

مطلب دوم. مدلول اظهارات آیت الله خمینی

ماحصل این اظهارنظرهای شفاهی و کتبی صفات زیر به ترتیب تاریخ ادا است: گوینده (خطیب)، فهیم، دارای حسن سابقه، شایسته در علم و عمل، من آقای خامنه‌ای را بزرگش کردم، متعهد به اسلام، خدمتگزار، بنای قلبی‌اش خدمت به ملت است، شناخت و ارتباط نزدیک از سال‌های قبل از انقلاب، حامل پیام‌های اول نهضت، یک نعمت خداداد، دانشمند محترم، یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی، چون برادری آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن که از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جلاً جانب‌داری می‌کند، در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری است که چون خورشید روشنی می‌دهد.

۱. انتقاد از خود: عبرت و وصیت، پاسخ به پرسش نهم، ص ۱۲۵ - ۱۲۳.

۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ۱۳ شهریور ۱۳۶۴.

۳. همان، ج ۲۰، ۲۱ دی ۱۳۶۶.

تردید نمی‌توان داشت که جناب آقای خامنه‌ای از افراد کاملاً مورد وثوق آیت‌الله خمینی بوده است. از صفات حسنۀ یاد شده چهار مورد توصیفات علمی ذیل است که همگی در مکتوبات رهبر جمهوری اسلامی آمده است:

اول. شایسته در علم و عمل

دوم. دانشمند محترم

سوم. چون برادری آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن که از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقۀ فقیه جداً جانب‌داری می‌کند

چهارم. در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری است که چون خورشید روشنی می‌دهد.

موردهای اول، دوم، و چهارم توصیف ایشان به صلاحیت‌های علمی عام است و در عرف حوزوی کمترین دلالتی به فقاہت و اجتهاد مطلق ندارد. این‌گونه تعبیر (دانشمند محترم) درباره خطبای غیرمجتهد کاملاً مصطلح است از قبیل دانشمند محترم جناب آقای فلسفی.

مطلب سوم. تصریح به عدم اجتهاد

قوی‌ترین اظهارنظرها سومین مورد است: «چون برادری آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن که از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقۀ فقیه جداً جانب‌داری می‌کند.» این عبارت به دو دلیل سند عدم اجتهاد آقای خامنه‌ای از سوی آیت‌الله خمینی است:

دلیل اول. در این عبارت شهادت آیت‌الله خمینی به تعهد آقای خامنه‌ای به مسائل فقهی خصوصاً مبانی فقهی ولایت مطلقۀ فقیه محرز است. اما سقف این شهادت آشنائی جناب آقای خامنه‌ای با مسائل فقهی است نه بیشتر. در عرف حوزوی این تعبیر به زحمت به «اجتهاد متجزی» اشعار دارد، و یقیناً به «اجتهاد مطلق» دلالت ندارد. هر طلبۀ فاضلی که چند سال درس خارج شرکت کرده باشد و از استعداد متوسط به بالا برخوردار باشد «آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن» است. هر طلبۀ فاضل شاگرد آیت‌الله خمینی «از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقۀ فقیه جداً جانب‌داری می‌کند.» اینها مطمئناً بر اجتهاد ایشان دلالت ندارد.

دلیل دوم. وقتی آقای خامنه‌ای در نماز جمعه تهران در تبیین ولایت مطلقۀ فقیه از

منظر آیت الله خمینی اشتباه کرد، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی اشتباه او را تذکر داد، وی نظر استاد را پذیرفت، آنگاه آیت الله خمینی برای دلجویی این تعبیر را درباره «خورشید انقلاب» به کار برد: «چون برادری آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن که از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جدّاً جانب‌داری می‌کند»^۱

از سوی دیگر وقتی آیت الله محمدحسن قدیری در مورد فتوای آیت الله خمینی درباره شرط‌نچ و خرید و فروش آلات موسیقی مناقشه کرد، و آیت الله خمینی خطای او را تذکر داد، بالاخره آیت الله خمینی در پاسخ به دومین نامه آقای قدیری این‌گونه از وی دلجویی کرد: «من شما را مجتهد و صاحب‌نظر در فقه می‌دانم»^۲

آیت الله خمینی در تعبیر فقهی دقیق بوده است. برای قدیری نوشته «مجتهد و صاحب‌نظر در فقه»، برای خامنه‌ای نوشته «آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن». مقایسه این دو عبارت که در مقام مشابهی (دلجویی بعد از نقد بنیادی) صادر شده، تردید باقی نمی‌گذارد که آیت الله خمینی مرحوم قدیری را مجتهد می‌دانسته و آقای خامنه‌ای را یقیناً مجتهد نمی‌دانسته است.

باب دوم. نظرات منقول بعد از وفات

اما از آیت الله خمینی پس از وفات عبارات دیگر هم درباره آقای خامنه‌ای شفاهاً نقل شده است که از آن عبارات اجتهاد ایشان نتیجه‌گیری شده است:

مطلب اول. منقولات شفاهی بعد از وفات

الف. ویرایش اول منقولات سه‌گانه

اهمّ این نقل‌قول‌ها سه‌تاست. نقل‌قول اول دلیل اصلی رهبری جناب آقای خامنه‌ای در مجلس خبرگان مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ بوده است. دو نقل‌قول بعدی نیز از اسباب تحکیم رهبری ایشان شده است.

اول. هاشمی رفسنجانی در کارنامه خود درباره جلسه مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ مجلس خبرگان رهبری نوشته بود: «من هم در چند مورد صحبت کوتاهی کردم و نظرات امام را درباره صلاحیت رهبری آقای خامنه‌ای نقل کردم. از قول حاج‌احمد آقا و

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ۲۱ دی ۱۳۶۶.

۲. پیشین، ج ۲۱، ۱۲ مهر ۱۳۶۷.

آیت‌الله موسوی اردبیلی هم که در جلسه خدمت امام بودند، همین مضامین تأیید شد.^۱ در پاورقی همان صفحه کتاب فوق این دو مورد نقل شده است: ۱. آقای هاشمی نقل کردند:

«در جلسه‌ای با حضور سران سه قوه، آقای نخست‌وزیر (موسوی) و حاج‌احمد آقا در محضر امام بحث شد. حرف ما با حضرت امام این بود که اگر این قضیه اتفاق بیفتد [برکناری قائم مقام رهبری] ما بعداً با قانون اساسی مشکل داریم، زیرا ممکن است خلأ رهبری پیش بیاید. ایشان گفتند: «خلأ رهبری پیش نمی‌آید و شما آدم دارید.» گفتیم: «چه کسی؟» ایشان در حضور آقای خامنه‌ای گفتند: «این آقای خامنه‌ای.»

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سیداحمد خمینی (ره) نقل کردند: «وقتی که آیت‌الله خامنه‌ای در سفر کره شمالی بودند، امام گزارش‌های آن سفر را از تلویزیون می‌دیدند. از آن منظره دیدار از کره، استقبال مردم و یا سخنرانی‌ها و مذاکرات خود در آن سفر خیلی جالب بود و امام گفته بودند الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند.»^۲

زمان مورد نخست می‌باید نیمه دوم زمستان سال ۱۳۶۷ و زمان مورد دوم اواسط بهار ۱۳۶۸ باشد.

دوم. حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی کتباً هم شهادت داده است:

«حضرت امام بارها از جنابعالی [آقای خامنه‌ای] به عنوان مجتهدی مسلم و بهترین فرد برای رهبری نام بردند.»^۳

سوم. چندسال بعد سرکار خانم دکتر زهرا مصطفوی دختر مرحوم آیت‌الله خمینی هم این گونه کتباً شهادت داده است:

«من و تمام کسانی که از نزدیک با امام ارتباط داشتند شاهد بودیم که امام با کمری خمیده خیمه انقلاب را برپا نگه‌داشت، و غلَم آن را به دست آیت‌الله خامنه‌ای سپرد تا راه امام و اسلام ناب و مبارزه با دشمنان قسم‌خورده خارجی و داخلی این ملت را پی‌بگیرد، و جنگ فقر و غنا تیشه به زراندوزان زند و در خطاها و لغزش‌ها هدایتگر باشد و قدمی از انقلاب و اسلام منحرف نشود. من مدت‌ها قبل از برکناری قائم مقام رهبری شخصاً از محضر امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان آیت‌الله خامنه‌ای را نام بردند، و پرسیدم که آیا شرط مرجعیت و اعلمیت در رهبری لازم نیست و ایشان نفی کردند، و از مراتب

۱. بازسازی و سازندگی: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۸، ص ۱۵۱.

۲. پیشین.

۳. پیام تبریک یادگار امام به رهبر جدید، رسالت ۱۶ خرداد ۱۳۶۸.

علمی ایشان پرسیدم و صریحاً فرمودند که ایشان اجتهادی را که ولی فقیه لازم است دارد.

مردم شریف ایران نیز با درایت و هشیاری راه خویش و هدایت امام را در تعیین رهبری یافت و شهادت آیت‌الله اردبیلی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و اخوی عزیزم مرحوم حاج‌احمد آقا آن قهرمان مبارزه با استکبار و لیبرال‌ها و امین امام را با جان و دل پذیرفت، و امروز نیز در این انتخاب و انتخاب‌های دیگر رهرو راه امام می‌داند و در راه آرمان‌های خویش هیچ انحرافی را نمی‌پذیرد.^۱

حاصل نقل قول‌های هاشمی رفسنجانی و پسر و دختر آیت‌الله خمینی تأیید صلاحیت آقای خامنه‌ای به عنوان «فرد متعین» برای جانشینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بود. از آنجاکه آیت‌الله خمینی شورای بازنگری قانون اساسی را تشکیل داده بود تا شرط مرجعیت را از شرائط رهبری بردارند، چون اجتهاد در همه ابواب فقه به عنوان شرط رهبری باقی می‌ماند، پس اگر آیت‌الله خمینی فردی را واجد شرائط رهبری بداند بالملازمه یعنی او را مجتهد دانسته است.

علاوه بر آن نقل مکتوب حجت‌الاسلام احمد خمینی تصریح در «اجتهاد مسلم» آقای خامنه‌ای از سوی آیت‌الله خمینی دارد. هکذا نقل قول مکتوب سرکار خانم مصطفوی نیز دلالت بر این دارد که به نظر صریح آیت‌الله خمینی «ایشان [آقای خامنه‌ای] اجتهادی را که ولی فقیه لازم است دارد». هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی عبارات فوق را در خرداد ۱۳۶۸ ابراز کرده‌اند و زهرا مصطفوی در آذر ۱۳۷۶ شهادت‌نامه فوق را منتشر کرده است.

ب. ویرایش دوم! منقولات

بیست و چهار سال بعد در جریان رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی برای دهمین انتخابات ریاست جمهوری به دستور آقای خامنه‌ای معلوم شد مرحوم آیت‌الله خمینی آقای خامنه‌ای را برای جانشینی خود «تعیین» نکرده بود! بلکه «به عنوان مثال» سران قوای سه‌گانه را مناسب برای رهبری معرفی کرده بود.

۱. ابتدا سرکار خانم دکتر زهرا مصطفوی دختر مرحوم آیت‌الله خمینی شهادت سابق خود را این گونه تصحیح کردند:

«همان روزی که تأیید امام بر رهبری حضرت‌عالی را از زبان ایشان شنیدم

۱. روزنامه اطلاعات، ۱ آذر ۱۳۷۶، ص ۲.

و همواره آن نظریه را در مواقع لازم بیان کرده‌ام تأیید صلاحیت برادر آقای هاشمی را هم شنیدم زیرا امام بعد از نام جنابعالی نام ایشان را هم ذکر کردند. خوشبختانه و به حق، حضرتعالی مورد رأی خبرگان قرار گرفتید، لذا لزومی نمی‌دیدم تا ذکر در این مورد از ایشان به میان آورم.^۱

پس واضح و مبرهن شد مرحوم آیت‌الله خمینی عَلم را به دست آیت‌الله خامنه‌ای نسپرده بود و شهادت قبلی ایشان خلاف واقع بوده است.

۲. از آیت‌الله موسوی اردبیلی نقل فوق این گونه شنیده شده است:

«وقتی امام به برکناری آیت‌الله منتظری از سِمَت قائم مقام رهبری مصمّم می‌شود، جلسه سران سه قوه شامل رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) نخست‌وزیر (میرحسین موسوی) رئیس مجلس (آقای هاشمی) رئیس قوه قضائیه (آقای موسوی اردبیلی) و حاج سیداحمد خمینی به حضور امام رسیده و نگرانی خود را از برکناری آیت‌الله منتظری ابراز داشته و می‌گویند در صورت رحلت شما، ما بعد از شما کسی را غیر از آقای منتظری نداریم. امام در پاسخ به نگرانی آن‌ها برای انتخاب فقیه جایگزین خود می‌گوید: مثل یکی از شما آقایان و به آقایان خامنه‌ای، هاشمی و اردبیلی اشاره می‌نماید.»^۲

۳. یکی دیگر از اعضای نسبی بیت آیت‌الله خمینی که خواسته نامش فاش نشود توضیحات بیشتری داده است:

«امام خمینی حتی دو تا سه هفته پس از استعفای آیت‌الله منتظری در ۸ فروردین ۱۳۶۸ نیز هیچ فردی را برای جانشینی خود در نظر نداشته و معتقد بوده که این مسئله به ایشان ارتباطی ندارد و از وظایف خبرگان رهبری است. رهبر فقید جمهوری اسلامی پس از مشورت‌هایی که با اطرافیانش درباره ضرورت پیشنهاد گزینه‌ای برای جانشینی خود داشت، حدوداً در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۸ (یعنی دو یا سه هفته پیش از بستری شدن در بیمارستان) به دخترش خانم زهرا مصطفوی و برخی دیگر از اعضای بیت خود گفته که گزینه‌هایی مثل آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی و امثال اینها برای رهبری مناسب هستند.»^۳

۱. روزنامه بهار، نامه به رهبری، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

۲. به نقل از سردار پاسدار محسن رشید، رئیس سابق دفتر مطالعات و تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در وبلاگ شخصی‌اش در تاریخ اول خرداد ماه ۱۳۹۲.

۳. بخش کوتاهی از این مصاحبه منتشر نشده در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۹۲ در جرس نقل شده است. در وبلاگ ایمایان مطلب زیر نیز نقل شده است که من از صحت و سقم آن بی‌اطلاعم: «مرحوم آیت‌الله [محمدرضا] توسلی سال ۸۵ و در آستانه انتخابات خبرگان برای سخنرانی به حزب اعتدال و توسعه آمدند... اما قبل از سخنرانی و در جمع خصوصی خاطره جالبی تعریف کردند. ایشان نقل کردند که اواخر عمر امام و بعد از

بین اینکه آیت الله خمینی شخص آقای خامنه‌ای را به عنوان صاحب صلاحیت جانشینی خود متعیناً معرفی کرده باشد، و اینکه اولاً انتخاب رهبری را حق خبرگان دانسته و صرفاً از باب مثال سران قوای سه گانه و «امثال اینها» را واجد شرائط دانسته باشد، فاصله زمین تا آسمان است.

ج. بی اعتباری منقولات شفاهی سه گانه

اولاً شهادت اولیة هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی و تأیید آن توسط آقای موسوی اردبیلی و نیز شهادت اولیة سرکار خانم مصطفوی ناقص و خلاف واقع بوده است، آن‌ها با کتمان بخشی از شهادت این امر خلاف واقع را القا کردند که مرحوم آیت الله خمینی «متعیناً» آقای خامنه‌ای را برای جانشینی خود معرفی کرده است. حال آنکه با شهادت اخیر سرکار خانم مصطفوی مشخص شد که این امر صحت نداشته و ذکر نام ایشان در کنار یک یا دو نفر دیگر آن‌هم «به عنوان مثال» افراد صاحب صلاحیت بوده است و ایشان حق تعیین رهبر را متعلق به خبرگان می دانسته است.

ثانیاً کلیه این نقل‌ها از آیت الله خمینی با نصّ «وصیت‌نامه الهی - سیاسی» ایشان در تعارض است:

«اکنون که من حاضرم، بعض نسبت‌های بی واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من، یا خط و امضا من باشد با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»^۱

منقولات یاد شده هیچ‌یک از شرائط الزامی وصیت‌نامه را ندارد، بنابراین کلیه این نقل‌قول‌ها از درجه اعتبار ساقط است.

ثالثاً متأسفانه عمر احمد خمینی آن قدر نپائید تا همانند خواهرش فرصت ویرایش شهادت اولیه‌اش را پیدا کند. نقل قول «اجتهاد مسلم» آقای خامنه‌ای از آیت الله خمینی

ماجرای برکناری آیت الله منتظری روزی امام به آقای هاشمی پیغام می‌دهند که با شما کار مهمی دارم. آقای هاشمی که می‌آید، امام در حضور حاج احمد آقا و من به آقای هاشمی گفتند که شما خودتان را برای رهبری بعد از من آماده کنید و از نظر من شما گزینه اصلح هستید. هاشمی که غافل گیر شده بود مخالفت می‌کند و از امام می‌خواهد که فکر دیگری بکند. امام اما تأکید می‌کنند که نظرشان همین است. در نهایت آقای هاشمی از امام درخواست مهلت می‌کند و قسم شرعی می‌دهد که افراد حاضر این موضوع را جایی مطرح نکنند. چند روز بعد حال امام وخیم می‌شود و در بیمارستان بستری می‌شوند و همان‌جا از دنیا می‌روند.

۱. بند یک تذکرات ذیل وصیت‌نامه، صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۴۵۱.

توسط وی آن هم به طور مکرر با عقل جور در نمی آید. احتمال اینکه احمد خمینی معنای اجتهاد مسلّم را درست درک نکرده باشد منتفی نیست. از آن سو اینکه او نیز برای مصلحت نظام که اوجب واجبات است چنین شهادت کذبى داده باشد محتمل تر است.

رابعاً به نظر می رسد آیت الله موسوی اردبیلی هم براساس مصلحت سنجی سناریوی تدوین شده توسط هاشمی و تأیید احمد خمینی را پذیرفت، هرچند چهار سال بعد در آخرین خطبه های جمعه اش (۳ دی ۱۳۷۲) - که به تفصیل خواهد آمد - با کنایه ابلغ من التصريح گفت که مرحوم آیت الله خمینی کلمه ای درباره پس از خود نگفته و خطی در این مورد نوشته است و «وصیت نامه الهی - سیاسی» وی را شاهد آورد.

خامساً هاشمی رفسنجانی چرا چنین شهادت خلاف واقعی را در آن مقطع تاریخی داد؟^۱ دلیل آن هرچه باشد وقایع بعدی و جفاها و ناجوانمردی هایی که در حق وی روا شد به او اثبات نمود که اشتباهی فاحش مرتکب شده است.

سادساً بر فرض وارد نبودن اشکالات قبل، مطابق مبانی مدرسه آیت الله خمینی عبارت منقول نهایتاً صلاحیت معظم له را برای رهبری و اجتهاد بالقوه یا کاربردی مورد نیاز این سمت اثبات می کند، اما هرگز برای تصدی مقام افتاء و مرجعیت کافی نیست. آن چنان که اجتهاد لازم برای عضویت مجلس خبرگان رهبری و وزیر اطلاعات

۱. پرسیدنی است چرا هاشمی رفسنجانی چنین کرد و چرا بیت آیت الله خمینی این امر خلاف واقع را تأیید کردند؟ در حد اطلاع اندک نگارنده، به نظر می رسد هاشمی شناخت کافی از آقای خامنه ای نداشته است. می پنداشته امکان تقسیم کار با وی هست، خامنه ای رهبر تشریفاتی کشور می شود از قبیل ریاست جمهوری وی در دهه اول و خودش مثل دوره آیت الله خمینی کشور را اداره می کند. ظاهراً مزایای آقای خامنه ای برای رهبری آشنائی و تجربه مدیریت امور نظامی، آشنائی و تجربه مدیریت اجرائی، سیادت، تجوید، لحن، فن خطابه و آغاز نام وی با حرف خ (مشابه نام خمینی) بوده است، یا موازینی در همین حد از اعتبار. او مورد وثوق آیت الله خمینی، معتقد به ادامه خط امام و با هاشمی هم کاملاً هماهنگ بوده است. قرائن متعددی در کارنامه و خاطرات هاشمی مؤید این تحلیل است.

در مورد موضع بیت آیت الله خمینی ابهاماتی جدی به چشم می خورد. احمد خمینی در سه چهار سال آخر حیات پدرش نقش اصلی در حذف آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری ایفا کرد، رنج نامه وی تنها یک مثال است. همفکران او در مجمع روحانیون مبارز از یک سو و محمد محمدی ری شهری (داماد آیت الله مشکینی، مقام قضائی و وزیر وقت اطلاعات) از سوی دیگر او را در این امر یاری کردند. به نظر می رسد احمد خمینی سوداهایی در سر داشته که نه پدرش موافق بوده و نه سران سه قوه می پسندیدند. * وقتی مقابل سناریوی هاشمی قرار می گیرد چاره ای جز همراهی نمی بیند، و بعد برای جبران مافات در تأیید و شهادت بر فضائل و مناقب رهبر جدید کمی تا قسمتی زیاده روی می کند. مدتی بعد هم کلاً می بُرد، افسرده می شود و به مرگی مشکوک از دنیا می رود.

* در کتاب «واقعیت ها و قضاوت ها» (۱۳۷۷) قابل دسترس در پایگاه اطلاع رسانی آیت الله منتظری اطلاعات و اسنادی در این زمینه یافت می شود.

مادون اجتهاد لازم برای رهبری و چنین اجتهادی مادون اجتهاد لازم برای افتاء و مرجعیت است.

سابعاً این گونه مطالب منقول درباره صلاحیت رهبری ارزشی بیش از یک خبر واحد ندارد. این گونه مطالب که به سرنوشت یک ملت مربوط می شود به طور محرمانه به کسی گفته نمی شود. مسئله رهبری امر خانوادگی نیست که رهبری به پسر یا دخترش بگوید. از همه مهم تر خبر واحد در امور مهمه فاقد حجیت است، به خصوص اگر قرائنی برخلاف این نقل قول های شفاهی مشکوک باشد که هست از قبیل مصلحت اندیشی ها و اغراض سیاسی.^۱

نتیجه فصل سوم

هیچ سند مکتوبی دال بر تأیید اجتهاد آقای خامنه ای از سوی آیت الله خمینی در دست نیست. از اظهارات منتشر شده در زمان حیات آیت الله خمینی برمی آید که اگرچه جناب آقای خامنه ای به شدت مورد وثوق ایشان بوده اند، اما تعبیر «آشنا به مسائل فقهی» حتی به «اجتهاد متجزی» هم اِشعار ندارد، چه برسد به دلالت به «اجتهاد مطلق».

نقل های شفاهی که بعد از وفات ایشان ابراز شده، اگر معارض با نص و وصیت نامه سیاسی - الهی بنیان گذار جمهوری اسلامی نبود، صلاحیت آقای خامنه ای را برای رهبری و بالملازمة اجتهاد کاربردی مورد نیاز متصدی مقام رهبری را اثبات می کرد، به علاوه اخبار آحاد در مسائل مهمه حجت نیست.

منقولات شفاهی ابراز شده درباره معرفی آقای خامنه ای به عنوان رهبر متعین و اجتهاد مسلّم وی خلاف واقع است و گویندگان آن براساس مصلحت نظام چنین شهاداتی را سرهم کرده بودند. با توجه به جفاهایی که حکومت در حق آنها کرد ویرایش دوم این منقولات پرده از بی اعتباری ویرایش نخست برداشت. در نهایت

۱. از زاویه دیگر مرحوم آیت الله خمینی که در رعایت القاب حوزوی بسیار محتاط بود هرگز برای آقای خامنه ای بیشتر از لقب «حجت الاسلام» استفاده نکرد. این لقب در واژگان ایشان برای مجتهدین به کار نمی رود. در حالی که ایشان برای شاگردان مجتهد خود از عنوان «حجت الاسلام والمسلمین» استفاده می کرد و در مورد مراجع هم طراز خود عنوان «آیت الله» را به کار می برد. در جامعه معمولاً روحانیون با یک درجه بالاتر از آنچه مراجع استعمال کرده اند خطاب می شوند. لذا آنکه ایشان حجت الاسلام خوانده نهایتاً حجت الاسلام والمسلمین ممکن است خطاب شود. مرحوم آیت الله خمینی یکی از شاگردانش را پس از انقلاب با عنوان «حجت الاسلام والمسلمین» و یک بار هم با عنوان «آیت الله» خطاب کرده و آن مرحوم آیت الله منتظری است. در سال ۱۳۶۸ برای مرحوم آیت الله علی مشکینی هم عنوان «حجت الاسلام والمسلمین» به کار برد.

۷۰ ابتذال مرجعیت شیعه

«اجتهاد مطلق بالفعل» ایشان تا اواسط خرداد ۱۳۶۸ قابل احراز نیست.

بخش دوم

مقام معظم رهبری: آیت الله خامنه‌ای

حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ پس از انتخاب خبرگان به «مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای» ارتقا یافت. در این بخش ضمن بررسی اجمالی چگونگی برخورداری وی از شرائط رهبری با ابعاد مختلف برنامه‌ریزی ایشان برای دستیابی به منصب مرجعیت آشنا خواهیم شد. عناوین فصول این بخش عبارتند از:

- رهبری مجتهد متجزی براساس مصلحت نظام
- بازآموزی فقهی پس از دو دهه فترت
- درس خارج فقه مقام رهبری
- نخستین موج صدور گواهی‌نامه‌ها: ولی فقیه مجتهد است!
- عنوان بخش برگرفته از اعلامیه مجلس خبرگان درباره آقای خامنه‌ای است.

فصل چهارم

رهبری مجتهد متجزی براساس مصلحت نظام

در این فصل سه مطلب به شرح زیر مورد بحث قرار می‌گیرد:

- غیرقانونی بودن رهبری آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸

- گزارش نواب رئیس مجلس خبرگان پس از ۱۷ سال

- احراز اجتهاد مطلق براساس مصلحت نظام.

باب اول. غیرقانونی بودن رهبری آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸

زمانی که آیت‌الله خمینی از دنیا رفت قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ملاک عمل بود. براساس اصل یکصد و هفتم: «هرگاه یکی از فقهای واجد شرائط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالی قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرائط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.» اصل یکصد و نهم: «شرائط و صفات رهبر یا اعضاء شورای رهبری: ۱- صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت. ۲- بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.»

مرحوم آیت‌الله خمینی هیچ‌یک از مراجع معاصر خود را واجد صلاحیت رهبری نمی‌دانست. بعد از اختلاف نظر عمیق با آیت‌الله منتظری و کناره‌گیری قائم مقام منتخب خبرگان، نامه‌ای منسوب به آیت‌الله خمینی خطاب به آیت‌الله مشکینی رئیس شورای

بازنگری قانون اساسی در شورای یاد شده مطرح می‌شود و بعد از وفات آیت‌الله خمینی منتشر می‌شود:

«من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومت‌شان تعیین کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه‌چندان دور قابل پیاده‌شدن نیست.»^۱

آقای خامنه‌ای در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ یقیناً مرجع تقلید نبود، صلاحیت بالفعل لازم برای افتاء و مرجعیت هم نداشت، بنابراین انتخاب او نقض آشکار اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی بوده است.

باب دوم. گزارش نواب رئیس مجلس خبرگان پس از ۱۷ سال

در این باب گزارش آقایان اکبر هاشمی رفسنجانی و ابراهیم امینی نایب‌رئیس وقت اول و دوم مجلس خبرگان رهبری درباره نحوه انتخاب آقای خامنه‌ای نقل و بررسی می‌شود.

مطلب اول. گزارش هاشمی رفسنجانی

آقای هاشمی رفسنجانی متنفذترین تصمیم‌گیرنده اجلاسیه ویژه خبرگان در مصاحبه‌ای با مجله دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱۷ سال بعد اقرار می‌کند که: «خبرگان هم اول به صورت موقت رأی‌گیری کرد و حرف و نظر امام را به عنوان یک حکم حکومتی پذیرفت و براساس نظریه امام به ولایت غیرمرجع رأی داد تا اینکه قانون اساسی بازنگری شد. لذا در آن جلسه اول گفتیم با شروطی که در قانون اساسی خواهد آمد وضعیت افراد را بررسی می‌کنیم، اگر آیت‌الله خامنه‌ای آن شرائط را داشته باشند دوباره ایشان را معرفی می‌کنیم و در واقع ابقا می‌کنیم و گرنه هر کسی را که واجد آن شرائط بود انتخاب می‌کنیم، تصویب قانون اساسی جدید دو-سه ماهی طول کشید. در قانون اساسی پس از بازنگری شورای رهبری را هم برداشته بودند، به هر حال شرائط جدید

۱. ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸، صحیفه امام ج ۲۱، ص ۳۷۱. درباره این نامه تحقیق مفصلی انجام داده‌ام که در جلد سوم همین مجموعه منتشر خواهد شد.

تصویب شد و رأی‌گیری مجدد صورت گرفت.^۱ مجلس خبرگان به مردم نگفت که آقای خامنه‌ای «رهبر موقت» جمهوری اسلامی است و رهبریش با «حکم حکومتی» رهبر فقید صورت گرفته است، حکم حکومتی غیرمکتوب و مبتنی بر خبر واحد معارض با نصّ وصیت‌نامه الهی - سیاسی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی. اما اجتهاد مطلق بالفعل آقای خامنه‌ای چگونه در جلسه بعد از ظهر ۱۴ خرداد خبرگان احراز شد؟ پاسخ اعضای هیئت‌رئیس وقت مجلس خبرگان رهبری پس از ۱۷ سال شنیدنی است. اکبر هاشمی رفسنجانی:

«آیت‌الله خامنه‌ای که ناشناخته نبودند. ایشان از جوانی در حوزه مشهد و قم کاملاً معروف بودند. در همان مشهد درس خیلی خوبی می‌گفتند که بعضی از شاگردهایشان در آن زمان که ما بحث می‌کردیم مجتهد بودند. استعداد ایشان هم انصافاً استعداد بالایی است. در میان رفقای خودمان که با هم بحث می‌کنیم و گاهی به مسائل می‌پردازیم ایشان هم خیلی سریع به مطلب می‌رسند و هم دقت بالایی دارند. بالاخره در خبرگان کمتر کسی بود که آیت‌الله خامنه‌ای را شناسد. ما هیچ تردیدی نداشتیم که ایشان مجتهد است و اجتهادشان هم مطلق است. اگر هم کسی شبهه داشت مطرح می‌کرد، آن‌جا که جای سکوت نبود. مخصوصاً قبل از اینکه به ایشان رأی بدهیم جا برای طرح نظرات مختلف بود؛ شاید بعد از رأی‌دادن ملاحظاتی کرده باشند ولی در بحث‌های اولیه اصلاً ملاحظات مطرح نبود. علاوه بر اینکه ایشان متقاضی چنین مسئولیتی نبودند. لذا اگر کسی می‌خواست در این رابطه بحثی داشته باشد اصلاً مشکلی نداشت.»^۲

بررسی:

در اینکه آقای خامنه‌ای متقاضی رهبری نبود، درست است، بلکه به دلیل فقدان شرائط در مخیله ایشان هم نمی‌گنجید که رهبر شود. اما چند پرسش از جناب آقای هاشمی:

اول. آقای خامنه‌ای در حوزه قم و مشهد به چه معروف بودند؟ به فقه و اصول؟!
دوم. شاگردان مجتهد آقای خامنه‌ای در حوزه مشهد چه کسانی بوده‌اند؟! در هیچ‌یک از سرگذشت‌های ایشان که با کمال گشاده‌دستی هم تدوین شده نام چنین شاگردان مجتهدی نیامده است. تَبَّتْ الْعَرْشُ ثُمَّ انْقَشَ!

۱. مجلس خبرگان و انتخاب رهبر معظم انقلاب در گفت‌وگو با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، *مجله حکومت اسلامی*، سال یازدهم، شماره سوم، شماره مسلسل ۴۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۱۷.
 ۲. پیشین، ص ۱۱۹.

سوم. اینکه کسی اعتراض کرد یا نه، گزارش مرحوم آذری قمی چیز دیگری می‌گوید. دو نمونه از انتقادات وی از شخص هاشمی رفسنجانی عیناً نقل می‌شود:

الف. «... رهبری فعلی را ولی فقیه نمی‌دانم، نصب خبرگان معظم‌له بعد از وفات امام (قدس سره) منشأ شرعی نداشت، زیرا ایشان نه مجتهد مطلق بودند، و نه اعلم، فقط به عنوان ضرورت که البته هم عقلی است و هم شرعی، ولی آثار شرعی ولایت فقیه من جمله ولایت مطلقه و بعضی از اختیارات یازده گانه... منتفی است... آقای هاشمی که به عنوان نایب رئیس خبرگان عمل می‌کرد، اجتهاد ایشان را حین اخذ رأی به خورد خبرگان دادند که با اعتراض حقیر روبرو شدند، ولی به اعتراض من وقعی نگذاشتند که باید در صورت مجلس جلسه ویژه منعکس باشد...»^۱

ب. «بعد از فرماندم بازنگری آقای هاشمی رأی‌گیری مجدد و متن مصوبه را با ذکر اجتهاد آقای خامنه‌ای ارائه کرد، که من اعتراض کردم این وصف را حذف کنید تا مشکلی برای رأی‌دادن پیش نیاید. آقای هاشمی سرمست از پیروزی به اعتراض من توجهی نکرد. ما هم به خاطر مصالح انقلاب به دفاع و حمایت خود ادامه دادیم، زیرا آن روز راجع به عدم اجتهاد ایشان از متدینین زیاد اعتراض می‌شد و ما سینه سپر می‌کردیم... ولی اصل فقاقت و اطلاع بر همه احکام عن اجتهاد لازم است، و این در مورد آقای خامنه‌ای رعایت نشد. باز به دلیل ضرورت از این شرط صرف نظر کردیم ولی بر این نکته تأکید و اصرار داشتیم که معظم‌له در منطقه ممنوعه فتوا وارد نشود.»^۲

تازمانی که مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رهبری منتشر نشده است عمق فاجعه تصمیم خبرگان مصلحت‌اندیش مشخص نمی‌شود.

مطلب دوم. گزارش ابراهیم امینی:

«باتوجه به اینکه ایشان [آقای خامنه‌ای] خوش استعداد بود، کسی هم که دوره سطح را خوب خوانده باشد، سال‌ها هم درس خارج خوانده باشد، و مدرّس قوی هم باشد، مجتهد است. بنابراین اجتهاد ایشان در حد رهبری، کاملاً محرز بود. به هر حال این مسائل برای ما کاملاً روشن بود. افرادی که ایشان را در مشهد و نیز کسانی که ایشان را در قم دیده بودند، برایشان روشن بود، تقریباً آقایان مطمئن بودند که ایشان صلاحیت برای افتاء دارد و در حد اجتهادی که برای رهبری لازم است می‌باشد.»^۳

۱. نامه سرگشاده آذری قمی به هموطنان، ۲۴ آبان ۱۳۷۶، ص ۷-۶.

۲. پاسخ آذری به چند پرسش، ۲۳ آبان ۱۳۷۶.

۳. اجلاس فوق‌العاده مجلس خبرگان، انتخاب رهبر معظم در گفت‌وگو با آیت‌الله امینی، پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۳.

بررسی:

اولاً با تفصیلی که دربارهٔ دوران تحصیل سطح و خارج و میزان اشتغال آقای خامنه‌ای به رمان و شعر و ادبیات معاصر عرب در زمان تحصیل و ترجمه و منبر و مبارزه در دوران تدریس مشخص شد که ایشان در حدود نیمی از دوران تحصیل و غالب دوران تدریس خود مُمَحَّض در فقه و اصول نبوده است.

ثانیاً چگونه «اجتهادی که برای رهبری لازم است» مستند ادعای مرجعیت و «اجتهاد لازم برای افتاء» می‌شود؟ آیا جناب آقای امینی به عمق کلاهی که بر سر ملت رفت واقفند؟

باب سوم. احراز اجتهاد مطلق براساس مصلحت نظام

اما اطمینان به صلاحیت افتاء که بی‌شک صلاحیت بالفعل باید بوده باشد چگونه برای خبرگان محترم حاصل شده بود؟! اگر احراز اجتهاد مطلق مقام رهبری به این سهل و سادگی است، چرا احراز تجزّی در اجتهاد نامزدهای نمایندگان مجلس خبرگان برای کسانی که همانند آقای خامنه‌ای و منصوبانش در شورای نگهبان فکر نمی‌کنند این قدر صعب و دشوار است؟!

در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ روحانیون پیرو آیت‌الله خمینی در جوّی احساسی انتخابی تاریخی کردند. آن‌ها مدیریت سیاسی را بر دانش فقهی مقدم داشتند و مؤمنی مقلّد و نهایتاً مجتهد متجزّی را به‌عنوان جانشین ولی فقیه که اجتهاد مطلق بالفعل می‌طلبید تعیین کردند. شاگردان آیت‌الله خمینی نگذاشتند رهبری از مجموعهٔ خودشان بیرون برود. آیت‌الله خمینی هیچ‌یک از مراجع معاصر خود را واجد صلاحیت رهبری ندانسته بود. مجتهد اعلم در بین شاگردان بنیان‌گذار هم به‌زعم وی منحرف شده بود. در بین واجدان تجربهٔ مدیریت مجتهد مطلق یافت نمی‌شد، نوبت به مؤمن مقلّد و نهایتاً مجتهد متجزّی رسید. معنای این تنزّل چیزی جز بی‌اعتباری نظریهٔ ولایت مطلقهٔ فقیه نبود. فقه اهل سنت نیز همین سیر را طی کرده بود و عملاً به جایی رسیدند که هر امیر بالاستیلائی مشروع شمرده شد و شرط فقاقت و اجتهاد (و حتی عدالت) رنگ باخت.^۱ مصلحت نظام اکسیری شد که با آن مؤمن مقلّد و نهایتاً مجتهد متجزّی بر منصب مجتهد مطلق بالفعل نهاده شد. درحقیقت نظریهٔ ولایت فقیه با درگذشت بنیان‌گذارش به

۱. به‌عنوان نمونه شرایط والی در کتاب الاحکام السلطانیة ماوردی و فرآ قابل ذکر است.

خاک سپرده شد.

مطلب اول. روایتی از رهبری و اجتهاد آقای خامنه‌ای

در این مقام به دیدگاه متأخر آذری قمی از اعضای خبرگان رهبری و شورای بازنگری قانون اساسی که هشت سال بعد از رهبری آقای خامنه‌ای متوجه اشتباه فاحش خود شد به اختصار اشاره می‌کنم:

۱. ولایت فقیه یا ولایت مطلقه فقیه متعلق به فقیه است، یعنی مجتهد مطلق جایزالتقلید اعلم.

۲. اگرچه در سال ۱۳۶۸ شرط مرجعیت بالفعل مقام رهبری از قانون اساسی حذف شد، اما شرط صلاحیت افتاء در همه ابواب فقه که همان اجتهاد مطلق باشد در قانون اساسی بازنگری شده به رسمیت شناخته شد.

۳. جناب آقای خامنه‌ای مطابق قانون اساسی ۵۸ که در زمان وفات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ملاک عمل بود فاقد شرط اصلی رهبری یعنی مرجعیت بالفعل بود.

۴. انتخاب ایشان به‌طور موقت در شرائط اضطراری و براساس نقل قول آیت‌الله خمینی بود که دوام آن تا همه‌پرسی قانون اساسی بود. این تعیین تنها براساس نظر متأخر آیت‌الله خمینی مبنی بر تفکیک رهبری و مرجعیت که حتی با عدم اجتهاد مطلق رهبری میسر بود محقق شد، و به تصریح آذری «بینا و بین الله با قطع به عدم اجتهاد ایشان رأی به رهبری ایشان دادیم».

۵. بعد از همه‌پرسی از نظر قانون اساسی مصوب ۶۸ بار دیگر ایشان فاقد شرط اصلی رهبری یعنی اجتهاد مطلق بود. بنابراین مقام رهبری با بحران مشروعیت مواجه است.

۶. در اجلاس خبرگان بعد از همه‌پرسی قانون اساسی که برای رهبری دائمی آقای خامنه‌ای رأی‌گیری می‌شود آذری قمی به اجتهاد ایشان اشکال می‌کند، اما هاشمی رفسنجانی که صحنه‌گردان خبرگان بود به اعتراض وی وقعی نگذاشت و خبرگان بنا بر مصلحت نظام، ازجمله خود آذری در رأی‌گیری شرکت کردند.

۷. رهبر فاقد اجتهاد مطلق همانند قضاوت فاضل غیرمجتهد مأذون برحسب ضرورت است، که اختیاراتی بسیار محدود دارد.^۱

۱. تفصیل مطلب در کتاب «فراز و فرود آذری قمی» قابل مطالعه است. مطالب مرتبط از نامه‌ها و بیانیه‌های آذری

مطلب دوم. تشدید شرائط عضویت مجلس خبرگان رهبری

یک سال بعد آقای خامنه‌ای که خود بهتر از هر کس می‌دانست مصلحت نظام چه معجزاتی کرده است، بر آن شد که اجازهٔ چنین سهل‌انگاری و مسامحه‌ای که در زمان تشخیص صلاحیت او رخ داده بود به احدی داده نشود. چراکه کافی بود تنها یک نفر غیر خودی به مجلس خبرگان راه یابد و دست رهبر فاقد شرائط و کارگردانان آن

قمی که بین آبان ۷۶ تا آذر ۷۷ (کمتر از دو ماه قبل از وفاتش) نوشته شده است به ترتیب تاریخ عیناً نقل می‌شود:

الف. «ولایت مطلقه بلکه ولایت فقیه شرعاً و عقلاً به افرادی اختصاص دارد که ملکهٔ اجتهاد در تمام فقه و وقت و قدرت استنباط در همهٔ مسائل فقهی و حکومتی... داشته باشد.» (ص ۱۹) «موضوع رهبری فقیه است، که معنایش این است که رهبر باید حداقل مجتهد جایزالتقلید بلکه اعلم باشد.» (ص ۱۰) (نامه به خاتمی مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶).

ب. «در موقع ریاست‌جمهوری [خامنه‌ای] و قبل از آن هم شما [هاشمی رفسنجانی] و هم ما و هم همهٔ علما شکی در عدم اجتهاد مطلق ایشان [خامنه‌ای] نداشتیم، ولی در موقع رأی‌گیری در خبرگان دوم [۱۳۶۹] ایشان [خامنه‌ای] را متّصف به اجتهاد کرده بودید، که من اعتراض کردم... [خبرگان] بی‌توجه به شرائط و براساس مصلحت و توطئه‌ای که شخص شما کرده بودید رأی دادند، خود من هم به‌همین ترتیب رأی دادم که واقعاً مصلحت می‌دانستم. بعد از رهبری ایشان در کتاب «پرسش و پاسخ» از من سوال شد که ایشان مجتهد مطلق نیستند، عرض کردم بله ولی مصلحت اقتضا کرده که از آقای منتظری به ایشان عدول شود...»

«تعیین اولیهٔ معظم‌له [خامنه‌ای] تنها براساس دیدگاه امام راحل (قدس‌سره) دائر بر تفکیک دو مقام بود که حتی با عدم اجتهاد معظم‌له سازگار بود یعنی بیننا و بین‌الله با قطع به عدم اجتهاد ایشان رأی به رهبری ایشان دادم.» «درست است که معظم‌له [آیت‌الله خمینی] فرمودند اعتبار مرجعیت و اعلمیت ساقط است، و غیراعلم بلکه غیرمجتهد هم می‌تواند در حال ضرورت رهبر باشد ولی این بدان معنا نیست که غیرمجتهد یا غیراعلم می‌تواند به رأی خود عمل کند بلکه به این معنا است که در حکم شرعی از مجتهد اعلم تقلید کند ولی به حکم قدرت رهبری او هم باید تن بدهد... بدون اعلمیت در فقه اعلم در اجرا هم نمی‌توان شد.»

«پس نظر نهایی این است که آقای خامنه‌ای رهبری قانون اساسی را ندارند، بلکه رهبری ضروری را برای حفظ نظام دارند، ولی حتماً باید مرجعیت را رها کنند و از مجتهد اعلم مطلق تقلید کنند، و هرگز ولایت مطلقه و احکام و اختیارات ولی فقیه را ندارند، مگر بند اول به شرطی که اصل را از مجتهد اعلم گرفته باشند... نظیر این رهبری قاضی منصوب می‌باشد، قضاوت به فتوای امام و دیگران اختصاص به مجتهد دارد، حال اگر بر حسب ضرورت فاضل غیرمجتهدی را به مقام قضاوت نصب نمودند، می‌تواند حکم صادر نمایند، ولی حاکم دیگری حکم او را می‌تواند نقض کند، یا اگر به کسی دکترای سیاسی افتخاری اعطا کردند. هرگز گره‌های کور قانونی به‌دست ولی‌امر اضطراری قابل حل نیست، بسته به برد ولایت و شخصیت اوست. انصاف بدهید با یک دکترای افتخاری می‌توان به معالجه بیماران پرداخت؟ چیزی نیست که به‌نفع یک جامعه باشد هر چند آن فرد برای ما عزیز باشد...» (نامه به هاشمی رفسنجانی، اوایل آذر ۱۳۷۶).

ج. «آقای خامنه‌ای با بحران مشروعیت رهبری مواجه است. زیرا مطابق قانون اساسی قدیم ایشان فاقد شرائط بود (مرجعیت بالفعل)، از نظر قانون اساسی جدید هم ایشان فاقد شرائط است، زیرا فاقد اجتهاد مطلق است. انتخاب ایشان در شرائط اضطراری و براساس نقل‌قول امام خمینی بود که دوام آن تا رفراندوم قانون اساسی بود. براین اساس انتخاب معظم‌له قانونی نبوده است. اگر ایشان اعلم در موضوعات هم باشند احدی ایشان را اعلم در احکام نمی‌داند.» (ولایت فقیه در شرع و قانون اساسی، ۳۰ آذر ۱۳۷۷).

مجلس عالی را برملا سازد.

مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی تعیین کلیه مقررات مربوط به مجلس خبرگان در اختیار خود این مجلس است. یکی از مهم‌ترین مقررات این مجلس مرجع تعیین صلاحیت نامزدهای آن مجلس بود. هشتمین اجلاس مجلس خبرگان در ۲۴ تیر ۱۳۶۹ شورای نگهبان را به‌عنوان مرجع تعیین صلاحیت نامزدها تعیین کرد. ناظران بر رهبر توسط منصوبان رهبر تعیین می‌شوند. شبهه دور در اینجا لاینحل است. آقای خامنه‌ای برای رفع شبهه، نظارت خبرگان بر عملکرد رهبری را از بیخ منکر شد.^۱ اینکه چگونه مرجع تعیین صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان به منصوبان رهبری در شورای نگهبان سپرده شد تنها بعد از انتشار مشروح مذاکرات مجلس خبرگان که محرمانه پنداشته می‌شود مشخص خواهد شد.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که در این زمان به ابواب جمعی آقای خامنه‌ای تبدیل شده بود برای ناکافی بودن اجازه اجتهاد و لزوم برگزاری امتحان، طرحی تهیه کرد.^۲ اجازه اجتهاد- یعنی همان که آقای خامنه‌ای نداشت- بی‌اعتبار اعلام شد، و همه کسانی که با مقام رهبری هم‌سلیقه نیستند باید در امتحان شرکت کنند. واضح است که هیچ‌یک از خودی‌ها نیازی به شرکت در امتحان نداشتند. انتخابات دومین دوره مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۶۹ برگزار شد، و در اول اسفند ۱۳۶۹ مجلسی یک‌دست و کاملاً مطیع رهبری با پیام ایشان آغاز به کار کرد.

یکی از اعضای دوره دوم مجلس خبرگان رهبری حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی بود. ایشان در امتحان شرکت نکرده بود. اجتهاد ایشان توسط شخص رهبری تأیید شده بود. احمد خمینی هیچ‌گاه فرصت تحصیل عمیق نیافته بود. فوتبال و مبارزه، به ترتیب مشغله‌های اصلی وی بود. وی مجتهد متجزی هم نبود (برخلاف تبلیغات غیرمستند پایگاه جماران). ایشان نیز بر مبنای مصلحت نظام تأیید صلاحیت شد. اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای با شهادت سیداحمد آقا خمینی احراز شد، اجتهاد متجزی ایشان هم متقابلاً توسط آقای خامنه‌ای تأیید شد. دادوستد در راه حفظ نظام هم ظاهراً از افضل قربات الهی است!

۱. این مهم را در رساله/استیضاح رهبری مورخ تیر ۱۳۸۹ مفصلاً توضیح داده‌ام.

۲. رسالت ۲۶ شهریور ۱۳۶۹.

خاتمه:

این بخش را با پرسش و پاسخ معنی‌داری به پایان می‌برم:
 «زمانی که حضرت امام می‌فرمودند: بالاتر از این هم مطالبی است، شما از حضرت امام پرسیدید، بالاتر از این چه مطالبی است؟
 هاشمی رفسنجانی: «من به صورت پرسش از ایشان نپرسیدم، اما حدس من این بود که آنجا که مصلحت نظام و اصل اسلام و انقلاب و حکومت اسلامی مطرح است، همه چیز تحت الشعاع مصلحت است و ما هم استثنایی از ایشان نمی‌دیدیم.»^۱
 آری همه چیز تحت الشعاع مصلحت است، همه چیز، حتی احراز شرط اجتهاد مطلق. مصلحت نظام چه‌ها که نمی‌تواند بکند.

نتیجه فصل چهارم

مجلس خبرگان رهبری در حق آقای خامنه‌ای حداقل سه بار براساس «مصلحت نظام» تخلف کرد:
اول. نادیده گرفتن اشکال خلاف قانون بودن فقدان شرط صلاحیت افتاء و مرجعیت بالفعل (نقض اصل ۱۰۹ قانون اساسی ۱۳۵۸).
دوم. عدم اعلام «موقت بودن رهبری» غیرقانونی آقای خامنه‌ای حداقل در دو ماه نخست رهبری ایشان (مصوبه اجلاسیه ویژه مجلس خبرگان رهبری مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸).
سوم. نادیده گرفتن فقدان اجتهاد مطلق یعنی صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه (نقض اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی ۱۳۶۸).

۱. مجلس خبرگان در جمهوری اسلامی در گفت‌وگو با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، *مجله حکومت اسلامی*، سال یازدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۴۰، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۹-۳۰.

فصل پنجم

بازآموزی فقهی پس از دو دهه فترت

در این فصل سه مطلب به شرح زیر مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

- جلسات بازآموزی فقهی
- روایت دو نفر از اساتید جلسات بازآموزی
- محصول جلسات بازآموزی

مقدمه

آقای خامنه‌ای وقتی با کمال ناباوری خود را ولی مطلق فقیه دید بلافاصله ظاهر خود را از یک روحانی روشنفکر به زیّ روحانیت سستی تغییر داد. (به عنوان مثال لباده‌های شیک خود را به قبای متعارف روحانیون البته سپس به اضافه یک چفیه غیرمتعارف تغییر داد. پپ را هم که به نظرش از منافیات مروّت محسوب می‌شد در ظاهر ترک کرد.) برای تشکیل دفتر رهبری به سراغ کارشناسان ارشد وزارت اطلاعات رفت و رؤسای دفتر خود را نه از میان چهره‌های فرهنگی یا اجرایی بلکه از میان مقامات امنیتی وفادار به خود انتخاب کرد.^۱ اولین جرقه‌ای که در ذهن وی زده شد این بود: اگر مصلحت نظام می‌تواند به این سهولت و سادگی از فقدان اجتهاد مطلق در شرائط ولایت مطلقه فقیه اغماض کند، چرا نتواند همین اغماض درمورد شرائط مرجعیت صورت گیرد؟ او سودای مرجعیت کرد.

ظاهراً جمعی از شاگردان آیت‌الله خمینی هم حفظ و ادامه ریاست روحانیت و خط امام را در گرو مرجعیت ولی فقیه می‌دانستند، لذا آن‌ها نیز برای مرجع کردن مجتهد متجزی منتخب با وی هم‌داستان شدند. جدّی‌ترین کسانی که در این مسیر گام برداشتند آیت‌الله محمد یزدی و آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی بودند. جالب است که هر

۱. به عنوان مثال حجت‌الاسلام محمد محمدی گلپایگانی رئیس دفتر، حجت‌الاسلام علی اصغر میرحجازی مدیر امنیتی سیاسی دفتر و وحید حقانیان مشاور اجرائی.

دو به ترتیب، نخستین و دومین قاضی القضاة دوران آقای خامنه‌ای شدند! هم آقای خامنه‌ای و هم مروّجان مرجعیت وی بسیار زود فراموش کردند که مرحوم آیت‌الله خمینی برای حذف مرجعیت از شرائط ولی فقیه دستور بازنگری قانون اساسی را صادر کرد. آخرین وصیت امام راحل عظیم‌الشأن به طاق نسیان سپرده شد و روحانیون حاکم، مرجعیت آقای خامنه‌ای را در دستور کار خود قرار دادند. راستی اگر قرار بود رهبر مرجع هم باشد، این همه تمهیدات برای تغییر قانون اساسی لازم نبود. به‌رحال مدّعیان خط امام علاوه بر نقض موازین شریعت و اصول قانون اساسی حتی از خط امام هم خارج شدند! پخش کردند که بنیان‌گذار «امام نشسته» بود و رهبر «امام ایستاده». انگار نه انگار فقاقت در ریاست ولایی نقشی داشته است.

باب اول. جلسات بازآموزی فقهی

مشکل این بود که آقای خامنه‌ای در چهارده سال اخیر یعنی از سال ۱۳۵۵ به بعد مطلقاً درس و بحث فقهی اصولی نداشته و بسیاری امور فنی را فراموش کرده است. برای رفع این نقیصه قرار می‌شود جلسات فشرده بازآموزی فقهی هم‌سنخ با کلاس‌های «آموزش در ضمن خدمت» ادارات دولتی برای ایشان تشکیل شود تا به سرعت آموزش لازم را فرا گرفته فترت چهارده ساله‌اش جبران شود. برای آبروداری اسم جلسات هم «مباحثه فقهی مسائل مستحدثه نظام» یا «شورای بحث فقهی مسائل جدید نظام» گذاشته شد. «از مهر ماه ۱۳۶۸ تاکنون شورای افتای رهبری، غالباً هفته‌ای یک‌بار با حضور رهبر انقلاب تشکیل می‌شود... و مباحث فقهی و مسائل مستحدثه به‌صورت استدلالی مورد بحث قرار می‌گیرد.»^۱

در گواهی اجتهاد آقایان محمد یزدی و محمد مؤمن قمی به آقای خامنه‌ای در خرداد و مرداد ۱۳۶۹ - که در فصل بعدی خواهد آمد - به این مباحثات اشاره شده است. ظاهراً آقای سید محمود شاهرودی در این جلسات آموزشی بسیار کوشا بوده است.

اعضای شورا آقایان: ۱. محمد امامی کاشانی، ۲. احمد جنتی، ۳. ابوالقاسم خزعلی، ۴. سیدجعفر کریمی، ۵. محمد مؤمن قمی، ۶. محمد محمدی گیلانی، ۷. محمد رضا مهدوی کنی، ۸. سید محمود هاشمی شاهرودی، ۹. محمد یزدی.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سرگذشت آیت‌الله سیدجعفر کریمی.

درحقیقت اعضای شورا فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه، یک عضو دفتر استفتای مرحوم آیت الله خمینی و دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران بودند.

باب دوم. روایت دو نفر از اساتید جلسات بازآموزی فقهی

مطلب اول. گزارش آیت الله محمد مؤمن قمی

«پس از انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای از سوی خبرگان، به رهبری جمهوری اسلامی، هنوز چهلیم امام، رحمة الله علیه، فرا نرسیده بود که عده‌ای از دوستان، گفتند: خوب است به آقا پیشنهاد کنیم، بحث فقهی داشته باشند. در همان روزها [تیر ۱۳۶۸]، خدمت ایشان رسیدم و دو پیشنهاد به معظم له عرض کردم:

یکی اینکه مناسب است جنابعالی، درس خارج فقهی شروع کنید و مقرر خوبی هم داشته باشید که این مباحث را تقریر کند و به چاپ برسد و در اختیار حوزه قرار بگیرد.

ایشان فرمودند: اکنون که فرصت بسیار اندک است. رفت و آمدها و ملاقات‌ها زیاد است و در ضمن، تابستان است و درس‌ها تعطیل. ان شاء الله در آغاز سال تحصیلی، اگر مجالی بود، بحثی را شروع می‌کنم.

پیشنهاد دیگر این بود که: جلسه‌ای با شرکت آقایان علما و فضلاء حوزه تشکیل شود و در آن جلسه، مباحث مورد نیاز نظام مطرح شوند و با حضور حضرت تعالی، به بحث گذارده شود و مورد بررسی قرار گیرد. برای این کار، خوب است شماری از علمای قم، که ممخض در بحث و تدریس هستند، در این جمع باشند، تا اینکه مباحث این جلسه، در حوزه نیز، انعکاس یابد و اساتید حوزه هم به این فکر بیفتند که مسائل مورد نیاز و مبتلا به را در درس‌های خود، مطرح کنند.

ایشان، این پیشنهاد را نیز پذیرفتند و فرمودند: خود شما هم یکی از شرکت‌کنندگان باشید. اسامی تعدادی از علما و فضلاء را خدمت ایشان تقدیم کردم. حضرت آیت الله آقای حاج سید محمود هاشمی، از جمله آنان بودند.

جلسه فقه، به دستور ایشان تشکیل شد. در آغاز، جلسه هم شب‌های پنج‌شنبه برگزار می‌شد و هم روزهای پنج‌شنبه. ولی اخیراً، تنها روزهای پنج‌شنبه تشکیل می‌شود. زیرا برخی از آقایان، به خاطر اشتغالات درسی که در قم داشتند، آمادگی برای حضور در جلسه شب، کمتر داشتند و آن ثمره‌ای که باید داشته باشد، نداشت. از این روی، جلسه، همان روزهای پنج‌شنبه تشکیل می‌شود....

بحث و بررسی دقیق انجام می‌گیرد، به حدی که اطمینان می‌آورد،

به خصوص برای مقام معظم رهبری.... جلسه، قائم به ایشان است. اگر ایشان حضور نداشته باشند، جلسه، برگزار نمی‌شود. با وجود کثرت کارها، حضور ایشان در جلسه بسیار جدی، با علاقه و اشتیاق است... (آیا نتایج تحقیقات این جلسه، مرجع کار دستگاه‌های اجرایی قرار می‌گیرد؟) بله. ولی چون این نظر مقام معظم رهبری است که مبنای کار قرار می‌گیرد، تحقیقات انجام شده اگر برای ایشان قانع‌کننده باشد و به نظر قطعی برسند، براساس آن، نظر خود را اعلام می‌دارند. ملاک در امور نظام، نظر مقام معظم رهبری است که این جلسه نقش مهمی در آن دارد.^۱

مطلب دوم. گزارش آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی

«در این جلسه، چنان‌که عرض شد، یکی از اعضای جلسه، موضوعی را از مسائلی که بدان‌ها اشاره شد برای تحقیق و اجتهاد و استنباط برمی‌گزیند و آن را پس از تحقیق و تکمیل، به دیگر اعضای جلسه، که نوعاً، از مجتهدین و صاحب‌نظران بوده و از سطح علمی بالایی برخوردارند، ارائه می‌دهد و طی ساعت‌ها، بحث و بررسی می‌گردد. شخص محقق، باید پاسخ‌گوی انتقادات و مدافع نظریه خویش باشد... آن دسته از مسائلی که پاسخ‌گوی آن‌ها، شخص مقام معظم رهبری است که تحقیقات انجام شده با توجه به حضور فعال ایشان در جلسه، می‌تواند مورد استفاده در پاسخ به استفتائات قرار بگیرد.... ایشان، رکن و بانی اصل جلسه‌اند که بدون حضور ایشان جلسه منعقد نمی‌شود. و بارها مشاهده شده که ایشان، بیش از دیگران اصرار بر برقراری جلسه داشته‌اند.»^۲

واضح است که برخی از شرکت‌کنندگان از جمله آقایان مؤمن و هاشمی شاهرودی تحرک بیشتری داشته‌اند و مشارکت بیشتری در بازآموزی و آماده‌سازی مقام رهبری به عهده داشته‌اند.

باب سوم. محصول جلسات بازآموزی

محصول این جلسات در مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) به دو زبان فارسی و عربی به تدریج از بهار ۱۳۷۴ منتشر می‌شود. این مجله ارگان تشکیلات گسترده‌ای زیر نظر رهبری به نام مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) به ریاست آیت‌الله هاشمی

۱. گزارشی از شورای افتاء مقام معظم رهبری، مصاحبه با حضرات آیات هاشمی و مؤمن، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، قم، ص ۲۴۸ - ۲۳۳.

۲. پیشین.

شاهرودی است.

کارنامه جناب آقای خامنه‌ای در این مجله تا اکنون مجموعاً دو مقاله است که از سوی مقرران وی (بدون ذکر نام مقرران) به دو زبان فارسی و عربی منتشر شده‌اند:

* مقاله اول (۳۲ صفحه)

- کاوشی در حکم فقهی صابثان، تقریر بخشی از دروس خارج فقه کتاب جهاد مقام معظم رهبری.^۱

* مقاله دوم (۸۴ صفحه)

- مهادنة (قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس)، مقام معظم رهبری.^۲

این ۱۱۶ صفحه که آن‌هم توسط مقرران تنظیم و تعریب و منتشر شده است و در جلسه یاد شده مورد بررسی و نقد و چکش‌کاری واقع شده نتیجه چند سال بازآموزی و تمام آن چیزی است که در فقه استدلالی از آقای خامنه‌ای تاکنون منتشر شده است. مقایسه همین دو نمونه با بسیاری از مقالات همین نشریه، تفاوت مُمَحَّص بودن در فقه و کار تحقیقی را با غیر آن نشان می‌دهد.

نتیجه فصل پنجم

با توجه به اینکه جناب آقای خامنه‌ای از سال ۱۳۵۵ به مدت چهارده سال از هرگونه درس و بحث فقهی اصولی دور بوده است، برای بازآموزی فقهی ایشان از مهر ۱۳۶۸ جلسات بازآموزی فقهی با حضور نه نفر از منصوبان رهبری در شورای نگهبان و قوه قضائیه و غیره تشکیل می‌شود تا با مباحثات فقه استدلالی هفتگی در حضور ایشان آمادگی لازم کسب شود. آقایان سید محمود هاشمی و محمد مؤمن قمی بیشترین نقش را در این آموزش‌های ضمن خدمت به‌عهده داشته‌اند. محصول این جلسات دو مقاله به نام آقای خامنه‌ای است که در سال ۱۳۷۴ توسط مقررین به رشته تحریر در آمده و توسط اعضای جلسه بازآموزی یاد شده چکش‌کاری شده است. یکی حکم فقهی

۱. فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، قم؛ (قسمت اول: سال دوم، زمستان ۱۳۷۵، شماره ۸، ص ۱۴-۳؛ قسمت دوم: سال سوم، بهار ۱۳۷۶، شماره ۹، ص ۳۰-۳. عربی: بحث حول الصابثة، ولی‌ام‌المسلمین آیة‌الله السیدعلی‌الخامنی، فقه اهل‌البیت (ع)، العدد ۴، السنة ۱: ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م، من صفحة ۷ الى ۳۸).

۲. پیشین، (سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۰-۳. متن عربی در همان شماره: سلسله بحوث فقه الحکم الاسلامی: المهادنة، ولی‌ام‌المسلمین آیة‌الله‌العظمی السیدعلی‌الخامنی، من صفحة ۳۴۳ الى ۴۲۷. عربی: المهادنة، سلسله بحوث: فقه الحکم الاسلامی، ولی‌ام‌المسلمین آیة‌الله‌العظمی السیدعلی‌الخامنی، فقه اهل‌البیت (ع)، العدد ۸، السنة ۲: ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م، من صفحة ۷ الى ۹۰).

صائبین (۳۲ صفحه) و دیگری مهادنة یا قرارداد ترک‌مخاصمه و آتش‌بس (۸۴ صفحه).

فصل ششم

درس خارج فقه بدون موازین اصولی مشخص

در این فصل با درس خارج فقه جناب آقای خامنه‌ای با سه روایت آشنا می‌شویم، آنگاه تقریرات و نوآوری‌های ایشان را از نظر می‌گذرانیم:

باب اول. تاریخچه تدریس خارج فقه رهبری

آقای خامنه‌ای تدریس خارج فقه را از سال ۱۳۶۹ از کتاب جهاد آغاز می‌کند.

روایت اول

دکتر محسن اسماعیلی، رئیس دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام از خاطرات خود از این درس می‌گوید:

«از ابتدای شروع درس خارج فقه آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۶۹ - که با سالگرد شهادت امام صادق علیه السلام [آخر اردیبهشت] مصادف بود - توفیق حضور در این جلسات را داشته‌ام... معمولاً فقها درس خارج فقه خودشان را از «کتاب جهاد» شروع نمی‌کنند، اما ایشان این درس را از کتاب جهاد شروع کردند. این موضوع کاملاً مرتبط با مسائل سیاسی، اجتماعی و نظامی است و بسیاری از مسائل مستحدثه را نیز شامل می‌شود... از دیگر نکات مهم دیگر، توجه ایشان به مسائل اخلاقی و معنوی است. معمولاً درس ایشان با یک حدیث اخلاقی و یک موعظه یا نصیحت رفتاری شروع می‌شود. توجه ایشان به این مسئله بسیار مهم است. همیشه آغاز درس را به بیان تذکرات بسیار مهم اخلاقی و حوزوی اختصاص می‌دهند.»^۱

در مقدمه این مصاحبه آمده است: «جهاد، موسیقی، غیبت، قصاص و... از مباحثی است که تاکنون در درس خارج ایشان تدریس شده است.» دکتر اسماعیلی (متولد ۱۳۴۴) از سال ۱۳۷۳ در درس خارج آقای خامنه‌ای شرکت کرده و از سال ۱۳۸۰ عضو

۱. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۱ آذر ۱۳۹۱.

حقوق دانان شورای نگهبان شده است.^۱

روایت دوم

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی حسینی اشکوری که از سال ۱۳۷۶ به مدت شش سال در درس مقام رهبری شرکت کرده به تفصیل در مدح این درس قلم‌فرسایی کرده است:

«تدریس قصاص از ۲۸ شهریور ۱۳۷۶ آغاز شد و در ۱۷ خرداد ۱۳۸۳ به پایان رسید. پیش از قصاص جهاد تدریس شده بود. جلسات ۴۵ دقیقه‌ای از ساعت ۷ و ۱۰ دقیقه تا ۷ و ۵۵ دقیقه صبح سه روز در هفته (یکشنبه، دوشنبه و سه‌شنبه). پس از قصاص مکاسب محرّمه محور بحث قرار گرفت و هم‌اکنون بحث ایشان در رابطه با قمار است.»

وی «فرصت بخشیدن به ارائه نظریات مخالف و تحمل گفت‌وشنود» را از رهنمودهای مقام رهبری در رابطه با حوزه‌ها معرفی کرده است.^۲ جناب آقای اشکوری (متولد ۱۳۳۷) با حدود یک ربع قرن تحصیل خارج در نجف و قم و سه اجازه اجتهاد از جمله از مرحوم آیت‌الله منتظری (مورخ ۱ مرداد ۱۳۷۷) در زندگی‌نامه خود نوشته است: «چندین سال در محضر آیت‌الله منتظری بودم و از ایشان بهره بردم. و همچنین چندین سال از محضر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بهره‌ وافر بردم.»^۳ «بهره وافر» بی‌نیاز از شرح است.

روایت سوم

«حضور در درس خارج رهبر فرزانه انقلاب یکی از آرزوهای هر طلبه‌ای در کشور و حتی سایر کشورهای اسلامی است ... بسیاری از بزرگان حوزه با وجود مسئولیت‌های فراوان، خود را مقید می‌دانند در این کلاس‌ها شرکت کنند و علت آن را بار علمی فوق‌العاده این کلاس‌ها [و] تبرکی که از محضر استاد دروس می‌برند، عنوان می‌کنند.... میانگین شرکت‌کنندگان در درس خارج رهبر فرزانه انقلاب که به شکل منظم در هفته برگزار می‌شود، بین پانصد تا ششصد

۱. زندگی‌نامه در وبسایت شخصی. به سال شروع شرکت ایشان در درس خارج مقام رهبری در دو گزارش فوق توجه شود.

۲. سیدعلی اشکوری، گزارشی از کرسی تدریس حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌طلبه) و معرفی اجمالی کتاب قصاص و اشاره به گستردگی دیدگاه‌های فقهی معظم‌له، *فصلنامه فقه*: کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۹، ص ۲۹-۱۵.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیدعلی حسینی اشکوری.

نفر است.^۱

در بار عملی حضور در این کلاس‌ها و تأثیر جدی در معیشت و ارتقاء مقام شرکت‌کنندگان تردیدی نیست، اما اینکه بار علمی کسی را به شرکت در این جلسات کشانیده باشد، متون منتشر شده از این دروس چنین بار علمی را نشان نمی‌دهد. آیا اگر مدرّس محترم صاحب مقام نبود اصولاً کسی در دروس شرکت می‌کرد و یا اصولاً خودش به فکر تدریس می‌افتاد؟

باب دوم. سیره فقهای اصولی

از ۲۳ سال تدریس خارج مقام رهبری تاکنون تنها دو مقاله از تقریرات کتاب جهاد (صابئین و صلح) منتشر شده است که در باب قبل اشاره شد. متن مکتوب فارسی تقریرات درس قصاص نیز تا جلسه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ بیشتر در پایگاه اطلاع‌رسانی مقام رهبری نصب نشده است. شرح احادیث اول درس نوعاً متعلق به سال ۱۳۷۸ و چند جلسه تفسیر قرآن دیگر دروسی است که ایشان در پایگاه خود نهاده است. در دو پایگاه اطلاع‌رسانی رهبری دروس ایشان در پانزده سال قبل متوقف شده است! متن صوتی دروس ایشان - برخلاف مدرّسان حوزه - در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رهبری نصب نشده است.^۲

تفاوت فقیه اصولی با فقیه اخباری از جمله در این است که اولی بر اساس موازین اصول فقه و قواعد رجالی به سراغ استنباط فقهی می‌رود، و دومی بی‌نیاز از علوم اصول و رجال می‌کوشد براساس ظواهر روایات به احکام شرعی دست یابد. دستیابی فقهای اصولی به موازین اصول فقه از چند طریق حاصل می‌شود:

اول: تدریس خارج اصول. فقیه اصولی تحقیقات خود در زمینه علم اصول را در درس مستقل خارج اصول گاهی چند دوره با شاگردانش در میان می‌گذارد. حاصل این تدریس خارج اصول گاهی به قلم خود استاد و غالباً در قالب تقریرات شاگردان فاضل ایشان که مجتهدان نسل بعدی هستند به رشته تحریر درآمده است. اندکی نیز با اینکه خارج اصول تدریس کرده‌اند اثری اصولی از ایشان منتشر نشده است. مثال‌ها را همگی از مراجع معاصر متوفی انتخاب کرده‌ام:

۱. خبرگزاری برنا وابسته به سازمان ملی جوانان، ۱۲ مرداد ۱۳۸۹.

۲. عناوین درس خارج ایشان از سال ۱۳۶۹: جهاد، قصاص، مکاسب محرّمه و صلاة مسافر (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، بخش زندگی‌نامه، تاریخ مراجعه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۴).

از دروس اصول آقای سیدحسین طباطبائی بروجردی تاکنون حداقل پنج تقریر منتشر شده است: نه‌ایة الأصول، لمحات الأصول، الحجة فی الفقه، تقریرات فی اصول الفقه، الحاشیة علی کفایة الأصول.^۱ آقای سیدمحسن حکیم آراء اصولی خود را با عنوان حقایق الاصول در قالب تعلیقات بر کفایةالأصول آخوند خراسانی آورده است.

آقای سیدابوالقاسم موسوی خوئی از یکسو آراء اصولی استادش میرزای نائینی به نام أجودالتقریرات را تدوین کرده و بر آن تعلیقه زده، از سوی دیگر حداقل دو دوره از تقریرات دروس خارج ایشان منتشر شده است: محاضرات فی أصول الفقه و مصباح الأصول.^۲

آقای سیدروح‌الله موسوی خمینی حداقل چهار کتاب اصولی به قلم خود تألیف کرده است: مناهج الوصول الی علم الأصول، انوار الهدایة، الرسائل و بدایع الدّرر فی قاعدة نفی الضرر. حداقل سه تقریرات از درس خارج اصول ایشان منتشر شده است: تهذیب الأصول، محاضرات فی الاصول، و جواهر الاصولیة.^۳

آقای سیدمحمدباقر صدر حداقل دو کتاب اصولی به قلم خود نوشته: المعالم الجدیة للأصول، و دروس فی علم الاصول. حداقل دو دوره از تقریرات دروس اصول ایشان نیز منتشر شده است: بحوث فی علم الاصول، مباحث الاصول.^۴ آراء اصولی آقای سیدمحمد روحانی در تقریراتی به نام منتقى الأصول منتشر شده است.^۵ آقای شیخ محمدتقی بهجت فومنی آراء اصولی خود را در کتاب مباحث الأصول و آقای شیخ محمد فاضل لنکرانی در کتاب معتمد الاصول منتشر کرده‌اند. آقای شیخ جواد

۱. برخی تقریرات اصول منتشر شده دروس آقای سیدحسین طباطبائی بروجردی: ۱. نه‌ایةالأصول به قلم حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، ۲. لمحات الأصول به قلم سیدروح‌الله موسوی خمینی، ۳. الحجة فی الفقه به قلم مهدی حائری یزدی، ۴. تقریرات فی اصول الفقه به قلم علی‌پناه اشتهاردی، ۵. الحاشیة علی کفایةالأصول به قلم بهاءالدین حجتی بروجردی.

۲. برخی تقریرات اصول منتشرشده دروس آقای سیدابوالقاسم موسوی خوئی: ۱. محاضرات فی أصول الفقه به قلم محمدإسحاق الفیاض، ۲. مصباح الأصول به قلم السیدمحمدسرور الواعظ الحسینی البهسودی.

۳. برخی تقریرات اصول منتشر شده دروس آقای سیدروح‌الله موسوی خمینی: ۱. تهذیب الأصول به قلم جعفر سبحانی، ۲. محاضرات فی الاصول به قلم حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، ۳. جواهر الاصولیة به قلم السیدمحمدحسن المرتضوی اللنگرودی.

۴. برخی تقریرات اصول منتشر شده دروس آقای سیدمحمدباقر صدر: بحوث فی علم الاصول به قلم سیدمحمد هاشمی شاهرودی، مباحث الاصول به قلم سیدکاظم حسینی حائری.

۵. برخی تقریرات اصول منتشر شده دروس آقای سیدمحمد روحانی: منتقى الأصول به قلم الشهید السیدعبدالصاحب الحکیم.

تبریزی اگرچه سال‌ها خارج اصول تدریس می‌کرد اما در حد اطلاع راقم این سطور تاکنون کتابی از ایشان در اصول منتشر نشده است.

دوم: فقیهانی که مستقلاً خارج اصول تدریس نکرده‌اند، اما اولاً مباحث اصولی را در ضمن درس خارج فقه خود به مناسبت مباحث اصولی به شکل مستوفی تدریس کرده‌اند، ثانیاً آراء اصولی خود را در ضمن تعلیقات بر تقریرات دروس اساتیدشان نوشته و منتشر کرده‌اند، به نحوی که آراء اصولی ایشان کاملاً مشخص است.

آقای شیخ محمدعلی اراکی آراء اصولی خود را در قالب تعلیقات علی در الفوائد استادش شیخ عبدالکریم حائری یزدی منتشر ساخت.

آقای سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی قبل از شروع تدریس خارج فقه، خارج اصول تدریس کرده و تاریخ اتمام تدریس و تدوین تعلیقات اصولی‌اش سال ۱۳۱۶ (ربیع‌الاول ۱۳۵۶ قمری) است.^۱ آراء اصولی ایشان در دو جلد در سال ۱۳۶۹ با عنوان «إفاضة العوائد تعلیق علی در الفوائد» در قم منتشر شده است.

آقای حسینعلی منتظری نجف‌آبادی آراء اصولی خود را در سال ۱۳۲۷ (۱۳۶۸ ق) تدوین و در سال ۱۳۳۳ در ذیل تقریرات استادش آقای بروجردی و در زمان حیات استاد با عنوان نه‌ایة‌الاصول منتشر کرد. جلد دوم آن نیز در سال ۱۳۷۳ منتشر شد. تقریرات اصول دیگر استاد ایشان آقای خمینی همراه با تعلیقات شاگرد با عنوان محاضرات فی الاصول نیز چند ماه قبل از وفات ایشان انتشار یافت. سومین کتاب اصولی استاد منتظری مجمع الفوائد (آراء اصولی و قواعد فقهی ارائه شده در ضمن مباحث فقهی) است که در سال ۱۳۸۴ زیر نظر معظم‌له تدوین و منتشر شد.

آقای خامنه‌ای چند ماه بعد از رهبریش تدریس خارج فقه را آغاز کرد که تاکنون

۱. «فیقول العبد الفقیر إلى رحمة ربّه الغنی محمدرضا بن محمدباقر الموسوی گلپایگانی قد طلب إلى جمع من أفاضل الطلاب تدریسهم کتاب (در الفوائد) تألیف المرحوم المبرور المغفور له شیخنا و استاذنا مؤسس الحوزة العلمية فی مدینة قم المقدسة العلامة الفقیه و الأصولی الشهیر آية‌الله‌العظمی و حجتہ الکبری الحاج الشیخ عبدالکریم الحائری الیزدی تغمّده الله برحمته فأجبت الطلب و علقت علیه ما خطر ببالی إبان الدرس و کان القسم الكثير منه فی حیاته و الجزء الأخير منه بعد وفاته. و كنت قد دوّنته عندی لمراجعتی لدى الحاجة فرغب جمع فی طبع المدوّنات فنزلت عند رغبتهم و ذیلت المتن بها و أسميتها إفاضة العوائد فی التعلیق علی در الفوائد» (ج ۱ ص ۴).

«وقد فرغت من تسویده فی الخامس عشر من ربیع‌الاول من السنة السادسة والخمسين و ثلاثمائة بعد الألف هجرية والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، والصلاة والسلام علی عبده و رسوله محمد و علی آلہ الطاهرين واللعن علی أعدائهم إلى يوم الدين و انا العبد الاثم الجانی محمدرضا بن محمدباقر الموسوی گلپایگانی» (ج ۲ ص ۳۹۸-۳۹۹).

ادامه دارد. ایشان اولاً هرگز خارج اصول تدریس نکرده، ثانیاً تقریرات اصول اساتید خود را تدوین و منتشر نکرده، بر آنها تعلیقه نزده است. ثالثاً هیچ اثر مستقلی از آراء اصولی وی در دست نیست، لذا ایشان از این حیث در حد اطلاع راقم این سطور در میان اصولیون شیعه منحصر به فرد است. فردی که موازین اصولیش مشخص نیست چگونه و با کدام مبنا خارج فقه تدریس می‌کند؟

نتیجه فصل ششم

جناب آقای خامنه‌ای بی‌آنکه در عمرش خارج اصول تدریس کرده باشد، یا تقریرات اصول اساتید خود را تدوین و منتشر کرده، یا بر آنها تعلیقه زده باشد، یا تألیف مستقلی در علم اصول فقه استدلالی داشته باشد، تدریس خارج فقه را از کتاب جهاد از سال ۱۳۶۹ کمتر از یک سال از شروع رهبری آغاز کرد. این درس سه روز در هفته به مدت ۴۵ دقیقه با شرح احادیث اخلاقی آغاز می‌شود. ایشان بعد از جهاد، قصاص و سپس مکاسب محرمه تدریس می‌کند. بیش از ۵۰۰ نفر از روحانیون شاغل در تهران در این درس شرکت می‌کنند. از ۲۵ سال عمر این درس تقریرات دو بخش از کتاب جهاد و بخشی از کتاب قصاص در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رهبری نصب شده و از پانزده سال قبل (به جز مواعظ اخلاقی اول درس) چیزی از افاضات فقهی ایشان منتشر نشده است. متن صوتی این دروس نیز برخلاف دیگر مدرّسان حوزه در وبسایت ایشان در دسترس نیست.

فصل هفتم

رهبر مجتهد است!

در این فصل سه باب به شرح زیر بررسی می‌شود:

- نخستین گواهی‌های اجتهاد
- تحلیل موج نخست گواهی‌های اجتهاد
- بَائِك تَجَرُّ و بَائِي لَا تَجَرُّ؟

مقدمه

یکی از کارکردهای مصلحت نظام صدور گواهی اجتهاد مطلق برای مقامات سیاسی است.

با توجه به اینکه آقای خامنه‌ای در عرف متشرعه مجتهد و فقیه محسوب نمی‌شد، زمزمه‌هایی درمورد اشکالات شرعی و قانونی رهبری ایشان از همان آغاز مطرح بود. در نخستین جلسه خبرگان پس از همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی در آذر ۱۳۶۸ و دوره دوم مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۹، برخورداری ایشان از اجتهاد مطلق مورد بحث هاشمی رفسنجانی و آذری قمی قرار گرفته بود، که به شمه‌ای از آن اشاره شد.

این زمزمه‌ها بعد از تدریس خارج ایشان در خرداد ۱۳۶۹ اوج گرفت. تردید در اجتهاد آقای خامنه‌ای بسیار جدی شده بود. در این گيرودار هفت نفر از فقهای خط امام از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اجتهاد لازم برای رهبری ایشان را کتباً تأیید می‌کنند، به این امید که اشکالات خلاف شرع بودن تصرفات ایشان رفع شده، رهبری ایشان مقبول شود.

این گونه گواهی اجتهادهای بالقوه یا کاربردی قبلاً برای وزرای اطلاعات یعنی آقایان محمد محمدی ری‌شهری و علی فلاحیان از سوی برخی از همین فقها (ظاهراً آیات علی مشکینی، محمد فاضل لنکرانی و یوسف صانعی) صادر شده بود. اکنون

نوبت به گواهی اجتهاد بالقوه یا کاربردی برای مقام رهبری بود.

باب اول. نخستین گواهی‌های اجتهاد

هفت خط‌شکن از فقیهان جامعه مدرسین به این نیاز نظام پاسخ مثبت دادند که به ترتیب تاریخ صدور به آن‌ها اشاره می‌شود. دست‌خط مبارک فقهای سبعة، در مقدمه کتابی به نام «ذُرر الفوائد فی أجوبة القوائد» - که در باب بعد معرفی می‌شود - عیناً کلیشه شده است.

اول. آیت‌الله محمد یزدی (متولد ۱۳۱۰):

رئیس قوه قضائیه منصوب جناب آقای خامنه‌ای نخستین کسی است که گواهی اجتهاد مقام رهبری را صادر می‌کند:

«حضرت آیت‌الله حاج‌سیدعلی خامنه‌ای رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران دام‌ظله الشریف فقیهی والامقام و مجتهدی عالی‌رتبه هستند که بر علوم مؤثر در استنباط، تسلطی درحد بسیار بالا دارند زائد بر لغت و ادبیات و اصول و حدیث و تفسیر، حتی در رجال و درایه که در استحکام فتوا نقشی به‌سزا دارد، خود استاد و عالمی هستند و در استنباط و ردّ فروع بر اصول و فتوا مبانی محکمی دارند و در مسائل مستحدث و جدید مورد نیاز جامعه اسلامی با اطلاعات وسیع و نظرات دقیق فتاوی جالبی دارند. همین مزایا و دیگر فضائل علمی و اخلاقی ایشان، ملاک انتخاب فقهای محترم و مجتهدشناسان اعضای محترم مجلس خبرگان بوده است.»^۱

از آنجاکه معرف (به کسر راء) باید اجلائی از معرف (به فتح راء) باشد، کسی که شاهد اجتهادش آقای محمد یزدی باشد حال و روزش مشخص است. اجتهاد مقام رهبری برای نخستین‌بار توسط قاضی‌القضات منصوب وی کتباً تأیید شد. مشروعیت قاضی‌القضات به اجتهاد ولی‌امر متوقف است، اجتهاد ولی‌امر را قاضی منصوب احراز کرده است. رهبری آقای خامنه‌ای به حدی متزلزل بود که کفش کهنه گواهی اجتهاد صادره از سوی آقای محمد یزدی در آن برهوت غنیمت بود و اشکال بی‌جواب دور مصرح را ایشان به روی خود نمی‌آورد. در مقابل منصب قضا گواهی اجتهاد کمترین پاسخی بود که قاضی‌القضات می‌توانست انجام دهد. فارغ از همه اشکالات گواهی آقای یزدی به آقای خامنه‌ای بالاتر از اجتهاد بالقوه یا کاربردی رهبری است.

۱. ذُرر الفوائد فی أجوبة القوائد، ص ۱۵-۱۴، ۲۷ خرداد ۱۳۶۹.

دوم. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (متولد ۱۳۱۲):

مفسر قرآن، حکیم، عارف، فقیه، عضو اسبق شورای عالی قضائی و امام‌جمعه موقت سابق قم نیز چنین شهادت‌نامه‌ای برای آقای خامنه‌ای صادر می‌کند: «اجتهاد و عدالت آیت‌الله جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای دامت برکاته مورد تأیید می‌باشد. لازم است امت اسلامی ایده‌م‌الله در تقویت رهبری معظم‌له در بذل نفس و نفیس، در هیچ‌گونه نثار و ایثار دریغ نفرمایند.»^۱

این گواهی پنج هفته بعد از گواهی نخست صادر شده است. به قرینه ذیل گواهی ظهور آن در اجتهاد بالقوه یا کاربردی در حد رهبری است. استاد آیت‌الله جوادی در آن زمان تازه تدریس خارج فقه را آغاز کرده، از فلسفه و عرفان به وادی فقه متمایل شده بودند و در زمان صدور این گواهی یقیناً مرجع تقلید محسوب نمی‌شد. صدور این گواهی کارکردی دوطرفه داشته است، از یک سو مرجعیت یکی غیرمستقیم اعلام و از سوی دیگر رهبری دیگری تأیید شد. فایده‌ای دوطرفه مترتب بود.

سوم. مرحوم آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی (۸۶-۱۳۱۰):

از شاگردان مرحوم آیت‌الله خمینی، دبیر وقت جامعه مدرسین و از مدرسین خارج فقه و اصول ادله اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای را هم ذکر می‌کند:

«در مورد مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته) اشعار می‌دارد که در مقام شامخ علمی و اجتهاد و فقاهاست معظم‌له جای هیچ‌گونه تردید نیست. اینجانب با توجه به سابقه آشنایی دیرین با ایشان و اطلاع از مراتب تحصیلی، اذعان به اجتهاد به نحو اطلاق وی دارم. علاوه بر اشاره و بلکه تصریح امام عظیم‌الشأن (قدس سره الشریف) در موارد متعدد به صلاحیت و شایستگی رهبری ایشان، دلیل عمده بر مقام اجتهاد معظم‌له می‌باشد.»^۲

گواهی آقای فاضل یک هفته بعد از گواهی آقای جوادی صادر شد. دو دلیل اجتهاد آقای خامنه‌ای در گواهی فوق عبارت است از شهادت شخصی و برداشت از عبارت منقول از آیت‌الله خمینی درباره صلاحیت ایشان برای رهبری. پایه این شهادت شخصی ایشان که هرگز در سلسله اساتید آقای خامنه‌ای نبوده‌اند این است:

«بیست سال پیش وقتی در مشهد، در مسجد گوهرشاد با ایشان برخورد کردم، آن موقع ایشان از مدرسین محترم مشهد بودند. پرسیدم چه چیزی

۱. پیشین، ۱ مرداد ۱۳۶۹، ص ۱۹-۱۸.

۲. پیشین، ۸ مرداد ۱۳۶۹، ص ۱۳-۱۲.

تدریس می‌کنید، فرمودند: مکاسب. مکاسب از مهم‌ترین و مشکل‌ترین کتب علمی ماست.^۱

راستی آیا همه مدرّسان مکاسب با چنین استدلالی مجتهد مطلق هستند؟! مشکلات نقل قول آیت‌الله خمینی و عدم دلالت آن به اجتهاد مطلق در فصل سوم گذشت. هیچ‌کدام از دو شهادت، شهادت حسی نیست. مرحوم آیت‌الله فاضل در آن زمان در تدارک مرجعیت خود بود. گواهی ایشان مبتنی بر نقل از مرحوم آیت‌الله خمینی است که ویرایش دوم ناقلان بی‌اعتباری نقل نخست را بر ملا کرد.

چهارم. آیت‌الله محمد مؤمن قمی (متولد ۱۳۱۶):

از فقهای شورای نگهبان منصوب مقام رهبری نیز این‌گونه گواهی اجتهاد آقای خامنه‌ای را صادر می‌کند:

«هنگام رأی‌گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته) اجتهاد معظم‌له با قیام بینه شرعیّه نزد اینجانب ثابت بود ولی بعداً به واسطه حضور در جلسات مباحثه فقهی شخصاً به اجتهاد ایشان پی‌بردم و اکنون شهادت می‌دهم که معظم‌له مجتهدی عادل و جامع الشرائط می‌باشد.»^۲

این گواهی اجتهاد یک هفته بعد از گواهی قبلی صادر شده است. مراد از قیام بینه شرعیّه شهادت آقایان هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی و دیگران به منقولات شفاهی آیت‌الله خمینی است که در فصل سوم همراه با نقد آن گذشت. مفاد جلسات مباحثه فقهی نیز در فصل چهارم تشریح شد. این اجازه نشان می‌دهد که جلسه بازآموزی آقای خامنه‌ای بلافاصله بعد از ریاست ایشان آغاز شده و در نتیجه این بازآموزی آیت‌الله مؤمن برای ایشان گواهی اجتهاد صادر کرده است. با توجه به اینکه آیت‌الله مؤمن در سال ۱۳۷۳ حامل پیام آیت‌الله منتظری برای آقای خامنه‌ای در نهی از مرجعیت رهبری است - به توضیحی که در فصل دهم خواهد آمد - خود وی هم در این مورد با آیت‌الله منتظری هم‌نظر است، معلوم می‌شود این گواهی اجتهاد در حد رهبری (اجتهاد بالقوه) است نه افتاء (اجتهاد بالفعل). در مصاحبه آیت‌الله مهدوی کنی هم به تردیدهای آیت‌الله مؤمن درباره مرجعیت رهبری اشاراتی هست که خواهد آمد. شبهه دور در این گواهی اجتهاد نیز اظهر من الشمس است. مشروعیت شورای نگهبان به مشروعیت ولی

۱. رسالت ۲۳ خرداد ۱۳۶۸.

۲. دُرر الفوائد فی أجوبة القائد، ۱۵ مرداد ۱۳۶۹، ص ۲۳-۲۲.

فقیه جامع الشرائط متوقف است. فقاہت و اجتهاد ولی فقیه توسط فقیه شورای نگهبان منصوب رهبر اثبات می شود.

پنجم. مرحوم آیت الله علی مشکینی (۸۶-۱۳۰۰):

گواهی اجتهاد رئیس مجلس خبرگان رهبری، امام جمعه قم و از شاگردان آیت الله خمینی به آقای خامنه ای به این شرح است:

«حضرت مستطاب آیت الله حاج سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی) واجد مقام فقاہت و اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرعی که تصدی مقام معظم رهبری بدان نیازمند است، می باشند. چنانچه معظم له حائز سایر شرائط ولایت امت و رهبری جامعه مسلمین نیز به نحو اوفی می باشند و این امر را خبرگان محترم رهبری از روی درایت و اطلاع خود و استفاده از بیانات و تأییدات رهبر عظیم الشان راحل، امام خمینی (قدس الله سره) در مواقع متعدده، تأیید و تصویب نموده اند و لذا برای همه مسلمین جهان اعم از سنی و شیعه و به ویژه روحانیت محترم و علماء عظام فریقین ایدهم الله تعالی، و بر همه کسانی که علاقه به دوام انقلاب اسلامی ایران و نفوذ و گسترش اسلام در جهان دارند و طالب امتثال «أقیموا الدین و لا تتفرقوا» [شورا ۱۳] هستند و میل به تحقق «لیظهره علی الدین کلّه» [توبه ۳۳، فتح ۲۸ و صف ۹] دارند واجب مؤکد شرعی و عقلی است معظم له را به فقاہت و ولایت امر مسلمین بشناسند و بپذیرند.»^۱

تجویز آیت الله مشکینی برگرفته از عبارت منقول آیت الله خمینی و براساس مصالح نظام و درحد رهبری است نه افتاء و مرجعیت. مشکلات عبارات منتسب به آیت الله خمینی گذشت. باتوجه به تصریح آیت الله سیدجعفر کریمی مبنی بر مخالفت آیت الله مشکینی با مرجعیت آقای خامنه ای در جلسات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - که در فصل دهم خواهد آمد - معنای این گواهی، اجتهاد بالقوه یا کاربردی درحد رهبری است و یقیناً دلالت بر اجتهاد درحد افتاء و مرجعیت (اجتهاد بالفعل با افتاء در ابواب مختلف فقه) ندارد.

ششم. آیت الله یوسف صانعی (متولد ۱۳۱۶):

از شاگردان آیت الله خمینی، دادستان اسبق کل کشور، عضو اسبق شورای نگهبان و از مدرسین خارج فقه:

«اجتهاد حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) ثبوتاً و اثباتاً نیاز به نظر

۱. پیشین، ۱۵ مرداد ۱۳۶۹، ص ۱۱-۱۰.

دادن نداشته و ندارد و نه تنها مجتهد مسلم می‌باشد، بلکه فقیه جامع‌الشرائط واجب‌الاتباع است. امید آنکه سایه‌اش بر سر مسلمین مستدام^۱ این شهادت‌نامه حدود سه هفته بعد از گواهی قبلی صادر شده است. ظاهر گواهی آیت‌الله صانعی پاسخ به یک درخواست است، درخواست نظر دادن. علی‌القاعده منظور مُجیز اجتهاد بالقوه یا کاربردی رهبری است نه در حد افتاء و مرجعیت. رساله عملیه آیت‌الله صانعی در سال ۱۳۷۲ منتشر شده و در سال ۱۳۶۹ مرجع تقلید محسوب نمی‌شده است.^۲

هفتم. آیت‌الله ابراهیم امینی (متولد ۱۳۰۴):

نایب‌رئیس وقت مجلس خبرگان رهبری، امام‌جمعه موقت قم و از اعضای مؤسس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - در فقهات و اجتهاد، به مرتبه‌ای است که برای تصدی مقام ولایت و رهبری، صلاحیت کامل دارد.»^۳ گواهی آیت‌الله امینی اجتهاد بالقوه یا کاربردی رهبری است نه اجتهاد در حد افتاء و مرجعیت.

۱. پیشین، ۴ شهریور ۱۳۶۹، ص ۱۷-۱۶.

۲. آیت‌الله صانعی پس از مطرح کردن برخی دیدگاه‌های انتقادی و حمایت از جنبش سبز ملت ایران این گونه از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نواخته شد: «باسمه تعالی، جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم، سلام علیکم. مرجعیت شیعه خورشید پرفروغی است که در قرون متمادی همواره پشتیبان اسلام و خط راستین اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است. این مسئولیت خطیر همواره شایسته مردانی بوده است که واجد شرائط شرعی مذکور در روایات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) باشند نظر به اهمیت این موضوع و با توجه به پرسش‌های مکرر هموطنان درباره مرجعیت آقای حاج شیخ یوسف صانعی خواهشمند است آن جامعه محترم که همواره مرجع تشخیص این موضوع بوده نظر خود را درباره مرجعیت ایشان اعلام فرمایند. با سپاس، جمعی از استادان و فضایی حوزه‌های علمیه».

پاسخ: «بسم الله الرحمن الرحيم. با توجه به پرسش‌های مکرر مؤمنان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم براساس تحقیقات به عمل آمده در یک سال گذشته و پس از جلسات متعدد به این نتیجه رسیده است که ایشان فاقد ملاک‌های لازم برای تصدی مرجعیت می‌باشد. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم [دی ۱۳۸۸].»

زبان حال آیت‌الله صانعی احتمالاً این شعر منسوب به ناصر خسرو باشد:

ناگه ز کمینگاه، یکی سخت کمانی / تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست
بر بال عقاب آمد آن تیر جگردوز / وز ابر مر او را به سوی خاک فرو کاست
بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهی / وانگاه پر خویش گشاد از چپ و از راست

گفتا: «عجب است! این که ز چوب است و ز آهن! / این تیزی و تندئ و پریدنش کجا خاست؟!»
چون نیک نگه کرد و پر خویش بر او دید / گفتا: «ز که نالیم که از ماست که بر ماست».

۳. دُرر الفوائد فی أجوبة القائد، محرم ۱۴۱۱ [مرداد / شهریور ۱۳۶۹]، ص ۲۱-۲۰.

باب دوم. تحلیل موج نخست گواهی‌های اجتهاد

از این هفت نفر پنج نفرشان منصوب آقای خامنه‌ای بوده‌اند: یک نفر قاضی‌القضاة، یک نفر فقیه شورای نگهبان، سه نفر امام‌جمعه (دائم و موقت قم). هیچ‌یک از شاه‌دین استاد آقای خامنه‌ای نبوده‌اند و ادعای شهادت حسی نکرده‌اند. سه نفر (آقایان فاضل، مشکینی و مؤمن) براساس عبارات منسوب به آیت‌الله خمینی گواهی داده‌اند. تنها آیت‌الله مؤمن اشاره می‌کند که شهادت براساس بیّنه بعداً شهادت حسی شد.

این هفت گواهی اجتهاد بین ۲۷ خرداد تا ۴ شهریور ۱۳۶۹ صادر شده است. قرائن متعدّد دالّ بر این است که این شهادت‌نامه‌های اجتهاد ابتدایه‌ساکن صورت نگرفته و همگی در پی یک درخواست رسمی و برنامه قبلی بوده است. یکی از ادلّه اعتراض و حصر مرحوم آیت‌الله منتظری و مرحوم آیت‌الله آذری قمی پی‌بردن به نهاد پی‌گیر مرجعیت رهبری و افشای عمومی آن بوده است.^۱

نیاز آقای خامنه‌ای در تابستان ۱۳۶۹ به تأیید اجتهاد باعث درخواست صدور گواهی اجتهاد شده است. به نظر می‌رسد ظاهراً اجتهاد بالقوه یا کاربردی درحدّ شرائط رهبری موردنیاز آقای خامنه‌ای بوده، درحالی‌که با قرائنی که خواهد آمد آقای خامنه‌ای از ابتدای رهبری به فکر مرجعیت افتاده بود.

از هفت گواهی اجتهاد چهار گواهی یعنی گواهی آقایان ابراهیم امینی، محمد مؤمن قمی، عبدالله جوادی آملی، و علی مشکینی اجتهاد بالقوه یا کاربردی لازم برای رهبری است نه اجتهاد مطلق بالفعل درحدّ افتاء مسبوق به استنباط در ابواب مختلف فقه. گواهی آقای محمد فاضل لنکرانی اگرچه اجتهاد مطلق است، اما مبتنی بر دو شهادت غیرمحسوس است، یکی چون آقای خامنه‌ای درس سطح مکاسب می‌داده پس مجتهد بوده است! و دیگری صلاحیت منقول از آیت‌الله خمینی که غیر از مخدوش بودن به ادلّه‌ای که گذشت، بیش از اجتهاد کاربردی موردنیاز رهبری دلالت ندارد و از آن اجتهاد بالقوه یا کاربردی درحدّ رهبری به دست نمی‌آید. گواهی آقای یوسف صانعی اگرچه ذیل آن اشعار بر اجتهاد بالقوه یا کاربردی درحدّ رهبری دارد، اما صدر آن اجتهاد مسلّم (مطلق بالفعل) را می‌رساند. البته بعید است که ایشان اکنون بر نظر سابق خود باقی

۱. اسناد آن در فصول دهم و دوازدهم و سیزدهم خواهد آمد.

باشد. تنها گواهی که بدون مشکل بر اجتهاد مطلق در حد افتاء آقای خامنه‌ای دلالت می‌کند گواهی آقای محمد یزدی است، اما مشکل در معرف است. در نتیجه از این هفت گواهی به زحمت دو گواهی دلالت بر اجتهاد مطلق در حد افتاء می‌کند، به شرطی که مبتلا به شهادت معارض نباشد. شهادت‌های معارض در فصل‌های دهم و پانزدهم خواهد آمد.

این هفت گواهی کتبی اجتهاد که برای تقویت رهبری آقای خامنه‌ای اخذ شده بود، از سوی شاگردان آیت‌الله خمینی صادر شده است. در آن زمان یکی از آن‌ها از مراجع جوان محسوب می‌شد (مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی) و چهار نفر دیگر صاحب درس خارج فقه بودند (آیات صانعی، جوادی، مؤمن قمی و مشکینی) و دو نفر دیگر اشتیاری در فقه نداشتند (آیات امینی و یزدی) آقای امینی به شهادت تألیفات آثارش بیشتر به فلسفه و کلام اشتغال داشته، البته آقای یزدی مدّعی فقاقت بوده است. هر هفت نفر از طیف سیاسی و حکومتی حوزه محسوب می‌شدند، و احکام صادره از سوی آن‌ها متهم به برتری دادن مصلحت نظام بر موازین شرعی است. به عبارت دیگر شهادت‌ها مصلحتی (به حکم ثانوی) است نه به حکم اولی، و تنها در صورتی پذیرفته است که قاعده حفظ نظام اوجب واجبات است، معتبر شمرده شود.

باب سوم. بآنک تجرّ و بایی لاتجرّ؟

در انتهای این باب به یک تناقض در عملکرد دستگاه حکومتی ایران اشاره می‌کنم. اگر گواهی اجتهاد قابل اعتناست، چرا فقط برای آقای خامنه‌ای معتبر باشد و برای دیگر روحانیون مقبول نباشد؟ به یک نمونه مستند توجه فرمائید:

«در سال ۱۳۶۹، هنگامی که حجت‌الاسلام مهدی کروبی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی قصد کاندیداتوری برای مجلس خبرگان را داشتند و صلاحیت علمی وی در حد اجتهاد مورد تردید فقهای شورای نگهبان قرار گرفت، نه تن از علمای برجسته حوزه علمیه - از جمله آیت‌الله سلطانی طباطبایی، آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله نوری همدانی - صلاحیت علمی ایشان را در این حد (تجزی در اجتهاد) مورد تأیید کتبی قرار دادند؛ اما این گواهی‌ها مورد بی‌اعتنایی فقهای شورای نگهبان قرار گرفت و صلاحیت علمی ایشان رد شد. اگر این گونه تأییدیه‌های علمی برای مقامات و صاحبان قدرت دارای اعتبار و قابل استناد است، چرا گواهی علمای برجسته حوزه مبنی

بر صلاحیت آقای کروبى برای پُستى همچون عضویت در مجلس خبرگان- که تجزى در اجتهاد در آن كافى است- مورد بی‌اعتنائى قرار مى‌گیرد؛ و اگر فاقد اعتبار و غیرقابل استناد است چگونه تأییدیه كسانى که بعضاً در سطح شاگرد مؤیدان آقای کروبى مى‌باشند، مبنی بر صلاحیت علمى آقای خامنه‌ای برای جایگاه مهمی همچون رهبرى- که حداقل اجتهاد مطلق در آن لازم است- و حتى مرجعیت! مورد استناد قرار گرفته و به آن ترتیب اثر داده مى‌شود؟!^۱

گواهی اجتهاد مطلق آیت‌الله فاضل لنکرانی به آقای خامنه‌ای مقبول افتاده اما گواهی اجتهاد به تجزى همین مُجیز به آقای کروبى از سوى فقیهان منصوب آقای خامنه‌ای مردود شده است! ضرب‌المثل عربى مى‌گوید «بائک تجر و بئى لاتجر». (باء تو جر مى‌دهد، اما بء من جر نمى‌دهد؟!) این شیوه یعنی عدم حاکمیت قانون و مدیریت سلیقه‌ای و استبداد.

نتیجه فصل هفتم

یکی از سنت‌های رایج در جمهوری اسلامی درخواست گواهی اجتهاد بالقوه یا کاربردی برای مقاماتی است که شرط اجتهاد دارد: نمایندگی مجلس خبرگان، وزارت اطلاعات و رهبری. اجتهاد دو مورد اول اجتهاد متجزى و اجتهاد مورد نیاز اخیر قوه اجتهاد مطلق مادون فعلیت افتاء و مرجعیت است. یک‌سال بعد از آغاز رهبری آقای خامنه‌ای به دلیل شدت اعتراض به فقدان شرائط قانونی و شرعی در رهبر منتخب خبرگان، ایشان دست به دامان شاگردان مرحوم آیت‌الله خمینی شد. هفت نفر از شاگردان بنیان‌گذار به ترتیب تاریخ آقایان محمد یزدی، عبدالله جوادی آملی، مرحوم محمد فاضل لنکرانی، محمد مؤمن قمی، مرحوم علی مشکینی، یوسف صانعی و ابراهیم امینی از اواخر خرداد تا اوایل شهریور ۱۳۶۹ کتباً اجتهاد ایشان را در حد لازم برای تصدی رهبری تأیید کردند. اکثر آن‌ها از منصوبان رهبری در سیمت‌های ریاست قوه قضائیه، فقیه شورای نگهبان و امامت جمعه بودند و یک نفر از آن‌ها هم از مراجع جوان آن دوره محسوب مى‌شد. از هفت گواهی صادر شده پنج گواهی به بیش از اجتهاد بالقوه یا کاربردی مورد نیاز رهبری بیشتر دلالت ندارد. این گواهی‌ها به دو

۱. پاورقی شماره ۴۶، انتقاد از خود: عبرت و وصیت، گفت‌وگوی صریح سعید منتظری با آیت‌الله العظمی منتظری.

مشکل مبتلاست: صدور براساس قاعدهٔ مصلحت نظام و ابتلا به شهادت معارض.

بخش سوم

مرجع جایزالتقلید: آیت الله العظمی خامنه ای

در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای به «مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای» ارتقا یافت. علیرغم تفکیک رهبری از مرجعیت در آخرین اقدام منسوب به آیت الله خمینی، آقای خامنه‌ای به این نتیجه رسید که ولی فقیه بدون مرجعیت خلاف مصلحت نظام است، لذا از همان روزهای اول زمینه‌سازی برای مرجعیت را آغاز کرد و بالاخره در آذر ۱۳۷۳ به‌عنوان «مرجع جایزالتقلید آیت الله العظمی خامنه‌ای» از سوی دو نهاد روحانی قم و تهران معرفی شد. عنوان بخش برگرفته از اعلامیه نهادهای یاد شده است. عناوین فصول هفت‌گانه این بخش به شرح زیر است:

- عدم اعتبار رأی خبرگان در اثبات اجتهاد آقای خامنه‌ای
- فتاوی متناقض
- مخالفت مراجع و علما با مرجعیت رهبری
- محصولات معاونت امور مرجعیت وزارت اطلاعات
- اعلام رسمی مرجعیت مقام رهبری
- هم رهبری، هم مرجعی خامنه‌ای!
- بدعت مرجعیت جغرافیایی.

فصل هشتم

عدم اعتبار رأی خبرگان در اثبات اجتهاد آقای خامنه‌ای

این فصل شامل دو باب است:

- تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸

- پنج مغالطه در تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸

باب اول: تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸

اگر قرار باشد استدلالی برای اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در نیمه خرداد ۶۸ تدارک شود به این قرار خواهد بود: مجلس خبرگان رهبری در خرداد و مرداد ۱۳۶۸ در دو نوبت به آقای خامنه‌ای رأی داد، در نوبت اول به عنوان رهبر موقت و در نوبت دوم به عنوان رهبر دائم. در هر نوبت شصت مجتهد عادل به ایشان رأی داده‌اند. شرط رهبری اجتهاد مطلق یا «صلاحیت علمی افتاء در ابواب مختلف فقهی» بوده است. برای احراز اهلیت علمی یا تقوایی مرجع تقلید شهادت دو نفر خبره لازم است، حال آنکه در اینجا سی برابر یعنی شصت خبره متخصص فن به اجتهاد مطلق ایشان رأی داده‌اند. شهادت شصت خبره نه تنها مرجعیت آقای خامنه‌ای را اثبات می‌کند بلکه این تعداد بینه در تاریخ مرجعیت اگر نگوئیم بی سابقه حداقل کم سابقه است. حتی اگر برخی شذوذ و نوادر به دلیل کج فهمی یا ساده لوحی یا هوای نفس با مرجعیت مقام معظم رهبری مخالفت کرده باشند یا اجتهاد مطلق معظم له را انکار کرده باشند، نهایتاً تعدادشان به زحمت به انگشتان یک یا حداکثر دو دست می‌رسد. در تعارض بیانات بینه اکثر اقوی و مقدم است. یعنی مرجعیت آقای خامنه‌ای به روش فقه سنتی تمام بوده هیچ اشکالی به آن وارد نیست!

استدلال فوق تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸ است.

باب دوم: پنج مغالطه در تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸

مغالطه‌های پنج‌گانه در تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸ به شرح زیر است:

مغالطه اول: مجلس خبرگان موظف بوده است از بین واجدان «صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و صاحبان بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت، قدرت و مدیریت کافی برای رهبری» (اصل ۱۰۹ قانون اساسی ۱۳۵۸ با حذف شرط مرجعیت) یکی را انتخاب کند. فرد منتخب قبل از انتخاب می‌باید واجد صفات فوق بوده باشد. یعنی چون واجد شرائط بوده انتخاب شده است. پس واجد بودن شرط باید در رتبه متقدم بر انتخاب به عنوان علت احراز شده باشد تا انتخاب در رتبه متأخر و معلول به آن تعلق گیرد. هیچ دلیل معتبر شرعی برای اجتهاد مطلق و صلاحیت علمی افتای آقای خامنه‌ای در دست نیست جز همین رأی خبرگان. رأی خبرگان در رتبه متأخر و مقام معلول واجدیت شرائط است. امر متأخر و معلول نمی‌تواند اثبات کننده امر متقدم و علت قرار گیرد جز از طریق دور باطل حتی در اعتباریات.

مغالطه دوم: شرط علمی رهبری صلاحیت افتاء در ابواب مختلف فقهی است، به نظر رئیس و نایب‌رئیس شورای بازنگری قانون اساسی و چند عضو دیگر آن برای احراز این شرط تنها اجتهاد بالقوه کافی است و هیچ استنباط بالفعل قبلی در ابواب مختلف فقهی لازم نیست. شرط علمی مرجعیت افتاء بالفعل قبلی در ابواب مختلف فقهی است. از امر بالقوه محض (که معلوم نیست چگونه احراز شده!) نمی‌توان فعلیت آن را نتیجه گرفت جز با مغالطه بالقوه و بالفعل. از اجتهاد بالقوه می‌توان با عنوان «اجتهاد کاربردی در حد رهبری» و از اجتهاد موردنیاز مرجعیت به «صلاحیت افتاء» تعبیر کرد.

مغالطه سوم: با اغماض از دو اشکال قوی قبلی، انتخاب فردی به رهبری زمانی دلالت به شرط اجتهاد مطلق منتخب می‌کند، که بی‌اعتباری مستندات انتخاب یقینی نباشد. مستندات این انتخاب سه نقل قول اکبر هاشمی رفسنجانی از آقای خمینی مبنی بر صلاحیت خامنه‌ای برای رهبری و اجتهاد مطلق وی است. عدم اعتبار هر سه نقل قول باتوجه به تصریح ذیل وصیت‌نامه آقای خمینی محرز است: «آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود، مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من

باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.^۱ آقای خمینی احدی را متعیناً به عنوان جانشین خود معرفی نکرده بود. وقتی بی اعتباری مستندات اثبات شد، انتخاب خبرگان دلالتی به واجدیت شرائط منتخب ندارد جز با مغالطه. حتی اگر هم متعیناً کسی را به جانشینی انتخاب کرده بود شرعاً و قانوناً هیچ اعتباری نداشت. قرار نبود جمهوری اسلامی به شیوه ولایتعهدی اداره شود.

مغالطه چهارم: با اغماض از اشکالات پیش گفته، انتخاب رهبر زمانی دلالت به شرط اجتهاد مطلق منتخب می کند که انتخاب به حکم اولی و در شرائط عادی صورت گرفته باشد. اگر انتخاب در شرائط غیرعادی و به حکم ثانوی مصلحت نظام یا اضطرار صورت گرفته باشد، منتخب لزوماً واجد شرائط لازم علمی نخواهد بود. حفظ نظام که اوجب واجبات است اقتضا می کرده که رهبری مؤمن به خط بنیانگذار جمهوری اسلامی «ولو مقلد» زمام امور را به دست گیرد. هکذا ترسیم شرائط توهمی اضطراری^۲ تردیدی باقی نمی گذارد که انتخاب آقای خامنه ای بنا بر مصلحت نظام و شرائط اضطراری بوده است. حتی احتمال اینکه ایشان بنا به حکم ثانوی رهبر شده باشد کافی است که انتخابش دلالتی به واجدیت شرائط از جمله اجتهاد نکند، حال آنکه قرائن مطمئنه متعددی از قبیل اظهارنظرهای هاشمی رفسنجانی، آذری قمی، طاهری خرم آبادی و خزعلی مؤید این نکته است. اظهارنظر ابوالقاسم خزعلی را به عنوان نمونه می آورم:

«بحث روی مرجعیت نبود، فعلاً روی ضرورتی که در اجتماع هست، خبرگان صلاح دانستند یک نفری که مدبر و مدیر باشد و با فقه و استنباط احکام آشنایی معتناهی داشته باشد و مورد عنایت امام عزیزمان هم باشد انتخاب کنند. دو سه جمله ای هم در مورد عنایات امام نسبت به ایشان توسط آقای هاشمی نقل شد.»

وی آنگاه سه نقل قول هاشمی را نقل می کند.^۳

مغالطه پنجم: رأی خبرگان زمانی شهادت به اجتهاد رهبری محسوب می شود که نه تنها یقین به خطا در مستندشان نداشته باشیم، که داریم؛ ثانیاً براساس مصلحت یا

۱. صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۴۵۱.

۲. خبر حمله دوباره صدام به عین خوش که در حین اجلاس ویژه خبرگان در جلسه بعد از ظهر ۱۴ خرداد ۶۸ توسط صحنه گردانان اجلاس اعلام شد در بخش چهارم از فصل نخست دفتر سوم همین مجموعه مورد تحلیل انتقادی قرار گرفته است.

۳. روزنامه رسالت، ۱۵ خرداد ۱۳۶۸.

فصل هشتم: عدم اعتبار رأی خبرگان در اثبات اجتهاد آقای خامنه‌ای ۱۱۱

اضطرار رأی نداده باشند، که دقیقاً براساس این دو عامل رأی داده‌اند؛ ثالثاً شهادتشان حسّی باشد یعنی خود صلاحیت علمی منتخب را آزمون کرده باشند. قاطعانه می‌توان گفت اکثر قریب به اتفاق این شهادت‌ها حسّی نبوده و لذا فاقد شرائط معتبر شهادت شرعی است. تعداد آن‌ها هم با توجه به سه نکته جدّی یاد شده نه تنها به شیاع نمی‌انجامد، بلکه حتی در تعارض بیّنات هم دلیل رجحان محسوب نمی‌شود.

نتیجه

انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری در سال ۱۳۶۸ توسط مجلس خبرگان رهبری به پنج دلیل فوق دلالتی بر صلاحیت افتاء و مرجعیت ایشان ندارد و استناد به رأی خبرگان به عنوان مستند اجتهاد مطلق وی حداقل مبتنی بر پنج مغالطه عمیق است.

فصل نهم

فتاوی متناقض

مطالب این فصل در ضمن سه باب به شرح زیر تنظیم شده است:

- آغاز افتاء

- نمونه‌ای از فتاوا

- بررسی فتاوا

باب اول. آغاز افتاء

جناب آقای خامنه‌ای از همان ابتدای رهبری چند کار مرتبط با مرجعیت را آغاز کرد: اولاً از همان سال ۱۳۶۸ شروع به اخذ وجوهات شرعیه کرد. ثانیاً بلافاصله بعد از اتمام پرداخت شهریه به طلاب علوم دینی در حوزه‌های علمیه داخل و خارج از سوی مرحوم آیت‌الله خمینی از اوایل سال ۱۳۶۹ اقدام به پرداخت شهریه به نام خود کرد. ثالثاً شروع به فتوا دادن کرد.^۱ قدیمی‌ترین فتاوی تاریخ‌دار ایشان در حدّ اطلاع من مربوط به مرداد ۱۳۶۹ است.

کتاب «دُرر الفوائد فی أجوبة القاءد» در ۹۶ صفحه در سال ۱۳۷۱ (۱۴۱۳ق) در بیروت توسط دارالوسیلة منتشر شد.^۲ جناب آقای خامنه‌ای در سرگذشت خودنوشتش

۱. برای نخستین بار نشریه «پیام دانشجوی بسیجی» (بعداً «پیام دانشجو») با مدیرمسئولی آقای مهندس حشمت‌الله طبرزدی از یک سو لفظ «امام خامنه‌ای» را برای مقام رهبری به کار برد، از سوی دیگر از همان آغاز مروج مرجعیت منحصره جناب آقای خامنه‌ای بود و آراء فقهی ایشان را با عنوان «استفتائات امام خامنه‌ای» منتشر می‌کرد. آقای خامنه‌ای با تشکل دانشجویی آقای طبرزدی از بدو تأسیس در سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۷۳ که تشکل دانشجویی یاد شده به تدریج به صف منتقدان دولت و سپس منتقدان نظام پیوست جلسات مرتب ماهانه داشت. ۲. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران. این کتاب در سال ۱۳۷۲ (۱۴۱۴ق) در ۱۰۳ صفحه در چاپخانه ستاره (بدون ذکر نام شهر و ناشر) در ایران به چاپ می‌رسد.

این کتاب را از جمله آثار منتشرشده خود معرفی کرده است.^۱ این کتاب شامل مقدمه‌ای بدون امضا،^۲ هفت گواهی اجتهاد با عنوان شهادت^۳ و استفتائات و فتاوا در ده فصل^۴ می‌باشد. عناوین فصول: احکام تقلید، احکام طهارت و نجاست، نماز، احکام وطن، روزه و رؤیت هلال، خمس، حج، احکام ازدواج، احکام مالی و تجاری، متفرقات شامل موسیقی و آلات آن.

در مقدمه اشاره شده که، تا اعضای مجلس خبرگان از نظر مرحوم آیت‌الله خمینی مبنی بر صلاحیت جناب آقای خامنه‌ای برای رهبری مطلع شدند، برخی بر اجتهاد ایشان تأکید کردند و برخی دیگر آن را مسلم دانسته که تردیدی در آن نبود. ایشان اولین! امام جمعه منصوب امام هستند: «و هو الذی اختاره الامام (قده) اول امام جمعة ل طهران و هو الثقة و عین الامام (قده)».^۵ انگار مرحوم آیت‌الله طالقانی و مرحوم آیت‌الله منتظری در منصب امامت جمعه تهران وجود خارجی نداشته‌اند.

«چند نفر از خبرگان و بزرگان علماء از مدرسین حوزه علمیه مقدسه قم و بعضی از آیات و مراجع شهادت دادند که سماحة القائد الخامنئی (دام‌ظله) مجتهدی است که [می‌توان در افتاء] به وی رجوع کرد. و برخی تصریح کردند که ما دقت مبانی و قوت استنباط ایشان را نمی‌دانستیم تا اینکه با ایشان مواجه شدیم. این شهادت و کلمات بزرگ در حق حضرت رهبری که قبل از فتاوایی که آن‌ها را گردآوری کرده‌ایم آورده می‌شود برای اثبات مرجعیت ایشان کافی است.»^۶

در بخش شهادت به ترتیب گواهی‌های اجتهاد آقایان علی مشکینی، محمد فاضل لنکرانی، محمد یزدی، یوسف صانعی، عبدالله جوادی آملی، ابراهیم امینی و محمد مؤمن قمی به دو شکل اسکن دست‌خط اصل گواهی و متن تایپ شده آن درج شده است که در فصل قبل به‌طور کامل نقل شد. این گواهی‌نامه‌ها که برای رفع مشکل اجتهاد بالقوه یا کاربردی ایشان در حدر رهبری نظام سیاسی صادر شده بود از جانب ایشان در افتتاح مقام افتاء و مرجعیت استفاده شد.

۱. خبرگان ملت، ج ۱ ص ۵۴، بند ۴ تألیفات.

۲. دُرر الفوائد فی أجوبة القائد، ص ۸-۵.

۳. پیشین، ص ۲۳-۹.

۴. پیشین، ص ۱۰۲-۲۵.

۵. پیشین، ص ۶.

۶. دُرر الفوائد فی أجوبة القائد، ص ۷.

باب دوم. نمونه‌ای از فتاوا

اکنون به ترجمه هشت نمونه از فتاوی جناب آقای خامنه‌ای در این کتاب اشاره می‌شود.

نخستین مسئله: مقام مقدس رهبر جمهوری اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سلام علیکم. بعد از وفات حضرت امام خمینی (قدس سره) اعلیت حضرت تعالی از تمام وجوه در بین کلیه مراجع و مجتهدین نزد من اثبات شد، از محضران استدعا دارم نظر مبارکتان را درباره بقاء بر تقلید حضرت امام در مسائلی که به آن‌ها عمل کرده یا عمل نکرده‌ام اعلام فرمائید.

جواب: اشکالی بر تقلید بر امام راحل عزیز (قدس سره الشریف) نیست.^۱
 س: اگر شخصی از غیر ولی فقیه تقلید کند، تا چه حد فتوا و حکم ولی فقیه بر فتوا و حکم دیگران مقدم می‌شود؟
 ج: در هر موردی که فتوایی با حکم ولی فقیه تعارض کرد، حکم ولی فقیه مقدم است.^۲

س: «محضر رهبر امت اسلامی و ولی‌امر مسلمین آیت‌الله سیدعلی بن جواد حسینی خامنه‌ای (دام‌ظله)، سلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته. اما بعد تعداد زیادی از مسلمین اخیراً به مسأله تقلید مبتلا هستند، ایشان راغب به تقلید از حضرت تعالی هستند، به‌ویژه به‌جهت تحقق جمع بین رهبری و مرجعیت در شما، از محضران استدعا داریم رساله عملیه‌ای که ممکن است ایشان به آن مراجعه کنند تعیین فرمائید، [خداوند] شما را برای اسلام اصیل سند و برای مستضعفین و راه امام راحل سلام‌الله‌علیه [به‌عنوان] حامی نگاه دارد. والسلام‌علیکم ورحمة‌الله.

ج: رجوع به کتاب تحریرالوسیلة امام راحل (طاب‌ثراه) و تقلید از ایشان (قدس سره) مجزی است ان‌شاء‌الله. ۱۵ محرم ۱۴۱۱ [۱۶ مرداد ۱۳۶۹] سیدعلی خامنه‌ای».^۳

س: «محضر ولی‌امر مسلمین آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (دام‌ظله)، سلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته. آیا اوامر ولی فقیه برای تمام مسلمین الزامی است، یا در خصوص

۱. ذکر الفوائد فی أجوبة القائد، ص ۲۵.

۲. پیشین، ص ۲۸.

۳. پیشین، ص ۳۳.

مقلّدین همان فقیه‌ی که ولی‌امر است؟ و آیا بر مقلّد [مرجعی] که به ولایت عامه قائل نیست، التزام به ولایت فقیه واجب است یا نه؟ [خداوند] شما را [به‌عنوان] ذخیرهٔ اسلام محمدی حفظ فرماید.

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. براساس فقه شیعه بر تمام مسلمین اطاعت از اوامر ولائی و خضوع تحت امر و نهی ولائی ولی‌امر شرعی مسلمین واجب است، حتی سایر فقهاء عظام چه برسد به مقلّدین‌شان. ما التزام به ولایت فقیه را از التزام به اسلام و ولایت ائمهٔ معصومین^۱ علیهم‌السلام قابل تفکیک نمی‌دانیم.^۲

س: «چگونه می‌توان خمس را به محضران ارسال کرد؟ به واسطهٔ ائمهٔ جمعه یا به وسیلهٔ اشخاص دیگری که متصدی وجوهات شرعی هستند؟

ج: می‌توانید از طریق آقایان ائمهٔ محترم جمعه ارسال کنید یا مستقیماً به دفتر وجوهات شرعی وابسته به ما در تهران بپردازید.^۳

س: «گفته شده که رأی مبارک حضرت امام (ره) وجوب پرداخت خمس به حاکم اسلامی است، رأی مبارک شما در این مورد چیست؟

ج: همان رأی مبارک امام (قدّس سرّه الشریف).^۴

س: «در لبنان: [کفار] حربی هستند که بر علیه مسلمین آشکارا اسلحه می‌کشند، و گروه بزرگی آن‌ها را به طرق مختلف مساعدت می‌کنند، به لحاظ فکری، مالی، مقامی یا زبانی. حکم این افراد [یاوران کفار حربی] چیست و آیا به کفار ذمی ملحق می‌شوند یا به کفار حربی؟

ج: تمام کفاری که در بلاد غیر اسلامی در پناه حکومت غیراسلامی زندگی می‌کنند به فتوای امام خمینی (قدّس سرّه الشریف) کفار حربی محسوب می‌شوند، اما معنای آن مباح بودن اموال و اعراض و نفوس ایشان برای هر کسی نیست، بلکه تعرّض به ایشان و أخذ اموال‌شان حرام است، مگر ولی‌امر مسلمین در این امور اجازه دهد، در صورتی که تعرّض به ایشان را صلاح بداند.^۵

۱. البته در متن عربی «ائمهٔ عادل» نوشته شده که منظور ائمهٔ معصومین است، آن‌چنان‌که در *اجوبة الاستفتانات* نیز تصحیح شده است.

۲. *ذکر الفوائد فی أجوبة القائد*، ص ۳۴-۳۳.

۳. پیشین، ص ۵۸.

۴. پیشین، ص ۵۹.

۵. پیشین، ص ۹۵.

س: «اهل کتاب یا ذمی هستند یا حربی. اما در زمان ما اهل کتابی که حربی نیست، آیا قانون کشوری به مثابه عقد ذمه بین مسلمین و اهل کتاب محسوب می‌شود؟
ج: کفاری که در [پناه] دولت اسلامی زندگی می‌کنند و مطیع نظام حکومت [اسلامی] هستند به فتوای آیت‌الله خمینی (طاب‌ثراه) مستأمن هستند و با ایشان معامله کفار مستأمن می‌شود حتی اگر از یهود و نصاری نباشند.»^۱

باب سوم. بررسی فتاوا

یک. یک‌پنجم کتاب، مقدمه و گواهی اجتهاد است. از چهارپنجم باقیمانده بیش از یک‌سوم آن پرسش‌ها و پاسخ‌های کاملاً تکراری است. بیش از یک‌دهم آن پرسش‌های شهروندان ایرانی است که به عربی ترجمه شده است و ارتباطی به شیعیان غیرایرانی ندارد. اگر تعارفات مداحانه اول پرسش‌ها هم درز گرفته می‌شد، حجم کتاب به حدود نصف حجم موجود کاهش می‌یافت.

دو. تاریخ برخی پاسخ‌ها نشان می‌دهد که جناب آقای خامنه‌ای حداقل از اواسط تابستان ۱۳۶۹ افتاء و مرجعیت را آغاز کرده است.

سه. در پاسخ چندین استفتاء (که چندین نمونه آن ذکر شد) جناب آقای خامنه‌ای صریحاً مقلدان را به عمل به تحریرالوسیله آیت‌الله خمینی ارجاع می‌دهد یا مستفتی را به فتوای ایشان رجوع می‌دهد. مرجع کسی است که برای استنباط احکام شرعیه شخصاً به ادله تفصیلیه مراجعه کرده باشد. نقل فتوای دیگری نامش اجتهاد نیست و ناقل فتاوا را نمی‌توان مرجع تقلید نامید.

چهار. در تعارض فتوای مجتهدین و حکم ولی‌امر جناب آقای خامنه‌ای تقدّم را مطلقاً با حکم ولی‌امر دانسته، ازسوی دیگر اطاعت تمام مسلمین (نه فقط شیعیان) را حتی مراجع تقلید را از احکام ولی فقیه واجب اعلام کرده است. چنین اطاعتی شرائطی دارد که اولاً مکلف شیعه باشد، ثانیاً مکلف اجتهاداً یا تقلیداً به ولایت فقیه قائل باشند، ثالثاً مدّعی ولایت امر را مصداق جامع شرائط آن بداند، رابعاً در مستند حکم حاکم یقین به خطا نداشته باشند، خامساً در صورتی که مصلحت اقوائی در کار نباشد از شقّ العصای مسلمین باید اجتناب شود، نه اینکه اطاعت احکام حاکم وجوب نفسی

۱. پیشین، ص ۹۵.

داشته باشد. ایشان از تمامی این شقوق که از بدیهیات فقه شیعه است، غفلت کرده و تنها لزوم تبعیت از ولی امر را به فقه شیعه نسبت داده است.

پنج. ایشان ولی امر خمس را حاکم شرع دانسته که معنایش عدم جواز پرداخت خمس به مراجع تقلید است. آن چنان که در فصل سیزدهم خواهد آمد وی به نحوی این فتوا را پس می گیرد.

شش. اینکه ایشان فتوا داده «ما التزام به ولایت فقیه را از التزام به اسلام و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام قابل تفکیک نمی دانیم.» از اشتباهات فاحش ایشان است. معنای چنین فتوایی این است که براساس آن منکران ولایت فقیه از دائرة اسلام و تشیع خارج هستند. آن چنان که در فصل چهاردهم خواهد آمد در *أجوبة الاستفتائات* به شکلی در مقام تصحیح این اشتباه مسلم برآمده است. چگونه کسی که چنین اغلاط فاحشی مرتکب شده می تواند مجتهد باشد؟

نتیجه فصل نهم

الف. جناب آقای خامنه ای از سال ۱۳۶۸ اخذ وجوہات شرعی و از اوایل سال ۱۳۶۹ پرداخت شهریه به طلاب حوزه های علمی داخل و خارج را آغاز کرد و حداقل از مرداد ۱۳۶۹ فتوا داده، و نخستین مجموعه استفتائاتش در سال ۱۳۷۱ در بیروت منتشر شده است.

ب. مهم تر از فتاوا هفت گواهی اجتهاد در ابتدای کتاب است که برای رفع اشکالات مربوط به مشروعیت رهبری ایشان صادر شده بود و اکنون در جهت افتتاح مقام افتاء و مرجعیت ایشان به کار گرفته شد، درحالی که پنج گواهی آن به بیش از اجتهاد بالقوه یا کاربردی لازم برای رهبری دلالت ندارد و استفاده از آن در جانداختن اجتهاد مطلق بالفعل در حد افتاء مصداق بارز تدلیس است.

ج. بسیاری از آنچه در این کتاب به عنوان فتوا آمده ارجاع مکلفین به فتاوی آیت الله خمینی و تحریرالوسیله ایشان است. این نخستین بار در تاریخ تشیع است که ناقل فتوای مجتهد، خود را مرجع تقلید معرفی می کند.

د. آقای خامنه ای احکام خود را مقدم بر فتاوی همه مجتهدین دانسته است. وی ولی امر خمس را حاکم شرع دانسته (نه مراجع تقلید).

ه. و بالاخره آقای خامنه ای التزام به ولایت فقیه را از التزام به اسلام و ولایت

اِثْمَهُ عَلَيْهِ السلامه غیرقابل تفکیک اعلام می‌کند که لازمه این فتوای بی‌مبنا اخراج منکران ولایت فقیه از اسلام و تشیع است.

فصل دهم

مخالفت مراجع با مرجعیت رهبری

با درگذشت زعیم حوزه نجف آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خوئی (۱۷ مرداد ۱۳۷۱) و زعیم حوزه قم آیت الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (۱۸ آذر ۱۳۷۲) زمان برای به کرسی نشاندن مرجعیت مقام رهبری به ویژه در خارج از کشور مناسب تشخیص داده شد. دخالت نیروهای امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی در امر مرجعیت و معرفی مقام رهبری به عنوان مرجع تقلید با مقاومت منفی علما و مراجع خارج از کشور مواجه شد. با گسترش این تلاش ها به داخل کشور اعتراض علمای بلند پایه دینی با این امر آغاز شد. در این باب بعد از بحثی مقدماتی در وضعیت تبلیغ و ترویج مرجعیت رهبری در خارج از کشور به یک نمونه از مخالفت های خارج از کشور و سه نمونه از مخالفت های داخل کشور اشاره می شود. البته مخالفت محافل محافظه کار مذهبی را نیز نمی توان از نظر دور داشت.^۱

۱. برخی مخالفت های محفلی با مرجعیت آقای خامنه ای:

یکم. درباره عدم اجتهاد جناب آقای خامنه ای نخستین نقلی که از همان روز رهبری ایشان بر سر زبان ها افتاد اظهار نظر آیت الله محمد تقی مصباح یزدی است. در خرداد ۱۳۶۸ در جلسه ای در قم حجت الاسلام سید ابوالحسن نواب قائم مقام وقت نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رئیس دانشگاه خصوصی ادیان و مذاهب قم از آیت الله مصباح یزدی نظرش را درباره آقای خامنه ای رهبر جدید جويا می شود. آقای مصباح سکوت می کند. آقای نواب برای بار دوم می پرسد. بالاخره آیت الله مصباح پاسخ می دهد: «چه بگویم درباره کسی که حتی یک صفحه رسائل را بدون اعراب نمی تواند از رو بخواند.» از حاضران دیگر جلسه دانشمند محترم جناب آقای مصطفی ملکیان ویراستار کتاب «جامعه و تاریخ» آیت الله مصباح بوده است. مفاد این جلسه از دو طریق پخش شد. یکی به نقل برخی حاضرین جلسه و دیگر اینکه نوار این جلسه در میان اساتید و دانشجویان دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (ع) در آن سال ها دست به دست می گشت.

دوم. آیت الله محمد باقر (مهدی) باقری کنی رئیس فعلی دانشگاه امام صادق (ع) و عضو مجلس خبرگان رهبری که جناب آقای خامنه ای مدعی مباحثه با وی در قم در مدتی کوتاه است، (شرح اسم ص ۸۴) در پاسخ دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) از سال ۱۳۶۸ به بعد همواره به رجوع به یکی از مراجع زنده برای بقا بر تقلید مرجع در گذشته سفارش کرده، یا آیت الله منتظری را به عنوان اعلم مراجع معرفی می کرد، اما هرگز بر مرجعیت جناب

مطالب این فصل عبارتند از:

- زمینه‌چینی‌های مرجعیت رهبری در خارج از کشور
- مخالفت مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله مرجع حوزه بیروت
- آخرین خطبه نماز جمعه آیت‌الله موسوی اردبیلی درباره روند تعیین مرجعیت در سنت شیعی
- پیام کتبی آیت‌الله منتظری به رهبری مبنی بر عدم صلاحیت ایشان برای افتاء و مرجعیت.
- مخالفت برخی اعضای جامعه مدرسین
- کناره‌گیری اجباری فقیه شورای نگهبان به دلیل مخالفت با مرجعیت رهبری
- اعتراض به دخالت‌های وزارت اطلاعات، سپاه و دادگاه ویژه روحانیت در امر مرجعیت
- اعتراض به مرجعیت رهبری ادامه دارد

آقای خامنه‌ای صحه نگذاشت.

سوم. در همان ایام آیت‌الله مهدوی کنی رئیس سابق دانشگاه امام صادق (ع) و عضو مجلس خبرگان رهبری در ضمن پرسش و پاسخ درس اخلاق مشهور خود در روزهای شنبه در پاسخ یکی از دانشجویان در پرسش از مرجعیت مقام رهبری با این امر صریحاً مخالفت کرد. (مواضع بعدی ایشان در دنبال ازجمله فصل دوازدهم خواهد آمد).

بررسی: من در دهه هفتاد در دانشکده علوم سیاسی (۷۶-۱۳۷۱) و دانشکده الهیات (۷۷-۱۳۷۳) دانشگاه امام صادق (ع) تدریس می‌کردم و نقل‌های فوق را از برخی دانشجویان و اساتید آن دانشگاه مکرراً شنیدم، هرچند خود شنونده مستقیم این نقل‌ها از گویندگان‌شان نبودم. گویندگان و شنوندگان هر سه نقل مذکور خوشبختانه در قید حیاتند و به سادگی صحت هر سه نقل قابل آزمون است. مطابق این نقل‌ها مرجعیت جناب آقای خامنه‌ای حتی در میان جناح محافظه‌کار مذهبی هم خریداری نداشت. البته من برخلاف جناب آقای مصباح معتمد جناب آقای خامنه‌ای می‌تواند رسائل را درست بخواند. این گونه تعابیر بی‌انصافی است. اما خواندن رسائل بدون غلط، دلالت بر اجتهاد مطلق در حد افتاء نمی‌کند.

آیت‌الله مصباح یزدی چهار سال بعد در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۷۲ در مصاحبه با مرکز تحقیقاتی سپاه پاسداران گفته است: «من اگر بخواهم درباره شخص ایشان و ویژگی‌هایی که خدای متعال به ایشان عطا فرموده و امتیازاتی که به ایشان لطف کرده، صحبت کنم، حقش را نمی‌توانم ادا کنم، ولی در چند جمله کوتاه عرض بکنم که، ایشان فقاقت را توأم با تقوا، تیزهوشی و فراست را توأم با بردباری و سعه صدر، مدیریت را همراه با تعبد و پایبندی به اصول و مبادی اسلامی، فکر روشن و ثاقب و درنشان را با دوراندیشی و تشخیص مصالح درازمدت امت اسلامی، حزم و احتیاط را توأم با شجاعت و شهامت، بهره‌مندی از علوم مختلف اسلامی را همراه با ذوق و گرایش‌های هنری اصیل، اعتمادبه‌نفس را همراه با توکل بر خدای متعال، تلاش و جدیت و نظم و برنامه‌ریزی را توأم با توسل به ولی عصر (عجل‌الله تعالی فرجه‌ش) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، و در یک کلمه، همه شرایط و مزایای مدیریت را با روح عبادت و بندگی و اخلاص جمع می‌کند» (رهبری فرزانه از نسل کوثر، تدوین پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۸، ص ۸۷) اینکه چگونه جناب آقای مصباح از نظر نخست به نظر دوم رسیده است، داستانی دیگر دارد. بگذریم!

باب اول. زمینه‌چینی‌های مرجعیت رهبری در خارج از کشور

آیت‌الله منتظری در خاطرات خود تمهیدات ارگان‌های رسمی و روحانیون حکومتی را برای مطرح کردن مرجعیت آقای خامنه‌ای این‌گونه ترسیم می‌کند:

«تعیین مرجع توسط حکومت یا مردم؟ بالاخره باینکه در جلسه خبرگان که بلافاصله پس از رحلت مرحوم امام تشکیل شد قید مرجعیت را نادیده گرفتند، ولی پس از آن عده‌ای و از جمله برخی از ائمه‌جمعه و مسئولین اطلاعات و سپاه و وزارت خارجه در صدد برآمدند مقام مرجعیت و افتاء را نیز به رهبر منتخب اعطا نمایند، و در این زمینه آقای [محمد] یزدی که رئیس قوه قضائیه بود بیش از همه این موضوع را تعقیب کرد و در بلاد مختلف کشور مرجعیت ایشان را عنوان می‌کرد و بر تقلید از ایشان اصرار داشت.

پس از رحلت مرحوم آیت‌الله خوئی [مرداد ۱۳۷۱] آقای حاج سیداحمد فهری در سوریه در خطبه نماز جمعه خویش در زینبیه، ایشان [آقای خامنه‌ای] را متعین برای مرجعیت شیعه معرفی کرد و همه مراجع موجود را نادیده گرفت، و خطبه نماز جمعه ایشان به زبان عربی به ضمیمه نوشته‌های جمعی از علما در رابطه با اصل اجتهاد ایشان در جزوه‌ای به عنوان «وحدة المرجعية والقیادة» چاپ و تکثیر شد؛ و مسئولین وزارت خارجه ایران در هند و پاکستان ایشان را در عرض آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله اراکی به عنوان مرجع معرفی کردند و جزوه‌ای در این زمینه به زبان اردو با عکس آقایان و تبلیغات زیاد به چاپ رساندند و بین علمای آن بلاد توزیع کردند، که هر دو جزوه نزد اینجانب موجود است.

در این رابطه یکی از مسئولین وزارت خارجه که پیدا بود به مقام رهبری علاقه‌مند می‌باشد نزد من آمد و گفت: «اصرار مسئولین وزارت خارجه بر مرجعیت ایشان [آقای خامنه‌ای] در آن بلاد عکس العمل خوبی نداشت و علما پذیرا نبودند و رهبری ایشان را نیز زیر سؤال می‌برد، و بر این اساس من نامه‌ای به ایشان نوشتم که این امر به ضرر شماست، و با اینکه نامه من خیلی دوستانه بود از طرف مسئولین مورد عتاب قرار گرفتم، و در نتیجه گفتند هیچ‌یک از مسئولین حتی وزرا حق ندارند به ایشان نامه بنویسند مگر اینکه قبلاً بعضی از حواشی ایشان نامه را ببینند و کنترل کنند».^۱

بررسی: مرحوم آیت‌الله سیداحمد فهری زنجانی (۸۵-۱۳۰۱) از شاگردان آیت‌الله خمینی و نماینده ایشان و سپس جناب آقای خامنه‌ای در سوریه و لبنان به مدت ۲۹ سال و بنیان‌گذار حوزه علمیه زینبیه در دمشق بوده است. از میان روحانیون ساکن

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱ ص ۷۶۹-۷۶۸.

خارج از کشور وی را می‌توان نخستین مدافع مرجعیت مقام رهبری دانست.

باب دوم. مخالفت آیت‌الله فضل‌الله در بیروت

در این باب چهار مطلب مورد بررسی انتقادی قرار می‌گیرد:

- جایگاه فقهی و مواضع سیاسی فضل‌الله
- مرجعیت شیعه در لبنان پس از وفات آیت‌الله خمینی
- آثار فضل‌الله در فقه استدلالی و فتوایی
- پیوند نامبارک تعصب مذهبی و قدرت سیاسی برعلیه فضل‌الله

مطلب اول. جایگاه فقهی و مواضع سیاسی فضل‌الله

مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله (۸۹-۱۳۱۴) متولد نجف، ساکن بیروت از ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) تا آخر عمر، وکیل تام‌الاختیار مرحوم آیت‌الله خویی در لبنان، مؤسس حوزه علمیه «المعهد الشرعی الاسلامی» در بیروت، شاخص‌ترین فقیه شیعه در لبنان معاصر و از نمادهای خط اول مقاومت در مقابل غاصبان صهیونیست بوده است. حاصل چهل و پنج سال فعالیت فضل‌الله تربیت نسل جدیدی از شیعیان بصیر در بیروت است. درس‌آموختگان مکتب فضل‌الله مهم‌ترین رجال مذهبی، اجتماعی و سیاسی لبنان در نیم قرن اخیر هستند. وی چند دهه سابقه تدریس خارج فقه و اصول داشت.

بعد از وفات استادش آیت‌الله خویی در مرداد ۱۳۷۱ در نجف، فضل‌الله به‌عنوان یکی از نامزدهای خوش‌فکر مرجعیت شیعه در جهان عرب و به‌ویژه در لبنان و سوریه در میان نسل جوان متدین (و نه در حوزه‌های سنتی نجف و قم) مطرح بود.

وی علاوه بر تسلط بر میراث سنتی فقهی اصولی سه ویژگی داشت که در غالب مراجع معاصر وی مشاهده نمی‌شد. اول شجاعت ابراز فتوای تازه فقهی، رأی تازه اعتقادی و برداشت جدید تاریخی، دوم آشنائی با جهان معاصر، و سوم برخورداری از عدم تعصب مذهبی، مدارای دینی و اهل گفت‌وگو بودن. تحقیقاً فضل‌الله در مراجع جوان معاصر از جمله نواندیش‌ترین آن‌ها در صدور فتاوی متناسب با زمان و آشناترین‌شان به پیچیدگی‌های سیاسی اجتماعی اقتصادی جهان معاصر و در میان اسلام‌شناسان معاصر در زمره دگراندیش‌ترین آن‌ها در زمینه مباحث اعتقادی شیعی بوده است.

مواضع سیاسی روشن فضل‌الله در دفاع جانانه از حقوق مردم مظلوم فلسطین

اشغالی و مخالفت با سیاست‌های تجاوزطلبانه آمریکا در خاورمیانه وی را به شاخص‌ترین مرجع رهایی و مقاومت در لبنان بلکه جهان عرب تبدیل کرده بود. رهبران و بدنه حزب‌الله لبنان شاگردان و تربیت‌شدگان او بوده‌اند.

فضل‌الله در زمان حیات آیت‌الله خمینی زعامت سیاسی ایشان را بر جهان تشیع پذیرفته بود. وی روابطی حسنه با مرحوم آیت‌الله منتظری داشت. اما نسبت به جناب آقای خامنه‌ای، او اگر چه ایشان را به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران به رسمیت می‌شناخت، اما ولی امر مسلمین جهان یا رهبر شیعیان دنیا را در قدر قامت آقای خامنه‌ای نمی‌دانست. از همه مهم‌تر او هرگز مرجعیت آقای خامنه‌ای را نپذیرفت. فضل‌الله مهم‌ترین منتقد غیرایرانی مرجعیت آقای خامنه‌ای بوده است.

مطلب دوم. مرجعیت شیعه در لبنان پس از وفات آیت‌الله خمینی

آیت‌الله فضل‌الله درضمن مصاحبه‌ای تفصیلی با منی سکریه (منتشر شده در سال ۱۳۸۶) به نکات مهمی درباره مرجعیت شیعی در لبنان پس از وفات آیت‌الله خمینی و دخالت‌های نیروهای جمهوری اسلامی ایران در امر مرجعیت، مواضع حزب‌الله لبنان درباره مرجعیت، دیدگاه جناب آقای خامنه‌ای و نحوه مواجهه رهبر ایران با مرجعیت خود را بیان می‌کند. ترجمه برخی سرخط‌های این مصاحبه به قرار زیر است.

فضل‌الله نقطه افتراق خود با حزب‌الله را مسئله مرجعیت، این‌گونه توضیح می‌دهد:

برادران حزب‌الله توجه‌شان به ایران معطوف بود. در ایران کسانی بودند که شخص مستقل را نمی‌خواستند، حتی اگر آن شخص در رأس مرجعیت و مؤید آن‌ها باشد، آن‌ها در مرجعیت من خطری برای غیرمرجعی که او را مرجع ساخته بودند می‌یافتند... طبیعی بود که برادران حزب‌الله درقبال مرجعیت [من] موضع سلبی گرفتند. و این سازگار با برخی خطوط در ایران بود.^۱

«برخورد سلبی جمهوری اسلامی با من زمانی آغاز شد که از یک سو نام من در میان مراجع مسجل شد، و از سوی دیگر بعضی خطوط در ایران مرجعیت مرا مانع مرجعیت آقای خامنه‌ای می‌دیدند. به همین دلیل برای دور کردن موقعیت من از به چشم آمدن برنامه‌ریزی کردند، برای [رسیدن به این مقصود] بسیاری از اسلوب‌های سلبی را در پیش گرفتند، از تشجیع کسانی که به دلیل برخی آراء و افکار من بر ضدم موضع گرفته بودند، یا برانگیختن رهبران و اعضای حزب‌الله برای مواجهه با من با تمام طرق و وسائل، آن‌ها هر کسی که

۱. عن سنوات و مواقف و شخصیات، مکذا، تحدّث مکذا...، مکذا، قال...؛ السید محمدحسین فضل‌الله، حاورته منی سکریه، دارالنهار، بیروت، ۲۰۰۷؛ الطبعة الثانية، ۲۰۱۲، بیروت اصدار المركز الاسلامی الثقافی، ص ۱۵۹.

علیه من موضعی سلبی داشت تشویق می کردند، علاوه بر اینکه من مستقل بودم و تبعیت نمی کردم، علیرغم اینکه انقلاب اسلامی در ایران را تأیید می کردم، اما تابع محض آن نبودم، برای خودم افکاری خاص داشتم، که برخی از آن ها با بعضی خطوط انقلاب اسلامی [ایران] تلاقی داشت و با بعضی دیگر نه.^۱

«جداً طبیعی است که ایران الآن و به ویژه از دیدگاه آقای خامنه ای این گونه صلاح بداند که مرجعیت در ایران باشد، به اعتبار اینکه ایران بر نظریه ولایت فقیه متمرکز است، و [از دید آنان] مرجع باید مدافع ولایت فقیه باشد، و چنین امری وقتی محقق می شود که مرجع در همان دایره ایرانی در حوزه قم محصور باشد، چه ولی فقیه چه از مدافعین ولایت فقیه باشد. این [تبیین] مسئله در این مقام است. اما [حکومت] ایران [درعین حال] که ضروری می داند که مرجعیت در قم باشد، مرجعیت نجف را بر مبنای سیاسی تأیید می کند، این را وقتی آقای سیستانی را تأیید کردند متوجه شدیم، چراکه به ایشان برای توازن اوضاع عراق به ویژه وضعیت شیعیان در آنجا احتیاج داشتند.^۲

بررسی:

الف. شرط لازم برای مرجعیت مورد تأیید جمهوری اسلامی دوران آقای خامنه ای اولاً مقیم ایران بودن، ثانیاً مدافع ولایت فقیه بودن، ثالثاً و از همه مهم تر تابع محض بودن و مستقل نبودن مرجع است. ایشان مرجع مستقل حتی اگر اعلم مراجع هم باشد بر نمی تابد. وی حتی به مرجع مؤید مستقل هم راضی نیست، تابع محض می خواهد.

ب. حزب الله لبنان در مسئله مرجعیت تابع محض سیاست های دیکته شده جمهوری اسلامی بوده است، و بر مبنای آن با مرجعیت فضل الله مخالفت کرده به عنوان ابزار حکومت ایران در تخریب و تضعیف موقعیت وی کوشیدند.

ج. جمهوری اسلامی ایران مرجعیت فضل الله را خطری برای مرجعیت آقای خامنه ای ارزیابی کرد. با مسجّل شدن مرجعیت فضل الله جمهوری اسلامی برای از چشم انداختن وی برنامه ریزی کرد. این برنامه تخریبی - حذفی بر سه رویکرد متکی بود: الف. تشویق هر مخالف فضل الله به هر طریق ممکن؛ ب. تشجیع اختصاصی مخالفان آراء و افکار فضل الله؛ ج. برانگیختن رهبران و بدنه حزب الله علیه وی.

مطلب سوم. آثار فضل الله در فقه استدلالی و فتوایی

فضل الله عالمی کثیرالتألیف است. علاوه بر ده ها جلد تألیف در شعب مختلف علوم

۱. پیشین، ص ۱۶۲.

۲. پیشین، ص ۱۶۳.

اسلامی او در فقه استدلالی نیز کارنامه‌ای پربار دارد. تحقیقات فقهی او و تقریرات شاگردانش از دروس خارج فقه وی که از ۱۳۷۴ تاکنون منتشر شده است به بیش از بیست و پنج جلد بالغ می‌شود، از آن جمله است کتاب الجهاد، کتاب النکاح، کتاب الاطعمة و الاشربة، کتاب الوصية، فقه الاجارة، فقه المواريث و الفرائض، فقه القضاء، فقه الشراكة، فقه الحج، فقه الطلاق، اليمين و العهد و النذر، صلوة الجمعة، البلوغ، قاعدة لا ضرر و لا ضرار.

در فقه فتوایی او حداقل پنج کتاب منتشر کرده است: دليل المناسك (۱۳۷۴)، المسائل الفقهية (۱۳۷۵)، الفتاوى الواضحة (۱۳۷۶)، فقه الشريعة (۱۳۷۷) مهم‌ترین کتاب فتوایی او در سه جلد، و بالآخره احكام الشريعة (۱۳۸۲). علاوه بر آثار متعددی در مباحث قرآنی، از آثار فضل‌الله در مباحث اعتقادی سه کتاب «مراجعات فی عصمة الانبياء»، «ولایت تکوینی» و «آیا بهشت منحصرأ برای مسلمین است؟»

قابل ذکر است. در تشریح معارف اهل بیت فضل‌الله آثار متعددی به رشته تحریر درآورده است: «نظریة اسلامية حول الغدير»، «علی میزان الحق»، «الزهراء قدوة»، «فی رحاب اهل البيت (علیهم السلام)»، و شرح دعای کمیل، افتتاح، مکارم الاخلاق و صحیفه سجادیه از آن جمله است.

مطلب چهارم. پیوند نامبارک تعصب مذهبی و قدرت سیاسی

زمانی که مرجعیت فضل‌الله مانع مرجعیت آقای خامنه‌ای تشخیص داده شد، افکار متفاوت فضل‌الله در بازخوانی قضایای فاطمه زهرا (علیها السلام) و ولایت تکوینی ائمه (علیهم السلام) بهانه خوبی برای شوراندن مراجع سنتی علیه وی و تخریب و ترور شخصیت وی تشخیص داده شد. قدرت سیاسی و تعصبات مذهبی دست به دست هم دادند و اجتهاد فضل‌الله و تشیع وی زیر سوال رفت!

جریانی مشکوک و متهم به همدستی با سپاه قدس (یگان برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران) در پرسش‌های یکدستی از علمای قم و نجف از صحت باورهای شیعی فضل‌الله می‌پرسند. این پرسش‌های سازمان‌یافته از رمضان ۱۴۱۱ (اسفند ۱۳۶۹) آغاز می‌شود.

مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی در بهمن ۱۳۷۲ و مرحوم آیت‌الله بهجت در آبان

۱۳۷۵ به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند.

اما حکم مرحوم آیت‌الله میرزا جواد تبریزی در ۲۷ ذیحجه ۱۴۱۷ (۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۶) به مسئله ابعاد دیگری می‌بخشد:

«مکرراً متذکر شده‌ام که فرد مذکور [سیدمحمدحسین فضل‌الله] گمراه و گمراه‌کننده است، ترویج وی و آثارش و خواندن کتاب‌هایش جایز نیست. به دلیل گمراهی و عدم ثبوت اجتهادش تقلید از وی جایز نیست، و بر هر مؤمنی دفاع از عقاید حقّه مذهب و آگاه کردن مؤمنین قائل به این‌گونه اقوال واجب است تا تحت تأثیر گمراهان روحانی‌نما (ملتبسین به لباس اهل دین) قرار نگیرند.»

مرحوم استاد آیت‌الله تبریزی البته تا عمر داشت کلمه‌ای درباره اجتهاد آقای خامنه‌ای و دخالت‌های حکومت در حوزه و مرجعیت بر زبان نیاورد. آیت‌الله وحید خراسانی نیز در مهر ۱۳۷۶ ضلالت فضل‌الله را مورد تأیید قرار داد. جناب آقای خامنه‌ای نیز در فرض سوال (اشکال در مرجعیت و اجتهاد فضل‌الله) عدول از تقلید فضل‌الله را صحیح دانست!^۱

آیت‌الله منتظری برخلاف اکثر مراجع نه‌تنها فضل‌الله را تفسیق نکرد، بلکه در آن فضای سنگین از دانش و خدمات وی تجلیل کرد. ایشان در پاسخ یکی از همان پرسش‌های مشکوک که از مرجعیت و آراء فضل‌الله پرسیده بود نوشت:

«حضرت آیت‌الله فضل‌الله در بیروت عالمی مجتهد است که به اسلام خدمت می‌کند و از دانش و کتاب‌هایش بهره برده می‌شود. ۲۲ فروردین ۱۳۸۴.»

دفاع آیت‌الله منتظری از فضل‌الله بر پیوند نامبارک تعصب مذهبی و قدرت سیاسی سنگین آمد، در پاسخ داده شده تشکیک کردند و رسماً از آیت‌الله منتظری بابت آن توضیح خواستند! آیت‌الله منتظری نیز شجاعانه در پاسخ گروه فشار نوشت:

«آنچه به مهر من مهور است، از من است، و من آن را با اطلاع و اعتقاد نوشته‌ام. ۳۱ فروردین ۱۳۸۴.»

مدتی بعد دوباره از آیت‌الله منتظری درباره فضل‌الله سوال شد. ایشان بار دیگر از

۱. همان جریان مشکوک و بسایتی به نام «ضلالت» در اینترنت علیه مرحوم آیت‌الله فضل‌الله تأسیس کرده که سند نارواداری بسیاری فقها و مراجع شیعه است. جعفر مرتضی عاملی نویسنده نزدیک به جمهوری اسلامی دو جلد کتاب در نقد آراء فضل‌الله نوشته به نام «مأساة الزهراء شبهات و ردود» ۱۹۹۷، ۱۳۷۶. درباره دشمنی با فضل‌الله کتاب زیر خواندنی است: آیت‌الله السیدمحمدحسین فضل‌الله شمس‌لن‌تغیب، حیات، مواقفه، ما قیل فیه، اشکالات و ردود و خصومه الدینیین و السیاسیین، مصطفی صبحی خضر و مهدی خلیل جعفر، ۲۰۱۰.

وی حمایت کردند:

«معظم له [فضل الله] از علماء اسلام و دارای تألیفات متعددی در رشته‌های مختلف می‌باشد و اهانت به هیچ مسلمان چه برسد به علماء و دانشمندان جایز نیست. ۳۰ بهمن ۱۳۸۶»^۱

البته روابط فضل الله با حزب الله و جمهوری اسلامی در این اواخر تا حدودی بهبود یافت، اما نه فضل الله مرجعیت آقای خامنه‌ای را تا آخر عمر پذیرفت، نه آن جریان مشکوک تعصب مذهبی و قدرت سیاسی دست از تکفیر و تفسیق فضل الله کشید. فضل الله بعد از این جریان‌سازی مذهبی علیه وی هرگز به ایران سفر نکرد.

باب سوم. آخرین خطبه نماز جمعه آیت الله موسوی اردبیلی

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه در زمان آیت الله خمینی بود، ایشان پیشنهاد دبیری شورای نگهبان را در زمان رهبری جناب آقای خامنه‌ای پذیرفت و به تدریس در حوزه علمیه قم اکتفا کرد. از ایشان چندین جلد کتاب در فقه استدلالی با عناوین *فقه القضاء* (۲ جلد)، *فقه الحدود و التعزیرات* (۴ جلد)، *فقه الشریکه و التأمین*، و *فقه المضاربة* و کتاب‌هایی در فقه فتوایی با عناوین *حاشیة العروة الوثقی* (۲ جلد) و *رساله عملیه* (۱۳۸۰) منتشر شده است. ایشان پس از درگذشت آیت الله گلپایگانی در پاسخ طلاب آیت الله منتظری را به عنوان اعلم معرفی می‌کرد.

مطلب اول

آیت الله موسوی اردبیلی که نخستین خطبه نماز جمعه‌اش در تهران به حکم مرحوم آیت الله خمینی در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۵۹ ایراد شده بود، پس از درگذشت زعیم حوزه قم آیت الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (۱۸ آذر ۱۳۷۲) در تاریخ ۳ دی ۱۳۷۲ خطبه مهمی با عنوان «شیوه تعیین مرجعیت در شیعه» در نماز جمعه تهران ایراد کرد. این نود و چهارمین و درحقیقت آخرین خطبه نماز جمعه وی بود. بعد از آن ایشان محترمانه از امامت جمعه کنار گذاشته شد.

آیت الله موسوی اردبیلی در خطبه اول به نحوه تعیین مراجع نجف و قم از زمان

۱. متأسفانه این فتاوا در کتاب‌های **دیدگاه‌ها** یا **پاسخ به پرسش‌های دینی** یافت نشد. از بیت مرحوم استاد آیت الله منتظری که نسخه‌ای از این فتاوی با ارزش (با خط و امضا و مهر ایشان) را در اختیار نویسنده گذاشتند صمیمانه سپاسگزارم.

آیت‌الله آقاضیاء عراقی و آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی به بعد که خود از بدو ورود به حوزه قم در سال ۱۳۲۲ شاهد آن بوده است پرداخت:

«هنگامی که حضرت امام رحلت فرمودند مرجعیت مطلق در حوزه علمیه نجف به حضرت آیت‌الله خویی و در حوزه علمیه قم به حضرت آیت‌الله گلپایگانی سپرده شد. حضرت آیت‌الله خویی نیز حدود دو سال و نیم پیش به جوار رحمت الهی شتافتند و در نتیجه مرجعیت مطلق حدود دو تا سه سال در حضرت آیت‌الله گلپایگانی منحصر شد. در این روزها ایشان نیز به جوار رحمت خداوند رفتند. رحمت بی‌پایان خداوند بر ایشان باد. پس از وفات حضرت آیت‌الله گلپایگانی مردم درباره مرجعیت نگران شده‌اند و می‌پرسند که چه کسی را باید به مرجعیت برگزینیم؟ هنگام فوت حضرت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی به ایشان عرض کردند: شما مرجع بعد از خود را تعیین کنید تا ما تکلیف خود را بدانیم که از چه کسی تقلید کنیم. ایشان در جواب این آیه شریفه را نوشتند: الله اعلم حیث یجعل رسالته [انعام ۱۲۴]. روش تعیین مرجعیت شیعه از دوره مرحوم کاشف‌الغطاء و قبل از ایشان همین‌طور بوده است.»

ایشان ضمن اشاره به اینکه هر پیامبری پیامبر بعد از خود را معرفی می‌کرده و هر امامی امام بعد از خود را تعیین می‌کرده این‌گونه ادامه داد:

«اما در مورد مرجعیت هر چند هر مرجع بهترین و شایسته‌ترین فرد و منبع برای تعیین مرجع بعد از خود است، با این حال هرگز مرسوم نشده است که یک مرجع، مرجع بعد از خود را تعیین نماید. حضرت آیت‌الله گلپایگانی از دنیا رفت و کسی را به عنوان مرجع شیعیان برای بعد از خود تعیین نکرد. حضرت آیت‌الله العظمی خویی نیز کسی را برای بعد از خود تعیین نکردند. حضرت امام (قدس سره) نیز وصیت‌نامه مفصلی نوشت که تکلیف مردم را از جهات مختلف تعیین می‌کرد، اما با وجود این، حتی یک کلمه درباره مرجعیت ننوشت و بر زبان جاری نکرد. اگر کسی بگوید که مراجع پیشین که مرجع تقلید بعد از خود را تعیین نمی‌کردند، به خاطر شرائط خاص زمان خودشان بود، ولی در زمان ما مرجعیت باید به وسیله انتصاب مشخص شود، این حرف نادرست است، زیرا حضرت امام خمینی هم که افتخار همه ما این است که پیرو خط ایشان هستیم، هیچ کسی را به عنوان مرجع بعد از خود تعیین نکرد و حتی یک کلمه هم در این باره صحبت نکرد.

تنها چیزی که در میان مراجع وجود داشته این بوده که گاه از آن‌ها می‌پرسیده‌اند که ما در احتیاط‌های شما به فتوای چه کسی عمل کنیم؟ ایشان می‌فرموده‌اند در این‌گونه موارد به فتوای فلان آقا مراجعه کنید. یعنی بعد از من

ایشان واجد شرائط مرجعیت است. اما چنین مواردی بسیار کم اتفاق می افتاده است. [از] تاریخ شروع مرجعیت شیعه... هیچ گاه مراجع، مراجع بعد از خود را تعیین نمی کردند. هنوز هم این شیوه پسندیده و شایسته پابرجا است. خداوند این شیوه درست و شایسته را از دست ما نگیرد... این شیوه انتخاب مرجع چه امتیازی دارد که شیعه آن را برگزیده است؟... سالم ترین، صحیح ترین و بی عیب ترین نوع انتخاب مرجع مذهبی، همین روشی است که در مذهب شیعه وجود دارد. این روش انتخاب مرجع تاکنون همواره درست عمل کرده و نتیجه مثبت به بار آورده است... تنها چیزی که [استعمارگران] هرگز نتوانسته اند در آن دخالت کنند مرجعیت بوده است.^۱

مطلب دوم

خطبه های آیت الله موسوی اردبیلی با استقبال فراوانی مواجه شد. ایشان به شیوه خاص خود از دو امر مهم انتقاد کرد. اول روند جاری در تعیین مرجعیت و دوم تحمیل عقیده و سرکوب منتقد. در محور نخست، وی با ظرافت انتصاب در مرجعیت از سوی مرجع سابق را خلاف سنت حوزه های علمیه معرفی کرد. او با اشاره به اینکه هیچ یک از مراجع پس از انقلاب نیز چنین نکرده اند تصریح کرد که مرحوم آیت الله خمینی نیز بر همین منوال کلمه ای در این زمینه نگفته و خطی در این مورد ننوشته است. او «وصیت نامه الهی - سیاسی» مرجع فقید را در این زمینه مثال زد که فردی را برای بعد از خود تعیین نکرده است.

کنایه ابلاغ من التصریح ایشان ناظر به نقل قول های شفاهی مربوط به اجتهاد مطلق و رهبری جناب آقای خامنه ای از جانب بنیان گذار جمهوری اسلامی تلقی شد. ایشان که از نزدیک ناظر به فعالیت شدید مقام رهبری برای دستیابی به منصب مرجعیت و افتاء بود در حد مقدور مخالفت خود را اعلام کرد. در محور دوم نیز ایشان نارضایتی شدید خود را از عدم آزادی بیان و عدم مدارای حکومت در قبال منتقدان مسالمت جو ابراز کرد.^۲

۱. همپای انقلاب، ص ۸۳۳-۸۳۲.

۲. آیت الله موسوی اردبیلی در خطبه دوم نماز جمعه مورخ ۳ دی ۱۳۷۲ با ذکر مقدماتی در اهمیت امانت داری اظهار داشت: «ما هم باید امین باشیم. امین چه چیزی باشیم؟ امین اسلام، قرآن، انقلاب، امت، مملکت و مسلمانان باشیم... امانت داری از دو سو آسیب می بیند. هم دشمن به امانت داری و امانت ها آسیب می زند، هم دوست... من امروز می خواهم درباره صدمه ای که از سوی دوستان بر امانت های الهی وارد می شود برایتان صحبت کنم. من از آن می ترسم که ما نه به عنوان دشمن، ضدانقلاب، و یک بدخواه بلکه به عنوان خیرخواه به انقلاب و اسلام و قرآن صدمه بزنیم... هنگامی که دوست به امانت های الهی صدمه می زند، گاهی اوقات حتی

باب چهارم. پیغام کتبی آیت‌الله منتظری

در سال ۱۳۷۳ تنها کسی که جرأت کرد به حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای با شفافیت یادآور شود که شما در حد و مرتبه مرجعیت نیستید مرحوم آیت‌الله منتظری بود:

«هنگامی بود که من دیدم آقایان دارند مرجعیت آقای خامنه‌ای را مطرح می‌کنند و به یک شکلی با حیثیت مرجعیت و مراجع بازی می‌کنند، آقای هاشمی رفسنجانی در سخنرانی خود گفتند: "تمام مراجع باید مطیع رهبری باشند" و چون می‌دانستند که آقای خامنه‌ای در عداد مراجع نیست می‌خواستند با استفاده از قدرت سیاسی ایشان را به عنوان مرجع اعلا و منحصر به فرد معرفی کنند، و دیدم تعریف‌هایی که از ایشان می‌کنند تعریف‌های متملقانه و خلاف عقیده‌شان است و خلاصه جنبه سیاسی دارد و دارند دین و مرجعیت شیعه و حوزه را فدای سیاست خودشان می‌کنند و سپاه و اطلاعات روی این موضوع اصرار دارند و مبلغین را در مناطق مختلف وادار می‌کنند که فقط ایشان را معرفی کنند، روی این اصل من خواستم این مطلب را به عنوان اتمام حجت به

خودش هم نمی‌فهمد که صدمه زده است، گاهی بعدها می‌فهمد که اشتباه کرده، به امانت‌های الهی آسیب زده و پشیمان می‌شود. من در اینجا می‌خواهم یک مطلب تلخی را بیان کنم ... من به دلیل کهولت سن [متولد ۱۳۰۴] باید حرف‌هایم را هر چند برای عده‌ای ناخوشایند باشد بزنم، زیرا معلوم نیست از عمر من چیزی باقی مانده باشد و دوباره فرصتی برای بیان این حرف‌ها به دست آورم. عزیزان من! ما انقلاب کردیم. این انقلاب برکت‌ها و پیامدهای مثبت فراوانی داشته است. اما من معتقدم که ما در برخی موارد ندانسته بد عمل می‌کنیم و به انقلاب آسیب می‌زنیم. یکی از اشتباهات ما که موجب خدشه‌دار شدن و آسیب دیدن انقلاب می‌شود، این است که گمان می‌کنیم هر کس ستایش‌گر باشد، دوست است و هر کس منتقد باشد، دشمن است. والله چنین نیست، بسیاری ستایش‌گرانی که به آنچه می‌گویند اعتقاد ندارند و قلب‌شان، سخنان‌شان را تکذیب می‌کند و بسیاری افرادی که از روی دلسوزی داد می‌زنند و انتقاد می‌کنند. این درست نیست که هر کس بگوید بالای چشم انقلاب ابروست، به او گفته شود که تو ضد انقلاب هستی، تو ضد ولایت فقیه هستی و اصلاً انقلاب و ایران و امام را قبول نداری! این گونه با منتقدین برخورد نکنیم. این گونه برخورد نادرست و خیانت به انقلاب است. بگذارید اگر دوستان انقلاب حرفی انتقادی دارند آن را بیان کنند. ممکن است یک مطلبی را بگویند که غلط باشد، اما زبان غلط‌گو را که نمی‌زنند، بلکه با زبان آرام و با استدلال با او صحبت می‌کنند تا متوجه اشتباهش شود....

باید مقداری به خودمان بیاییم. دوستان‌مان را نرنجانیم. از دیگران انتظار نداشته باشیم که هر چه ما می‌گوئیم همان را تکرار کنند و کاملاً پیرو ما باشند. چنین چیزی ممکن نیست. خداوند می‌فرماید: و قد خلقکم اطوارا [شما را به گونه‌های مختلف بیافرید، نوح ۱۴] خداوند خود قیافه من و تو را مخالف یکدیگر آفریده است. همچنان‌که قیافه‌هایمان با یکدیگر تفاوت می‌کند، فکرهايمان هم با یکدیگر تفاوت دارد. پس چرا به دنبال تحمیل عقیده خود به دیگران باشیم؟ والله تحمیل عقیده خود به دیگران نه به صلاح انقلاب است نه عملی موفقیت‌آمیز است ... ممکن است افرادی از سخنان من سوء برداشت کنند و خیال کنند که من قصد دارم به طور غیرمستقیم و در پرده حرف‌هایی بزنم. اما حرف من این است که ما باید دوست را از دشمن تشخیص دهیم. باید از معیارهای غلط استفاده نکنیم. انتقاد کردن دلیل بر دوستی یا دشمنی نیست. (همای انقلاب، ص ۷۳۸ - ۷۳۷).

اطلاع ایشان برسانم که شما در رأس مملکت هستید حاکم هستید، اما قضیه مرجعیت را بگذارید قداستش محفوظ باشد.

آن وقت هنوز آیت‌الله اراکی در قید حیات و در بیمارستان بودند، من یادداشتی را در مورخه ۱۳۷۳/۲/۲۱ تنظیم کردم و در مورخه ۷۳/۸/۲۱ توسط آقای [محمد] مؤمن [قمی] برای آقای خامنه‌ای فرستادم. البته اول بنا بود آقای [سیدحسن] طاهری خرم‌آبادی هم با ایشان برود ولی بعداً ایشان گفت: «بند هفتم این یادداشت را که مربوط به مرجعیت است حذف کنید، چون ایشان در فاز مرجعیت است و این مطلب را قبول نمی‌کند.» من گفتم: «اصلاً قسمت مهم پیام من همین [بند هفتم] است،» بالاخره ایشان گفتند: «چون من می‌دانم فایده‌ای ندارد مرا معذور بدارید،» اما آقای مؤمن گفتند چون این مطلب مطابق عقیده خود من می‌باشد من می‌برم.

من این پیام را همراه با نوار سخنرانی آقای فلاح‌زاده معاون [وزارت] اطلاعات در بخش روحانیت که راجع به مرجعیت آقای خامنه‌ای و علیه من و بعضی مراجع صحبت کرده بود، به همراه نوشته سخنرانی آقای [خسرو/روح‌الله] حسینیان جانشین دادستان دادگاه ویژه روحانیت که علیه من صحبت کرده بود، و نامه آقای مهندس لطف‌الله میثمی به نام «سرگذشت قلم» که در آنجا با آقای حسینیان صحبت کرده بود و حسینیان گفته بود که ما به دفتر آقای منتظری که حمله کردیم [۲۳ بهمن ۱۳۷۱] آقای خامنه‌ای هم با ما موافق بوده است و اگر ایشان مخالف بود ما را توبیخ می‌کرد، و نیز یک نامه ده صفحه‌ای که توسط ایادی اطلاعات منتشر شده بود و در آن به جامعه مدرسین حمله شده بود که چرا به هنگام بحث از مرجعیت، آقای مؤمن و آقای طاهری اسم مرا هم برده‌اند که این نامه الان پیش من هست، من یک نسخه از مجموع اینها را در یک پاکت گذاشتم و دادم به آقای مؤمن که به آقای خامنه‌ای بدهد، محورهای یادداشتی که من نوشته بودم این است که متن آن را برای شما می‌خوانم: ...

۷- مرجعیت شیعه همواره قدرت معنوی مستقلی بوده، بجاست این استقلال به دست شما شکسته نشود و حوزه‌های علمیه جیره‌خوار حکومت نشوند که برای آینده اسلام و تشیع مضر است، و هرچند ایادی شما تلاش کنند جناب‌عالی اثباتاً موقعیت علمی مرحوم امام [خمینی] را پیدا نمی‌کنید، نگذارید قداست و معنویت حوزه‌ها با کارهای دیپلماسی ارگان‌ها مخلوط شود، به مصلحت اسلام و حوزه‌ها و جناب‌عالی است که دفتر شما رسماً اعلام کند: چون ایشان کارشان زیاد است و وظیفه اداره کشور را به دوش دارند از جواب دادن مسائل شرعی معذورند و از حال به بعد جواب مسائل شرعی داده نمی‌شود و رسماً مراجعات علمی و دینی و حتی وجوه شرعیه جزئی‌ه را

کمافی السابق به حوزه‌ها ارجاع دهید.

”در ۱۳۷۳/۸/۱۲ به ایشان گفته شده و ابلاغ شده“

آقای مؤمن گفتند: من همه اینها را برای ایشان شرح دادم به اینجا که رسیدم ”هر چند ایادی شما تلاش کنند...“ گفتند ایادی من چه کسی است؟ گفتم مثلاً همین نوار آقای فلاح‌زاده که راجع به مرجعیت شما صحبت کرده، آقای مؤمن گفتند وقتی من مضمون این پیام را حدود نیم‌ساعت برای ایشان گفتم، ایشان گفتند خوب من بعداً جواب می‌دهم. بعد از چند وقت آقای مؤمن به من گفتند بالاخره آقای خامنه‌ای جواب پیام شما را ندادند؟

گفتم چیزی که تاکنون به دست ما نرسیده است؛ بلکه یک جواب ایشان دادند و آن اینکه بعد از فوت آیت‌الله اراکی، ایشان یک سخنرانی تحریک‌آمیز کردند [۲۳ آذر ۱۳۷۳] و به دنبال آن افرادی را سازماندهی کرده و علیه من شعار دادند و برای تعطیل کردن درس به حسینیه هجوم آوردند و تریبون و وسایل آنجا را شکستند و شاگردان مرا تهدید کردند، [۲ و ۳ دی ۱۳۷۳] که تفصیل آن را قبلاً بیان کرده‌ام.^۱

بررسی: آیت‌الله منتظری نخستین فقیهی بود که به آقای خامنه‌ای کتباً و صریحاً تذکر داد:

۱. به بهانه اشتغال تمام وقت اداره کشور اعلام نمایید: اولاً دیگر به سوالات شرعی پاسخ داده نمی‌شود. ثانیاً وجوهات شرعیه کمافی السابق به حوزه‌ها ارجاع شود.
۲. نگذارید به دست شما حوزه‌ها جیره‌خوار حکومت شوند.
۳. علیرغم تلاش فراوان ایادی شما جنابعالی اثباتاً موقعیت علمی مرحوم آیت‌الله خمینی را پیدا نخواهید کرد.

باب پنجم. مخالفت برخی اعضای جامعه مدرسین

حدافل پنج نفر از اعضای جامعه مدرسین در سال ۱۳۷۳ با افتاء و مرجعیت جناب آقای خامنه‌ای موافق نبودند. آیت‌الله محمد مؤمن قمی، آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، مرحوم آیت‌الله جلال طاهر شمس، مرحوم آیت‌الله احمد آذری قمی و مرحوم آیت‌الله علی مشکینی. از موافقت آیت‌الله صانعی عضو دیگر جامعه مدرسین در آن زمان نیز دلیلی در دست نیست. ظاهراً ایشان در آن زمان کمتر در جلسات جامعه شرکت می‌کرده است. شواهد نکته فوق به این شرح است:

۱. *خاطرات آیت‌الله منتظری* ج ۱ ص ۶۲ - ۷۵۷ (و نیز بخشی از سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب، پیشین، ج ۲ ص ۱۵۹۴).

اول. آیت الله منتظری در خاطرات خود چندین بار به مخالفت آقایان مؤمن قمی و طاهری خرم آبادی با مرجعیت (و نه رهبری) آقای خامنه‌ای اشاره می‌کند. آقای مؤمن در آبان ۷۳ رساندن پیام آیت الله منتظری برای آقای خامنه‌ای را به این دلیل قبول می‌کند که مطابق عقیده خود وی است: «آقای مؤمن گفتند چون این مطلب مطابق عقیده خود من می‌باشد من می‌برم.» آقای طاهری خرم آبادی با اینکه با آقای مؤمن هم عقیده بوده چون فکر می‌کرده آقای خامنه‌ای در فاز مرجعیت است و این مطلب را قبول نمی‌کند از بردن پیام آیت الله منتظری به همراه آقای مؤمن عذرخواهی می‌کند. در حد اطلاع من آیت الله طاهری خرم آبادی هیچ گواهی کتبی برای مرجعیت بلکه اجتهاد آقای خامنه‌ای هم امضا نکرده است.

دوم. آیت الله مهدوی کنی به تشکیک‌های برخی از اعضای جامعه مدرسین در امر مرجعیت جناب آقای خامنه‌ای اشاره می‌کند آن‌چنان‌که در فصل بعدی خواهد آمد. ایشان مشخصاً نام آیت الله مؤمن قمی را ذکر می‌کند، البته معتقد است تردید ایشان بعد از حضور در جلسات مباحثه پنجشنبه‌ها مرتفع شد.

سوم. آن‌چنان‌که در فصل دوازدهم خواهد آمد بعضی اعضای جامعه مدرسین به آیت الله منتظری گفته‌اند که در جلسه ۱۱ آذر ۷۳ «من و بعضی دیگر مخالف بودیم، ولی کاری از ما ساخته نبود فقط از جلسه خارج شدیم.» آیت الله منتظری به نام ایشان اشاره نکرده اما آن‌ها جز آقایان مؤمن قمی و طاهری خرم آبادی نمی‌توانند باشند. علاوه بر آن این دو نفر به واسطه پیشنهاد آیت الله منتظری به عنوان یکی از مراجع در جلسه جامعه مدرسین تحت فشار قرار گرفتند.

چهارم. آن‌چنان‌که در فصل دوازدهم خواهد آمد آیت الله آذری قمی به نام مرحوم آیت الله جلال طاهر شمس اشاره می‌کند که موافقت تلفنی با مرجعیت آقای خامنه‌ای را تکذیب کرده است.^۱

پنجم. اما خود آیت الله آذری قمی در سال ۱۳۷۳ یقیناً با مرجعیت آقای خامنه‌ای موافق نبوده است، هرچند قدیمی‌ترین سند کتبی که از نفی مرجعیت آقای خامنه‌ای توسط آذری قمی در دست است به آبان ۱۳۷۴ برمی‌گردد، وی در مصاحبه با روزنامه سلام و نامه سرگشاده به بنیاد رسالت با صراحت صلاحیت رهبری برای تصدی

۱. نامه به رئیس‌جمهور خاتمی، ۵ آبان ۱۳۷۶، ص ۱۰، *فراز و فرود آذری قمی*، ص ۳۵۴.

مرجعیت را نفی می‌کند.

به‌هر حال آقای آذری قمی پیام خصوصی آیت‌الله منتظری به آقای خامنه‌ای را در نامه سرگشاده‌اش به رئیس‌جمهور علنی کرد:

«همان‌طور که حقیر مکرراً و همچنین فقیه عالی‌قدر قبلاً (پیام خصوصی معظم‌له که در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۷۳ توسط یکی از علما [آیت‌الله محمد مؤمن قمی] به ایشان [آقای خامنه‌ای] ابلاغ شده است.) به مقام معظم رهبری فرموده‌اند به مصلحت اسلام و حوزه‌ها و جنابعالی است که دیگر به مسائل شرعی پاسخ ندهید، و از سوی دفتر خود اعلام نمایند که به علت مسائل فراوان رهبری فرصت کافی برای بحث و فحص و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی نیست، و آن‌ها را به حوزه علمیه قم ارجاع دهید.»^۱

وی در نامه مفصل اوایل آذر ۱۳۷۶ به هاشمی رفسنجانی اقرار می‌کند:

«بعد از وفات آقای گلپایگانی بچه‌های اطلاعاتی مرا در فشار قرار دادند که مرجعیت معظم‌له را مطرح کنم، البته حمل بر صحت می‌کردم که شخص معظم‌له در این فشار نقشی ندارند. ولی بعد از وفات آقای اراکی ایشان به آقای امینی تلویحاً یا تصریحاً از مطرح کردن ایشان [خودشان] حمایت می‌فرمودند، تا رأی بی‌منا و مأخذ جامعه [مدرسین حوزه علمیه قم، آذر ۱۳۷۳] صادر شد، آن هم با فشار بچه‌های اطلاعاتی و دلالی آقای [محمد] یزدی، سپس اعلام قبولی ایشان برای خارج فقط و تعیین معاونتی در اطلاعات برای جانداختن مرجعیت ایشان در داخل با حبس و چیزهایی از آن قبیل. نامه‌هایی در این رابطه با شخص ایشان داشتم که هرگز حاضر به انصراف نشدند.»^۲

ششم. آیت‌الله سیدجعفر کریمی خود را اولین کسی می‌داند که مرجعیت آقای خامنه‌ای را اعلام کرده است. او برای نخستین بار به مخالفت مرحوم آیت‌الله مشکینی با مرجعیت آقای خامنه‌ای در جلسات جامعه مدرسین اشاره می‌کند:

«دو- سه ماه پیش، آقای در مصاحبه‌ای گفته است که من اولین کسی بودم که مرجعیت آقای خامنه‌ای را اعلام کردم؛ در صورتی که چندین جلسه، در جلسه جامعه مدرسین صحبت شده بود که آقایان واجد شرائط تقلید را نام ببرند. در آن جلسات بزرگانی هم بودند، ولی حاضر نبودند اسمی از آقای خامنه‌ای بیاورند. ولی من خیلی اصرار داشتم که اسم آقای خامنه‌ای را بیاورید. یکی از این آقایان گفت: «خوب، آقای خامنه‌ای جوان است. إن شاء الله بعد در فرصت مقتضی.» خدا رحمت کند مرحوم آقای مشکینی را. ایشان گفته بود ما

۱. نامه به رئیس‌جمهور سیدمحمد خاتمی، ۵ آبان ۱۳۷۶، ص ۱۲. پیشین ص ۳۵۶.

۲. فراز و فرود آذری قمی، ص ۲۷۸-۲۷۷.

با آقایانی که اسم‌شان را آورده‌ایم، حَشروَنشر داشته‌ایم، آن‌ها را می‌شناسیم و می‌توانیم به اجتهادشان شهادت بدهیم، ولی با آقای خامنه‌ای حَشروَنشر نداشتیم و اطلاعی نداریم.^۱

بررسی:

۱. آیت‌الله کریمی ظاهراً با آیت‌الله محمد یزدی در اینکه کدام‌یک نخستین نفر در اعلام مرجعیت مقام رهبری بوده‌اند رقابت می‌کند. از خدمات هیچ‌کدام در این زمینه نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

۲. به نقل ایشان جامعه مدرسین چندین جلسه برای معرفی مراجع جایزالتقلید برگزار کرده، علیرغم حضور برخی بزرگان در این جلسات هیچ‌کدام حاضر نبودند اسمی از آقای خامنه‌ای ببرند. اما اینکه چه معجزه‌ای رخ داده که در ۱۱ آذر ۷۳ اسم آقای خامنه‌ای اعلام می‌شود، وی هیچ اشاره‌ای نکرده است.

۳. یکی از مخالفین مرجعیت آقای خامنه‌ای در جلسات جامعه مدرسین به نقل آقای کریمی بی‌آنکه به نامش اشاره کند این‌گونه از عدم ذکر اسم رهبری عذر آورده: «آقای خامنه‌ای جوان است. إن شاء الله بعد در فرصت مقتضی.»

۴. از جمله مخالفین مرجعیت آقای خامنه‌ای مرحوم آیت‌الله مشکینی بوده است. آیت‌الله کریمی این‌گونه استدلال وی را نقل می‌کند: «ما با آقایانی که اسم‌شان را آورده‌ایم، حَشروَنشر داشته‌ایم، آن‌ها را می‌شناسیم و می‌توانیم به اجتهادشان شهادت بدهیم، ولی با آقای خامنه‌ای حَشروَنشر نداشتیم و اطلاعی نداریم.» معنای شرعی سخن مرحوم مشکینی عدم احراز اجتهاد آقای خامنه‌ای در حد لازم برای افتاست. چراکه ایشان در سال ۶۹ اجتهاد بالقوه یا کاربردی آقای خامنه‌ای را برای رهبری کتباً تأیید کرده بود.

باب ششم. کناره‌گیری اجباری فقیه شورای نگهبان به دلیل مخالفت با مرجعیت

رهبری

آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی (متولد ۱۳۰۴) از ۱۲ آذر ۱۳۵۹ (اوایل دوره اول) تا ۱۱ مرداد ۱۳۷۸ (اوایل دوره چهارم) عضو فقهای شورای نگهبان قانون اساسی بوده است. به دنبال استعفای آیت‌الله مهدوی کنی در سال ۱۳۵۹ وی از سوی آیت‌الله خمینی به

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران مورخ ۲۶ دی ۱۳۹۱ به نقل از هفته‌نامه حریم امام.

عضویت فقهای این شورا منصوب و در سال ۱۳۶۵ حکمش تمدید شد. آیت‌الله خزعلی همانند آیت‌الله آذری قمی در مجلس خبرگان رهبری جزء اقلیتی بود که از رهبری مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و معاونت اجرایی حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای حمایت کرده بود، اما بعد از رأی‌گیری از مؤیدان رهبری آقای خامنه‌ای شد. رهبر جدید عضویت وی در فقهای شورای نگهبان را سه بار در سال‌های ۱۳۶۸، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۷ تمدید کرد. هنوز یک‌سال از شروع دوره چهارم شورای نگهبان نگذشته بود که در مرداد ۱۳۷۸ وی و آیت‌الله امامی کاشانی استعفا کردند.

دکتر مهدی خزعلی در حاشیه مصاحبه پدرش آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی با تلویزیون جمهوری اسلامی توضیحاتی در وبلاگ خود منتشر کرده که حاوی نکات تازه‌ای درباره دلیل عزل پدرش از شورای نگهبان است:

«اما ماجرای استعفای شما پس از ۲۰ سال عضویت در شورای نگهبان که در متن استعفا عذر شما کهولت سن ذکر شده است و بر این مبنا باید سال ۸۹ آقای جنتی هم استعفا می‌داد! اما یادتان هست که به دلیل نپذیرفتن مرجعیت مقام رهبری، مجبور به استعفا شدید؟ سخنرانی در وزارت اطلاعات را به یاد دارید، همان زمانی بود که کسانی در پی تثبیت مرجعیت مقام رهبری بودند، به یاد دارید که عرض کردم، در موضوع مرجعیت وارد نشوید، اینها تصمیم خود را گرفته‌اند و شما از پاسخ طفره رفتید و پس از اتمام سخنرانی، شاگردهای شما در مدرسه حقانی که در آن زمان معاون وزیر و مدیر کل بودند، خصوصی سؤال کردند و شما با تندی گفتید: "این کار را نکنید که مرجعیت جا نمی‌افتد و رهبری ایشان را هم متزلزل می‌کنید، ایشان نیازی به مرجعیت ندارد و حکم حکومتی ایشان بر مراجع هم نافذ است!

سخنرانی صریح شما در جامعه مدرسین در رد مرجعیت رهبری و ذکر این نکته که با مرجعیت شیعه بازی نکنید، کدامیک از شما حاضر است فرزندش با فتوای ایشان وضو بگیرد و نماز گزارد؟ و پس از اعلام نام ایشان به عنوان مرجع ششم [سوم] از سوی جامعه مدرسین، شما به خود رهبری مراجعه و اصرار کردید که: "اینها با طرح مرجعیت شما خطا کردند، شما نپذیرید که با نپذیرفتن مرجعیت، شما بزرگ می‌شوید!" و حتی به رهبری فرمودید که: "همین آقای جنتی که مدافع مرجعیت شماست، در شورا [ی‌نگهبان] می‌گوید که تقلید از شما جایز نیست!"

پس از آن همه مخالفت، یادتان هست به من گفتید که آقای ... از بیت از من خواسته که: "خودتان استعفا دهید؟!" و اگر استعفا نمی‌دادید برکنار می‌شدید! پدر جان؛ بارها گفته‌اید که اگر این مطالب را بگویم، چون موجب

تضعیف نظام است، تکذیب می‌کنید، و وقتی از شما پرسیدم که تکذیب دو گناه کبیره دارد، یکی دروغ و دیگری تهمت، و شما فرمودید: "برای حفظ نظام هر دو واجب است." پدر جان؛ با این تئوری که سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، می‌توانستید باز هم سکوت کنید، چرا باید به خاطر دنیای دیگران آخرتمان را بفروشیم؟ لااقل به همان عذر کهولت سن اکتفا می‌فرمودید!^۱

بررسی:

از اظهارات آیت‌الله خزعلی و نقد فرزندش نکات زیر به دست می‌آید:

اول. آیت‌الله خزعلی پس از ۲۰ سال عضویت در شورای نگهبان برخلاف میل خود در سال ۱۳۷۸ استعفا کرده است. در متن استعفانامه کهولت سن دلیل کناره‌گیری ذکر شده، خود ایشان در مصاحبه تلویزیونی مجلل بودن منزل مسکونی و فاصله گرفتن از ساده‌زیستی را دلیل کناره‌گیری به توصیه دوستان ذکر کرده است. اما به تصریح مهدی خزعلی نپذیرفتن مرجعیت مقام رهبری دلیل اصلی استعفای اجباری پدرش بوده است.

دوم. آیت‌الله خزعلی پس از سخنرانی در وزارت اطلاعات در پاسخ خصوصی به پرسش‌های شاگردان سابقش از مدرسه حقانی که در آن زمان از مقامات وزارت اطلاعات در حد معاونت و مدیرکل بودند به تندی می‌گوید: «این کار را نکنید که مرجعیت جا نمی‌افتد و رهبری ایشان را هم متزلزل می‌کنید، ایشان نیازی به مرجعیت

۱. نقدی بر مصاحبه پدر با برنامه شناسنامه سیمای ضرغامی، ۳۰ فروردین ۱۳۹۳، باران: وبسایت دکتر مهدی خزعلی، تاریخ نگارش ۱۶ اسفند ۱۳۹۲. اظهارات آیت‌الله خزعلی در این باره در برنامه یاد شده و پاسخ فرزندش به شرح زیر است:

«ماجرای کناره‌گیری از شورای نگهبان آیت‌الله خزعلی در مورد عضویت در شورای نگهبان، گفت: من از آغاز تأسیس شورای نگهبان در این شورا حضور داشتم. دو- سه دوره در شورای نگهبان بودم. در همین دوره در منزلی زندگی می‌کردم که شش طبقه بود که یکی از طبقات آن متعلق به من و باقی آن برای دیگران بود، اما بعضی‌ها فکر می‌کردند که هر شش طبقه متعلق به من است و تصور می‌کردند خزعلی از ساده‌زیستی فاصله گرفته و حتی نیامدند سوال کنند! از این جهت بود که بنا شد من دیگر در شورای نگهبان نباشم. عضو سابق شورای نگهبان در پاسخ به این سوال که آیا خودتان خواستید دیگر در شورای نگهبان نباشید، اظهار داشت: نه، دوستان معتقد بودند این موضوع یک مقدار زننده است که من هم آن را قبول داشتم، اما بستگان من هر کدام طبقه‌ای ساخته بودند و زندگی می‌کردند.»

پاسخ من [مهدی خزعلی]: «پدر جان؛ این فراموشی را پای کهولت سن می‌گذارم، اما مردم باور نمی‌کنند که فردی که خانه ویلایی ۸ اتاقه با استخر و حیاط وسیع قبل از انقلاب را فروخته و رفته یک آپارتمان در یک مجتمع ۱۲ واحدی خریداری کرده، به خاطر این آپارتمان کم‌بها، از شورای نگهبان استعفا داده باشد، درحالی که خانه بعضی از اعضای شورای نگهبان بالغ بر ۲۰ میلیارد تومان ارزش دارد و بعضی‌ها گاوداری دارند و برخی هم برای فرزندان‌شان جنگل و مرغداری دست‌وپا کرده‌اند و استعفا هم نداده‌اند! مکاتبات جناب مستطاب آیت‌الله فلانی برای واگذاری بخش عظیمی از جنگل‌های بهشهر به فرزندش را مطالعه کنید (نسخه‌ای از آن را دارید!) تا بدانید که این بهانه مقبول مردم نیست!»

ندارد و حکم حکومتی ایشان بر مراجع هم نافذ است!» تاریخ این جلسه می‌باید قبل از ۱۰ آذر ۱۳۷۳ حوالی سال‌های ۷۲ و ۷۳ بوده باشد.

سوم. آیت‌الله خزعلی سخنرانی صریحی در جامعه مدرسین حوزه علمی قم در رد مرجعیت رهبری ایراد می‌کند: «با مرجعیت شیعه بازی نکنید، کدامیک از شما حاضر است فرزندش با فتوای ایشان وضو بگیرد و نماز گزارد؟» تاریخ این سخنرانی می‌باید پائیز ۱۳۷۳ باشد.

چهارم. پس از اعلام نام رهبری به‌عنوان مرجع جایزالتقلید از سوی جامعه مدرسین، آیت‌الله خزعلی به خود رهبری مراجعه و اصرار می‌کند که: «اینها با طرح مرجعیت شما خطا کردند، شما نپذیرید که با نپذیرفتن مرجعیت، شما بزرگ می‌شوید!» و حتی به رهبری می‌گوید: «همین آقای جنتی که مدافع مرجعیت شماست، در شور[ای نگهبان] می‌گوید که تقلید از شما جایز نیست!». صد البته جناب آقای خامنه‌ای پیشنهاد خداپسندانه آقای خزعلی را نمی‌پذیرد. تاریخ این ملاقات حوالی ۱۰ آذر ۱۳۷۳ است.

پنجم. پس از مخالفت‌های مذکور آیت‌الله خزعلی با مرجعیت جناب آقای خامنه‌ای، از بیت رهبری با وی تماس می‌گیرند و به او دستور می‌دهند: «خودتان استعفا دهید.» مهدی خزعلی صریحاً می‌نویسد اگر پدرش استعفا نمی‌داد برکنار می‌شد. ظاهراً مخالفت آقای خزعلی حدود پنج سال تحمل شده است، به این امید که مجاب شود و نشده، آنگاه بین عزل و استعفا گزینه استعفا را پذیرفته است.

ششم. آیت‌الله خزعلی برای حفظ نظام قائل به کتمان دلیل اصلی استعفای اجباریش بوده، حتی به خانواده‌اش تذکر داده اگر دلیل اصلی ابراز شود تکذیب خواهد کرد. به روایت پسرش ارتکاب دو گناه کبیره دروغ و تهمت برای حفظ نظام واجب است.

هفتم. مهدی خزعلی در فروردین ۱۳۹۳ یعنی ۱۵ سال پس از استعفای پدرش راز آن را برخلاف میل وی فاش می‌کند. آیت‌الله خزعلی یکی از مخالفان مرجعیت مقام رهبری بوده و به همین دلیل از عضویت فقهای شورای نگهبان کنار گذاشته شده است. وی بعد از شرکت در جلسات «شورای فقهی مسائل جدید نظام» که با حضور آقای خامنه‌ای تشکیل می‌شده به این نتیجه می‌رسد که آقای خامنه‌ای صلاحیت افتاء و مرجعیت را فاقد است.

باب هفتم. اعتراض به دخالت‌های نهادهای امنیتی در امر مرجعیت

آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۷۳ به‌طور خصوصی با آقای خامنه‌ای اتمام حجت می‌کند، و او را از دست یازیدن به حوزه‌ای که صلاحیت آن را ندارد برحذر می‌دارد. وی رهبری را از مرجعیت، افتاء و تصرف در وجوه شرعیه برحذر می‌دارد. آیت‌الله منتظری برای نخستین‌بار با صراحت به رهبری اعتراض می‌کند که استفاده از حربه سیاسی امنیتی در مرجعیت نفی استقلال حوزه‌های علمیه است. ایشان مشخصاً به سه ارگان حکومتی که مستقیماً زیر نظر رهبری انجام وظیفه می‌کنند اشاره کرد: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دادگاه ویژه روحانیت و وزارت اطلاعات.

در وزارت اطلاعات زمان علی فلاحیان (دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) معاونتی تشکیل شده بود به نام معاونت امور مرجعیت و روحانیت زیر نظر فردی به نام فلاح‌زاده. این معاونت ستاد فعالیت‌های حکومتی در حوزه‌های علمیه، بیوت مراجع و روحانیون بود. این معاونت درباره مرجعیت دو وظیفه داشت: یکی تخریب و حذف و تضعیف مراجع مستقل و منتقد، دیگری مطرح کردن و جانداختن مرجعیت مقام رهبری. مهم‌ترین دستورالعمل وظیفه نخست حمله و ترور شخصیت آیت‌الله منتظری بوده است.

درمورد وظیفه دوم این معاونت وزارت اطلاعات برنامه گسترده‌ای تدارک دیده بود. فاز نخست آن مراجعه به علمای قم و تحت فشار قرار دادن آن‌ها برای صدور گواهی کتبی اجتهاد برای آقای خامنه‌ای بود، که محصول آن اخذ هفت اجازه‌نامه از اواخر خرداد تا اوایل شهریور ۱۳۶۹ بود. فشار بر دیگر علما و روحانیون شاخص ادامه داشت.

باب هشتم. اعتراض به مرجعیت رهبری ادامه دارد

دست‌اندازی رهبر جمهوری اسلامی به مقام افتاء و مرجعیت مایه عدم رضایت کلیه مراجع و علمای مستقل است. خفقان فراوان مسلط بر حوزه‌های علمیه باعث شده که صداهای اعتراض کمتر به گوش برسد. به گوش نرسیدن دلیل موافقت نیست. کافی است فضا کمی بازتر شود تا مشخص شود ادعای گزاف آقای خامنه‌ای با چه میزانی از ادبار مواجه است. جدیدترین اعتراض مراجع حوزه علمیه قم در فروردین ۱۳۹۳ اتفاق افتاد.

آیت‌الله حسین وحید خراسانی در ابتدای درس خارج خود در مسجد اعظم قم در صبح چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۳ کوشش‌های مقام رهبری برای مرجعیت را بدون آنکه اسم آقای خامنه‌ای را ببرد به شدت مورد انتقاد قرار داد. ایشان در این سخنان اعلام کرد:

«کار به جایی رسیده که بعضی‌ها یک جفتک می‌اندازند آیت‌الله می‌شوند، یک جفتک دیگر می‌اندازند آیت‌الله‌العظمی می‌شوند، حالا هم جفتک انداخته می‌خواهند مرجع تقلید اعلم شوند».^۱

آیت‌الله وحید در این سه جمله کوتاه که نقل مجالس قم و تهران است، به آیت‌الله شدن یک‌شبه حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای در خرداد ۱۳۶۸، یدک کشیدن عنوان آیت‌الله‌العظمایی با سوءاستفاده از قدرت سیاسی از اوایل سال ۱۳۶۹ و اعلام رسمی مرجعیت در آذر ۱۳۷۳ توسط جامعه مدرسین و بالاخره ادعای اخیر اعلیت کسی است که هنوز اجتهاد و فقاہتش زیر سوال است اعتراض کرده است.^۲

۱. جرس، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲. در ادامه این گزارش آمده است: این سخنان که در پرمجبعیت‌ترین درس اصول حوزه علمیه قم در حضور چند هزار طلبه ایراد شده بعد از مراسم تجمع طلاب بسیجی در مدرسه فیضیه صورت گرفته است. تجمع اخیر در ظهر سه‌شنبه ۱۹ فروردین به‌عنوان اعتراض به قطعنامه اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی با سخنرانی سیداحمد خاتمی امام‌جمعه موقت تهران برگزار شد. در ضمن این تجمع کتابی با عنوان «فقیه اعلم» در سطح وسیعی پخش شد. در این کتاب ادعا شده است که فقیه غیراعلم اصلاً مجتهد نیست چه برسد اعلم، و در نتیجه آقای خامنه‌ای مرجع اعلم است چون طبق شهادت افرادی مثل ولادیمیر پوتین، خاویر پرز دگوئیار، سیدحسن نصرالله و ... ایشان آگاه به زمان است و قبل از ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد رسیده است!

لازم به ذکر است که در جریان سفر پاییز ۱۳۸۹ آقای خامنه‌ای به قم، آیت‌الله وحید حاضر به ملاقات با رهبر جمهوری اسلامی نشد. در سفر طولانی مدت مقام رهبری به قم، تلاش‌های فراوانی از سوی روحانیون حکومتی از جمله صادق لاریجانی (داماد آیت‌الله وحید و رئیس قوه قضائیه) و آیت‌الله استادی (امام‌جمعه موقت قم) برای قانع کردن آیت‌الله وحید جهت دیدار با رهبر صورت گرفت، اما این مرجع تقلید سستی به هیچ وجه حاضر به دیدار با آقای خامنه‌ای و مشروعیت بخشیدن به مقام حوزوی وی نشد. گفته می‌شود که وی حتی با حضور آقای خامنه‌ای در بیت خود نیز مخالفت کرده بود. این در حالی است که در همان سال، آیت‌الله وحید دیدارهای متعددی با برخی زندانیان سیاسی و خانواده‌های آن‌ها انجام داده و به درد دل‌های آن‌ها گوش کرده بود و مدتی پس از سفر رهبر به قم، طی سخنرانی تندی اسلامیت نظام را زیر سؤال برد. وی در این سخنرانی که در جریان درس خارج وی در اسفند ۱۳۸۹ صورت گرفت، نظام را «دستگاه فاسد» خواند و گفت که مقامات جمهوری اسلامی به نام دین، در پی حفظ قدرت هستند. در تیرماه ۱۳۹۲ آیت‌الله وحید بیش از یک ساعت با اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مشهد دیدار کرد. وی روابط حسنه‌ای با مرحوم آیت‌الله منتظری داشت و در نخستین ساعات رفع حصر فقیه عالی‌قدر در سال ۱۳۸۱ به استقبال وی شتافت.

۲. به دنبال انتشار مطلب فوق فشار فزاینده‌ای بر آیت‌الله وحید خراسانی وارد آمد. بالاخره ایشان همانند دیگر مراجع مقیم قم در مجلس ترحیم خواهر رهبری در قم شرکت کرد، آقای خامنه‌ای نیز در تاریخ ۲۲ فروردین

نتیجه فصل دهم

مرحوم آیت الله سید محمد حسین فضل الله در بیروت آن چنان که در مصاحبه خود تصریح کرده است به مقام مرجعیت و افتای جناب آقای خامنه‌ای باور نداشت، و به همین دلیل در معرض تخریب شخصیت قرار گرفت.

آیت الله موسوی اردبیلی در دی ۱۳۷۲ در خطبه‌های آخرین نماز جمعه‌اش انتصاب مرجع توسط مرجع سابق را خلاف روئے سنتی شیعه دانست و تصریح کرد که هیچ‌یک از مراجع در گذشته پس از انقلاب از جمله آیت الله خمینی کسی را برای پس از خود تعیین نکرده‌اند.

آیت الله منتظری در آبان ۱۳۷۳ توسط آیت الله محمد مؤمن قمی به جناب آقای خامنه‌ای کتباً پیغام می‌دهد و ایشان را از دست یازیدن به حوزه‌هایی که شرعاً صلاحیت آن‌ها را ندارد یعنی افتاء، مرجعیت و تصرف در وجوه شرعیه بر حذر می‌دارد.

ایشان از نفی استقلال حوزه‌های علمیه توسط نهادهای امنیتی تحت امر رهبری یعنی دادگاه ویژه روحانیت، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شدیداً ابراز نگرانی می‌کند و برای نخستین بار از تشکیل معاونت روحانیت و مرجعیت در وزارت اطلاعات دوران علی فلاحیان با معاونت فردی به نام فلاح‌زاده خبر می‌دهد که دو وظیفه برایش تعریف شده است: یکی تخریب و حذف و تضعیف مراجع مستقل و منتقد، دیگری مطرح کردن و جانداختن مرجعیت مقام رهبری.

آن هفت گواهی‌نامه نخستین دستاورد این معاونت وزارت اطلاعات بود. حداقل پنج نفر از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم آقایان مؤمن قمی، طاهری خرم‌آبادی، طاهر شمس، آذری قمی و مشکینی با مرجعیت آقای خامنه‌ای مخالف بوده‌اند.

آیت الله ابوالقاسم خزعلی به دلیل مخالفت با مرجعیت رهبری در مرداد ۱۳۷۸ پس از ۲۰ سال عضویت فقهای شورای نگهبان مجبور به استعفا می‌شود. وی از سال ۱۳۷۳ مخالفت خود را با مرجعیت رهبری به اطلاع آقای خامنه‌ای و اعضای جامعه مدرسین و

۱۳۹۴ برای تشکر به منزل ایشان رفت. عکس آقای وحید در مجلس ترحیم دفتر آقای خامنه‌ای و خبر ملاقات رهبری با ایشان در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای منتشر شده است. (تاریخ مراجعه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۴).

برخی مقامات وزارت اطلاعات رسانده بود.

آیت‌الله حسین وحید خراسانی در ابتدای درس خارج ۲۰ فروردین ۱۳۹۳ در مسجد اعظم قم بدون ذکر نام آقای خامنه‌ای کوشش‌های کسانی که با یک جفتک آیت‌الله می‌شوند، با یک جفتک دیگر آیت‌الله‌العظمی می‌شوند و اکنون با جفتک سوم می‌خواهند مرجع اعلم شوند را به‌شدت محکوم کرد.

فصل یازدهم

محصولات معاونت امور مرجعیت و وزارت اطلاعات

با درگذشت آیت‌الله اراکی در ۸ آذر ۱۳۷۳ زمان برای طرح مجدد مرجعیت مقام رهبری مناسب تشخیص داده شد.

باب اول. سفر هیئت سه نفره از مقامات عالی - سیاسی و نظامی به قم

بلافاصله بعد از وفات آیت‌الله اراکی (۸ آذر ۱۳۷۳) سه نفر از مقامات عالی - سیاسی و نظامی آقایان دکتر علی‌اکبر ولایتی^۱ وزیر امور خارجه، سردار محسن رضائی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دکتر محمدجواد لاریجانی فرزند ارشد مرحوم آیت‌الله میرزا هاشم آملی، معاون اسبق وزیر خارجه و نماینده مجلس چهارم به دیدار مراجع و علمای قم رفته و به ایشان اظهار می‌دارند: «مجموعه شرایط جهانی، منطقه‌ای و مذهبی اقتضا می‌کند که کشور و تشیع با اعلام مرجعیت مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در موقعیت مستحکم‌تری قرار گیرد.» (به نقل از دو نفر از اعضای بیوتی که آقایان در آن حضور یافته بودند).

آیا این هیئت بدون هماهنگی با دفتر مقام رهبری سرخود عازم بیوت مراجع و علما شده است؟ بسیار بعید است که بالاترین مقام نظامی کشور، وزیر امور خارجه و رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس بدون هماهنگی با دفتر بلکه شخص رهبری چنین اقدامی کرده باشند. به هر حال توصیه‌های این هیئت عالی‌رتبه در قم بسیار جدی تلقی شد.

۱. دکتر ولایتی حتی قبل از رهبری آقای خامنه‌ای مکرراً اظهار می‌داشته که برای هر فعل و ترک فعلی از ایشان اجازه می‌گرفته است، تا آنجاکه حتی در میان اصول‌گرایان به «آقا اجازه» معروف است.

باب دوم. گواهی‌های اجتهاد مورخ ۸ و ۹ آذر ۱۳۷۳

با وفات آیت‌الله اراکی معاونت امور مرجعیت و روحانیت وزارت اطلاعات دست‌به‌کار می‌شود و از علمای قم و دیگر شهرستان‌ها می‌خواهد تا برای مقام رهبری فوراً گواهی اجتهاد مطلق صادر کنند. هیچ‌یک از گواهی‌های اجتهاد ابتداءً صادر نشده‌اند، همگی در پاسخ سوال فرد یا افراد ناشناسی هستند که روحانی طرف سوال به ارتباط وی به مقامات عالی یا امنیتی کاملاً واقف است.

در بسیاری از پاسخ‌ها اضطرار سوال شونده آشکار است. برخی از حد ضرورت یا مصلحت سیاسی بالاتر نرفته‌اند، برخی نیز با دست‌ودلبازی بیشتر به تصور ارتباط مرجعیت مقام رهبری با اعتلای اسلام و مسلمین یا به طمع چرب و شیرین دنیا یا از ترس از دست دادن مقام و موقعیت خود موازین دینی را در پای مصلحت نظام ذبح شرعی کرده‌اند.

در اینجا به ترتیب تاریخ این گواهی‌های اجتهاد مورخ ۸ و ۹ آذر ۱۳۷۳ که در لیبیک به پیام هیئت سه نفره و با پشتیبانی معاون امور مرجعیت و روحانیت وزارت اطلاعات صادر شده مرور می‌کنیم. دست‌خط علمائی که گواهی مرجعیت و افتاء صادر کرده‌اند در کتاب زیر درج شده است: «مرجعیت حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مد‌ظله‌العالی) از دیدگاه فقها و بزرگان».^۱

اول. آیت‌الله سیدجعفر کریمی (متولد ۱۳۰۹):

عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی در نجف و قم، نماینده ایشان در شورای عالی اقتصاد، رئیس اسبق دادگاه انتظامی قضات، عضو مجلس خبرگان و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم:

«با توجه به شرائط اهلیت نیابت از وجود مقدس حضرت بقیه‌الله (ارواح‌العالمین لتراب‌مقدمه‌الغدا) در امور فقهی و دینی و اجتماعی و سیاسی امت اسلامی در زمان غیبت صاحب‌الامر (سلام‌الله‌علیه‌وعلی‌آبائه‌المعصومین)، اینجانب تقلید فقیه‌الامه الاسلامیه، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت مستطاب آیت‌الله خامنه‌ای (دامت‌برکاته) را بی‌اشکال و بلامانع و مجزی و مبری ذمه می‌دانم.» (۹ آذر ۱۳۷۳).

آقای کریمی در انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری نقش داشت، وی مسئول پاسخ به

۱. تهیه و تنظیم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

استفتائات مقام رهبری از مرداد ۱۳۶۸، عضو شورای استفتاء مقام رهبری - به تفصیلی که در فصل پنجم گذشت - از مهر ۱۳۶۸، مسئول تنظیم استفتائات معظم‌له در قالب کتاب که تاکنون دو جلد آن منتشر شده است، عضو بعثه مقام رهبری از آغاز تاکنون بوده است.^۱

ایشان که ۴۵ سال است لاینقطع عضو دفتر استفتاء مراجع (آیات خمینی، و اراکی و آقای خامنه‌ای) بوده است اخیراً هم در این زمینه گفته است:

«بعد از آقای اراکی ایشان [مقام رهبری] را به عنوان مرجع تقلید معرفی کردم. بینی و بین ربی این جور تشخیص دادم و الان هم به این معتقدم. دیدم همه لوازم مرجعیت در ایشان هست. حالا مرجع فرض بفرمایید یکی دو خط و نیم خوانده، یکی یک خط خوانده، ولی اصل لوازم مرجعیت موجود است. ما ایشان را معرفی کردیم و با پیشگامی من در این راه، آقای خاتم [یزدی] هم موافقت کرد که ایشان را معرفی کند و آقایان راستی، بنی فضل و مؤمن هم این کار را کردند. الحمدلله مرجعیت ایشان تثبیت شد و بعد از فوت آقای اراکی خلائی باقی نماند... من در میان همه فضلاء و بزرگان علمی و اساتید، کسی را نمی‌بینم که نه تنها شبیه آقای خامنه‌ای، بلکه نزدیک به ایشان هم باشد. خداوند منان متعال، ایشان را بعد از امام ذخیره کرد و انصافاً هم خوب اداره کرد.»^۲

دوم. مرحوم آیت‌الله مرتضی بنی‌فضل (۸۶-۱۳۱۸) مدرّس حوزه:

«از آنجاکه در روز رحلت مرحوم امام (قدّس سرّه) بیش از هفتاد نفر از علمای بزرگ و معروف سرتاسر ایران مخصوصاً از حوزه علمیه قم که کثیری از آنان مجتهد مسلّم و عادل هستند (خبرگان محترم دوره اول مجلس خبرگان)، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) را واجد صلاحیت برای افتاء در ابواب مختلف فقه تشخیص داده و به دنیا معرفی نموده‌اند. لذا تقلید از ایشان جایز و موجب تقویت نظام جمهوری اسلامی و یأس دشمنان اسلام است.» (۹ آذر ۱۳۷۳)

سوم. مرحوم آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (۸۰-۱۳۰۹):

عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی و اراکی با متنی مشابه آنچه از آیت‌الله کریمی گذشت:

«تقلید مقام معظم رهبری بدون اشکال، مجزی و مبری ذمه است ان شاء الله.» (۹ آذر ۱۳۷۳)

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سرگذشت آیت‌الله کریمی.

۲. مصاحبه با پایگاه جماران، ۳۰ اسفند ۱۳۹۱.

چهارم. آیت الله حاج شیخ محمد ابراهیم جنّاتی (متولد ۱۳۱۱) مدرّس حوزه علمیّه قم:

«با در نظر گرفتن مجموع شرائط و ویژگی هایی که باید امروز مرجع در نظام اسلامی دارا باشد؛ من فقیه مجاهد حضرت آیت الله خامنه ای (دام ظلّه الوارف) را برای تصدّی مقام مرجعیت، اصلح می دانم.» (۹ آذر ۱۳۷۳)

پنجم. مدرّسان حوزه علمیّه تبریز:

آیات مرحوم شیخ عبدالحسین چهرگانی غروی (متولد ۱۲۸۹ و متوفی ۲۰ آذر ۱۳۷۳)، مرحوم میرزا علی قزلبه ای (۹۰-۱۳۰۷) امام جمعه موقت سابق تبریز، و مرحوم میرزا جعفر اشراقی (۱۳۷۹-۱۲۷۴)، و سید علی اکبر قریشی (متولد ۱۳۰۷) عضو مجلس خبرگان جداگانه تقلید از مقام معظم رهبری را به صلاح اسلام و مسلمین دانسته اند. (۹ آذر ۱۳۷۳)

این حکم ۱۱ روز قبل از وفات مرحوم آیت الله چهرگانی غروی از ایشان اخذ شده است. اداره اطلاعات تبریز بعد از قم بیشترین فعالیت را در ترویج و جانداختن مرجعیت مقام رهبری داشته است. جالب اینجاست که حوزه مشهد که علی القاعده می بایست در ترویج دست پرورده خود پیشتاز باشد ساکت نظاره گر ماجرا بوده است.

ششم. آیت الله حسین راستی کاشانی (متولد ۱۳۰۶):

عضو جامعه مدرّسین و عضو مجلس خبرگان رهبری: «در جواب سؤال مذکور عرض می شود وجوب پیروی و اطاعت از ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه ای در احکام مربوطه به جامعه اسلامی (فقه حکومتی) بر کسی پوشیده نیست و اما در احکام شخصی (اگرچه همان گونه که ایشان در پیام تسلیت شان فرمودند در حوزه علمیّه قم مجتهدینی که جامع شرائط تقلید باشند وجود دارد) ولی در شرائط موجود که تشخیص اعلم ولو احتمالاً متعذّر یا متعسر است، تقلید معظم له که یگانه حافظ و نگهبان مصالح اسلام و مسلمینند، مجزی و مبری ذمه، بلکه باتوجه به توطئه های دشمنان اسلام و خوف تفرقه در صفوف مؤمنین، اولی می باشد.» (۱۰ آذر ۱۳۷۳).

جواز تقلید و مرجعیت آقای خامنه ای صادره از سوی آقای راستی کاشانی دقیقاً مبتنی بر مصلحت نظام است.

هفتم. آیت الله شهید سید محمد باقر حکیم (۸۲-۱۳۱۸):

رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، ریاست مجمع جهانی تقریب بین

مذاهب اسلامی و نایب رئیس مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام:

«تردیدی نیست که آیت الله العظمی خامنه‌ای به دلیل برخورداری از صفات معنوی عالی از قبیل علم، تقوی، خبرویت، آگاهی و فهم دقیق اوضاع سیاسی، اجتماعی، شجاعت و قدرت بر تشخیص مصالح اسلامی و موضوعات شرعیه و همچنین موقعیت رهبری شناخته شده در انقلاب اسلامی صلاحیت منصب رهبری و مرجعیت دینی عامه عموم مسلمین و مؤمنین را به شکل خاص دارند. بلکه رجوع به ایشان در امور دینی مرتبط با امور اجتماعی - سیاسی عمومی متعین است.» (۱۰ آذر ۱۳۷۳)

جواز صادره مبتنی بر مصلحت نظام و کیان تشیع است.

هشتم. آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی (متولد ۱۳۲۷) سخن گوی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، عضو مجلس خبرگان رهبری ایران و عضو فقهای شورای نگهبان:

«اما درباره پرسش شما در مورد مرجعیت رهبر بزرگوارمان ولی امر مسلمین آیت الله سید علی خامنه‌ای (حفظه الله تعالی و ادام ظلاله علی رؤس الامه) پیشتر در تلگرافی به خود آن جناب به هنگام فوت مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره) اشاره کرده و بر عواملی که این امر را به عنوان مصلحت اسلام و مسلمین اثبات می نماید، تاکید نموده ایم.» (۱۰ آذر ۱۳۷۳).

حکم جناب آقای هاشمی شاهرودی صریحاً بر عنوان ثانویه مصلحت اسلام و مسلمین صادر شده است. ایشان در جانداختن مرجعیت آقای خامنه‌ای یکی از فعالان رده اول محسوب می شوند.

نتیجه فصل یازدهم

به همت معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات و همکاری برخی روحانیون حکومتی بعد از وفات آیت الله خویی از مرداد ۱۳۷۱ زمینه چینی مرجعیت آقای خامنه‌ای از خارج از کشور آغاز شد. با وفات آیت الله اراکی در ۸ آذر ۱۳۷۳ و سفر هیئت سه نفره مقامات عالی - سیاسی و نظامی (ولایتی، سردار رضائی و جواد لاریجانی) از تهران به قم و ملاقات با مراجع و علما طی دو روز بعد از آن معاونت یادشده وزارت اطلاعات حداقل یازده اجازه نامه اجتهاد و شهادت صلاحیت مرجعیت در قم و تبریز اخذ و منتشر می کند. آقایان سید جعفر کریمی، مرحوم مرتضی بنی فضل، مرحوم سید عباس خاتم یزدی، محمد ابراهیم جناتی، مرحوم عبدالحسین چهرگانی

غروی، مرحوم علی قزljه‌ای، مرحوم جعفر اشراقی، سیدعلی اکبر قرشی، حسین راستی کاشانی، سیدمحمدباقر حکیم و سیدمحمود هاشمی شاهرودی چنین احکامی را امضا کردند.

برخلاف موج اول گواهی‌نامه‌ها که موضوع آن اجتهاد آقای خامنه‌ای بود، موضوع موج دوم گواهی‌نامه‌ها جواز تقلید و مرجعیت وی است. هیچ‌یک از این گواهی‌نامه‌ها ابتداء به ساکن صادر نشده، بلکه در پاسخ به پرسش مشترکی از سوی معاونت مرجعیت وزارت اطلاعات نوشته شده‌اند. آقایان راستی کاشانی و هاشمی شاهرودی به پاسخ به پرسش بودن اظهارنظر خود تصریح کرده‌اند. برخی از صادرکنندگان گواهی به مصلحتی بودن این مرجعیت و جواز تقلید تصریح کرده‌اند از جمله پاسخ آقایان سیدمحمدباقر حکیم و سیدمحمود هاشمی شاهرودی. پاسخ مرحوم بنی‌فضل مبتنی بر انتخاب خبرگان است و مشخص است که از اجتهاد لازم برای رهبری (اجتهاد بالقوه) اجتهاد لازم برای افتاء و مرجعیت (اجتهاد بالفعل و استنباط قبلی در ابواب مختلف فقهی) به دست نمی‌آید. گواهی آقایان کریمی، خاتم و راستی که علی‌القاعده می‌بایست به موازین فقهی توجه داشته باشند نمونه‌ای از واقعیت حوزه‌های علمیه در قبال قدرت سیاسی و مصلحت‌اندیشی است. به هر حال فارغ از انگیزه صادرکنندگان گواهی حداقل هشت گواهی از یازده گواهی فوق بر جواز تقلید و مرجعیت آقای خامنه‌ای دلالت می‌کند. این گواهی‌ها در صورتی معتبر است که مبتلا به شهادت معارض نباشند.

فصل دوازدهم

اعلام رسمی مرجعیت مقام رهبری

در این فصل شش مطلب به شرح زیر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

- زمینه‌چینی مرجعیت رهبر غیرمجتهد
- پیشینه تصمیمات جامعه مدرسین درباره مرجعیت
- بیانیه مهم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره مرجعیت
- بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران درباره مرجعیت
- روایات علمای قم و تهران
- بررسی مصوبات تشکلهای روحانی حکومتی

باب اول. زمینه‌چینی مرجعیت رهبر غیرمجتهد

شواهد متعددی نشان می‌دهد که آقایان هاشمی و خامنه‌ای از نخستین روزهای پس از درگذشت آقای خمینی در پی ایجاد «مرجعیت حکومتی» بوده‌اند. مدارک بسیار صریحی درباره نحوه تأییدیه گرفتن از مراجع برای رهبری آقای خامنه‌ای و تهدید ایشان که در صورت عدم همراهی سراغ دیگر مراجع می‌رویم و در صورت تأیید، نظام روی مرجعیت شما کار می‌کند در دست است.^۱ بعد از ناامیدی از مراجع تصمیم بر اعلام مرجعیت آقای خامنه‌ای اتخاذ می‌شود.

شواهد زیر در این زمینه قابل توجه است:

یک. پیشنهاد لزوم تمرکز سهم امام در دست رهبر فقیه توسط احمد آذری قمی.^۲
دو. ادامه شهریۀ آقای خمینی پس از درگذشتش توسط آقای خامنه‌ای به طلاب

۱. تفصیل این مدارک در دفتر سوم این مجموعه مندرج است.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، *بازسازی و سازندگی*: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۸ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۱، خاطرات ۱۸ خرداد ۶۸ ص ۱۶۲.

حوزه‌ها.^۱

سه. اما مهم‌ترین سند در این زمینه: هاشمی در خاطرات خود، سه‌شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۶۸ نوشته است:

«شب با رهبری تا ساعت ده‌ونیم مذاکره داشتیم درباره شورای افتاء و شورای مشاوران ایشان و ترکیب دو شورا و نامه آقای منتظری و جواب آن و مسائل شهریه طلاب و مقرر رهبری و سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی و اقتصادی مذاکره کردیم، نوعاً اتفاق نظر داشتیم»^۲

در این جلسه دو نکته درباره مرجعیت مطرح شده است: بحث درباره شورای افتاء، و شهریه طلاب. شورای افتاء متعلق به مراجع است نه مقام رهبری غیرمراجع. شهریه طلاب هم به عهده مراجع بوده نه رهبر غیرمراجع.

هاشمی چند روز قبل در شورای بازنگری قانون اساسی نظر خود را درباره شورای افتای رهبر غیرمراجع بیان کرده بود:

«بالاخره یک کسی که واقعاً مجتهد باشد یک شورای افتائی هم برای خودش درست بکند، کمک بگیرد، خوب دیگر [دیگران] با مسئولیت‌هایی که دارد وظائفش را انجام می‌دهند، آن شورا ممکن است فقهای خیبری آماده بکند کارهایشان را انجام بدهند خودش هم مجتهد اسناد و اینها... ممکن است خودش دیگر به آسانی نتواند اسناد را جمع بکند، اما کمک بگیرد، این مسئله به‌خاطر اینکه اینها دیگر کار تفحص است که می‌شود با کمک، امروز، خوب زمان ما که خبراً خودشان دیگر تنهایی کار نمی‌کنند اصلاً یکی از اشکالات ما در فقه این است که فقهای ما به‌تنهایی می‌خواهند کار به این عظمت را انجام بدهند، که هر فصلش یک تخصص عظیمی است، نیاز به یک گروه ویژه‌ای متخصص دارد، اگر بخواهیم اجتهادمان خوب بشود»^۳

در واقع شورای افتای مورد نظر هاشمی رفسنجانی جمعی از فقهای همسو با حکومت هستند که مسائل مبتلابه را استنباط کرده در اختیار رهبر غیرمراجع می‌گذارند تا نظر فقهی یا فتوا به نام وی اعلام شود. آنچه از سال ۱۳۶۸ عمل شد همان طرح هاشمی رفسنجانی بود که با کمی بسط به‌عنوان «شورای بازآموزی فقهی ضمن خدمت»

۱. پیشین، ۲۰ خرداد ۶۸، ص ۱۶۴.

۲. پیشین ۲۳ خرداد ۶۸، ص ۱۶۹.

۳. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه هجدهم، مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۸، ج ۲ ص ۶۷۹.

تفصیلش گذشت.^۱

با گذشت یک سال از رهبری آقای خامنه‌ای نظام با بحران مشروعیت مواجه می‌شود. شرط رهبری اجتهاد مطلق و صلاحیت افتاء در ابواب مختلف فقهی بوده که وی فاقد آن بوده است. کسی باور نکرده که رأی خبرگان به بیش از رهبر عرفی یا ولایت عدول مؤمنین دلالت داشته باشد. تردید در فقاہت و اجتهاد رهبر منتخب خبرگان به حدی جدی می‌شود که نظام دست نیاز به سوی اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که همگی عضو مجلس خبرگان رهبری هم بوده‌اند دراز می‌کند تا کتباً برای مقام رهبری گواهی اجتهاد صادر کنند تا به مردم اثبات شود نامبرده از باب ولایت عدول مؤمنین به رهبری انتخاب نشده، بلکه مجتهد است و در نتیجه مصداق ولایت فقیه است.

امواج دوم و سوم گواهی اجتهاد به تدریج از ولایت فقیه به مقام افتاء و مرجعیت ارتقا پیدا می‌کند. اعمّ اغلب صادرکننده‌های این گواهی‌ها منصوبان رهبری در سمت‌های مختلف روحانی بوده‌اند و از ایشان مقرری می‌گرفته‌اند. این گواهی‌ها فاقد هرگونه اعتبار شرعی است، و با وجود شرائط صدور آن‌ها کمترین دلالتی به اجتهاد، و مرجعیت آقای خامنه‌ای ندارد، و تنها به درد استحمار عوام می‌خورد.

باب دوم. پیشینه تصمیمات جامعه مدرسین درباره مرجعیت

با توجه به اهمیت مرجعیت پس از درگذشت آیت‌الله خمینی جامعه مدرسین یکی از وظایف خود را تعیین تکلیف مؤمنین در این باره می‌داند.

یک. درباره مرجع تقلید پس از آیت‌الله خمینی. در جلسه مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۸ مسئله مورد بحث قرار گرفت و سه مطلب زیر به رأی گذاشته شد:

۱. جایز بودن و بلامانع بودن تقلید از آیت‌الله گلپایگانی (بیش از ۱۴ رأی)
۲. اعلام جواز تقلید از ایشان توسط جامعه (رأی نیاورد).
۳. اینکه همه اعضای جامعه بگویند به نظر جامعه تقلید از ایشان جایز و بلامانع است (تصویب شد).^۲

دو نفر از اعضای جامعه در این زمینه مصاحبه کردند، آذری قمی:

۱. همین کتاب، فصل پنجم.

۲. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، جلد ۲، ص ۲۴۷. (تفاوت شق ۱ و شق ۳ روشن نیست).

«جلسه رسمی جامعه با حضور ۲۰ نفر از اعضا تشکیل شد با اکثریت قاطع نظر مساعد خود را نسبت به تقلید از آیت الله گلپایگانی اظهار نمودند. به نظر جامعه تقلید از ایشان بلامانع است.»
آیت الله مؤمن قمی:

«هر موضوعی بیش از ۱۴ رأی داشته باشد مصوبه تلقی می شود. در این مورد بیش از ۱۴ نفر از آقایان رأی دادند لذا از نظر جامعه مدرسین تقلید از آیت الله گلپایگانی بلاشکال است.»^۱

دو. تصمیم مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۷۱: پس از رحلت آیت الله خوبی جامعه مدرسین اعلامیه داد: مرجعیت از آیت الله گلپایگانی و آیت الله اراکی خارج نیست، البته نظر اکثریت جامعه بر تعیین آیت الله گلپایگانی است، در عین حال تعدادی نیز قائل به تخییر هستند. ۱۲ نفر حاضر در جلسه ذیل اعلامیه را امضا کردند.^۲
سه. با رحلت آیت الله گلپایگانی در آذر ۷۲ جامعه مدرسین آیت الله اراکی را به عنوان مرجع منحصر به فرد اعلام کرد.^۳

چهار. تصمیم مورخ ۶ دی ۱۳۷۲: «در مورد کسانی که صلاحیت ارجاع احتیاطات آیت الله اراکی به آنان هست رأی گیری مخفی به عمل آمد، از ۲۱ ورقه رأی: یک نفر ۱۱ رأی، یک نفر ۹ رأی، یک نفر ۷ رأی، ۴ نفر هر کدام ۵ رأی بقیه کمتر از ۵ رأی داشته اند.» بنا شد رأی غایبین هم اخذ و به آراء قبلی ضمیمه گردد.
در جلسه مورخ ۱۰ دی ۱۳۷۲ «افراد زیر به ترتیب تعداد آراء واجد شرایط مرجعیت شناخته شدند: حضرات آیات آقایان ۱. محمد فاضل لنکرانی ۲. محمد تقی بهجت ۳. حسین وحید خراسانی ۴. جواد تبریزی ۵. سید موسی شبیری زنجانی ۶. ناصر مکارم شیرازی. اما در مورد نحوه معرفی مرجع یا مراجع اعلم مقرر گردید موضوع با مقام معظم رهبری در میان گذاشته شود.»

آیت الله مقتدایی درباره این دیدار و رهنمودهای ایشان در جلسه جامعه مدرسین (مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۷۲) می گوید:

«ایشان فرمودند: نظر من این است که افرادی را که معین می شود به طور تعین و لا غیر نباشد، ممکن است دیگران هم افرادی را معرفی کنند من از اینکه اعلام شود منعی ندارم و نظر دیگر من این است که یک نفر اعلام نشود

۱. پیشین، به نقل از روزنامه رسالت ۲۸ خرداد ۶۸.

۲. پیشین، ص ۲۴۸.

۳. پیشین، ص ۲۴۸ به نقل از روزنامه سلام ۲۱ آذر ۱۳۷۲.

در هر صورت به صورت تحمیلی نباشد.» البته در آن مقطع زمانی نتیجه مذاکرات صورت گرفته مسکوت گذاشته شد.^۱

پنج. تصمیم مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳:

«با ارتحال آیت الله العظمی اراکی موضوع مجدداً در جامعه مدرسین مطرح شد. در این جلسه پس از بحث و تبادل نظر درباره مرجعیت این پیشنهاد مطرح شد که رهبر معظم انقلاب (دامت برکاته) علاوه بر شش نفری که قبلاً در مورد آن‌ها رأی‌گیری شده بود به عنوان یکی از مراجع معرفی شوند و راجع به این پیشنهاد رأی‌گیری شد و تصویب گردید و متنی تهیه و به امضای آقای فاضل لنکرانی [دبیر جامعه] رسید.» این بیانیه در ۱۱ آذر ۷۳ به شرح زیر صادر شد.^۲

باب سوم. بیانیه مهم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره مرجعیت

«بسم الله الرحمن الرحيم»

موضوع مرجعیت از اعظم مسائلی است که نمی‌تواند از مصالح مسلمین و استقلال و عظمت آنان جدا و منفک باشد و یا بدون توجه به دسیسه‌ها و توطئه‌های کفر و استکبار بر ضد اسلام مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد. لذا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در جلسات متعدد این موضوع را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد تا اینکه در جلسه مورخ جمعه ۷۳/۹/۱۱ به این نتیجه رسید که حضرات آیات آقایانی که ذیلاً نام‌شان یاد می‌شود واجد شرایط مرجعیت می‌باشند و تقلید از هر کدام آنان جایز است. والله العالم: ۱- حضرت آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، ۲- حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت، ۳- حضرت آیت الله حاج سید علی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، ۴- حضرت آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی، ۵- حضرت آیت الله حاج شیخ جواد تبریزی، ۶- حضرت آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی، ۷- حضرت آیت الله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی دامت برکاتهم.^۳

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»

۱. پیشین، ص ۲۴۸-۲۵۰.

۲. پیشین، ص ۲۵۰.

۳. پیشین، ۲۵۰-۲۵۱.

باب چهارم. بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران درباره مرجعیت

جامعه روحانیت مبارز تهران چند ساعت قبل از جامعه مدرسین بیانیه مفصلی درباره مرجعیت صادر و در انتها این گونه نتیجه گرفت: «اسامی آیات عظام و فقهای والامقامی که تقلید از آن بزرگواران جایز و عمل به فتاوی آنان صحیح و مبری الذمه می باشد را اعلام می دارد: ۱- حضرت آیت الله حاج سیدعلی خامنه ای، ۲- حضرت آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، ۳- حضرت آیت الله حاج میرزا جواد آقا تبریزی. قابل ذکر است که هر سه نفر از این آیات عظام بقاء تقلید بر مجتهد میّت را جایز می دانند و از آن افرادی که احیاناً دسترسی به بخشی از فتاوی مرجع تقلیدشان نداشته باشند، می توانند طبق فتاوی مجتهد میّت، مثلاً مانند امام خمینی (قدس سرّه)، عمل نموده و نگرانی برای عدم انتشار رساله عملیه نداشته باشند.» (۱۰ آذر ۱۳۷۳)

از میان سه نفری که جامعه روحانیت تهران جواز تقلیدشان را صادر کرد، دو فرد اخیر صاحب رساله عملیه بودند و توضیح انتهای بیانیه صرفاً درباره مقام رهبری بود. لازم به ذکر است که چند روز بعد مجمع جهانی اهل بیت (ع) که زیر نظر دفتر رهبری اداره می شود طی بیانیه ای «گزینش معظم له [آقای خامنه ای] به عنوان مرجع دینی امت اسلامی و طایفه شیعه را مورد تأکید و تأیید قرار داد.»

باب پنجم. روایات علمای قم و تهران

در این باب به روایت و مشاهده سه نفر از علمای قم و تهران درباره اعلام مرجعیت آقای خامنه ای توسط جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز اشاره می شود:

- روایت آیت الله مهدوی کنی
- روایت آیت الله منتظری از مرجعیت رهبری
- مشاهدات آیت الله آذری قمی از مرجعیت آقای خامنه ای

مطلب اول. روایت آیت الله مهدوی کنی

«بعد از فوت امام و دو مرجع دیگر مرحوم آیت الله اراکی و آیت الله گلپایگانی، می دانید که در جامعه مدرسین بحث شد که مرجع یا مراجع چه کسانی باشند. آقایان در قم ۷ نفر را گفتند و ما در تهران به عنوان جامعه روحانیت ۳ نفر را معرفی کردیم. با تفاوت هایی که افراد از نظر علمی داشتند، ما دیدیم یکی از کسانی که می تواند در جایگاه مرجعیت قرار بگیرد، ایشان

[آقای خامنه‌ای] هستند. بعضی از دوستان ما در جامعه مدرسین کمی روی این موضوع تشکیک کردند، ولی بعد که به تدریج پیش رفتیم و مخصوصاً در جلسات شب‌های پنجشنبه که در محضر ایشان بحث‌های فقهی می‌شد، این موضوع آشکارتر شد. شاید آقای مؤمن و چند نفر دیگر، اوایل شک می‌کردند، ولی بعد که در آن شب‌ها نظرات فقهی ایشان مطرح شد، آقایان کاملاً ایمان پیدا کردند که ایشان فقیه بسیار خوبی است. ایشان هم حافظه فوق‌العاده‌ای دارد و هم نظرات خیلی خوبی. بسیار خوش‌فکر و خوش‌تحلیل هستند. با اینکه از نظر سنی از بسیاری از فقها کوچکتر بودند، اما نظرات خوب، محکم و بامبنا و با توجه به تمام مبانی‌ای که در فقه داریم، از اصول و فقه و رجال ارائه می‌کردند. ایشان از حیث رجال هم خیلی قوی هستند.^۱

مطلب دوم. روایت آیت‌الله منتظری از مرجعیت رهبری

آیت‌الله منتظری درباره تدارکات پشت پرده بیانیه جامعه مدرسین چنین نوشته

است:

«پس از رحلت آیت‌الله اراکی برخی از مسئولین از تهران به منزل آقای حاج سیدمهدی روحانی آمدند و اصرار داشته‌اند که جامعه مدرسین آقای خامنه‌ای را به‌عنوان مرجع تقلید معرفی کنند، و از طرف دیگر جمع زیادی از طلاب جوان و بچه‌ها و گروه‌های فشار را در خیابان بیمارستان در کنار دفتر جامعه مدرسین جمع کردند و آنان با شعار و فشار از جامعه مدرسین همین امر را می‌خواستند؛ و چند نفر از جامعه مدرسین که در تهران بودند به همین منظور فوراً خودشان را به قم رساندند.

با این همه مقدمات و برنامه‌ریزی‌ها هفت نفر از جامعه حاضر شدند ایشان را در عداد مراجع ذکر کنند و براین‌اساس ایشان و شش نفر دیگر به‌عنوان مرجع معرفی و اعلام شد، در صورتی که معمولاً پس از رحلت هر مرجع از ناحیه علما و بزرگان یک نفر شاخص معرفی می‌شود تا مردم از تحیر خارج شوند. بعضی از افراد جامعه مدرسین نزد من آمدند و گفتند: «به جامعه گفته‌اند به هر قیمتی که هست باید آقای خامنه‌ای را به‌عنوان مرجع معرفی کنید زیرا مصلحت نظام چنین اقتضا می‌کند؛ لیکن من و بعضی دیگر مخالف بودیم، ولی کاری از ما ساخته نبود فقط از جلسه خارج شدیم،» اینجاست که خطر فدا کردن حقیقت در راه مصلحت محسوس می‌گردد.

قانون جامعه مدرسین این بود که هر طرحی باید در جلسه اقلأ به امضای چهارده نفر برسد تا بتوان به نام جامعه اعلام نمود، آقایان گفتند: ما با تلفن از

۱. گفت‌وگو با ماهنامه پاسدار اسلام، سال ۳۰، شماره ۳۶۰، آذر ۱۳۹۰.

هفت نفر دیگر که حضور نداشتند موافقت گرفته‌ایم در صورتی که لازم بود همه در جلسه حاضر باشند، به علاوه برخی از آنان تکذیب کردند. و بالاخره با این وضع غیرعادی و با فشاری که ما در قم ناظر بودیم مرجعیت شیعه را فدای اغراض سیاسی کردند و ملت را به اشتباه انداختند.^۱

مطلب سوم. مشاهدات آیت‌الله آذری قمی از مرجعیت آقای خامنه‌ای

«در سال ۷۳ یک هفته به وفات آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی (قدس سره) خدمت ایشان [رهبری] رفتم و عرض کردم بعضی به اندیشه مرجعیت شما معترض می‌باشند. فرمودند به دو دلیل موافق نیستم. دلیل اول اینکه وقت مراجعه به مدارک را ندارم و دلیل دوم اینکه بعضی یا خیلی‌ها (تردید از من است) را از خود اعلم می‌دانم و تو را هم از همه اعلم می‌دانم.»^۲

باب ششم. بررسی مصوّبات تشکّل‌های روحانی حکومتی

در مورد بیانیه مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳ جامعه مدرسین نکاتی قابل ذکر است: جامعه مدرسین قبل از این بیانیه چهار تصمیم در حوزه مرجعیت گرفته است: پس از آیت‌الله خمینی، پس از آیت‌الله خویی، پس از آیت‌الله گلپایگانی، و بالاخره درباره ارجاع احتیاطات آیت‌الله اراکی. کلیه این تصمیمات شفاف است. جایی که اختلاف نظر بوده تعداد شرکت‌کنندگان و تعداد موافقان یا مخالفان هر تصمیم در صورت جلسات ثبت شده است. در آخرین تصمیم مورخ ۱۰ دی ۱۳۷۲ شش نفر از مراجع بالفعل تقلید برای ارجاع احتیاطات مرحوم آیت‌الله اراکی و درواقع به عنوان مراجع بعد از ایشان رأی می‌آوردند. نام آقای خامنه‌ای در میان ایشان نیست.

اعضای جامعه تصویب می‌کنند که موضوع با آقای خامنه‌ای در میان گذاشته شود و می‌شود. موضوع مسکوت گذاشته شد و اعلام نشد. اگر جامعه مدرسین نهادی مستقل از رهبری است استجازه در مورد امر مرجعیت با ایشان چه محلی از اعراب داشته است؟ وقتی ایشان اسم خود را در لیست جامعه نمی‌بیند لیست مسکوت گذاشته می‌شود.

مصوّبه بسیار مهم جامعه مدرسین در جلسه مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳ مبنی بر اضافه

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری ج ۱ ص ۷۷۰ - ۷۸۶.

۲. نامه مورخ آذر ۱۳۷۶ آذری قمی به هاشمی رفسنجانی. در این زمینه مطالب بیشتری در کتاب *فراز و فرود آذری قمی* از زبان وی نقل شده است.

کردن اسم آقای خامنه‌ای به شش نفری که قبلاً رأی‌گیری شده بود بدون هرگونه جزئیاتی درج شده است. چند نفر در جلسه شرکت داشتند؟ چند نفر به این پیشنهاد رأی دادند؟ چه کسی چنین پیشنهادی را داده بود؟ چه طور ممکن است این مصوبه بدون اطلاع از آقای خامنه‌ای اعلام شده باشد؟ (با توجه به اینکه مصوبه کم‌اهمیت ارجاع احتیاطات مورخ ۱۰ دی ۱۳۷۲ مشروط به نظرخواهی از ایشان شده بود).

به روایت آیت‌الله منتظری جلسه فوق‌الذکر با هفت عضو تشکیل شده بود، نظر هفت نفر غائب در جلسه نیز با تلفن اخذ شده بود، درحالی‌که مطابق آئین‌نامه جامعه چنین جلسه‌ای رسمیت نداشته و تصمیمات آن بی‌اعتبار است. ثانیاً به گزارش آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری برخی از آن‌ها که ادعا شده بود به ایشان تلفن شده است، تکذیب کردند. آیت‌الله آذری مشخصاً به تکذیب مرحوم آیت‌الله جلال طاهر شمس تصریح می‌کند. ثالثاً به گزارش آیت‌الله منتظری اعلام مرجعیت آقای خامنه‌ای در جلسه فوق با مخالفت برخی از حاضرین (ظاهراً آیت‌الله مؤمن قمی و آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی) مواجه می‌شود و مخالفین به اعتراض جلسه را ترک می‌کنند. بیانیه‌های مهم جامعه مطابق آئین‌نامه آن باید توسط تمام حاضرین در جلسه امضا شود.

ماده ۱۹ اساس‌نامه جامعه مدرسین اصلاح شده در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۷ منتشر شده در روزنامه رسمی مورخ ۸ آذر ۱۳۶۸ مقرر می‌دارد: «رسمیت جلسات جامعه و مصوبات آن مشروط به حضور و رأی بیش از یک‌سوم تمام اعضای جامعه است و در جلساتی که با حضور بیش از دو سوم اعضا تشکیل می‌شود رأی اکثریت حاضر ملاک خواهد بود. تبصره ۱: در مسائل مهم بعد از تصویب در جلسه رسمی باید به تأیید کتبی افراد دیگر تا تعداد بیش از نصف تمام اعضا برسد.^۱ جامعه مدرسین تا اواخر دهه شصت ۳۹ عضو ثبت شده دارد.^۲ البته بسیاری از اعضا در جلسات شرکت نمی‌کردند تا آنجاکه دبیر جلسه گزارش جلسات سال ۱۳۷۳ را این گونه ارائه کرد: «در سال گذشته ۵۰ جلسه داشتیم که ۲۱ جلسه به رسمیت نرسیده است.^۳ یکی از این جلسات که به رسمیت نرسیده بود جلسه مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳ بوده

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، جلد ۲، ص ۷۵-۷۲.

۲. پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۱.

۳. جلسه ۱۸ فروردین ۱۳۷۴، پیشین، ص ۱۳۶-۱۳۵.

است. مطابق آئین نامه رسمیت جلسه و مصوبات آن منوط به حضور حداقل ۱۴ نفر بوده، درحالی که در این جلسه نصف حد نصاب حضور داشته اند. مصوبه ۱۴ رأی لازم داشته که حتی با تلفن نیز این نصاب تأمین نشده با توجه به مخالفت قطعی برخی شرکت کنندگان و برخی تلفن شونده‌گان. به علاوه مطابق تبصره شماره ۱ ماده ۱۹ آئین نامه «در مسائل مهم بعد از تصویب در جلسه رسمی باید به تأیید کتبی افراد دیگر تا تعداد بیش از نصف تمام اعضا برسد.» چه مسئله ای مهم تر از مرجعیت مقام رهبری؟ این مصوبه امضای حداقل بیست نفر از اعضا را لازم داشته است. درحالی که فقط دبیر جامعه مدرسین مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی آن را امضا کرده است، البته ایشان با کمال تواضع بیانیه ای را امضا می کنند که نخستین مرجع معرفی شده خودشان هستند، یعنی خودشان خودشان را به عنوان مرجع به مردم معرفی می کنند!

این بیانیه جامعه مدرسین در حوزه های علمیه بازتاب بسیار منفی داشت. به چند دلیل یکی مرجعیت افراد فاقد شرائط به دلیل قدرت سیاسی، دیگری رویه حوزه ها معرفی یک نفر به عنوان اعلم بوده تا مکلفین از سردرگمی نجات پیدا کنند نه اینکه هفت نفر جایزالتقلید معرفی شوند. آیا دیگر مراجع ممنوع التقلید بودند؟ همانند:

قم: مرحوم آیت الله حسینعلی منتظری نجف آبادی، مرحوم آیت الله سید محمد روحانی، مرحوم آیت الله سید محمد شیرازی، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، آیت الله سید صادق روحانی، آیت الله سید کاظم حسینی حائری، آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، آیت الله یوسف صانعی، آیت الله حسین نوری همدانی، و
نجف: آیت الله سید علی سیستانی، آیت الله سید محمد سعید حکیم، آیت الله محمد اسحاق فیاض، آیت الله بشیر نجفی، و ...
مشهد: مرحوم آیت الله سید حسن طباطبائی قمی، مرحوم آیت الله میرزا علی آقا فلسفی.

بیروت: مرحوم آیت الله سید محمد حسین فضل الله.

طبیعی بود که حوزه نجف، حوزه قم، حوزه مشهد و حوزه دیگر بلاد به این بدعت جامعه مدرسین به چشم بیانیه یک حزب سیاسی در اجرای یک امر حکومتی بنگرند نه کارشناسی اهل خبره امور شرعی.

نتیجه فصل دوازدهم

سه روز بعد از وفات آیت‌الله اراکی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در اعلامیه مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳ به امضای دبیر وقت جامعه آیت‌الله فاضل لنکرانی هفت نفر را به ترتیب عنوان افراد واجد شرائط مرجعیت اعلام کرد: آقایان ۱. محمد فاضل لنکرانی، ۲. محمدتقی بهجت، ۳. سیدعلی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، ۴. حسین وحید خراسانی، ۵. جواد تبریزی، ۶. سیدموسی شبیری زنجان، ۷. ناصر مکارم شیرازی. جامعه روحانیت مبارز تهران نیز به ترتیب سه نفر را مرجع جایزالتقلید معرفی کرد: ۱. سیدعلی خامنه‌ای، ۲. محمد فاضل لنکرانی، ۳. جواد تبریزی. مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) هم گزینش آقای خامنه‌ای را به‌عنوان مرجع طایفه شیعه مورد تأیید قرار داد.

بیانیه جامعه مدرسین به سه دلیل خلاف آئین‌نامه آن بوده، بی‌اعتبار است: یکی حد نصاب رسمیت جلسات ۱۴ نفر بوده، درحالی‌که تنها هفت نفر در این جلسه شرکت داشته‌اند. چند نفر هم در مخالفت جلسه را ترک کرده‌اند. دو مصوبه باید به تأیید بیش از یک‌سوم تمام اعضای جامعه برسد. درحالی‌که حتی برخی رأی‌های تلفنی هم تکذیب شد. سه. در مسائل مهم مصوبات باید به تأیید کتبی بیش از نصف تمام اعضا برسد، درحالی‌که این مصوبه یک امضا بیشتر نداشته است.

مصوبات جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز تهران و دیگر تشکلهای حکومتی روحانی بدعتی در تاریخ شیعه محسوب می‌شود یکی به دلیل معرفی افراد فاقد شرائط به‌عنوان مرجع تقلید، دیگر معرفی چند نفر محدود به‌عنوان مجتهدان واجد شرائط درحالی‌که چنین افرادی چندین برابر افراد اعلام شده بودند. سوم رویه حوزه‌ها معرفی یک نفر اعلم برای رفع سردرگمی بوده نه معرفی چندین نفر بدون تعیین اعلم. این بیانیه‌ها بازتاب بسیار منفی در حوزه‌های علمیه داشت و دخالت قدرت سیاسی در امر مرجعیت تلقی شد.

فصل سیزدهم

هم رهبری هم مرجعی خامنه‌ای!

- در این فصل طی پنج باب مطالب زیر بررسی می‌شود:
- گواهی‌های اجتهاد و مرجعیت آقای خامنه‌ای صادره در آذر ۱۳۷۳
- روایت آیت‌الله منتظری
- عوامل صدور گواهی‌های اجتهاد
- عدم امکان توسل به طرق شرعیه برای اثبات اجتهاد و مرجعیت
- حفظ تنها حکومت شیعه جهان به هر قیمتی

باب اول. گواهی‌های اجتهاد و مرجعیت آقای خامنه‌ای صادره در آذر ۱۳۷۳

فعالیت‌های معاونت مرجعیت و روحانیت وزارت اطلاعات برای اخذ گواهی مرجعیت از علمای شهرستان‌ها به‌ویژه ائمه‌جمعه با شدت بیشتری در دستور کار قرار می‌گیرد و روزانه از چند نفر گواهی مرجعیت و افتاء اخذ می‌شود. در این مجال به گواهی هجده نفر از ائمه‌جمعه و نمایندگان مجلس خبرگان اشاره می‌شود. این گواهی‌ها از کتابی که در همان سال توسط یکی از نهادهای حکومتی قم منتشر شده نقل می‌شود: «مرجعیت حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از دیدگاه فقها و بزرگان»^۱

الف. گواهی این هفت نفر در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۷۳ صادر شده است: ۱. آیت‌الله سیدجلال‌الدین طاهری امام‌جمعه اصفهان و عضو مجلس خبرگان، ۲. آیت‌الله سیداسماعیل موسوی زنجانی امام‌جمعه زنجان و عضو مجلس خبرگان، ۳. آیت‌الله سیدحسن موسوی همدانی امام‌جمعه همدان و نماینده مجلس خبرگان، ۴. آیت‌الله

۱. تهیه و تنظیم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

فصل سیزدهم: هم رهبری هم مرجعی خامنه‌ای! ۱۶۱

علی‌اصغر معصومی امام‌جمعه تربت‌حیدریه و نماینده مجلس خبرگان، ۵. آیت‌الله سیدکمال فقیه ایمانی مدرّس حوزه علمیه اصفهان، ۶. آیت‌الله محمدعلی تسخیری دبیرکل مجمع جهانی اهل‌بیت (علیه‌السلام)، ۷. آیت‌الله سیدعلی شفیعی نماینده مجلس خبرگان و مدرّس حوزه علمیه اهواز.

در اعلامیه آیت‌الله طاهری اصفهانی (متولد ۱۳۰۵) آمده است:

«اکنون که بحمدالله والمّنه جمعی از کارشناسان خبره و متخصصان زبده حوزه مقدسه علمیه قم از جامعه محترم مدرسین، در موضوع خطیر مرجعیت شیعه به نتیجه رسیده‌اند و بار شرعی تعیین تکلیف عامّه مردم را به دوش گرفته‌اند و چند نفر از بزرگان علم و تحقیق و رجال نام‌آور مسند ارشاد و تدریس را به عنوان فقهای جایزالتقلید معرفی فرموده‌اند، اینجانب نیز با ارج نهادن به تلاش جمعی آن بزرگواران، معتقدم چنانچه در بین معرفی‌شدگان کسی معیناً یا محتملاً اعلم نباشد، با توجه به مصالح عالیّه اسلام و شرائطی که بر کشور و انقلاب اسلامی می‌گذرد و منافع و وحدت رهبری سیاسی و مرجعیت دینی حاصل می‌گردد، اولی و اصلح آن است که شخصیت ممتاز و برجسته مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله جناب آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای (دامت برکاته) عهده‌دار هر دو مسئولیت باشند.»

آیت‌الله طاهری قدیمی‌ترین امام‌جمعه کشور در آن زمان است. ایشان در این اطلاعیّه تحمیلی با ظرافت به صورت قضیه شرطیه که عدم تحقّق مقدّم در آن یقینی است، به مصلحت وحدت رهبری سیاسی و مرجعیت دینی اشاره می‌کند. درحقیقت وی به انحراف از وصیت بنیان‌گذار در لزوم تفکیک رهبری از مرجعیت دینی تعریض دارد. اعلامیه آیت‌الله طاهری از بارزترین ادله فشار نهادهای امنیتی بر علما برای تأیید و ترویج مرجعیت مقام رهبری است.

ب. چهار گواهی صادر شده به تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۷۳ عبارتند از: ۱. مرحوم آیت‌الله ابوالفضل خوانساری نجفی (۱۳۸۰-۱۲۹۵) عضو مجلس خبرگان و امام‌جمعه اراک، ۲. آیت‌الله محمدحسین زرنندی امام‌جمعه کرمانشاه، ۳. آیت‌الله عبدالجواد غروی‌ان امام‌جمعه نیشابور و عضو مجلس خبرگان، ۴. آیت‌الله محمد واعظزاده رئیس مجمع جهانی دارالتقرب. پاسخ مرحوم آیت‌الله ابوالفضل خوانساری به درخواست مقامات این است:

«نظریّه اینجانب از مدتی قبل این بوده که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای زمام حوزه علمیه را در دست بگیرند و رساله بنویسند و اگر مصلحت بدانند در

هفته سه روز قم مشرف بشوند و درس شروع بفرمایند تا طلاب، از افادات ایشان بهره‌مند شوند.»

ج. آیت‌الله احمد جنتی دبیر شورای نگهبان و آیت‌الله ملک حسینی مدرس حوزه علمیه شیراز و عضو مجلس خبرگان در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۷۳ گواهی اجتهاد مقام رهبری را صادر می‌کنند.

د. گواهی اجتهاد صادر شده از این پنج نفر نیز فاقد تاریخ است (ظاهراً آذر ۱۳۷۳):

۱. آیت‌الله عباس محفوظی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و نماینده مجلس خبرگان،
۲. آیت‌الله سیدمحمدعلی موسوی جزایری امام‌جمعه اهواز و عضو مجلس خبرگان،
۳. آیت‌الله هادی روحانی عضو مجلس خبرگان و امام‌جمعه بابل،
۴. آیت‌الله سیدیحیی جعفری امام‌جمعه کرمان،
۵. آیت‌الله محی‌الدین فاضل هرنندی رئیس هیئت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و نماینده مجلس خبرگان. اعلامیه یک سطری آیت‌الله محفوظی (متولد ۱۳۰۷) در این میان معنی‌دار است: «با در نظر گرفتن شرائط، فقیه مجاهد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جایزالتقلید می‌باشند.»

باب دوم. روایت آیت‌الله منتظری

اما خبرهای آیت‌الله منتظری در این زمینه شنیدنی است:

«... و پس از این اعمال، برخی از افراد سپاه و اطلاعات در بلاد مختلف به اهل علم و مبلّغین فشار می‌آوردند که باید ایشان [مقام رهبری] را به‌عنوان مرجع معرفی کنید و از ایشان مسئله بگویید و از بیان فتاوی جمعی از مراجع جلوگیری می‌کردند، و هر کس تخلف می‌کرد علیه او گزارش می‌دادند و او را گرفتار دادگاه ویژه می‌کردند. کسی مخالف نبود که ایشان نیز مانند دیگران رساله و مقلدینی داشته باشد، ولی با این رفتار سپاه و اطلاعات و برخی نهادهای دیگر امر مرجعیت تحمیلی و مبتذل شد، و شاید برخی مسئولین بالا از این کارها خبر نداشتند ولی جریان چنین بود.

وقتی آیت‌الله طاهری اصفهانی قضیه مرجعیت آقای خامنه‌ای را نوشت من به یک آقای گفتم بعید به نظر می‌رسید که آقای طاهری به این شکل مرجعیت آقای خامنه‌ای را بنویسد، او رفته بود به آقای طاهری گفته بود، ایشان گفته بود: من چه کنم؟ آقای رشیدی دادستان دادگاه ویژه در اصفهان چند مرتبه آمد اینجا و به من اصرار کرد که شما باید این را بنویسید و من هم دیدم نمی‌شود ننویسم.

یا اینکه آیت‌الله آذری قمی با اینکه خلاف عقیده‌اش بود با مقداری اگر و

مگر یک چیزی نوشته بود. اینها با فشار بعضی علما را وادار کردند که چیزهایی بنویسند، رادیو و تلویزیون هم که در اختیار خودشان بود و مردم که روزنامه را می‌خوانند یا به رادیو گوش می‌دهند چه می‌دانند که چه خبر است و این امضاها به چه شکل گرفته شده است؟

خوب وقتی مرجعیتی به این شکل بخواهد درست شود چه استقلالی برای حوزه‌ها و مرجعیت می‌ماند؟ به چند نفر از جامعه مدرسین گفتم شما که برخلاف عقیده خود کاری می‌کنید یا در برابر خلاف سکوت می‌کنید گناهکارید، باید شما مخالفت خود را اعلام می‌کردید چون ممکن است مردم به اعتماد شما از کسی تقلید کنند، مردم می‌گویند جامعه مدرسین فلانی و فلانی هستند و اعتماد می‌کنند و قهراً شما مسئولید.^۱

به گزارش آیت‌الله آذری قمی در این زمینه با جزئیات بیشتری در فصل پانزدهم اشاره خواهد شد. اما متأسفانه به گواهی اجتهادی که خود وی به جناب آقای خامنه‌ای داده است دست پیدا نکردم.

باب سوم. عوامل صدور گواهی‌های اجتهاد

جمع قابل توجهی از شاگردان آیت‌الله خمینی اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای و صلاحیت وی را برای افتاء تأیید کردند تعداد اندکی علناً مخالفت کردند و اکثریت مراجع و علما در این زمینه سکوت کردند. تأیید گروه نخست از چند حالت بیرون نیست:

یک. این تأیید برخاسته از شهادت حسی بر امر واقع و کاملاً معتبر است و مخالفت‌ها مقبول و معتبر نیست.

دو. تأیید اجتهاد و صلاحیت ایشان برای افتاء و مرجعیت خلاف واقع است و برخاسته از یکی از سه عامل زیر یا ترکیبی از آنهاست:

الف. تطمیع: پرداخت مقرری ماهانه یا صله یا اعطای برخی امتیازات مالی یا تقبّل مخارج دفتر و مراکز پژوهشی متعلق به بسیاری روحانیون شاخص.

ب. تهدید: برخورد بسیار سخت با مراجع و علمای منتقد برای عبرت دیگر روحانیون از قبیل ترور شخصیت، تخریب، ایجاد محدودیت برای طلاب شرکت کننده در درس این گونه مراجع و علما، ایجاد محدودیت برای مؤمنانی که وجوهات شرعیه خود را از طریق ایشان هزینه می‌کنند، اهانت و حمله مأموران لباس شخصی به درس و

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱ ص ۷۷۱-۷۷۰.

دفتر این گونه علما و مراجع.

ج. توهم: ایجاد این ذهنیت در میان علمای حوزه که مرجع تقلید معرفی شدن رهبر تنها نظام شیعی جهان باعث ارتقای کیان مذهب و استحکام جمهوری اسلامی است. براین اساس مصلحت مذهبی و سیاسی مهم‌ترین دلیل تأیید مرجعیت و اجتهاد رهبری بوده است.

تحقیق نگارنده نشان می‌دهد که وجه نخست (مطابق واقع بودن گواهی‌های اجتهاد و صلاحیت افتاء) کاملاً مخدوش است و کلیه ادله برخلاف این وجه است. شواهد متعددی بر صحت هر سه عامل وجه دوم (خلاف واقع بودن این تأییدها و صحت مخالفت با اجتهاد و عدم صلاحیت افتاء ایشان) در دست است. از میان این سه عامل (تطمیع، تهدید و توهم) شواهد نشان می‌دهد که عامل نخست به شکل زائدالوصفی به کار گرفته شده و بسیار مؤثر بوده است، هرچند معنای آن این نیست که کلیه صادرکنندگان گواهی اجتهاد و صلاحیت افتای خلاف واقع به دلیل برخورداری از چرب و شیرین دنیا چنین احکامی را امضا کرده‌اند. نگارنده از نزدیک شاهد زندگی فقیرانه و یا متوسط ضعیف برخی از این افراد بوده است. عامل تهدید به شکل غریبی به کار گرفته شده و در اکثر قریب به اتفاق علمای حوزه مؤثر بوده است. عامل سوم یعنی توهم ارتقای کیان مذهب با اعلام مرجعیت رهبری نیز متأسفانه در بسیاری از معممین ساده‌اندیش مؤثر بوده است و ایشان هرگز از خود نپرسیده‌اند چگونه حق از طریق باطل و نقض موازین مسلم دینی و اخلاقی تقویت می‌شود؟

هر یک از این سه عامل یا ترکیبی از آن‌ها نتیجه‌ای جز بی‌اعتباری شهادت آن گروه از علما و فقهای که برخلاف واقع اجتهاد و صلاحیت رهبری را برای افتاء و مرجعیت صحه گذاشته‌اند ندارد. حاصل این واقعه تنها زیر سوال رفتن اجتهاد و صلاحیت افتای شخص آقای خامنه‌ای نیست، علاوه بر آن بی‌اعتباری همه معاونین و مؤیدین و مروّجین ایشان هم هست. مدرسه آیت‌الله خمینی با صدور گواهی اجتهاد مطلق و صلاحیت افتای آقای خامنه‌ای در حقیقت مرجعیت شیعه را به ابتدال کشید. اکثریت مراجع و فقهای سنتی نیز با سکوت تلخ خود بر این ابتدال دامن زدند. آن‌ها که داعیه کیان مذهب داشتند در عمل مذهب را موهون و مرجعیت را مبتذل کردند. آموزه «حفظ نظام اوجب واجبات است» مبنای چنین تصمیم‌گیری تاریخی در این مدرسه بود.

باب چهارم. عدم امکان توسل به طرق شرعیه برای اثبات اجتهاد و مرجعیت

در این باب در دو مقام توسل به شیاع و بینة برای اثبات اجتهاد مطلق و مرجعیت آقای خامنه‌ای بحث می‌شود:

الف. ناکارآمدی شیاع

به نظر می‌رسد گواهی‌های اخذ شده برای به نمایش گذاشتن «شیاع» در اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای و صلاحیت وی برای فتوا و مرجعیت بوده باشد، وقتی نزدیک ۴۰ خبره به اجتهاد مطلق و صلاحیت افتاء و مرجعیت فردی شهادت دهند معنایش این است که اجتهاد و افتاء و مرجعیت وی با بالاترین طریق شرعی اثبات شده است و نیازی به اجازه اجتهاد شهادت دو خبره عادل نیست. اما گواهی‌های اخذ شده به دلایل زیر فاقد اعتبار شرعی است و از تحصیل «شیاع مفید علم» عاجزند.

اولاً اکثر قریب به اتفاق گواهی‌دهندگان منصوبین رهبری در سِمَت‌های مختلف بوده‌اند. یکی از شروط اعتبار شهادت شرعی این است که «أن لا یكون الشاهد ممن له نصیب فیما یشهد به» شاهد در آنچه به آن شهادت می‌دهد نصیبی نداشته باشد. اثبات اجتهاد مطلق برای افتاء و مرجعیت آقای خامنه‌ای بهره فراوان دنیوی برای شهادت‌دهندگان داشته است. آیت‌الله منتظری: «فرضاً ائمة جمعه را هم تحریک کنند یک چیزی بگویند، همه می‌دانند که امام جمعه‌ها بعضاً حقوق بگیرند».^۱ آذری قمی هم چندین بار کتباً به این منافع تصریح کرده است، به عنوان نمونه: «افراد دیگری که مقام رهبری را در ردیف سایر مراجع قرار دادند از چه مزایایی برخوردار شدند! مثل [محمد یزدی] رئیس محترم قوه قضائیه که نظر به اعلمیت و افق‌هیت معظم‌له داده‌اند».^۲

ثانیاً شرط عدالت شاهد در این مورد با ورود احتمال بسیار قوی تطمیع، تهدید و توهّم قابل احراز نیست.

ثالثاً اگر مصلحت نظام در تشخیص شرائط رهبری مفید باشد، چنین تشخیصی در تشخیص شرائط مرجع تقلید یقیناً مضر است. اکثر قریب به اتفاق گواهی‌های صادر شده براساس مصلحت نظام نوشته شده است. برخی همانند آقایان راستی کاشانی،

۱. سخنرانی ۱۳ رجب، ۲۳ آبان ۱۳۷۶.

۲. نامه به خاتمی رئیس‌جمهور، ۵ آبان ۱۳۷۶، ص ۴، *فراز و فرود آذری قمی*، ص ۳۴۲.

سیدمحمدباقر حکیم و هاشمی شاهرودی به این امر تصریح کرده‌اند. گواهی‌نامهٔ مصلحتی از اثبات اجتهاد مطلق فاقدِ معارض معتبر برای مقام افتاء عاجز است.

رابعاً برخی گواهی‌نویسان به صدور گواهی اجتهاد زیر فشار اقرار کرده‌اند از جمله مرحوم آیت‌الله طاهری اصفهانی و مرحوم آیت‌الله آذری قمی. گواهی اجتهاد آیت‌الله مؤمن قمی به تصریح خود وی صرفاً در حد لازم برای رهبری بوده. به نقل آیت‌الله منتظری آیت‌الله مؤمن با مرجعیت مقام رهبری مخالف بوده است.

در نتیجه «شیاع مفید علم» بر اجتهاد مطلق برای مقام افتاء و مرجعیت آقای خامنه‌ای یقیناً حاصل نیست.

ب. ابتلای بینّه به معارض

اثبات از طریق شهادت دو خبرهٔ عادل وقتی نزدیک ۴۰ خبرهٔ عادل کتباً شهادت به اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای داده باشند نیز به دلایل زیر کارساز نیست:

اولاً به توضیحاتی که گذشت عدالت و برخوردارنبودن شهادت‌دهندگان در منافع شهادت قابل احراز نیست، در نتیجه شرائط شرعی شهادت محقق نشده است، تا نوبت به عدد آن برسد.

ثانیاً شرط شرعی بینّه عدم ابتلا به معارض است: «إذا لم تکن معارضة بشهادة آخرین من أهل الخبرة ینفیان عنه الاجتهاد» شهادت دو شاهد عادل خبره به شرطی معتبر است که با شهادت دو شاهد خبره عادل دیگر بر عدم اجتهاد معارض نباشد. در مورد آقای خامنه‌ای حداقل هفت شهادت بر عدم اجتهاد مطلق بالفعل برای افتاء و مرجعیت موجود است آقایان حسینعلی منتظری، سیدمحمدحسین فضل‌الله، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، احمد آذری قمی، محمد مؤمن قمی، سیدحسن طاهری خرم‌آبادی و جلال طاهر شمس. این شهادت‌های بر عدم اجتهاد مطلق بدون معارض معتبر است. مسامحتاً اگر برخی از آنها معتبر فرض شوند قاعدهٔ تساقط است، یعنی ادلهٔ حجّیت متعارضین را شامل نمی‌شوند. لازم به ذکر است که اکثریت عددی مثبتین با توجه به توضیحاتی که گذشت مفید ظنّ معتبر نیست. در نتیجه مسئله با رجوع به قرائن قبلی که همگی حاکی از عدم اجتهاد مطلق ایشان بود خاتمه می‌یابد.

باب پنجم. حفظ تنها حکومت شیعه جهان به هر قیمتی

مهم‌ترین استدلال مدافعین مرجعیت آقای خامنه‌ای به گونه زیر قابل صورت‌بندی است: جمهوری اسلامی ایران تنها حکومت شیعه اثنی‌عشری در جهان است. حفظ تنها حکومت شیعه در جهان واجب است. اکنون که بحمدالله آقای خامنه‌ای به‌عنوان مرجع جامع‌الشرائط، نایب برحق امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشفیع و ولی امر مسلمین جهان مشغول خدمت به مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام است تضعیف ایشان در حکم تضعیف امام زمان و تضعیف مذهب حق است که عقلاً و شرعاً حرام است. بنابراین هرگونه تشکیک در رهبری یا مرجعیت مقام معظم رهبری آب به آسیاب دشمن ریختن است. اگرهم در انتخاب ایشان خدشه‌ای وجود داشته حفظ تنها حکومت شیعی جهان اقتضا می‌کند که خدشه نادیده گرفته شود و همگان در تقویت ایشان بکوشند.

این استدلال فاقد هرگونه قوت علمی است و از چندین مغالطه تشکیل شده است. **مغالطه اول:** مذهب زمامدار هیچ دخالتی در مشروعیت حکومت ندارد. شاهان صفوی، قاجار و پهلوی هم شیعه بودند. ملاک سلامت حکومت عدالت و کاردانی است نه دین و مذهب زمامدار. هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبری بر لزوم حفظ زمامداری ظالم ولو صاحب مذهب حق وجود ندارد. ادله ظلم و عدم عدالت آقای خامنه‌ای را در کتاب استیضاح رهبری مفصلاً آورده‌ام.^۱

مغالطه دوم: نقد علمی زمامدار فاقد شرائط شرعی و قانونی تضعیف مذهب حق نیست. این چه مذهب حقی است که از طریق باطل و خلاف شرع قرار است در قدرت بماند؟ اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند یا حفظ قدرت به هر قیمتی اصل خلاف اخلاق و خلاف موازین مذهبی است. برعکس نقد علمی زمامدار تقویت مذهب حق است.

مغالطه سوم: بر فرض محال وارد نبودن دو اشکال نخست، حفظ تنها حکومت شیعه جهان هیچ تلازمی با ولایت فقیه و مرجعیت رهبری ندارد. اگر رهبر تنها حکومت شیعه جهان مؤمن مقلد اما حامی مذهب باشد کافی است.^۲ برخی فقهای زمان

۱. استیضاح رهبری، بخش سوم، ص ۹۴-۷۵.

۲. برای آشنایی با رکن سلطنت مسلمان ذی‌شوکت در نظریه سلطنت مشروعه و پنج تقریر آن، بنگرید به نظریه‌های دولت در فقه شیعه به همین قلم ص ۷۹-۵۷.

صفویه و قاجاریه با همین استدلال حمایت از ایشان را واجب و هرگونه تضعیف ایشان را حرام می‌دانستند. فاعتبروا یا اولی‌البصار!

نتیجه: تمسک به اینکه «انتقاد از تنها حکومت شیعه جهان خلاف شرع است» از خطابیات اهل منبر است و فاقد هرگونه وجاهت عقلی و نقلی است. اگرچه جمهوری اسلامی آغاز مسندنشینی «اسلام سیاسی» بود، و منویات مرجع تقلید به‌عنوان ولی فقیه قائمه اداره کشور بود، اما با درگذشت آقای خمینی، رهبر منتخب خبرگان نه تنها مرجع تقلید نبود، بلکه فقیه هم محسوب نمی‌شد. آقای خامنه‌ای با کوپن سیاسی فقیه و مجتهد معرفی شد و با کوپن سیاسی بدون فقاہت و اجتهاد ادعای مرجعیت کرد. ولایت مؤمن مقلد را ولایت فقیه مجتهد جازدن، و ادعای مرجعیت فرد غیرواجد شرائط معنایی جز تبدیل دین به بازیچه قدرت سیاسی ندارد.

نتیجه فصل سیزدهم

معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات در آذر ۱۳۷۳ روزانه از ائمه جمعه شهرستان‌ها و نمایندگان خبرگان و دیگر مقامات روحانی گواهی تأیید صلاحیت آقای خامنه‌ای برای افتاء و مرجعیت اخذ و منتشر می‌کند. در این قسمت به هجده اجازه‌نامه دیگر اشاره شد که مهم‌ترین آن متعلق به آیت‌الله طاهری اصفهانی امام جمعه اصفهان است. ایشان به آیت‌الله منتظری توضیح داده که این شهادت‌نامه با اصرار دادستان دادگاه ویژه روحانیت اصفهان صادر شده است. حتی آیت‌الله آذری قمی هم با فشار اطلاعات با مقداری اما و اگر شهادت‌نامه نوشته است. به نظر آیت‌الله منتظری با دخالت و فشار نهادهای امنیتی و قضائی امر مرجعیت تحمیلی و مبتذل شده است. تطمیع، تهدید و توهّم از جمله عوامل سه‌گانه صدور چنین گواهی‌های اجتهاد یا شهادت مرجعیت می‌تواند باشد. «شیاع مفید علم» بر اجتهاد مطلق برای مقام افتاء و مرجعیت آقای خامنه‌ای یقیناً حاصل نیست. گواهی‌نامه‌های اجتهاد مبتلا به گواهی عدم اجتهاد هستند و در هر صورت هیچ طریق شرعی معتبری برای احراز اجتهاد مطلق و صلاحیت مرجعیت آقای خامنه‌ای در دست نیست.

مذهب زمامدار هیچ دخالتی در مشروعیت حکومت ندارد. ملاک سلامت حکومت عدالت و کاردانی است نه دین و مذهب زمامدار. نقد علمی زمامدار فاقد شرائط شرعی و قانونی تضعیف مذهب حق نیست. حفظ تنها حکومت شیعه جهان هیچ تلازمی با

فصل سیزدهم: هم رهبری هم مرجعی خامنه‌ای! ۱۶۹

ولایت فقیه و مرجعیت رهبری ندارد. اگر رهبر تنها حکومت شیعه جهان مؤمن مقلد اما حامی مذهب باشد کافی است.

فصل چهاردهم

بدعت مرجعیت جغرافیایی

در فقه شیعه برای نخستین بار مرزهای قراردادی جغرافیایی به عنوان محدوده تقلید به رسمیت شناخته شد. در این فصل ابتدا به سه روایت از مرجعیت آقای خامنه‌ای اشاره می‌شود: روایت مقام رهبری، روایت آیت‌الله منتظری و روایت آیت‌الله آذری قمی. چهارمین باب به بررسی رساله *أجوبة الاستفتاءات* آقای خامنه‌ای اختصاص دارد. عنوان فصل برگرفته از مطالب باب سوم است.

باب اول. مقام رهبری از اعلام مرجعیت‌شان خبر نداشته‌اند!

جناب آقای خامنه‌ای در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۷۳ مفصلاً درباره مرجعیت سخن گفت و پس از اشاره به هر دو فهرست قم و تهران مرجعیت تقلید شیعیان خارج از کشور را «متواضعانه و ایثارگرانه» پذیرفت:

«آقایان فهرست دادند و اسم این حقیر را هم در آن فهرست آوردند. اما اگر از من سؤال می‌کردند، می‌گفتم این کار را نکنید. بدون اطلاع من این کار را کردند. بعد از آنکه اعلامیه‌شان صادر شده بود، من خبردار شدم؛ و آلا نمی‌گذاشتم. حتی من به تلویزیون اطلاع دادم و گفتم اگر آقایان ناراضی نمی‌شوند، اعلامیه آن‌ها را که می‌خوانید، اسم مرا نخوانید. بعد گفتند که نمی‌شود؛ تحریف اعلامیه است. آقایان نشسته‌اند، چند ساعت جلسه کرده‌اند؛ نمی‌شود...»

کسانی که اصرار می‌کنند و می‌گویند: آقا رساله بدهید، توجه کنند که من برای خاطر این از قبول بار مسئولیت مرجعیت استنکاف می‌کنم. بحمدالله آقایان هستند و نیازی به این معنا نیست. البته، خارج از ایران حکم دیگری دارد. بار آن‌ها را من قبول می‌کنم. چرا؟ برای خاطر اینکه آن بار را اگر من بر ندارم، ضایع خواهد شد. آن روزی که احساس کنم آقایانی که امروز بحمدالله در این جا هستند و به عقیده من کافی هستند - و می‌بینیم کفایت لازم و بلکه

فوق اندازه ضروری برای تحمل بار مسئولیت هم امروز در قم وجود دارد- می توانند بار خارج را هم تحمل کنند، آنجا باز من کنار می کشم. امروز من درخواست شیعیان خارج از ایران را قبول می کنم؛ برای خاطر اینکه چاره ای نیست. مثل همان جاهای دیگر است که ناگزیر هستیم. اما در داخل ایران هیچ احتیاجی نیست. شما خیال می کنید کسانی که رادیوهای بیگانه و دستگاه های استکباری، برای مرجعیت دل به آنها بسته اند، در داخل ایران کسانی اند که اگر خودشان را در معرض اطلاع ملت قرار دهند، ملت، آنها را آرام می گذارد؟ ملت ایران از خائنین نمی گذرد. تا امروز نگذشته است، در آینده هم از خیانت کاران نخواهد گذشت.»^۱

کدام ضرورت در خارج چنین اقتضایی داشت؟ چگونه مراجع نمی توانستند در خارج کاری کنند و فقط ایشان چنین توانی داشت؟ ده روز بعد از این سخنرانی پیروان مقام رهبری در اجرای فرمان ایشان در تاریخ ۲ و ۳ دی ۷۳ به حسینیه شهدای قم حمله کردند، با شکستن و تخریب وسائل حسینیه شهدا با شعارهای بسیار زننده، طلاب را تهدید به تعطیل درس آیت الله منتظری کردند. از نظر حمله کنندگان خائنین باید ادب می شدند.

بررسی:

یک. آقای خامنه ای ادعا کرد: «آقایان فهرست دادند و اسم این حقیر را هم در آن فهرست آوردند. اما اگر از من سؤال می کردند، می گفتم این کار را نکنید. بدون اطلاع من این کار را کردند. بعد از آنکه اعلامیه شان صادر شده بود، من خبردار شدم؛ و آلا نمی گذاشتم.»

این ادعا با توجه به شواهد زیر خلاف واقع و کذب محض است:

اولاً آقای خامنه ای از اعلام مرجعیت خود توسط جامعه روحانیت مبارز تهران مطلع بوده و به آقای علی اکبر ناطق نوری گفته نظر آقای مهدوی کنی را هم جویا شود، زیرا در آن زمان آقای مهدوی کنی در جلسات مجمع شرکت نمی کرده است. این هم عین روایت آیت الله محمدرضا مهدوی کنی:

«یادم هست آقای ناطق یک بار به من گفتند: "می خواهیم از سوی جامعه روحانیت اعلام کنیم که ایشان مرجع هستند و ایشان گفته اند از آقای مهدوی هم پرسید که آیا موافق هستند یا نه؟" گفتم: "بله. من نظرم این است که ایشان

۱. بیانات رهبری مورخ ۲۳ آذر ۱۳۷۳، پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری.

جزو مراجع هستند.^۱ بحث اعلمیت را نمی‌خواستیم مطرح کنیم، بلکه می‌خواستیم کسانی را که صلاحیت مرجعیت و فتوا، آن هم در سطح بالا و نه اجتهاد در سطح پایین را داشتند، اعلام کنیم و باتوجه به خصوصیات ایشان، در آن موقع واقعاً پذیرفتیم و بعد هم در مراحل مختلف، این نظر تأیید شد.^۱

چه‌طور آقای خامنه‌ای که به آقای ناطق نوری سپرده قبل از اعلام مرجعیتش نظر آقای مهدوی کنی را جویا شود، از اعلام مرجعیت خود توسط جامعه روحانیت مبارز تهران بی‌خبر بوده است؟!

ثانیاً ایشان از آقای امینی نایب‌رئیس وقت اعلام مرجعیت خود را به‌نحوی خواسته است. این هم شهادت آیت‌الله آذری قمی: «بعد از وفات آقای اراکی ایشان به آقای [ابراهیم] امینی تلویحاً یا تصریحاً از مطرح کردن ایشان [خودشان] حمایت می‌فرمودند.»^۲

ثالثاً آیت‌الله منتظری نوشته است: «بعضی از افراد جامعه مدرسین نزد من آمدند و گفتند: «به جامعه گفته‌اند به هر قیمتی که هست باید آقای خامنه‌ای را به‌عنوان مرجع معرفی کنید زیرا مصلحت نظام چنین اقتضا می‌کند.»^۳

آیا آقای خامنه‌ای از دستور به جامعه مدرسین برای معرفی خود به‌عنوان مرجع به هر قیمت بی‌اطلاع بوده‌اند؟!

دو. بی‌اطلاعی جناب آقای خامنه‌ای از تصمیم جامعین قابل پذیرش نیست، اولاً ایشان از تمایل جامعه مدرسین به معرفی شش مرجع از یک سال قبل مطلع بوده است. ثانیاً از دو نهاد کاملاً مطیع که حتی معرفی مراجعی جهت ارجاع احتیاطات را بدون اجازه مقام رهبری انجام ندادند، آیا پذیرفتنی است که امر مهم معرفی مراجع جایزالتقلید پس از وفات آیت‌الله اراکی که نظام از مدت‌ها قبل برایش برنامه‌ریزی کرده بود بدون صلاحدید مقام رهبری انجام شود؟ حاشا و کلاً. ثالثاً آیا اعضای همانند آقای محمد یزدی و علی‌اکبر ناطق نوری (البته در آن زمان) که بدون اذن ولی‌امر آب نوشیدن را هم جایز نمی‌دانند ممکن است چنین امری را به اطلاع ایشان نرسانده باشند؟

سه. فرض می‌کنیم جناب آقای خامنه‌ای به تلویزیون اطلاع داده و گفته «اگر آقایان ناراضی نمی‌شوند، اعلامیه آن‌ها را که می‌خوانید، اسم مرا نخوانند.» آقای علی لاریجانی

۱. گفت‌وگو با ماهنامه پاسدار/اسلام، سال ۳۰، شماره ۳۶۰، قم، آذر ۱۳۹۰.

۲. نامه مورخ آذر ۱۳۷۶ آذری قمی به هاشمی رفسنجانی. کتاب *قرار و فرود آذری قمی*، ص ۲۷۸-۲۷۷.

۳. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱ ص ۷۷۰.

که پنج ماه بیشتر از انتصابش به مدیرعاملی سازمان صداوسیما نمی‌گذرد عرض می‌کند: «نمی‌شود؛ تحریف اعلامیه است. آقایان نشسته‌اند، چند ساعت جلسه کرده‌اند؛ نمی‌شود.» آیا احدی احتمال جدی بودن چنین گفت‌وگویی را می‌دهد؟ اینها تعارفی بیشتر نیست.

چهار. اگر رهبری سودای مرجعیت نداشت، بلافاصله بعد از رهبری شورای استفتاء و تدریس خارج برای روحانیون حکومتی تشکیل نمی‌داد و به پرسش‌های شرعی مردم پاسخ نمی‌داد، و مقامات امنیتی و قضایی را از دخالت در امر مرجعیت و تقلید نهی می‌کرد، و وجوهای شرعی قبول نمی‌کرد و در حوزه‌ها از بودجه حکومت به طلاب شهرییه پرداخت نمی‌کرد. حساسیتی که ایشان در همین سخنرانی درباره مرجعیت آیت‌الله منتظری نشان می‌دهد بهترین دلیل تمایل واقعی ایشان به تصدی مرجعیت است.^۱

پنج. جناب آقای خامنه‌ای فرموده‌اند: «کسانی که اصرار می‌کنند و می‌گویند: آقا رساله بدهید، توجه کنند که من برای خاطر این از قبول بار مسئولیت مرجعیت استنکاف می‌کنم. بحمدالله آقایان هستند و نیازی به این معنا نیست. البته، خارج از ایران حکم دیگری دارد. بار آن‌ها را من قبول می‌کنم. چرا؟ برای خاطر اینکه آن بار را اگر من بر ندارم، ضایع خواهد شد.»

اولاً مرزهای جغرافیایی در مقلد و مقلد اعتبار شرعی ندارد. در امر تقلید چه فرقی بین شیعیان ایرانی و غیرایرانی است؟ آیا ایشان برای این تمایز خود دلیل و سابقه شرعی سراغ دارند؟

۱. درمورد مرجعیت خارج کشور آقای خامنه‌ای ذکر خاطره یکی از مرتبطین با سفارت جمهوری اسلامی در یکی از کشورهای اروپائی خالی از فایده نیست: «بین سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ دوستانی در پی جمع‌آوری امضا از روحانیون خارج کشور برای مرجعیت آقای خامنه‌ای برآمدند با من هم تماس گرفتند من از امضای بیانیه استنکاف کردم، البته آن‌ها که امضا کردند بعدها به عرش رسیدند. من البته توانایی نداشتم به صراحت دلیل امضا نکردنم را بگویم. به بهانه‌ای از امضا خودداری کردم. همان زمان به یکی از دوستان که از قضا فرد فهمیده‌ای بود و مشوق من برای امضا بود گفتم واقعاً شما آقای خامنه‌ای را در حد مرجعیت یا حتی اعلم می‌دانید که به شیعیان خارجی زبان بسته معرفی کنیم؟ پاسخ داد: خیلی مهم نیست! ایشان که رساله ندارد. شیعیان هم که در نهایت در مسائل فقهی به رساله مراجع تقلید رجوع می‌کنند، رساله‌ها هم که در غالب احکام عین هم است، لذا عملاً مردم فقط در مسائل سیاسی به ایشان رجوع خواهند کرد. البته اشاره‌ای هم داشت که حالا از تهران هم از ما خواسته‌اند که مرجعیت خارج از کشور ایشان را ما امضا کنیم، ما هم امضا می‌کنیم تا گمان نکنند ما با نظام یا با رهبری زاویه داریم.»

ثانیاً شیعیان خارج از کشور همانند شیعیان داخل کشور هیچ نیازی به مرجعیت ایشان نداشتند. با وجود مراجع حوزه علمیه نجف و دیگر بلاد از جمله بیروت جناب رهبری از کدام نیاز به زمین مانده در خارج از کشور سخن می‌گویند؟

ثالثاً با توجه به وسایل ارتباط جمعی و انتشار فتاوی ایشان به زبان فارسی آیا اگر کسی در داخل کشور از ایشان تقلید کند به نظر ایشان مُجزی نیست؟! اگر ایشان مرجع داخل نیستند چرا وجوّهات داخل را أخذ می‌کنند؟! چرا شعری می‌گویند که در قافیه‌اش گیر کنند؟! این سخنان را جز بر تعارفی خنک نمی‌توان حمل کرد.

شش. اما اینکه ایشان تاکنون یعنی پس از بیست‌وشش سال رساله نداده است دلیلش تواضع و خفض جناح نیست، اگر نخواهد از روی رساله «امام راحل عظیم‌الشأن» رونویسی کند یک دوره کامل مراجعه به مدارک می‌طلبید، آن هم برای کسی که مبانی اصولی دستش باشد، خارج فقه و اصول گفته باشد، از همه مهم‌تر فرصت و وقت کافی برای استفراغ وُسع داشته باشد. مرجعیت یک کار تمام وقت است. رهبری هم یک کار تمام وقت از سنخ دیگر است. این دو با هم جمع نمی‌شود، به‌خصوص برای کسی که از باء بسم‌الله آغاز کرده است.

هفت. مقام محترم رهبری درباره آیت‌الله منتظری البته بدون ذکر نام فرمودند:

«شما خیال می‌کنید کسانی که رادیوهای بیگانه و دستگاه‌های استکباری، برای مرجعیت دل به آن‌ها بسته‌اند، در داخل ایران کسانی‌اند که اگر خودشان را در معرض اطلاع ملت قرار دهند، ملت، آن‌ها را آرام می‌گذارد؟ ملت ایران از خائنین نمی‌گذرد. تا امروز نگذشته است، در آینده هم از خیانتکاران نخواهد گذشت.»

اولاً مرحوم آیت‌الله منتظری استاد جناب آقای خامنه‌ای در درس شرح اشارات بوده است.^۱ ایشان درباره استاد خود این‌گونه بی‌ادبانه و غیرمنصفانه سخن گفته است. عاقبت ایشان دیدنی است.

ثانیاً عبارت زیر از کیست؟

«شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغ‌های رادیو بیگانه متأثر نباشید. مردم ما شما را خوب می‌شناسند، و حیل‌های دشمن را هم خوب درک کرده‌اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران کینه خود را به اسلام نشان می‌دهند.... جنابعالی ان‌شاءالله با درس و

۱. شرح/اسم، ص ۸۵

بحث خود حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید.»

ثالثاً روشن است که انگشت اشارهٔ جناب آقای خامنه‌ای به‌سوی چه کسی نشانه رفته است. وزارت اطلاعات و سپاه پیام این سخنان و مخاطب آن را به خوبی درک کردند و به وظیفهٔ خود آگاه شدند تا به پیش‌بینی رهبری مبنی بر اینکه «ملت ایران از خائنین نمی‌گذرد» جامهٔ عمل ببوشانند.

هشت. یکی از شرائط مرجعیت عدالت است. دروغ، افترا و اهانت مخلّ به عدالت می‌باشد. با توجه به مستندات فوق جناب آقای خامنه‌ای با اظهار اینکه از اعلام مرجعیت خود بی‌خبر بوده، و با انتساب استاد خود به خیانت مرتکب دروغ، افترا و اهانت شده، حتی اگر از ملکهٔ اجتهاد مطلق هم برخوردار بود، به دلیل فقدان عدالت شرعاً صلاحیت مرجعیت و افتاء را ندارد.

باب دوم. روایت آیت‌الله منتظری

«پرسش: پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله اراکی و بحران مرجعیت در سال ۷۳ که با اقبال مردمی و رویکرد خواص علما - همچون آیت‌الله موسوی اردبیلی و آیت‌الله مؤمن و دوازده تن دیگر از علما - نسبت به حضرتعالی از یک سو و دخالت نیروهای امنیتی و حکومتی از سوی دیگر همراه بود، آقای خامنه‌ای سخنرانی تندی در این زمینه ایراد نمودند که در آن به‌طور صریح - البته بدون ذکر نام - به حضرتعالی اشاره شده بود و نوعی جهت‌دهی به گروه‌های فشار محسوب می‌شد؛ به دنبال این سخنرانی گروه‌های فشار پس از نماز جمعه مجدداً و برای چندمین بار با سنگ و چوب به بیت حضرتعالی حمله کردند و فردای آن به محل درس یورش آورده و تریبون و لوازم حسینه را شکستند و شاگردان را تهدید نمودند، که البته با دخالت شورای عالی امنیت ملی غائله خاتمه یافت. حضرتعالی علت اصلی این تهاجمات را چه می‌دانید و فکر می‌کنید به چه دلیل هر از گاه این‌گونه به حضرتعالی - با آن همه سوابق و با اینکه استاد همهٔ حضرات بوده‌اید - حمله‌ور می‌شوند؟ و بفرمایید در آن زمان چه واکنشی از خود نشان دادید و آیا به محاکم قضایی شکایت بردید؟

پاسخ: از همان اوایل رهبری آقای خامنه‌ای کاملاً مشهود بود که یک عده می‌خواهند برای مرجعیت ایشان زمینه‌سازی کنند و حتی در زمان آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله اراکی هم عده‌ای این مسئله را مطرح می‌کردند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مانعی که این عده در راه خود می‌دانستند من بودم، آن‌ها پیش خود تحلیل می‌کردند که اگر مرجعیت فلانی فراگیر شود موجب می‌شود تا رهبری آقای خامنه‌ای هم تضعیف شود، لذا از همان ابتدا به بهانه‌های

مختلف به من و بیت من حمله می کردند و در جامعه به صورت یک سویه تبلیغات و جوسازی به راه انداختند؛ آن ها معمولاً برای حملات خودشان بعضی صحبت های مرا بهانه می کردند ولی بعد از فوت مرحوم آیت الله اراکی من صحبتی نکرده بودم و بهانه ای در دست آنان نبود، این بود که مطالب رادیوهای خارجی از جمله رادیو بی بی سی را بهانه کردند که بله این رادیوها دارند بر روی مرجعیت فلانی تبلیغ می کنند و معلوم می شود مثلاً برنامه ای و توطئه ای در کار است!

در حالی که رادیوهای خارجی به ارائه تحلیل و گزارش از وضعیت مرجعیت می پرداختند و اتفاقاً در گزارش هایشان بارها از دیگران و حتی شخص آقای خامنه ای نام می بردند. خلاصه بعد از فوت آیت الله اراکی جو را به صورت شدیدی مسموم کردند تا آنجا که بسیاری از علما از برگزاری مراسم ختم برای آیت الله اراکی صرف نظر کردند، چون آن روزها یک عده را به عنوان “حزب الله” و امثال آن راه انداخته بودند و در مراسم علما به نفع مرجعیت آقای خامنه ای شعار می دادند؛ روی این اساس من هم صلاح ندیدم برای آیت الله اراکی مراسم بگیرم و فقط پیام تسلیتی نوشتم چون احتمال درگیری زیاد بود، حتی اعضای دفتر را جمع کردم و به آنان گفتم لازم نیست برای مرجعیت من تبلیغ کنید یا نفی دیگران را نمایید.

اما یک وقت دیدم آقای خامنه ای درباره مسئله مرجعیت سخنرانی کرد و به طور کنایه کالصریح علیه من موضع گیری نمود، البته از من نام نبرد ولی به گونه ای بود که همگان مرجع ضمیر را پیدا کردند، ایشان در این سخنرانی مطالب رادیوهای خارجی را بهانه کرده و حتی تعبیر تندی مثل “خیانت” را به من نسبت داد.

پس از این سخنرانی بود که در سطح شهر قم اطلاعیه های مختلفی پخش شد که افراد را تحریک می کرد تا به بیت من حمله کنند، و بعد از نماز جمعه مجدداً گروه های فشار را مقابل منزل ما جمع کردند و علیه من و آیت الله مؤمن - که بعضی مردم را به ما ارجاع داده بود - شعار دادند؛ فردای آن روز هم به محل درس آمدند و من با وجود همه خطرات در محل درس حاضر شدم و درس را گفتم ولی آنان پس از پایان درس شروع کردند به شعار و اینکه فلانی مرجع بی بی سی است و اعدام باید گردد و...! بعد هم تریبون و لوازم حسینی را شکستند و شاگردان را تهدید کردند که اگر فردا به درس بیایید با شما معامله ضد انقلاب می کنیم.

خلاصه روز بعد با دخالت شورای عالی امنیت ملی آن غائله خاتمه یافت و شاگردان هم شکایتی علیه مهاجمان تنظیم کردند و بعضی آقایان اساتید دانشگاه هم نامه ای به آقای هاشمی رفسنجانی نوشتند که البته هیچ گونه ترتیب

اثری به آن داده نشد؛ آقاسعید [منتظری] هم نامه‌ای به آقای خامنه‌ای نوشت که طبق معمول آن‌هم بی‌جواب ماند.^۱

باب سوم. عذرخواهی آیت‌الله آذری قمی

آیت‌الله آذری قمی سه سال بعد به این مسئله این‌گونه اعتراض می‌کند:

«چرا مقام معظم رهبری وضعیت مرجعیت به‌خصوص حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری را به دست یک مشت بچه‌های اطلاعاتی داده‌اند که شبانه قصد تعدی به حریم مرجعیت و غارت آرشیو و دیگر اشیاء ایشان را می‌نمایند، افراد ناصح و خیرخواه را با چشم بسته و اهانت به زندان می‌برند. هنوز برخی وسائل غارتی را حتی با وساطت آیت‌الله مؤمن نیز برنگردانده‌اند، همان‌طور که قوم وحشی مغول با علم و کتاب کردند...»

آن روز یک نفر از جامعه مدرسین در دفاع و حمایت از معظم‌له قدمی برنداشت و کلمه‌ای نگفت، حتی حقیر هم به خیال واهی اینکه طرف مقام معظم رهبری است چیزی نگفتم، ولی امروز از خدای خود و پیامبرم شرمندهم و معذرت می‌خواهم.

متأسفانه نه تنها عاملین جنایت حمله وحشیانه به بیت مرجعیت که به سرپرستی [خسرو مشهور به روح‌الله] حسینیان انجام پذیرفت تاکنون هیچ مؤاخذه‌ای نشده‌اند، بلکه به‌عنوان تشویق به حج مشرف شدند. حج‌شان مقبول باد! جای تعجب و تأسف اینجاست که چنین فردی را مسئول مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌گمارند.

به‌هر حال در این مبارزه ظالمانه با مقام شامخ مرجعیت، دادگاه ویژه غیرقانونی روحانیت نیز کم آتش نسوزاند. که مسئولیت (معنای مسئولیت مجرم بودن نیست، بلکه معنایش این است که خبرگان رهبری می‌توانند از معظم‌له توضیح بخواهند) مستقیم این حق‌کشی و حق‌کشی‌های دیگر در مورد روحانیون متوجه شخص مقام معظم رهبری است، که اگر خبر دارند و اعجاب و اگر خبر ندارند و آسفا، تعطیل این دادگاه خلاف قانون اساسی را از جنابعالی خواهانم.^۲

آیت‌الله آذری قمی یک ماه بعد درباره سخنانی مقام رهبری و اقدامات وزارت اطلاعات می‌نویسد:

«... تا رأی بی‌منا و مأخذ جامعه صادر شد، آن‌هم با فشار بچه‌های اطلاعاتی و دلالی آقای یزدی، سپس اعلام قبولی ایشان برای خارج فقط و

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱ ص ۷۵۲-۷۵۰.

۲. نامه سرگشاده به سید محمد خاتمی، ۵ آبان ۷۶. کتاب فراز و فرود آذری قمی، ص ۳۴۳-۳۴۲.

تعیین معاونتی در اطلاعات برای جانداختن مرجعیت ایشان در داخل با حبس و چیزهایی از آن قبیل نامه‌هایی در این رابطه با شخص ایشان داشت که هرگز حاضر به انصراف نشدند.^۱

باب چهارم. انتشار رساله أجوبة الاستفتاءات

چند ماه بعد از اعلام قبول مرجعیت خارج از کشور رساله‌ای با مشخصات زیر منتشر شد: *أجوبة الاستفتاءات ولی امر المسلمین سماحة آية الله العظمی السید علی الحسینی الخامنئی دام ظلّه الوارف، الجزء الأول العبادات*.^۲

در مقدمه کتاب «دائرة استفتاءات دفتر آیت الله العظمی خامنه‌ای» آورده است: «سیل سوالات شرعی از دفتر رهبر امت اسلامی از ده‌ها هزار تجاوز می‌کند، ایشان برخی را طبق رأی خود و برخی دیگر را طبق فتوای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی پاسخ داده است. این مجموعه کلیه ابواب فقهی به‌ویژه امور مبتلا به را در بر می‌گیرد. بعد از اصرار شدید مؤمنین از سراسر عالم و واگذاری زمام مرجعیت تقلید به ایشان از جانب علمای خبره، بالاخره ایشان اجازه نشر این مجموعه را البته بعد از تهذیب و تعریب و تبویب و بررسی مجدد صادر کردند.»^۳

این رساله براساس آخرین ویرایش آن در پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری (بهار ۱۳۹۴) از احکام تقلید تا احکام قبرستان را در بر می‌گیرد و شامل ۲۱۱۸ سوال و جواب است. نمونه‌ای از این پرسش و پاسخ‌ها با رعایت شماره مسلسل ویرایش اخیر رساله از پایگاه اطلاع‌رسانی رهبری نقل می‌شود:

س ۹: آیا تقلید از مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده و رساله عملیه هم ندارد، جایز است؟

ج: در صحت تقلید از مجتهد جامع الشرائط، تصدی مرجعیت یا داشتن رساله عملیه شرط نیست، لذا اگر برای مکلفی که قصد تقلید از او را دارد، ثابت شود که وی مجتهد

۱. نامه مورخ آذر ۷۶ به هاشمی رفسنجانی. کتاب *فراز و فرود آذری قمی*، ص ۲۷۸.

۲. الکویت، دارالنبأ للنشر و التوزیع، ۱۹۹۵/۱۴۱۵ [بهمن یا اسفند ۱۳۷۳ یا بهار ۱۳۷۴]. این رساله توسط سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در ۳۴۷ صفحه در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. چاپ اول عربی شامل ۱۱۱۳ سوال و جواب است. ترجمه رساله به فارسی در توسط دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور افغانستان در سال ۱۳۷۵ در قم و ترجمه آن به فارسی توسط احمد رضا حسینی در ۵۲۸ صفحه در سال ۱۳۷۹ در تهران منتشر شد.

۳. *أجوبة الاستفتاءات*، ص ۳-۴.

جامع الشرائط است، تقلید اشکال ندارد.

س ۱۰: آیا تقلید از کسی که در یکی از ابواب فقه مثل نماز و روزه به درجه اجتهاد رسیده، جایز است؟

ج: فتوای مجتهد متجزی که تنها در برخی ابواب فقهی دارای فتوا و نظر اجتهادی است برای خودش حجت است، ولی جواز تقلید دیگران از او محل اشکال است؛ اگر چه جواز آن بعید نیست.

س ۱۶: آیا در تقلید، اعلمیت مرجع شرط است یا خیر؟ معیار و ملاک اعلمیت چیست؟

ج: در مسائلی که فتوای اعلم با فتوای غیراعلم اختلاف دارد، احتیاط آن است که از اعلم تقلید کند و ملاک اعلمیت این است که آن مرجع نسبت به سایر مراجع قدرت بیشتری بر شناخت حکم الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعیه را از أدله استنباط کند و همچنین نسبت به اوضاع زمان خود به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام و ابراز نظر فقهی مؤثر است، آگاه‌تر باشد.

س ۲۱: از چه کسی باید تقلید کنیم؟

ج: از مجتهدی که جامع شرائط فتوا و مرجعیت است، و بنابر احتیاط باید اعلم هم باشد.

س ۵۲: در صورت تعارض فتوای ولی امر مسلمین با فتوای مرجعی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وظیفه شرعی مسلمانان چیست؟ آیا معیاری برای تفکیک احکام صادره از طرف مراجع تقلید و ولی فقیه وجود دارد؟ مثلاً اگر نظر مرجع تقلید با نظر ولی فقیه در مسأله موسیقی اختلاف داشته باشد، متابعت از کدام یک از آنان واجب و مجزی است؟ به‌طور کلی احکام حکومتی که در آن نظر ولی فقیه بر فتوای مراجع تقلید برتری دارد، کدام است؟

ج: در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود. ولی در مسائل فردی محض، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید.

س ۵۶: آیا اعتقاد به اصل ولایت فقیه از جهت مفهوم و مصداق یک امر عقلی است یا شرعی؟

ج: ولایت فقیه که عبارت است از حکومت فقیه عادل و دین‌شناس حکم شرعی

تعبدی است که مورد تأیید عقل نیز می‌باشد، و در تعیین مصداق آن روش عقلایی وجود دارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است.

س ۶۱: وظیفه ما در برابر کسانی که اعتقادی به ولایت فقیه جز در امور حسبه ندارند، با توجه به اینکه بعضی از نمایندگان آنان این دیدگاه را ترویج می‌کنند، چیست؟

ج: ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه اثنی‌عشری است که ریشه در اصل امامت دارد، اگر کسی به نظر خود براساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است، ولی ترویج اختلاف و تفرقه بین مسلمانان برای او جایز نیست.

س ۶۳: کلمه ولایت مطلقه در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این معنی استعمال شده است که اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را به انجام کاری امر کنند، انجام آن حتی اگر از سخت‌ترین کارها هم باشد بر آن فرد واجب است، به‌طورمثال اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی دستور خودکشی بدهند. آن فرد باید خود را به قتل برساند. سؤال این است که آیا ولایت فقیه در عصر ما با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم بودند و در این زمان ولی معصوم وجود ندارد، به همان معنای عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است؟

ج: مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع‌الشرائط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از اینکه وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی براساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدم و حاکم است، و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است.

س ۶۵: آیا بر فقیهی که در کشور جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کند و اعتقادی به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از دستورات ولی فقیه واجب است؟ و اگر با ولی فقیه مخالفت نماید فاسق محسوب می‌شود؟ و در صورتی که فقیهی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه دارد ولی خود را از او شایسته‌تر به مقام ولایت می‌داند، اگر با اوامر فقیهی که متصدی مقام ولایت امر است مخالفت نماید، فاسق است؟

ج: اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو اینکه فقیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه‌های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسئله به طور کلی تفاوت خواهد کرد.

س ۶۷: آیا ولایت فقیه یک مسأله تقلیدی است یا اعتقادی؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟

ج: ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می‌باشد. با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادله شرعی استنباط می‌شوند و کسی که به نظر خود براساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است.

س ۱۰۰۳: باتوجه به نظر مبارک حضرت امام راحل (قدس سره) و نظر مبارک حضرتعالی و بعضی فقهای دیگر که امر وجوهات راجع به ولی امر مسلمین است، پرداخت وجوهات به غیر ولی امر چه حکمی دارد؟

ج: مقلدین هر یک از مراجع محترم تقلید (دامت برکاتهم)، اگر در پرداخت سهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب برائت ذمه می‌شود.

س ۱۰۰۵: آیا اجازه گرفتن از مجتهدی که مقلد از او تقلید می‌کند، برای مصرف سهم امام (علیه السلام) در عمل خیر مثلاً در حوزه علمیه یا دارالایتام، ضرورت دارد و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟ و اصولاً آیا اجازه مجتهد ضروری است؟

ج: اختیار سهمین مبارکین به طور کلی مربوط به ولی امر مسلمین است و کسی که بر عهده او و یا در مال وی مقداری حق امام (علیه السلام) یا سهم سادات باشد، باید آن را به ولی امر خمس یا وکیلی که از طرف او اجازه دارد، تسلیم کند، و اگر می‌خواهد آن را در یکی از موارد مقرر مصرف کند، باید ابتدا راجع به آن اجازه بگیرد، و در عین حال

مکلف باید فتوای مرجع تقلید خود را در آن رعایت نماید.

س ۱۰۴۸: جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع الشرائط مبسوط‌الید (ولی امر مسلمین) حکم به آن کند؟
ج: بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرائطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است.

بررسی:

یک. اکثر استفتائات از جانب ایرانیان و به زبان فارسی صورت گرفته، فتاوا نیز به زبان فارسی داده شده، «سپس به عربی ترجمه شده»^۱ و در کویت منتشر شده و بار دیگر در تهران به فارسی چاپ شده است.

دو. مطابق مقدمه دائرة استفتانات رهبری فتاوی مذکور در *أجوبة الاستفتانات* مزجی است، برخی برگرفته از فتاوی مرحوم آیت الله خمینی است، برخی نیز از جانب آقای خامنه‌ای صادر شده است. البته مشخص نیست کدام فتوا از کیست. ظاهراً اکثراً فتاوا مطابق *تحریر الوسيلة* و آخرین نظرات آیت الله خمینی است و اندکی از آن از قبیل جهاد ابتدایی، بلاد کبیره و لیالی مقمره نظرات جدید شورای استفتاء است به شرحی که گذشت.

سه. از جمله فتاوی اختصاصی آقای خامنه‌ای این سه مورد است: سوال ۹: در صحت تقلید از مجتهد جامع الشرائط، تصدی مرجعیت یا داشتن رساله عملیه شرط نیست. در پاسخ به سوال ۱۰ جواز تقلید از مجتهد متجزی محل اشکال اما غیربعید است. سوال ۱۶: از جمله مؤلفه‌های اعلامیت این است که نسبت به اوضاع زمان خود به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام و ابراز نظر فقهی مؤثر است، آگاه‌تر باشد.

چهار. فتاوی مذکور در این رساله درباره ولایت فقیه خالی از تناقض نیست. در سوال ۵۶ ولایت فقیه حکم شرعی تعبّدی مورد تأیید عقل معرفی شده است. اما در سوال ۶۱ از ارکان مذهب حقّه اثنی عشری که ریشه در اصل امامت دارد معرفی شده که ممکن است فردی با استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد.
اولاً چگونه ممکن است امری از یک سو حکم شرعی تعبّدی باشد و از سوی دیگر

۱. *أجوبة الاستفتانات*، الطبعة الأولى، ص ۴.

استدلال و برهان بر علیه آن نیز میسر باشد؟

ثانیاً از آن مهم‌تر اگر ولایت فقیه از ارکان مذهب است چگونه ممکن است فردی که با استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد معذور باشد؟! این چنین شیر بی‌یال و دم و اشکمی خدا هم نافرید!

ثالثاً این چه امر اعتقادی (رکن مذهب) است که در عین حال حکم تعبّدی شرعی هم هست؟!^۱

فتاوی رهبری درباره ولایت فقیه از جمله شاهکارهای ایشان و میزان بسیار خوبی برای سنجش دانش فقهی وی است.

پنج. در سوال ۶۷ بار دیگر مشکلات لاینحل باور به ولایت فقیه خود را نشان داده است. از یک سو ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت معرفی شده که از اصول مذهب می‌باشد. از سوی دیگر این گونه افاضه شده که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادله شرعی استنباط می‌شوند. و برای بار سوم گفته شده کسی که به نظر خود براساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است. مطمئناً امری با سه ویژگی فوق در کل تعالیم اسلامی یافت نمی‌شود که هم از شئون اصول اعتقادی مذهب باشد، هم عدم باور به آن از طریق استدلال معذور باشد، و هم در عین اعتقادی بودن از ادله شرعی استنباط شود. همین یک فتوای متناقض برای عدم صلاحیت اجتهاد کافی است.

شش. یکی از نوآوری‌های جناب آقای خامنه‌ای مبتنی کردن حکم شرعی بر قانون عرفی است. ایشان در سوال ۵۶ تعیین مصداق ولی فقیه را براساس روش عقلایی بیان شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دانسته است. در سوال ۶۵ نیز گفته شده عدم جواز مخالفت با ولی فقیه در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه‌های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسئله به‌طور کلی تفاوت خواهد کرد. اینکه در فتوای شرعی به قانون اساسی استناد می‌شود حکایت از فقدان طریق شرعی در مسئله است. چه اگر داشت به جای رجوع به قانون عرفی به آن طریق شرعی استناد می‌کرد.

هفت. آیا خمس را منحصراً باید به ولی فقیه داد و مراجع تقلید مجاز به دریافت و

۱. در این زمینه در مقاله «مکتب منتظری پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر (ولایت بر قبور و ادب تسلیت)، ۳ دی ۱۳۸۸» به تفصیل بحث کرده‌ام. اکنون در کتاب *سوگنامه فقیه پاکباز* ص ۱۵۳۲.

تصرّف در خمس نیستند؟ جناب آقای خامنه‌ای ابتدا همانند آذری متقدّم قائل به وجوب پرداخت خمس به حاکم اسلامی است.^۱ در سال ۱۳۷۵ نیز فتوا داده است که خمس می‌باید به ولی‌امر خمس که همان ولی‌امر مسلمین باشد یا وکیل وی پرداخت شود نه هر مجتهد جامع‌الشّرائطی^۲ اما خیلی زود از فتوای قبلی عقب‌نشینی می‌کند: «مقلّدین هر یک از مراجع محترم تقلید (دامت برکاتهم)، اگر در پرداخت سهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب براءت ذمه می‌شود.»^۳ اگر پرداخت خمس به ولی‌امر واجب باشد چگونه پرداخت آن به مراجع تقلید موجب براءت ذمه می‌شود؟! این تناقض در سوال ۱۰۰۵ متن فارسی أجوبة نیز مشخص است. چگونه مکلف هم نظر مرجع تقلید خود را رعایت کند و هم کل سهمین مبارکین را وجوباً به ولی‌امر یا وکیل وی تسلیم کند؟!

هشت. این گونه تناقض‌ها که در فتاوای منسوب به جناب آقای خامنه‌ای در دو کتاب أجوبة و دُرر کم نیست، قابل حل است به اینکه بپذیریم افراد مختلفی در شورای استفتاء با مبانی متفاوت و انشاءهای مختلف این پاسخ‌ها را داده‌اند، و مقام رهبری نیز به دلیل اشتغالات کثیره و عدم دانش فقهی لازم متوجه این تناقضات و ناهماهنگی‌ها نشده است.

نتیجه فصل چهاردهم

الف. جناب آقای خامنه‌ای در سخنرانی مورخ ۲۳ آذر ۱۳۷۳ اعلام می‌کند که از اعلام مرجعیتش اطلاع نداشته و اگر اطلاع می‌داشت از پخش آن جلوگیری می‌کرد. اسناد و شواهد متعدّدی که در قسمت‌های پیشین ارائه شد به‌علاوه روایات آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی نشان می‌دهد که ایشان نه تنها خبر داشته بلکه از سال‌ها قبل برای آن برنامه‌ریزی کرده بود.

ب. آقای خامنه‌ای به این دلیل که در خارج از کشور بار مرجعیت بر زمین مانده مرجعیت خارج از کشور را متواضعانه قبول می‌فرماید. ایشان اطلاع ندارند مرزهای جغرافیایی هیچ دخالتی در احکام شرعی تقلید ندارد. ایشان برخلاف ادعای خود به

۱. دُرر الفوائد فی أجوبة القائد، ص ۵۹.

۲. أجوبة الاستفتاءات، متن عربی، چاپ اول، سوال ۱۰۲۵، ص ۳۱۵.

۳. پیشین، متن فارسی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبری، سوال ۱۰۰۳.

پرسش‌های شرعی ایرانیان پاسخ می‌دهد و وجوهات شرعی ایرانیان را نیز به احسن وجه أخذ می‌کند.

ج. ایشان در همین سخنرانی با کنایه ابلغ من التصريح آیت‌الله منتظری را چند بار به خیانت متهم می‌کند. ده روز بعد از سخنرانی رهبری در روزهای ۲ و ۳ دی ۱۳۷۳ مأموران لباس شخصی در پناه نیروهای امنیتی و انتظامی به درس آیت‌الله منتظری حمله می‌کنند، حسینیه را تخریب و با شعارهای زننده، طلاب را به تعطیل درس تهدید می‌کنند. این حملات را معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات سازمان داده بود.

د. رساله‌*أجوبة الاستفتائات* در اواخر ۱۳۷۳ منتشر می‌شود. تناقض‌های موجود در این رساله از جمله در بحث ولایت فقیه و خمس از ادله عدم اجتهاد مفتی آن است.

بخش چهارم

سودای مرجعیت اعلا: امام خامنه‌ای؟

الف. در بخش اول دانستیم که جناب آقای خامنه‌ای تا پنجاه سالگی در خرداد ۱۳۶۸ حجت‌الاسلام بود و با مسامحه حجت‌الاسلام والمسلمین؛ خطیبی توانا بود که نه تنها ادعای اجتهاد نداشت، بلکه رهبری و مرجعیت را به خواب هم نمی‌دید.

ب. در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ براساس قاعده «مصلحت نظام اوجب واجبات است» خبرگان براساس نقلی مجعول از هاشمی رفسنجانی با تأیید احمد خمینی اجتهاد لازم برای رهبری وی را احراز کرده به‌عنوان آیت‌الله خامنه‌ای ولی مطلق فقیه و رهبر جمهوری اسلامی شد. این بحث بخش دوم بود.

ج. در بخش سوم بحث این‌گونه ادامه یافت: آقای خامنه‌ای که مصلحت نظام را اکسیری معجزه‌آسا یافته بود، برخلاف نظر نهایی امام راحل عظیم‌الشأن در عدم لزوم مرجعیت رهبری، بنابر مصلحت نظام از ابتدای رهبری تصمیم به ادعای مرجعیت گرفت، گواهی‌های صادره برای اجتهاد لازم برای رهبری را به‌عنوان گواهی اجتهاد برای افتاء در آغاز فتاوایی که غالباً تنفیذ تحریر/الوسیلة آیت‌الله خمینی بود منتشر کرد و با أخذ وجوهات شهریه و پرداخت شهریه به طلاب علوم دینی و آغاز درس خارج فقه بعد از پانزده سال دوری مطلق از فقه و اصول و برگزاری جلسات بازپروری فقهی به‌عنوان شورای استفتاء مرجعیت را عملاً منضم به رهبری خود کرد. جامعین حکومتی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران) در آذر ۱۳۷۳ رهبر جمهوری اسلامی را به‌عنوان مرجع جایزالتقلید به مردم معرفی کردند: آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

د. اما مصلحت نظام اقتضایی بیش از این داشت: مرجعیت اعلا یا مرجعیت منحصربه‌فرد. موضوع آن وحدت مرجعیت انحصاری در رهبری جناب آقای خامنه‌ای است: امام خامنه‌ای. این پروژه از سال ۱۳۷۶ آغاز شده، هزینه فراوانی را بر رهبری تحمیل کرده، هنوز هم محقق نشده و کوشش‌ها ادامه دارد. بخش چهارم شامل دو فصل است:

- ابتذال مرجعیت شیعه

- نمونه‌ای از فتاوی بی‌پایه و خطرناک

عنوان بخش برگرفته از مطالب فصل پانزدهم است.

فصل پانزدهم

ابتدال مرجعیت شیعه

موضوع این فصل موضوع کمتر شناخته شده «مرجعیت اعلا» است. باتوجه به اینکه طرح مرجعیت اعلا قبل از اجرائی شدن با مخالفت شدید دو نفر از فقهای قم موقتاً متوقف شد، ابعاد مختلف آن آشکار نشد، اما این سودا از ذهن و ضمیر رهبری رخت برنست. در این فصل به شواهد موجود سودای مرجعیت اعلاي جناب آقای خامنه‌ای و مخالفان آن پرداخته می‌شود. عنوان فصل برگرفته از عین عبارات فقهای منتقد در باب‌های دوم و چهارم است. مباحث این فصل در ضمن شش باب به شرح زیر تنظیم شده است:

- مطالبه رهبری از جامعه مدرسین: مرجع باید یک نفر باشد!
- سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب ۱۳۷۶ آیت‌الله منتظری
- آیت‌الله خامنه‌ای بزرگترین مرجع امروز شیعه!
- آذری ۱۳۷۶: اعلام منعزل بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت
- عکس‌العمل مقام رهبری به انتقادات علمای قم
- تحقق مرجعیت اعلا در گرو وفات مراجع جایزالتقلید اعلام شده.

باب اول. مطالبه رهبری از جامعه مدرسین: مرجع باید یک نفر باشد!

مرحوم استاد آیت‌الله منتظری در تابستان ۱۳۷۶ در گفت‌وگو با آیت‌الله آذری قمی برای نخستین بار سودای مرجعیت اعلاي رهبری را کشف می‌کند:

«با مشاهده همه دخالت‌های ناروا در امور حوزه و مرجعیت، من در عین حال ساکت بودم تا اینکه پس از انتخابات ریاست‌جمهوری [خرداد ۱۳۷۶] روزی در خاوه من به منزل آقای [احمد] آذری [قمی] رفتم، ایشان فردی را صدا زد و دفتری را به او داد و گفت: "در قم این دفتر را به آقای [رضا] استادی بده"، سپس متوجه من شد و گفت: "پس از انتخابات، جامعه"

مدرسین به تهران احضار شدند؛ پس از حضور، آقای خامنه‌ای پرسید: وضع جامعه مدرسین چگونه است؟! من گفتم: جامعه مدرسین مرد!، نظر ایشان [آذری] این بوده که چون جامعه را وادار کردند آقای ناطق‌نوری را برای ریاست جمهوری تأیید کنند و او انتخاب نشد، پس جامعه موقعیت خود را از دست داده است.

آقای آذری ادامه داد: آقای خامنه‌ای از این حرف من ناراحت شد و گفت: "این چه حرفی است؟ ما با جامعه مدرسین کارها داریم و از جمله مسأله مرجعیت است، هفت نفر مرجع صحیح نیست، مرجع باید یک نفر باشد! و این کار بر عهده جامعه است، و باید جامعه مدرسین تقویت شود." پس در این رابطه چهار نفر از اعضای جامعه این دفتر را تهیه کرده‌اند و به اعضای جامعه داده‌اند تا نظر بدهند، در این دفتر آمده: "اولاً جامعه مدرسین منحصر در افراد خاص نباشد و همه مدرسین حوزه دعوت شوند؛ و ثانیاً در همه استان‌های کشور نماینده داشته باشند،" و من اشکال کرده‌ام: "اگر منظور دعوت از بچه‌هاست که ارزش ندارد، و اگر منظور دعوت از بزرگان حوزه است آنان حاضر نیستند شرکت کنند، و هنگامی که ما در قم شکست خورده‌ایم طبعاً در جاهای دیگر به ما اعتنا ندارند."

وقتی آقای آذری این صحبت‌ها را نقل کرد من از ایشان پرسیدم: "منظور آقای خامنه‌ای از مرجع واحد چه کسی بود؟" آقای آذری گفت: "منظور ایشان خودشان بود! و می‌خواستند جامعه مدرسین فقط ایشان را برای مرجعیت تعیین کنند." من گفتم: "وقتی که جامعه سابقاً هفت نفر را تعیین کرده‌اند الآن چگونه می‌توانند بگویند فقط یک نفر؟ باید صبر کنند بقیه بمیرند تا قهراً در یک نفر متعین گردد." آقای آذری گفت: "این هم یک اشکال سوم!" من گفتم: "مهم‌ترین اشکال همین است." این بود خلاصه‌ای از جریانات گذشته. اگر - از باب فرض - همه این امور قابل اغماض باشد، ولی فشار مأمورین اطلاعات و سپاه و گروه‌های فشار در بلاد مختلف کشور در این رابطه به اهل علم و اهل منبر قابل اغماض نبود، زیرا به‌طور کلی مرجعیت شیعه بازیچه سیاست‌های بچه‌گانه شده بود، و همین امر باعث و انگیزه من بود در سخنرانی ۱۳ رجب ۱۴۱۸ [۲۳ آبان ۱۳۷۶]، و عجیب است که چرا آقایان دیگر در این زمینه احساس تکلیف نکردند؟^۱

لازم به ذکر است مرجع اعلا در خاطرات آیت‌الله منتظری مسبوق به سابقه است. ایشان در آبان ۱۳۷۳ در توضیح پیغام کتبی خود به آقای خامنه‌ای توسط آیت‌الله مؤمن قمی متذکر شده است: «چون می‌دانستند که آقای خامنه‌ای در عداد مراجع نیست

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱ ص ۷۷۳-۷۷۴.

می‌خواستند با استفاده از قدرت سیاسی ایشان را به‌عنوان مرجع اعلا و منحصر به فرد معرفی کنند.»

آیت‌الله منتظری بهتر از هر کسی با توان فقهی و روحیات مسئولان نظام آشنا بود. ایشان متوجه شده بود که آقای خامنه‌ای که یقیناً فاقد اجتهاد مطلق و صلاحیت افتاست، تصمیم گرفته برای حفظ مقام سیاسی خود ادعای مرجعیت کند. با رعایت مراتب شرعی نهی از منکر ابتدا غیرعلنی و با زبانی مؤدبانه و تعلیمی و مشفقانه به وی متذکر شد که صلاح تشیع و حوزه‌ها در این است که وی همت خود را مصروف مدیریت سیاسی کند و دور مرجعیت و افتاء را خط بکشد و آن‌ها را به حوزه‌ها بسپارد. جناب آقای خامنه‌ای مست از قدرت سیاسی با زبانی خشن به نصیحت مشفقانه استاد اشارات خود پاسخ داد و با آیدای لباس شخصی خود اراده ادامه مرجعیت را ابراز کرد.

گزارش آذری قمی از دستور رهبری به جامعه مدرسین برای جامعه عمل پوشاندن به مرجعیت منحصر به فرد ایشان و مضر بودن مرجعیت هفت نفر زنگ خطر استقلال حوزه‌ها را برای فقیه قم به صدا درآورد. خطیر بودن بدعت مرجعیت اعلائی مؤمن مقلد یا نهایتاً مجتهد متجزی با اتکای قدرت سیاسی در حدی بود که فریضه نهی از منکر را بر هر عالم بصیری واجب عینی و تعیینی می‌کرد.

باب دوم. سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب آیت‌الله منتظری

آیت‌الله منتظری در روز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۷۶ به مناسبت ۱۳ رجب [۱۴۱۸] تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حسینیه شهدای قم سخنرانی تاریخی ایراد می‌کند. آیت‌الله منتظری دو اشکال عمیق فقهی مطرح می‌کند: یکی لزوم شرط اعلیت مقام رهبری و دیگری فقدان شرائط مرجعیت در شخص رهبر.

در مورد اول آیت‌الله منتظری متذکر می‌شود: «ولی فقیه هم به شرط اینکه اعلم باشد، مجتهد اعلم مدیر مدبر باید نظارت کند که برخلاف شرع و قانون کاری انجام نشود.» ایشان با اشاره به مباحث آقایان امینی، یزدی و خامنه‌ای در شورای بازنگری قانون اساسی می‌گوید: دوازده روایت محکم و متقن در شرط اعلیت فقهی رهبر داریم. سپس به آقای خامنه‌ای تذکر می‌دهد: «باید عمل کرد، اینکه می‌گوئید باید فکری کرد، فکرش این است که به آن‌ها عمل کنید.» معنای مشخص این بخش عدم صلاحیت

شرعی آقای خامنه‌ای برای رهبری است، چون او یقیناً فاقد اعلیت فقهی است. ایشان سپس اضافه می‌کنند:

«اینکه چهارتا روزنامه را وادارند به یکی حمله کنند، یک عده بچه در قم راه بیندازند، اینها دیگر فصلش گذشته است. فرضاً ائمه‌جمعه را هم تحریک کنند یک چیزی بگویند، همه می‌دانند که امام‌جمعه‌ها بعضاً حقوق‌بگیرند؛ اگر چهارتا بچه را راه بیندازند همه فهمیده‌اند اینها دیگر بُرد ندارد. اگر روزنامه‌ها را وادارند بنویسند روزنامه‌ها این همه چیز نوشتند، آبروی خودشان را می‌برند. اینها دیگر بُرد ندارد باید روش را عوض کرد، باید حق را شنید و عمل کرد.»

ایشان در محور دوم می‌گویند: «حالا صرف‌نظر از مسأله رهبری، مرجعیت را چرا دیگر؟ شما [خامنه‌ای] که در شأن و حله مرجعیت نیستید. من قبلاً به ایشان تذکر دادم.» سپس ایشان پیغام کتبی خود به آقای خامنه‌ای در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۷۳ را عیناً قرائت می‌کند که قبلاً (فصل نهم، باب چهارم) نقل شد. ایشان سپس این‌گونه سخنش را به پایان می‌برد:

«آیت‌الله [محمد] مؤمن [قمی] به من گفت یکی از این آقایان که می‌رود در دفتر ایشان در قم می‌نشیند و مسائل را مطابق نظر آقای خامنه‌ای جواب می‌دهد به ایشان گفتم که ایشان [خامنه‌ای] که رساله ندارد، شما چگونه فتوا را بر طبق نظر ایشان جواب می‌دهید؟ گفت ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم! گفتم مردم آخر مسأله ایشان را می‌خواهند، گفت: می‌گویند ایشان فتوایش مثل فتوای امام است، ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم!

خوب این معنایش مبتذل کردن مرجعیت شیعه نیست؟ اینکه آمدند در شب بعد از فوت آیت‌الله اراکی، عده‌ای بچه راه انداختند در خیابان جلوی جامعه مدرسین، مثل همین الان که راه می‌اندازند؛ بعد هم سه-چهار نفر از تهران آمدند و اصلاً (کسانی که ایشان را می‌گفتند) هفت-هشت نفر بیشتر نبودند و به زور هفت نفر را به عنوان مرجع گفتند که ایشان [خامنه‌ای] را هم جزو کنند، در صورتی که ایشان در حله فتوا و مرجعیت نیست. بنابراین مرجعیت شیعه را مبتذل کردند، بچه‌گانه کردند، با یک عده بچه اطلاعاتی که راه انداختند! اینها مصیبت‌هایی است که ما در این کشور می‌بینیم.»^۱

آیت‌الله منتظری گام مرحله دوم نهی از منکر که تذکر علنی بعد از تذکر محرمانه بود را برداشت. ایشان اولاً به دلیل فقدان اعلیت فقهی آقای خامنه‌ای ولایت و رهبری وی را مبتلا به مشکل لاعلاج شرعی دانست. ثانیاً ادعای مرجعیت وی را به دلیل عدم

۱. سخنرانی ۱۳ رجب، خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، ۹۵-۱۵۹۲.

برخورداری از اجتهاد مطلق و صلاحیت افتاء ابتدال مرجعیت شیعه اعلام کرد. مقام علمی آیت الله منتظری در حدی بود که ابراز علنی این بیانات به معنای متوقف شدن طرح مرجعیت اعلای آقای خامنه‌ای شد. درحقیقت آیت الله منتظری با زیر سؤال بردن صلاحیت‌های عمومی رهبری جواز تقلید وی را باطل اعلام کرد و به طریق اولی مرجعیت اعلای نامبرده نقش بر آب شد. عکس‌العمل آقای خامنه‌ای میرزترین دلیل عدم اجتهاد و عدم ولایت وی است. ایشان به جای شیوه منطقی و رحیمانه امیرالمؤمنین و امام صادق علیهم السلام راه و روش امویان (سرکوب خشن و حصر غیرقانونی) را در پیش گرفت.

باب سوم. امروز بزرگترین مرجع شیعه آیت الله خامنه‌ای هستند!

ضمیر اشاره آیت الله مؤمن مرجع خود را یافت. مرحوم آیت الله محمدحسن قدیری (۸۷ - ۱۳۱۷) عضو دفتر مرحوم آیت الله خمینی و عضو دفتر استفتای آقای خامنه‌ای در قم در پاسخ به سخنان آیت الله منتظری در نامه‌ای نوشت:

«متأسفانه هیچ یک از مراتبی که قبلاً درباره شما قائل بودم امروز قائل نیستم. هتک مؤمنی جایز نیست، چه برسد به هتک عالمی تا چه برسد به هتک مرجعی. چه مجوز شرعی داشتید که مثل مقام معظم رهبری را هتک کنید؟... آیا مرجعیت ایشان جرم است؟ کدام قدم را ایشان برای مرجعیت برداشتند؟ اگر کسانی به هر دلیل ایشان را مرجع بدانند یا به هر طریق ایشان را به عنوان مرجع معرفی کنند جرم ایشان است؟

شما به واسطه [آیت الله مؤمن] نقل کرده‌اید از کسی که استفتائات ایشان را می نویسد که به او گفته شده که از تحریر امام بنویسد و بعد با کلمه بدی اهانت کرده‌اید، آیا این جرم است؟ اگر کسی بقا بر تقلید را جایز بداند یا بالاتر تقلید ابتدایی از مثل حضرت امام را اجازه دهد جرم است؟ گذشته از اینکه آنچه نویسنده استفتائات می نویسد باید به مهر خود آن حضرت برسد و ایشان تا اعتقاد به آنچه نوشته شده پیدا نکنند مهر نمی کنند، و بسیاری از موارد نوشته شده تصحیح می شود. شما قصه لزوم اعلیت در رهبر را مطرح کرده‌اید و ادعای ۱۲ روایت کرده‌اید.... در بازنگری قانون اساسی اجتهاد را در رهبر کافی می داند و شما دم از روایت می زنید.... مطلق اجتهاد در رهبر تنفیذ شد.

شما راجع به مرجعیت ایشان صحبت کرده‌اید، می خواهید بگوئید ایشان بالفعل مرجع نیستند، که به کوری چشم کسانی که راضی به تقدیر الهی نیستند امروز بزرگترین مرجع شیعه ایشان هستند... مرجعیت شأنیه ایشان با حجت شرعیه اثبات شده است و گفته شما هم اعتبار شرعی ندارد و یکی از ادله آن

همین سخنرانی و هتک و اهانتی است که کرده‌اید... ۱۷ رجب، ۲۷ آبان ۱۳۷۶^۱
این سخن مرحوم آقای قدیری را در وصف آقای خامنه‌ای باید به خاطر داشت:
«امروز بزرگترین مرجع شیعه ایشان هستند.» این میزان علم و تقوای نویسنده فتاوی
آقای خامنه‌ای است. اگر بزرگترین مرجع شیعه فردی در سطح دانش فقهی - اصولی
آقای خامنه‌ای است، وای به حال تشیع و مرجعیت و فقاقت!

باب چهارم. آذری و اعلام منعزل بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت
لُبِّ آراءِ آذری متأخر درباره مرجعیت و ولایت آقای خامنه‌ای در ضمن سه مطلب
گزارش می‌شود:

الف. نخستین نشان‌های تحوّل آذری

آذری قمی پس از سال‌ها دفاع افراطی از ولایت مطلقه فقیه و مصداق آن پس از
ادعای مرجعیت آقای خامنه‌ای در افکار خود تجدیدنظر بنیادی می‌کند و در آبان ۱۳۷۴
اعلام می‌کند که هم نظریه ولایت مطلقه فقیه و هم مصداق آن جناب آقای خامنه‌ای را
قبول دارد، اما می‌باید مطابق آخرین نظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی رهبری فاقد
صلاحیت مرجعیت، از مرجعیت که شرط آن اعلیت فقهی است جدا باشد. رهبر
قائم مقام اجرائی فقیه اعلم است و با اذن وی انجام وظیفه می‌کند. به عبارت دیگر آذری
به ولایت نظارتی مرجع اعلم بدون تصدی بالمباشرة وی قائل بوده است. وی این نظر
را در مجلس خبرگان رهبری هم ابراز داشته اما مقبول واقع نشده است. وی در سال
۷۶ ادامه رهبری آقای خامنه‌ای را از باب ضرورت مجاز و تنها با اذن مرجع
جامع الشرائط (آیت‌الله بهجت یا منتظری) شرعاً مجاز می‌داند.

ب. نامه تاریخی آذری قمی به خاتمی رئیس‌جمهور

در نامه مورخ ۵ آبان ۷۶ به خاتمی رئیس‌جمهور با انتقاد شدید از وزارت اطلاعات
به دلیل فشارهایی که بر مراجع مستقل وارد کرده برای نخستین بار پرده از برخی
تضییقات حکومتی نسبت به بیوت مراجعی از قبیل مرحوم آیت‌الله سیدمحمد روحانی
و مرحوم آیت‌الله سیدمحمد شیرازی برمی‌دارد و به محدودیت‌هایی که برای انتشار
رساله‌های عملیه مراجع منتقد ایجاد شده اعتراض می‌کند:

۱. جمهوری اسلامی، ۱ آذر ۱۳۷۶.

«معاون وزیر اطلاعات صراحتاً اعلام می‌کند ما از نشر رساله‌های آقای روحانی و آقای شیرازی و آقای منتظری جلوگیری می‌کنیم، و دیدیم از نشر رساله‌های دیگر هم جلوگیری شد.» (ص ۵)

«افراد دیگری که مقام رهبری را در ردیف سایر مراجع قرار دادند از چه مزایایی برخوردار شدند! مثل [محمد یزدی] رئیس محترم قوه قضائیه که نظر به اعلمیت و افقهیت معظم‌له داده‌اند. این تعیین نظر و اعلان در نماز جمعه مسلماً برخلاف سنت هزار ساله در حوزه‌های علمی شیعه است.» (ص ۴)

مهم‌ترین محور نامه، اعلام عدم صلاحیت آقای خامنه‌ای برای تصدی مقام مرجعیت است.

«به دستور آقای خامنه‌ای معاونت ویژه‌ای زیر نظر وزیر سابق اطلاعات (علی فلاحیان) برای جانداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع حوزه تشکیل شده است.»

«مقام معظم رهبری تصوّر فرموده‌اند که مقام رهبری اعلمیت در فقه را هم به دنبال خود می‌آورد و مرجعیت امری اعتباری است!» (ص ۷)

«قبول کردن مرجعیت توسط مقام معظم رهبری صحیح نبوده و تبعیت او برخلاف موازین شرعی و حوزوی و مسلماً برخلاف قانون اساسی است که مبانی اسلامی را شرط کرده است.» (ص ۱۰)

وی اضافه می‌کند که «مقام معظم رهبری... معتقدند که از تجزیه مرجعیت باید جلوگیری کرد تا هر دو سمت در وجود ایشان جمع گردد. و نیز برخلاف نظر امام و سایر محشین عروة الوثقی که بر تفکیک تأکید نموده‌اند، حقیر نیز این نکته را بارها تذکر داده‌ام ولی معظم‌له به جای قبول مرا مورد بی‌مهری قرار دادند. بدتر از آن تشکیل معاونت وزیر سابق اطلاعات برای جانداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع معظم حوزه است.» (ص ۱۱ - ۱۰)

«و اما جامعه مدرسین که معظم‌له [آقای خامنه‌ای] را به عنوان یکی از مراجع سبعة معرفی کردند نیز برخلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، ... چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچ یک برای معظم‌له موجود نیست.

اولی اعلمیت است که در مورد ایشان جز آقای [محمد] یزدی کسی ایشان را اعلم و یا حتی مساوی بقیه مراجع هم نمی‌داند و این اعلام نظر آقای یزدی در نماز جمعه مبنی بر اعلمیت مقام رهبری مسلماً برخلاف سنت هزارساله در حوزه‌های علمی شیعه بوده است. و اگر فرد یا افراد دیگری هم ایشان را اعلم معرفی کرده‌اند باید استغفار کنند. و اگر ایشان در این مقام نبودند، آیا آقای یزدی و احیاناً دیگران چنین اظهارنظری می‌کردند؟! و کسانی هم که از معظم‌له

تقلید کرده‌اند غیرشرعی است و باید فوراً به فرد اعلم عدول کنند و درغیراین صورت عبادت‌شان باطل است.

شرط دوم، فرصت استنباط مسائل شرعی است که خود معظم‌له [آقای خامنه‌ای] به بنده فرمودند: از این ساعت تا هفته دیگر وقت من صرف مسائل رهبری می‌شود و هیچ وقت خالی ندارم.» (ص ۱۱)

وی در ریشه‌یابی رأی جامعه مدرسین به جواز تقلید آقای خامنه‌ای به این نتیجه مهم می‌رسد:

«جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم‌له رأی داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده، که مصلحت‌اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، چون اهل خبره باید اعلمیت را بررسی کند و اعلم را اعلان نماید نه مصلحت را!» (ص ۱۱)

«بعضی خیال می‌کنند که نفی اعلمیت از مقام معظم رهبری، توهین به ایشان است، اگر چنین است نفی رهبری از مراجع بزرگ مثل آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی «قدس سره» و دیگران که امام صراحته نفی فرمودند نیز توهین به آنان است. و آیا اصل ۱۱۱ قانون اساسی که مشتمل بر عزل رهبری توسط خبرگان است توهین است؟! هرگز چنین نیست. جامعه محترم مدرسین چه الزامی داشتند که مرجعیت ایشان را اعلان کنند؟! خلاصه، این کار خلاف خبرویت بود که انجام دادند و باید در مقابل خدا و پیغمبر و مردم پاسخ‌گو باشند.» (ص ۱۱)

«برای تحکیم موقعیت امام راحل در اوایل پیروزی انقلاب (که توسط هواخواهان آیت‌الله شریعتمداری به تردید و تزلزل افتاده بود) شعار «هم رهبری هم مرجعی» سروده شد (خطاب به امام خمینی). متأسفانه آن زمان مرجعیت برای اولین بار دست‌خوش راه‌پیمایی گردید.... ولی اخیراً این شعار «هم مرجعی هم رهبری» توسط بچه‌های اطلاعاتی سر داده شد و روز رأی‌گیری جامعه مدرسین عده‌ای از آن‌ها به منظور فشار بر جامعه که متأسفانه با تبلیغات داخل جلسه آقای [محمد] یزدی و آقای [احمد] جنتی و یک نفر دیگر ضربه تلخ خود را به انقلاب مقدس اسلامی وارد کرد.» (ص ۱۳)

«دراین میان بی‌توجهی حقیر هم دائر به اینکه وجوه شرعیه باید به رهبر انقلاب داده شود ضربه کاری خود را زد، که باید استغفار کرده و این فتوای بی‌موقع را محو کرد.» (ص ۱۳)

«مسئله تخصّص در هر امری از ضروریات است، همان‌طور که عدالت از ضروریات است، از جمله آن‌ها القاب حوزوی است، مثل آیت‌الله‌العظمی که ویژه بزرگترین و اعلم شخصیت‌های روحانی است، و آیت‌الله ویژه اساتید خارج و قریب به رساله نوشتن می‌باشد، و پس از آن حجت‌الاسلام والمسلمین

که مخصوص کسانی است که خارج خوانده و به درجهٔ اجتهاد نائل آمده‌اند، و پس از آن حجت‌الاسلام به کسانی گفته می‌شود که بعد از گذراندن سطوح عالیه در درس خارج مشغول هستند. ولی متأسفانه این القاب مراعات نمی‌شوند و از آن سوءاستفاده می‌شود....

ولی متأسفانه انقلاب هم مثل مرجعیت و بسیاری از چیزها به دست عوام و سیاسیون افتاد و چیزی شبیه دکترای افتخاری که به سیاسیون دانشگاه‌ها می‌دهند و با این پسوند هیچ مشکلی ایجاد نمی‌شود، ولی هیچ‌کس بار واقعی به این مترتب نمی‌کند، حقیر در نوشته‌های اولیهٔ خود نوشتم که اگر طرفداران جناب آقای خامنه‌ای فقط به دنبال اسم و لقب باشند می‌پذیریم، ولی رساله نوشتن و تقلید از ایشان و گرفتن سهم امام و سایر آثار مرجعیت جایز نیست.» (ص ۱۴-۱۳)

در آخرین محور نامه، آذری قمی رهبری آقای خامنه‌ای را از باب ضرورت و محدود به آن دانسته و ولایت وی و لوازم آن را به دلیل عدم برخورداری ایشان از شرط اعلیت منتفی دانسته است. وی تصریح می‌کند:

«موضوع رهبری فقیه است، که معنایش این است که رهبر باید حداقل مجتهد جایزالتقلید بلکه اعلم باشد.» (ص ۱۰) و نیز «ولایت مطلقه بلکه ولایت فقیه شرعاً و عقلاً به افرادی اختصاص دارد که ملکهٔ اجتهاد در تمام فقه و وقت و قدرت استنباط در همهٔ مسائل فقهی و حکومتی.... داشته باشد.» (ص ۱۹)

اما مهم‌ترین نکتهٔ نامه این است:

«مسکماً تقيصهٔ اعلیت در فقه در مقام معظم رهبری وجود دارد، پس ولایت معظم‌له به عنوان یک منصب ولایت مطلقه و اختیارات دیگر کلاً منتفی است.» (ص ۲۰)

وی در تشریح این نکتهٔ مهم خود چنین نتیجه می‌گیرد:

«حضرت آیت‌الله خامنه‌ای کماکان برحسب ضرورت به رهبری خود از طرف ملت ادامه خواهند داد، و این‌گونه ضرورت‌ها نباید مانع اظهارنظر اسلامی و دینی و عقلی گردد... البته اگر معظم‌له تحمل داشته باشند منصب رهبری در فقه را از حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری یا آیت‌الله‌العظمی بهجت (دامت برکاتهما) بگیرند.»^۱ (ص ۲۰)

پاسخ نظام. پس از پخش نامهٔ سرگشادهٔ آذری به خاتمی، جامعهٔ مدرسین دو اطلاعیه علیه وی صادر کرد هرچند به اسم وی اشاره نشد. در اعلامیهٔ نخست مورخ ۱۰

۱. متن کامل نامهٔ آذری قمی به خاتمی در کتاب *فراز و فرود آذری قمی*، ص ۳۹۶-۳۳۶.

آبان ۱۳۷۶ از کژاندیشان احیاناً مغرضی که با قلم‌های مسموم خود به استکبار جهانی خدمت می‌کنند انتقاد شد. اطلاعیه دوم جامعه مورخ ۱۷ آبان ۱۳۷۶ نسبت به نصیحت خیرخواهانه اما جاهلانه‌ای که سعی در تعرض به ارکان اساسی اسلام ناب محمدی دارند (که همان ولایت مطلقه فقیه و مرجعیت رهبری باشد) هشدار داده شده است. درس آیت‌الله آذری قمی در مدرسه فیضیه دو روز بعد از اعلامیه دوم جامعه مدرسین با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» توسط طلاب بسیجی و حزب‌الله با هدایت مأموران حکومتی تعطیل شد، آذری مورد ضرب و شتم قرار گرفت و با سنگ و چوب به خودروی وی خساراتی وارد کردند.

ج. نقد مواضع جامعه مدرسین از سوی نخستین دبیر آن

آذری قمی در تاریخ شنبه ۲۴ آبان ۱۳۷۶ در نامه سرگشاده (دست‌نویس ده صفحه‌ای) خطاب به «هموطنان عزیز» برای بار دوم «دیدگاه جامعه محترم مدرسین» را مورد نقد قرار داد. مفاد این نامه به دو بخش قابل تقسیم است.

اول. نقد عملکرد جامعه مدرسین و وزارت اطلاعات در تعیین مرجعیت:

«تعیین هفت نفر برای مرجعیت فاقد ارزش شرعی است، و جز قدر متیقن و قدر جامع که اصل اجتهاد ولو متجزی برای مقام معظم رهبری و بقیه هفت نفر ثابت نمی‌شود، به شرط اینکه کسان دیگری از خبرگان مرجعیت درمورد فرد یا افرادی از کاندیداها نفی نکرده باشند.» (ص ۳)

«شخص رهبر به وسیله نامه بسیار تند و اطلاعات‌چی‌های قم با من برخورد کردند، و جامعه مدرسین مرا تخطئه و رهبر و اطلاعات را تأیید نمودند، و درعوض افرادی چه در جامعه و غیرجامعه، مرجعیت ایشان را تأیید کردند، و از مزایای زیادی هم برخوردار شدند.» (ص ۴-۳)

«در اطلاعات معاونت فرهنگی تشکیل شد و چه آتش‌ها که توسط دادگاه ویژه غیرقانونی [روحانیت] نسبت به طلاب و فضایی ضعیف نسوزاندند که داستان‌های دلخراشی بدتر از داستان‌های موحش ساواک با فرزندان این انقلاب در این رابطه شنیده و آثار آن را دیده‌ام، که شما مردم انقلابی و مسلمان ایران تحمل شنیدن آن را ندارید.» (ص ۴-۳)

«بارها اطلاعات فیلم اقرار اجباری شکنجه‌شده‌ها را به رؤیت جامعه رسانده و تحسین آن‌ها و دست مریزاد آن‌ها را به عنوان جایزه و پاداش دریافت می‌دارد.» (ص ۴)

«حدیث ولایت آقای خامنه‌ای جانسوزتر است، حداقل بدنامی برای اسلام و آقای خمینی و شرمندگی برای من که بیش از بیست سال در تبیین آن

قلم‌فرسائی کرده‌ام به وجود آورده است، که جامعه مدرسین به‌ویژه بعضی از اعضای آن که تحمیل مقام رهبری بر شورای نگهبان و جامعه مدرسین می‌باشند، صاحب مزایا و آلف و الوف شده‌اند، که سبب ابتدال مرجعیت شیعه و در دام افتادن حوزه علمیه و مراجع و فضلاء و طلاب آن در شبکه اطلاعات ظالم و شکنجه‌گر و حق‌کش شده‌اند.» (ص ۴-۵)

دوم. من عزل بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت و عذرخواهی از ملت:

«ولایت فقیه طبق اصل ۱۰۹ و تناسب حکم و موضوع احاطه فقهی بر جمیع مسائل مستحدثه و غیرمستحدثه نظام مقدس اسلامی و قدرت استنباط سریع و مستحکم را می‌طلبد که بدون تردید ایشان [خامنه‌ای] فاقد آن حتی برحسب اقرار خود ایشان نزد حقیر می‌باشد.» (ص ۵)

«من اعتراف می‌کنم تاکنون حاکمیت در اسلام را نشناخته بودم و فکر می‌کردم که صفات معتبره در والی از عدالت و تقوی و اعلیت در جلوگیری از لغزش‌ها کافی است.» (ص ۶)

«اوج اشتباه من و به اشتباه انداختن دیگر خبرگان و سائر افراد ملت اظهار ولایت مطلقه و اثبات آن برای رهبر فعلی حتی در مقابل مراجع دیگر بود، اگرچه مرجعیت را در اختیار حوزه و علمین آقای گلپایگانی و آقای اراکی (قدس سرهما) می‌دانستم، ولی سایر احکام ولایت من جمله أخذ وجوه را در انحصار مقام رهبری می‌دانستم، که در کبرای کلی یعنی انحصار در ولی فقیه به عقیده خود باقی، ولی رهبری فعلی را ولی فقیه نمی‌دانم، نصب خبرگان معظم‌له را بعد از وفات امام (قدس سره) منشأ شرعی نداشت، زیرا ایشان نه مجتهد مطلق بودند، و نه اعلم، فقط به‌عنوان ضرورت که البته هم عقلی است و هم شرعی، ولی آثار شرعی ولایت فقیه من جمله ولایت مطلقه و بعضی از اختیارات یازده‌گانه... منتفی است... آقای هاشمی که به‌عنوان نایب‌رئیس خبرگان عمل می‌کرد، اجتهاد ایشان را حین أخذ رأی به خورد خبرگان دادند که با اعتراض حقیر روبرو شدند، ولی به اعتراض من وقعی نگذاشتند که باید در صورت مجلس جلسه ویژه منعکس باشد ولی در این رابطه از خدا و ملت ایران پوزش می‌طلبم، امید است که هر دو به پاداش اعتراف به قصور یا تقصیر از من دریگذرند.» (ص ۷-۶)

«بنا بر این مقدمات، حضرت حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت برحسب نظر امام راحل (قدس سره) و قانون و شرع من عزل می‌باشند. اما برحسب نظر امام که فرموده‌اند ولی فقیه اگر دیکتاتوری کند ساقط می‌شود. و اما قانون برحسب اصل ۱۰۹ قانون اساسی که می‌گوید ولی فقیه باید صلاحیت افتاء در تمام ابواب فقه را داشته باشد، بلکه برحسب تناسب حکم و موضوع احاطه فعلی و نزدیک به فعلیت لازم است. اما برحسب شرع روایات متعددی

که یکی از آن‌ها روایت معروف «من امّ قوما و فیهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال» [کسی که گروهی را رهبری کند و در میان آن گروه کسی اعلم بر او باشد، چنین رهبری بدعت‌کار و گمراه است] یا روایت عیص بن قاسم (وسائل ۱۱ باب ۱۳) یا مقبوله عمر بن حنظله می‌باشد.^۱ (ص ۷)

«معرفی آقای خامنه‌ای به عنوان مجتهد جایزالتقلید از سوی جامعه مدرسین حوزه علمی قم و قبضه کردن حوزه از هر جهت توسط ایشان و وزارت اطلاعات بدعتی در تاریخ هزارساله حوزه‌های علمیّه تشیع است.»^۲

باب پنجم. عکس‌العمل مقام رهبری به انتقادات علمای قم

عملیات سرکوب ۲۸ آبان ۱۳۷۶ به دستور رهبری و زیر نظر محمد یزدی رئیس قوه قضائیه انجام شد. در همان روز شورای امنیت ملی به بهانه حفظ جان دو فقیه منتقد آن‌ها را در خانه خود محصور کرد، بی‌آنکه دادگاه صالحه‌ای ایشان را محاکمه کرده باشد. بر مبنای قانون اساسی مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست. حصر آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی به ترتیب چهارمین و پنجمین حصرهای غیرقانونی علما و مراجع در جمهوری اسلامی و نخستین حصرهای آغاز شده در دوران زمامداری جناب آقای خامنه‌ای است.^۳

آیت‌الله مشکینی در نماز جمعه ۳۰ آبان ۷۶ قم گفت: «دعوت به مخالفت و موضع‌گیری در مقابل رهبری از مصادیق دعوت به افساد است. خدشه در اجتهاد و فقاقت آیت‌الله خامنه‌ای غرض‌ورزی است.»^۴

اعتراض آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی به «ابتذال مرجعیت شیعه» به واسطه اعلام مرجعیت فرد فاقد صلاحیت و انتقاد ایشان از فقدان شرط صلاحیت اجتهاد در ابواب مختلف فقهی و در نتیجه خدشه در رهبری جناب آقای خامنه‌ای و نیز گذار از ولایت بالمباشرة فقیه در کلیه امور به نظارت فقیه اعلم تفکری جلوتر از زمان خود بود. دو فقیه منتقد محصور و سرکوب شدند. حصر غیرقانونی آیت‌الله منتظری ۵ سال و ۲

۱. متن کامل نقد دیدگاه جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم به قلم آذری قمی در کتاب *فراز و فرود آذری قمی*، ص ۴۱۲-۳۹۷.

۲. پرسش و پاسخ، اواخر آبان ۱۳۷۶. کتاب *فراز و فرود آذری قمی*، ص ۱۹۰.

۳. دیگر محصوران مرحوم آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری از اردیبهشت ۱۳۶۱ تا زمان وفات ۱۴ فروردین ۱۳۶۵، مرحوم آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی از حوالی ۱۳۶۵ تا زمانی که ایشان یارای تکلم نداشت و ویلچرنشین شده بود یعنی حوالی ۱۳۷۹، آیت‌الله سیدصادق روحانی از سال ۱۳۶۴ تا حوالی سال ۱۳۷۶.

۴. *جمهوری اسلامی*، ۳۱ آبان ۱۳۷۶.

ماه و ۱۲ روز (از ۲۸ آبان ۷۶ تا ۱۰ بهمن ۸۱) به طول انجامید و با اعلام خطر پزشکان رفع حصر شد. آیت‌الله آذری قمی به مدت ۱۵ ماه از ۲۸ آبان ۱۳۷۶ تا پایان عمر یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ محصور بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی طی سخنان مشروحی در تاریخ ۵ آذر ۱۳۷۶ دیدگاه خود را درباره مواضع انتقادی آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی با مأموران بسیج درمیان گذاشت. وی با الفاظی موهن و تحقیرآمیز فقهای منتقد خود را آلت‌دست دشمن خواند، از اقدامات خشونت‌بار خلاف شرع و قانون انجام شده مأمورانش دفاع کرد و منتقدان را به تشدید اقدامات قضایی و قانونی تهدید کرد. این سخنرانی بهترین سند عدم اجتهاد و عدم عدالت‌گوينده آن است:

«... برای زدن و کوبیدن انقلاب هم باید از همین وسیله استفاده کنیم! باید سراغ حوزه علمیه، سراغ یک معمم و سراغ حوزه و دانشگاه برویم؛ بلکه از آن طریق بتوانیم این انقلاب را ضربه بزنیم!... در این توطئه‌ای که اخیراً نشانه‌های آن را مشاهده کردید - که من مایل نیستم در جزئیات این‌گونه چیزها وارد شوم - دلم نمی‌خواهد از کسانی اسم بیاورم؛ اما اصل قضیه را ملت ایران، باید درست توجه کند و اعماق توطئه را بداند.

عزیزان من! ما در شناختن دشمن، دچار اشتباه نخواهیم شد؛ این را دشمن بداند! خیال نکند که اگر آمدند و چند نفر آدم ساده لوح و معمم را وادار کردند که حرفی بزنند، ما اشتباه می‌کنیم و خیال می‌کنیم که دشمن ما اینها هستند! اینها کسی نیستند! دشمن، خود را پشت پرده پنهان می‌کند. دشمن که جلو نمی‌آید و خود را نشان نمی‌دهد. دشمن سعی می‌کند شناخته نشود! آن کسی که سینه سپر می‌کند و به خیال خود جلو می‌آید، یک عامل است؛ ممکن است خودش هم نداند عامل است!

امام بزرگوار، مکرر می‌فرمود که گاهی دشمن با ده واسطه، یک نفر را تحریک می‌کند که حرفی بگوید، یا کاری را انجام دهد! اگر شما بخواهید دشمن را بشناسید، باید ده واسطه را طی کنید و بروید. دشمن انقلاب در ایران - یعنی ایادی استکبار جهانی - راحت می‌تواند ده واسطه پیدا کند و خودشان را در حوزه قم، به بیچاره‌ای برسانند و او را به حرفی، به گفته‌ای و به یک موضع‌گیری غلط و ناشیانه وادار کنند! آن قدر در کشور، ورشکستگان سیاسی، ضربت خورده‌های از انقلاب، تودهنی خورده‌های از همین بسیج، ضربت خورده‌های از دادگاه‌های انقلاب، ساواکی‌های قدیم و کسانی که امیدشان به این بود که نظام مزدور گذشته ظالم بماند و آن‌ها از آن استفاده کنند و محروم ماندند هستند که واسطه بشوند تا آن ده واسطه را درست کنند و خبر غلط و

حرف دروغی را به فلان آدم بیچاره و مفلوک بدهند و او خیال کند که اوضاع و احوال به صورتی است که باید حالا حرفی زد؛ خودش و دیگران و زن و بچه خود را به بلا بیندازد!

...این دفعه به خیال خود خواستند روش مؤثرتری را تجربه کنند و آن، هدف گرفتن رهبری است!... اینها با شخص، طرف نیستند! شخص، برای اینها مهم نیست؛ هر کس باشد. مگر همین کسانی که امروز به این زبان خشن حرف می‌زنند و این‌طور ناجوانمردانه سیل تهمت و افترا روانه می‌کنند، با امام، طرف نشدند؟! همین افراد با امام هم طرف شدند؛ دل امام را پر از خون کردند، که امام در آن نامه، به آن اشاره فرمود! همین کارها را با رهبری می‌کنند؛... البته رهبری مقتدر؛ اگر یک رهبری بی‌حال، بی‌جان و بی‌حضور باشد - که نه از جایی خبر دارد و راحت می‌شود ذهنش را عوض کرد؛ راحت می‌شود او را به اشتباه انداخت - چنین رهبری ضعیفی، چندان برایشان اهمیت ندارد. ...

البته ملت بیدارند. علما، بزرگان و مسئولین کشور، به فضل پروردگار، مثل همیشه در نهایت هوشیاری عمل کردند و تا دیدند که توطئه است، اقدام نمودند. البته سخنرانی در دنیا زیاد است، شب‌نامه در دنیا زیاد است، حرف نادرست، تهمت و افترا و دروغ، کم نیست؛ اما هر تهمت و دروغی، توطئه نیست، هر شایعه‌ای به وسیله دشمن نیست. آن شایعه‌ای که توطئه دشمن است، به وسیله انسان‌های خبیر و بصیر شناخته می‌شود.

دشمن سعی کرد بگوید دو جریان است که با هم مخالفند، و بر سر اختیارات، با هم اختلاف دارند. نخیر؛ ایشان [خاتمی] در مصاحبه، قشنگ تشریح و روشن کردند. معلوم شد که روابط، کاملاً تعریف شده و مشخص است. همه می‌دانند که تکلیف و وظیفه‌شان چیست و با همکاری و محبت، کارهای خودشان را پیش می‌برند. دشمن، اینجا ناکام شد! بعد هم بزرگان و مراجع عظام قم ایستادند. یکی از برکات مهم الهی برای این کشور، وجود مراجع آگاه است. مرجع تقلید آگاه، برای مردم از هر نعمتی بالاتر است. مرجع تقلید آگاه، مرجعی که فریب نمی‌خورد، مرجعی که ذهن او را تبلیغات دشمن نمی‌سازد، مرجعی که تحلیل سیاسی خود را از رادیو اسرائیل نمی‌گیرد، خیلی ارزش دارد. دیدید که مراجع، چطور در مقابل این زمزمه‌ها و شایعه‌های دشمن‌ساز، ایستادند؛ بعد هم حوزه و روحانیت قم، بعد هم شهرهای مهم و مختلف کشور، موضع خودشان را مشخص کردند. معلوم شد که ملت ایران، بیدار است. انصافاً، هم ملت، هم مسئولان و هم روحانیون، موضع بسیار خوبی نشان دادند.

من از یکایک آن‌ها تشکر می‌کنم؛ نه به خاطر شخص. عزیزان من! این جا

مسئله شخص نیست. من هم مثل یکی از شما، از نظام اسلامی، از رهبری اسلامی و از ولایت فقیه به عنوان ستون فقرات این نظام، باید دفاع کنم. وظیفه من است. تکلیف شرعی است؛ مسئله شخصی نیست. به خاطر مسئولیت سنگینی که من دارم، از همه کسانی که در این برهه، قدم در میدان گذاشتند تا حرف دشمن را در گلولی او خفه کنند و مشت به دهان دشمن بکوبند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

همین جا می‌خواهم از همه خواهش کنم که دیگر این راه‌پیمایی‌ها را متوقف کنید؛ بس است. وقت برای حضور در صحنه و در میدان، در راه‌پیمایی برای مسائل و قضایایی که همیشه این ملت با آن مواجه است، بسیار است؛ لزومی ندارد که این راه‌پیمایی‌ها ادامه پیدا کند. در هر جای کشور، من خواهش می‌کنم دیگر راه‌پیمایی نکنند. البته گویندگان و نویسندگان، باید ذهن‌ها را روشن کنند. تکلیف هدایت مردم، یک تکلیف الهی است. در این قضیه، ممکن است بعضی تصور کنند که به شخص، ظلم شد. اگر در این مسئله به شخص من ستمی رفته باشد و کسی ظلمی کرده باشد، من از حق شخصی خودم به طور کامل می‌گذرم و هیچ شکایتی از هیچ کس ندارم.

البته امام بزرگوار در طول ده سال، خیلی حرف‌ها داشت که بعضی از آن‌ها را به مردم گفت، خیلی را هم به مردم نگفت! ما هم حرف‌هایی داریم که اگر خدای متعال در پیشگاه خودش اجازه نطق داد، با خود او در میان خواهیم گذاشت. لزومی ندارد که انسان همه چیزها را بگوید! من مسئله شخصی در این قضیه ندارم؛ اما از حق مردم مطلقاً اغماض نخواهم کرد.

آن کسانی که خواستند خاطر مردم را مغشوش، ذهن مردم را خراب و امنیت مردم را به هم بزنند، به خیال خود خواستند مردم را در مقابل یکدیگر قرار دهند و صفوف را از هم جدا کنند. اینها به مردم خیانت کردند، به انقلاب و به کشور خیانت کردند و البته باید در چارچوب قانون با اینها رفتار شود. من خواهش می‌کنم هیچ کار و هیچ حرکت غیرقانونی نشود. هیچ کس از احاد مردم در صدد برنیاید که خودش برود و به خیال خود، کسی را مجازات کند؛ نه، به عهده قانون است. البته به هیچ وجه نباید انتقام‌گیری کرد؛ انتقام‌گیری چیزی نیست که جایش اینجا باشد. انتقام را از دشمنان مستکبر، در جای خود باید گرفت. کسانی که از روی نادانی، نفهمی، هوای نفس زودگذر، هواهای بشری ناشی از خصال زشت و بد و حسد و غیره، اقدامی می‌کنند، شایسته این نیستند که کسی به فکر انتقام‌گیری از آن‌ها بیفتد؛ لیکن قانون باید اجرا شود. اگر این کارهایی که بعضی کردند و می‌خواهند باز هم ادامه بدهند - من اطلاع دارم که باز هم برای آینده، برنامه‌هایی دارند - غیرقانونی است و اگر خیانت به مردم است - که هست - باید مسئولین اجرایی و قضایی، وظایف خودشان را

دربارهٔ اینها انجام دهند. البته من اطلاع دارم که انجام هم خواهند داد و هیچ‌گونه سستی‌ای در این زمینه وجود نخواهد داشت.
... بنده از خدای متعال خواسته‌ام که جسم و جان ناقابل من هم در همین راه و در خدمت اسلام و ملت ایران قرار گیرد. آنچه در اختیار من وجود دارد و خدای متعال، به ودیعه به من سپرده است - جسم و جان و نیروها و همه و همه - به فضل پروردگار در خدمت این راه و در مقابله با دشمن خواهد بود.^۱

بررسی:

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای استاد اشارات خود آیت‌الله‌العظمی منتظری و مدافع سابق خود آیت‌الله آذری قمی را بدون ذکر نام عیناً با الفاظ زیر مورد حمله قرار می‌دهد: ساده‌لوح و معمم، اینها کسی نیستند، عامل دشمن، ایادی استکبار جهانی، آدم بیچاره و مفلوک، به زبان خشن حرف می‌زنند و این‌طور ناجوانمردانه سیل تهمت و افترا روانه می‌کنند، مرجعی که فریب می‌خورد، مرجعی که ذهن او را تبلیغات دشمن می‌سازد، مرجعی که تحلیل سیاسی خود را از رادیو اسرائیل می‌گیرد، کسانی که خواستند خاطر مردم را مغشوش، ذهن مردم را خراب و امنیت مردم را به هم بزنند، به خیال خود خواستند مردم را در مقابل یکدیگر قرار دهند و صفوف را از هم جدا کنند، اینها به مردم خیانت کردند، به انقلاب و به کشور خیانت کردند، کسانی که از روی نادانی، نفهمی، هوای نفس زودگذر، هواهای بشری ناشی از خصال زشت و بد و حسد و غیره، اقدامی کردند، خیانت به مردم.

۲. مقام رهبری بی‌آنکه کلمه‌ای به انتقادات علمی و اعتراض‌های فقهی آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی پاسخ دهد، برخلاف موازین مسلم اخلاقی و شرعی منتقدان خود را خائن، ساده‌لوح، آلت‌دست دشمن صهیونیستی، برهم زننده امنیت مردم، نادان، نفهم، مبتلا به حسد و هوای نفس معرفی می‌کند، و انتقادات مؤدبانهٔ آن‌ها را با زبان خشن و سیل تهمت و افترا ارزیابی می‌کند.

۳. جناب آقای خامنه‌ای بی‌آنکه کلمه‌ای در محکومیت اقدامات خلاف شرع و ضدقانونی و ناجوانمردانهٔ مأمورانش در حمله، تخریب، تصرف و غارت حسینیه و دفاتر این دو فقیه منتقد بر زبان جاری کند، برعکس از «ملت» و علما و مسئولین کشور تشکر می‌کند که قدم در میدان گذاشتند تا حرف دشمن را در گلوی او خفه کنند و

۱. سخنرانی ۵ آذر ۱۳۷۶ برای بسیجیان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

مشت به دهان دشمن بکوبند.

۴. برخلاف ادعای جناب آقای خامنه‌ای هیچ‌یک از مراجع مسلم تقلید قم و نجف از حمله و تخریب بیوت و حسینیه آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی حمایت نکردند. حامیان سرکوب فقیهان منتقد گروهی از روحانیون مدرسه آیت‌الله خمینی و اکثراً صاحب مقامات حکومتی بودند که نام و سخنان‌شان در کتاب «فراز و فرود آذری قمی» آمده است. دو نفر از مراجع جوان آن دوره آیات فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی امثال امر کرده درس روزانه خارج فقه خود را متوقف و از ولایت فقیه دفاع کردند. اما حتی ایشان هم کلمه‌ای در تأیید سرکوب ۲۸ آبان ۷۶ بر زبان نراندند.

۵. پس از سرکوب و حصر این دو عالم منتقد که به دستور محرمانه رهبری صورت گرفته بود، ایشان در سخنرانی در جمع بسیجیان علناً از «مردم» خواست که دیگر راه‌پیمایی‌ها را متوقف کنند و مقابله با خائنان را به ضابطان قانون بسپارند و سرخود درصدد مجازات و انتقام نباشند. راستی اقدامات انجام گرفته بین ۲۸ آبان تا ۵ آذر ۱۳۷۶ مطابق کدام مجوز قانونی صورت گرفته بود؟!۱

۶. ایشان اعلام کرد که از حق شخصی خود می‌گذرد، اما پی‌گیر ظلمی است که به مقام رهبری و ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی رفته است. گفتنی است در انتقادات آیت‌الله منتظری و آذری قمی کلمه‌ای بر علیه شخص جناب آقای خامنه‌ای ابراز نشده بود تا ایشان بخواهند گذشت کنند، آنچه بود انتقاد از ایشان به عنوان مرجع تقلید و ولی مطلق فقیه از باب دو فریضه نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین بود.

۷. موضع‌گیری جناب آقای خامنه‌ای دقیقاً منطبق بر روشی است که قرآن کریم از برخورد فرعون با موسی علیه السلام توصیف کرده است. شیوه برخورد ایشان یقیناً در تعارض کامل با منش و روش امام علی علیه السلام در مواجهه با منتقدان مسالمت‌جوست.^۱

باب ششم. تحقق مرجعیت اعلا در گرو وفات مراجع جایزالتقلید اعلام شده

اجرائی کردن قضیه مرجعیت اعلا و منحصر به فرد مقام رهبری بعد از انتقاد عمیق آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی و بازتاب بسیار منفی برخورد نظام با فقهای منتقد

۱. جزئیات روش فرعون با مواجهه با منتقد را در مقاله «تفرعن در قرآن» (۱۳۷۹) تشریح کرده‌ام. جزئیات شیوه اسلامی مواجهه با منتقد را در مقاله «حقوق مخالف سیاسی در جامعه دینی» (۱۳۸۰) تبیین کرده‌ام. هر دو در کتاب الکترونیکی «شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی» (۱۳۸۸) قابل مطالعه است.

در میان مراجع و بدنه حوزه‌های قم و نجف و شهرستان‌ها عملاً به تأخیر افتاد. رهبری به این نتیجه رسید در این امر تعجیل کرده است و فعلاً باید تا وفات مراجع اعلام شده صبر کند.

از سوی دیگر به دلیل کثرت مقلدان و درخشش موقعیت مرجعیت نجف در معادلات عراق، نظام مجبور شد بدون سروصدا مرجعیت آیت‌الله سیستانی را به رسمیت بشناسد. فشار طیف سنتی در قم نیز آیت‌الله صافی گلپایگانی را در زمره مراجع جایزالتقلید تحمیل کرد. اما جامعه مدرسین حوزه علمی قم درباره جواز تقلید این دو مرجع جدید اعلامیه‌ای صادر نکرد. تنها در وبسایت جامعه اسم این دو مرجع نیز به چشم می‌خورد.

مدیر اداره هماهنگی و ارتباطات روحانیت جامعه مدرسین در پاسخ علی‌اشرف فتحی چنین گفته است:

«پرسش: چهار سال قبل شایعه‌ای مبنی بر اعلام لیست جدید مراجع منتشر شد که البته از سوی مقامات جامعه مدرسین تکذیب شد. قرار نیست پس از دو دهه، لیست جدیدی اعلام شود؟
پاسخ: نه، فعلاً نیازی به لیست جدید نیست و پس از ارتحال حضرات آیات عظام تبریزی، فاضل لنکرانی و بهجت، فقط آقایان سیستانی و صافی گلپایگانی به‌طور طبیعی به لیست مراجع اضافه شده‌اند.»^۱

به نظر می‌رسد عدم صدور اطلاعیه در اضافه شدن دو اسم جدید به دلیل مقاومت برخی اعضای قدیمی جامعه مدرسین در قبال مرجعیت منحصربه‌فرد رهبری بعد از سرکوب آبان ۷۶ باشد. به هر حال مراجع مورد تأیید جامعه مدرسین در حال حاضر به ترتیب تاریخ تولد عبارتند از: آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی (۱۲۹۷)، آیت‌الله حسین وحید خراسانی (۱۳۰۰)، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (۱۳۰۵)، آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجان (۱۳۰۶)، آیت‌الله سیدعلی سیستانی (۱۳۰۹) و جناب آقای خامنه‌ای (۱۳۱۸). دو نفر بالای ۹۰ سال، سه نفر بالای ۸۵ سال و رهبر ۷۶ ساله.

مدعی مرجع اعلا با وفات هر یک از مراجع کهنسال قم یک گام به خواسته خود نزدیک می‌شود. او باید تا وفات این مراجع جایزالتقلید صبر کند. از مراجع سه‌گانه جایزالتقلید جامعه روحانیت مبارز تهران جز رهبری کسی باقی نمانده است. اگر درباره مراجع جایزالتقلید جامعه مدرسین هم همین اتفاق بیفتد مرجعیت اعلا محقق شده

۱. حجت‌الاسلام محسن صالح، مصاحبه با مهرنامه، شماره ۳۰، مرداد ۱۳۹۲.

است. با گذشت زمان و درگذشت فقهای کهنسال سوابق علمی رهبری نیز به تاریخ می‌پیوندد و قدرت سیاسی ضعف علمی را می‌پوشاند. گذشت زمان به تدریج باعث می‌شود جامعه مدرسین نیز در اختیار طیف جوان‌تری قرار گیرد که با مرجعیت اعلای رهبری هیچ مشکلی ندارند. به هر حال مرجعیت اعلا فعلاً پروژه‌ای ناتمام است و باید مترصد اتفاقات تازه پس از وفات مراجع اصلی قم بود.

نتیجه فصل پانزدهم

۱. در تابستان ۱۳۷۶ بر آیت‌الله آذری قمی و آیت‌الله منتظری مشخص می‌شود که آقای خامنه‌ای از طریق جامعه مدرسین بنا دارد به مرجعیت واحد برسد، یعنی با استفاده از قدرت سیاسی به عنوان مرجع اعلا و منحصر به فرد معرفی شود.

۲. آیت‌الله آذری قمی در نامه تاریخی ۵ آبان ۱۳۷۶ خود به خاتمی رئیس‌جمهور متذکر شد: به دستور آقای خامنه‌ای معاونت ویژه‌ای زیر نظر وزیر سابق اطلاعات (علی فلاحیان) برای جانداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع حوزه تشکیل شده است. مقام معظم رهبری تصوّر فرموده‌اند که مقام رهبری اعلیت در فقه را هم به دنبال خود می‌آورد و مرجعیت امری اعتباری است! جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم‌له رأی داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده، که مصلحت‌اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، چون اهل خبره باید اعلیت را بررسی کند و اعلم را اعلان نماید نه مصلحت را! مسلماً نقیضه اعلیت در فقه در مقام معظم رهبری وجود دارد، پس ولایت معظم‌له به عنوان یک منصب ولایت مطلقه و اختیارات دیگر کلاً منتفی است. قبول کردن مرجعیت توسط مقام معظم رهبری صحیح نبوده و تبعیت او برخلاف موازین شرعی و حوزوی است.

۳. درس آیت‌الله آذری قمی در مدرسه فیضیه دو روز بعد از اعلامیه جامعه مدرسین بر علیه وی با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» توسط مأموران حکومتی با لباس طلبه و بسیجی و حزب‌الله تعطیل شد، آذری مورد ضرب و شتم قرار گرفت و با سنگ و چوب به خودروی وی خساراتی وارد کردند.

۴. آیت‌الله منتظری در ۲۳ آبان ۱۳۷۶ به مناسبت ۱۳ رجب [۱۴۱۸] در سخنرانی تاریخی خود دو اشکال عمیق فقهی مطرح می‌کند: یکی لزوم شرط اعلیت مقام رهبری و دیگری فقدان شرائط مرجعیت در شخص رهبر. ایشان اولاً به دلیل فقدان اعلیت

فقهی آقای خامنه‌ای ولایت و رهبری وی را مبتلا به مشکل لاعلاج شرعی دانست. ثانیاً ادعای مرجعیت وی را به دلیل عدم برخورداری از اجتهاد مطلق و صلاحیت افتاء ابتدال مرجعیت شیعه اعلام کرد. مقام علمی آیت‌الله منتظری در حدی بود که ابراز علنی این بیانات به معنای متوقف شدن طرح مرجعیت اعلای آقای خامنه‌ای شد. درحقیقت آیت‌الله منتظری با زیر سؤال بردن صلاحیت‌های عمومی رهبری جواز تقلید وی را باطل اعلام کرد و به طریق اولی مرجعیت اعلای نامبرده نقش برآب شد.

۵. عملیات سرکوب ۲۸ آبان ۱۳۷۶ به دستور رهبری و زیر نظر محمد یزدی رئیس قوه قضائیه انجام شد. در همان روز شورای امنیت ملی به بهانه حفظ جان دو فقیه منتقد، آن‌ها را در خانه خود محصور کرد، بی‌آنکه دادگاه صالحه‌ای ایشان را محاکمه کرده باشد. آیت‌الله منتظری بیش از پنج سال برای همین انتقاد در خانه محصور بود. آیت‌الله آذری قمی پس از ۱۵ ماه در حصر جان داد.

۶. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی طی سخنان مشروحی در تاریخ ۵ آذر ۱۳۷۶ بی‌آنکه کلمه‌ای به انتقادات علمی و اعتراض‌های فقهی آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی پاسخ دهد، برخلاف موازین مسلم اخلاقی و شرعی منتقدان خود را خائن، ساده‌لوح، آلت دست دشمن صهیونیستی، برهم زننده امنیت مردم، نادان، نفهم، مبتلا به حسد و هوای نفس معرفی می‌کند، و انتقادات مؤدبانه آن‌ها را با زبان خشن و سیل تهمت و افترا ارزیابی می‌کند. موضع‌گیری جناب آقای خامنه‌ای دقیقاً منطبق بر روشی است که قرآن کریم از برخورد فرعون با موسی (علیه السلام) توصیف کرده است. شیوه برخورد ایشان یقیناً در تعارض کامل با منش و روش امام علی (علیه السلام) در مواجهه با منتقدان مسالمت‌جوست.

۷. پس از اعتراض تاریخی آیت‌الله منتظری در سخنرانی ۱۳ رجب و انتقادات صریح آیت‌الله آذری قمی از یک‌سو و سنگینی مرجعیت آیت‌الله سیستانی در نجف و نیز فشار طیف سنتی در قم از سوی دیگر، اجرائی شدن پروژه مرجعیت اعلای رهبری تا وفات مراجع اعلام شده قم به تعویق افتاد. جامعه مدرسین بی‌سروصدا اسامی آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله صافی گلپایگانی را بدون صدور اعلامیه در وِسایت خود به فهرست مراجع جایزالتقلید افزود. تحقق مرجعیت اعلا در گرو اتفاقات بعد از وفات مراجع کهنسال قم خواهد بود.

فصل شانزدهم

نمونه‌ای از فتاوی بی پایه و خطرناک

فتاوی منسوب به جناب آقای خامنه‌ای بر چند قسم است: برخی ارجاع یا تکرار فتاوی آیت الله خمینی در تحریر/الوسیلة است، برخی انشای اعضای شورای استفتای وی است که با امضای او منتشر شده، و برخی نیز مطمئناً محصول خامه خود وی است. آنچه را می‌توان فتاوی آقای خامنه‌ای دانست همین فتاوی دسته سوم است. به عنوان حسن ختام یکی از بحث‌برانگیزترین فتاوی دسته سوم را در این فصل مورد تحلیل انتقادی قرار داده‌ام. این فصل دنباله فصل نهم (فتاوی متناقض) است.

اول. متن فتاوا

جناب آقای خامنه‌ای هیچ جایگاهی برای انتقاد از خود و نظام تحت فرمانش را به رسمیت نشناخته است. مستندات این ریشه‌یابی را به دلیل اهمیت به تفصیل شرح می‌دهم. مرداد ماه ۱۳۹۲ ایشان به «حرمت انتقاد علنی از مسئولین نظام» فتوا داد، و این دو فقره را در پایگاه رسمی اطلاع‌رسانی خود منتشر کرد:

الف. «گزارش دادن ظلم مسئولین به مراکز و مراجع مسئول برای پی‌گیری و تعقیب، بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به آن اشکال ندارد و حتی اگر از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می‌گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد، بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.»^۱

ب. «س: عده‌ای در برابر دیگران مبادرت به طرح کمبودها و ضعف‌هایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد می‌کنند، گوش دادن به این سخنان و حکایت‌ها چه حکمی دارد؟»

۱. أجوبة المسائل، تجسس و خبرچینی و افشاء اسرار، شماره ۱۳۹۱؛ منتخب المسائل، مسائل فرهنگی اجتماعی، غیبت، شماره ۴۳۱.

ج. واضح است هر عملی که موجب بدنام شدن چهره جمهوری اسلامی که در برابر کفر و استکبار جهانی ایستاده است، شود به نفع اسلام و مسلمین نیست. بنابراین، اگر این سخنان موجب تضعیف نظام جمهوری اسلامی باشد جایز نیست.^۱

دوم. شرح فتوا

موضوع فتوای الف ابراز ظلم مسئولین حکومتی است. این فتوا دو قسمت دارد: قسمت اول حکم گزارش ظلم مسئولین به مراکز و مراجع مسئول برای پی گیری و تعقیب است. به نظر مفتی چنین گزارشی بعد از تحقیق و اطمینان اشکال ندارد، و در صورتی که از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب است.

قسمت دوم فتوا گزارش ظلم مسئولین حکومتی در برابر مردم یا انتشار عمومی آن است. به نظر ایشان چنین گزارشی اولاً وجهی ندارد. ثانیاً اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.

فتوای ب عدم جواز استماع و ابراز کمبودها و ضعف های جمهوری اسلامی است، چراکه موجب بدنام شدن و تضعیف نظامی می شود که در برابر کفر و استکبار جهانی ایستاده است و این به نفع اسلام و مسلمین نیست.

قسمت نخست فتوای الف امری رایج در هر کشور و نظام سیاسی است و در آن بحثی نیست. بحث در قسمت دوم فتوای الف و تمام فتوای ب است. نتیجه این دو فتوا غیرموجه بودن انتشار عمومی ظلم مسئولان حکومتی، حرمت آن در صورتی که بیان ظلم به فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی (بنا بر تلقی رسمی) بیانجامد، و عدم جواز ابراز و استماع کاستی های نظام اسلامی است. با توجه به اینکه نهی از منکر، نصیحت به ائمه مسلمین و به زبان امروزی انتقاد از ظلم مسئولان حکومتی یا انتقاد از ضعف های حکومت اسلامی همواره می تواند از جانب حکومت اسلامی به فتنه، فساد و تضعیف نظام حمل شود، انتقاد علنی و نصیحت عمومی و نهی از منکر آشکار نسبت به مسئولان نظام اسلامی تکلیفاً حرام و وضعاً قابل مجازات است. در دو فتوای یاد شده به حکم تکلیفی تصریح شده، حکم وضعی مجازات نیز رویه مستمر قوه قضائیه جمهوری اسلامی در برابر منتقدان نظام بوده است. رویه ای که اگر خلاف نظر ولی فقیه بود یقیناً می بایست از آن جلوگیری کند.

۱. أجوبة المسائل، تجسس و خبرچینی و افشاء اسرار، شماره ۱۳۹۷.

جناب آقای خامنه‌ای قبل از انقلاب از منتقدین نظام سلطنتی بوده و به دلیل ابراز علنی انتقاداتش چندین بار بازداشت، زندانی و تبعید شده است. علی‌القاعده ایشان ابراز علنی ظلم مسئولان نظام غیراسلامی را نه تنها جایز بلکه واجب می‌دانسته است. بنابراین به نظر ایشان بین نظام اسلامی و غیراسلامی تفاوت جوهری است. فرض کنیم در هر دو نظام برخی از مسئولین واقعاً به مردم ظلم کرده باشند. مطابق فتوای جناب آقای خامنه‌ای ظلم مسئولین نظام غیراسلامی با ظلم مسئولین نظام اسلامی تفاوت دارد، ابراز علنی اولی تکلیف شرعی است و ابراز علنی دومی حرام شرعی و گناه نابخشودنی است. مسئولین هر دو نظام هم انتقاد از خود را فتنه و فساد و تضعیف نظام و اخلال در امنیت عمومی می‌دانسته و می‌دانند.

احتمالاً چنین فرقی به این دلیل است که در نظام اسلامی که فرضاً تحت نظارت استصوابی فقیه عادل است ظلم هیچ مسئول جزئی، مجوز زیر سوال بردن و تضعیف نظام اسلامی نمی‌شود. به عبارت دیگر به نظر ایشان نظام اسلامی یعنی ولایت مطلقه فقیه عادل که در مقابل جبهه کفر و استکبار جهانی ایستاده است برحق بوده فساد و انحراف و بطلان در آن راه ندارد. ظلم مسئولان جزء به هر بزرگی که باشد در مقابل آبروی نظام امری پیش‌پاافتاده و قابل اغماض است. اما تضعیف نظام مقدس اسلامی و بی‌اعتماد کردن مردم نسبت به آن یا تضعیف آن گناهی نابخشودنی و ظلمی است که بزرگتر از آن ظلمی قابل تصور نیست. وقتی حفظ نظام اوجب واجبات است، تضعیف نظام یا بی‌آبرو کردن آن و بی‌اعتماد کردن مردم نسبت به آن یا بی‌اعتبار کردن آن یا بیان کاستی‌های آن ولو عین واقع هم باشد اعظم محرمات و در حکم شرک بالله است آن‌چنان‌که در مقبوله عمر بن حنظله آمده است!

انتقاد سازنده از ظلم مسئولان جز یک راه شرعی بیشتر ندارد و آن گزارش محرمانه به مسئولان ذی‌ربط است، البته مسئولان عالی‌رتبه نظام اسلامی علی‌القاعده رسیدگی کرده از ظلم جلوگیری می‌کنند. اگر هم رسیدگی نکردند تکلیف مظلوم ساقط است، چراکه وی به تکلیف شرعی خود عمل کرده اجر می‌برد. هر انتقادی از ظلم مسئولین اگر علنی به اطلاع عموم برسد در اغلب قریب به اتفاق موارد مورد سوءاستفاده دشمنان قسم خورده نظام اسلامی یعنی استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و اذنباب ضعیف‌النفس داخلی‌شان (ادبیات رایج رهبر جمهوری اسلامی) قرار می‌گیرد، بنابراین انتقاد علنی از ظلم مسئولین چیزی جز عیب‌جویی و انتقاد غیرسازنده نمی‌تواند باشد.

سوم. نقد فتاوا

تا اینجا تشریح فتاوی رهبری در حرمت نقد علنی نظام بود. اینک نقد آن: باید از جناب آقای خامنه‌ای بابت صدور این فتاوی تشکر کرد. اگرچه مفاد این فتوا سیره عملی حکومت‌های استبدادی و خودکامه در طول تاریخ است، اما ابراز صریح آن به‌ویژه در دوران معاصر راه را برای شناخت ماهیت واقعی جمهوری اسلامی و ولایت مطلقه فقیه و شیوه زمامداری جناب آقای خامنه‌ای هموارتر می‌کند. حکومت‌های دیکتاتوری دقیقاً همین خط‌مشی ترسیم شده در این فتاوا را دنبال کرده‌اند، یعنی از سویی از گزارش خصوصی و محرمانه و غیرعلنی از ظلم مسئولین به مقامات مافوق استقبال کرده و می‌کنند، ثانیاً بیان علنی نقد ستم‌های مسئولین به‌ویژه شخص اول نظام را اقدام علیه امنیت ملی، فتنه و فساد و زمینه‌چینی برای سوءاستفاده دشمنان نظام ارزیابی کرده به شدیدترین وجهی سرکوب می‌کنند. بیان کاستی‌های رژیم‌های استبدادی و انتقاد از مسئولان آن‌ها و گوش فرادادن به چنین سخنانی از جرائم امنیتی محسوب می‌شود.

آن‌چنان‌که گذشت تنها تفاوت فتاوی جناب آقای خامنه‌ای با دیگر حکومت‌های استبدادی بیان ممنوعیت انتقاد علنی از ظلم حکومت با زبان شرعی است. در دیکتاتوری‌های سکولار ممنوعیت انتقاد به دین و شرع نسبت داده نمی‌شود. اما در حکومت دینی انتقاد علنی حرام شرعی فتوا داده می‌شود.

با چنین فتوایی گردش آزاد اطلاعات، آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها به‌طور کامل نقض می‌شود. هیچ رسانه‌ای مجاز نیست از ظلم مسئولین و ستم حکومت انتقاد کند چراکه اولاً مرتکب گناه نابخشودنی شده، ثانیاً با فراهم کردن زمینه سوءاستفاده دشمنان نظام و فتنه و فساد مرتکب جرم نابخشودنی شده قابل پیگرد قانونی است.

با چنین فتوایی فعالیت احزاب سیاسی که بخش اعظم کارکرد آن‌ها نقد علنی عملکرد مسئولین و انتقاد آشکار از ضعف‌ها و ستم‌های آنان برای آگاهی افکار عمومی و رسیدن حزب متبوع‌شان به قدرت است تعطیل می‌شود. براساس این فتوا احزاب سیاسی تنها مجازند انتقادات خود را از ضعف‌ها و کاستی‌های نظام و اعتراض‌های خود را از ظلم حاکمیت محرمانه به عرض مقامات مافوق برسانند. با این فتوا جرم سیاسی از بنیان سالبه به انتفاء موضوع می‌شود، چراکه همه متهمان سیاسی مرتکب جرم نابخشودنی شده‌اند!

مردم در نظامی که با چنین فتوایی اداره می‌شود تنها شنونده و بیننده اخبار و اطلاعات و تحلیل‌هایی هستند که نیمی از واقعیت را منعکس می‌کند: واقعیت مثبت. آن‌ها مجاز نیستند از رسانه‌های عمومی بخش منفی واقعیت یعنی کاستی‌ها و نواقص و سوءتدبیرها و ظلم مسئولین یا ستم حاکمیت را استماع کنند. مردم اگرچه کاستی‌ها و ستم‌ها را با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند اما به فتوای رهبری شرعاً مجاز نیستند درباره این بخش از واقعیت با غیر مسئولین ذی‌ربط سخن بگویند، یا به چنین سخنانی گوش فرا دهند، یا علناً آن‌ها مطرح کنند. بی‌اعتمادی مردم به رسانه‌ها و حکومت و رو آوردن ایشان به رسانه‌های خارجی کمترین پیامد چنین فتوایی است.

این دو فتوا بدعتی در تاریخ تشیع و خلاف مسلمات تعالیم اسلامی است. اولاً خلاف نصّ قرآن کریم است: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً.^۱ «خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.»

ابراز عمومی و علنی انتقاد از ظلم مسئولین در بدترین و مضیق‌ترین تفسیر از مصادیق جهر بالسوء است. قرآن کریم صریحاً چنین بیانی را مجاز دانسته است. جلوگیری از انتقاد علنی مردم از ظلم مسئولین خلاف نصّ قرآن کریم است. هر روایت و به طریق اولی هر فتوایی که خلاف نصّ قرآن کریم باشد از اساس باطل، غیرقابل پذیرش و بدعت است.

ثانیاً خلاف نصّ سنت نبوی است: امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول‌الله (ص) در خطبه‌ای که در مسجد خیف ایراد کرد فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که گفتار مرا بشنود، پس آن‌را حفظ کرده و به کسی که آن‌را نشنیده است برساند. چه‌بسا حامل فقه که فقیه نباشد، و چه‌بسا حامل فقه به کسی که از او افقه باشد. در سه مورد قلب مسلمان خیانت روا نمی‌دارد: اخلاص عمل برای خداوند، نصیحت به ائمه مسلمین و همراهی با جماعت ایشان.»^۲

نصیحت به ائمه مسلمین معنایی جز خیرخواهی برای مسئولان و رهبران مسلمان ندارد. انتقاد از عملکرد سوء رهبر مسلمین و ظلم ایشان به قصد تظلم یا اصلاح بدون

۱. نساء، ۱۴۸.

۲. کلینی، الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ما أمر النبی (ص) بالنصیحة لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم و من هم، حدیث ۱، ج ۱ ص ۴۰۳.

تردید از مصادیق نصیحت و خیرخواهی است. واضح است ظلم را تحمل کردن، به ظلم تن دادن و برای اصلاح ظالم نکوشیدن یقیناً خیرخواهی و نصیحت نیست. رسول خدا ﷺ نصیحت به پیشوایان و مسئولین را مقید به انتقاد محرمانه و خصوصی نکرده است. بی شک پیامبر ﷺ توجه داشته‌اند که در طول تاریخ همواره کسانی بوده‌اند که از انتقاد عمومی سوءاستفاده کنند، با این همه فریضه نصیحت از پیشوایان مسلمان را مقید به نصیحت غیرعلنی نکرده‌اند. فریقین از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند: أفضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر.^۱ برترین جهاد ابراز عدالت نزد رهبر ستمکار است. انتقاد منصفانه از زمامداران بیدادگر و مسئولان خطاکار نه تنها ممنوع و حرام نیست، بلکه برترین جهاد و نهی از منکر است.

ثالثاً خلاف سیره مسلم علوی است. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چه در تعالیم شفاهی و چه در سیره عملی به‌ویژه در زمان خلافت همگان را به نصیحت زمامداران تشویق نموده و زمامداران را به استماع و تحمل و مدارای با منتقدان تکلیف کرده خود نیز در برابر اسائه ادب علنی معترضان رواداری کرده است. شواهد این روش امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر و خطب و نامه‌های نهج البلاغه فراوان است.

رابعاً خلاف مسلمات فریضه امر به معروف و نهی از منکر است.

خامساً مخالف صریح اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است: اصل دوم بند ج - نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ اصل سوم، بند ۶: محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛ و بند ۷: تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. اصل هشتم: در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. اصل نهم: ... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. اصل بیست و چهارم: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند.

فتوای حرمت انتقاد علنی از مسئولین نظام یک غرض اصلی بیشتر ندارد: انتقاد موقوف!^۲

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۱۷۸ ح ۹، سنن ترمذی ج ۸ ص ۳۴۵.

۲. این باب قسمتی از مصاحبه مکتوب نویسنده مورخ ۱۴ دی ۱۳۹۲ با مهدی تاجیک در جرس است: «آقای

فصل شانزدهم: نمونه‌ای از فتاوای بی‌پایه و خطرناک ۲۱۷

جمع بندی

۱. «اجتهاد مطلق بالفعل» حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای از طریق هیچ‌یک از امارات شرعی تا بهمن ۱۳۵۷ قابل احراز نیست. نه ایشان چنین ادعایی داشت و نه به چنین عنوانی شناخته می‌شد. وی چندین بار کتباً به تقلید از آیت‌الله خمینی اقرار کرده است. از دوره تحصیل خارجش به زحمت شش - هفت سال ممحّض در فقه و اصول بوده است. اگرچه یک دهه به تدریس سطح فقه و اصول اشتغال داشته اما به دلیل بازداشت‌های متعدّد، تبعید و زندگی مخفی تدریس‌ها گسسته بوده است. اشتها وی در دهه پنجاه به خطبه‌های انقلابی و جلسات معارف اسلامی روشنگرانه وی بوده است، نه فقه و اصول. ایشان از هیچ‌یک از اساتید خود اجازه اجتهاد ندارد و تقریر دروس اساتید خود را مطلقاً منتشر نکرده است. از هم‌بحث‌هایش نیز نشانه‌ای بر توغّل در فقه و اصول در دست نیست. از ایشان تا سال ۱۳۵۷ (جز یک مقاله ۴۰ صفحه‌ای رجالی) هیچ اثر فقهی اصولی منتشر نشده است. از مقایسه اجازه‌نامه اخذ وجوهات شرعی با دیگر اجازه‌نامه‌ها محرز می‌شود که ایشان در سال ۱۳۴۵ از نظر آیت‌الله خمینی در زمره فضلاء هم به حساب نمی‌آمده چه برسد به اینکه مجتهد محسوب شود و به وی تنها اختیار مصرف یک سوم داده شده که رده طلاب عادی بوده است.

۲. اجتهاد مطلق بالفعل جناب آقای خامنه‌ای از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ نیز نه تنها قابل احراز نیست، بلکه قرائن متعدّدی برخلاف آن قابل اقامه است. مشاغل مدیریتی اجرایی تبلیغی پس از انقلاب ایشان نیز تا درگذشت آیت‌الله خمینی تناسبی با فقاہت و اجتهاد ندارد. کثرت مشاغل در دهه نخست جمهوری اسلامی به ایشان اجازه کمترین تدریس و تحقیق فقهی اصولی تا سال ۱۳۶۸ نداده است. دو اظهارنظر فقهی ایشان که بعد از تخطئه علنی آیت‌الله خمینی از هر دو برگشت بالاترین دلیل عدم اجتهاد وی است: یکی تبیین ولایت مطلقه فقیه در خطبه نماز جمعه ۱۱ دی ۱۳۶۶ و دیگری اعلام قبول توبه ظاهری مرتد فطری در قضیه سلمان رشدی در خطبه نماز جمعه ۲۸ بهمن ۱۳۶۷. اظهارنظر وی در آذر ۱۳۶۶ در تهران و اسفند ۱۳۶۷ در قم در مورد غنا و موسیقی مشکوک دیگر شاهد عدم اجتهاد وی چند ماه قبل از رهبری

ایشان است.

۳. هیچ سند مکتوبی دالّ بر تأیید اجتهاد آقای خامنه‌ای از سوی آیت‌الله خمینی در دست نیست. از اظهارات منتشر شده در زمان حیات آیت‌الله خمینی برمی‌آید که اگرچه جناب آقای خامنه‌ای به شدت مورد وثوق ایشان بوده، اما تعبیر «آشنا به مسائل فقهی» حتی به «اجتهاد متجزی» هم اِشعار ندارد، چه برسد به دلالت به «اجتهاد مطلق». کافی است این عبارت با عبارتی که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در موضع مشابهی درباره مرحوم قدیری به کار برده مقایسه شود: «من شما را مجتهد و صاحب‌نظر در فقه می‌دانم». نقل‌های شفاهی که بعد از وفات ایشان ابراز شده، اگرچه صلاحیت آقای خامنه‌ای را برای رهبری و بالملازمة «اجتهاد بالقوه یا کاربردی موردنیاز متصدی مقام رهبری» را اثبات می‌کند، اما به دو مشکل عمده مبتلاست که آن‌ها را از حجّیت ساقط می‌کند: اولاً معارض با نصّ وصیت‌نامه سیاسی - الهی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی است، ثانیاً اخبار آحاد در مسائل مهمّه حجّت نیست. منقولات شفاهی ابراز شده درباره معرفی آقای خامنه‌ای به‌عنوان «رهبر متعین» و «اجتهاد مسلم» وی خلاف واقع است و گویندگان آن براساس مصلحت نظام چنین شهاداتی را سرهم کرده بودند. با توجه به جفاهایی که حکومت در حق آن‌ها کرد ویرایش دوم این منقولات پرده از بی‌اعتباری ویرایش نخست برداشت. در نهایت «اجتهاد مطلق بالفعل» ایشان تا اواسط خرداد ۱۳۶۸ نه‌تنها قابل احراز نیست، بلکه مبتلا به معارض‌های قوی است.

۴. مجلس خبرگان رهبری در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ با انتخاب آقای خامنه‌ای سه تخلف قانونی (نقض آشکار اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی مصوّب ۱۳۵۸) و شرعی مرتکب شد: ایشان مفتی و «مرجع تقلید بالفعل» نبود، ایشان «مجتهد مطلق» نبود. رهبری ایشان براساس مصلحت نظام «موقت» بود، اما به مردم گفته نشد که این رهبری غیرقانونی براساس حکم حکومتی شفاهی، مصلحتی و موقتی است. در اجلاس خبرگان بعد از همه‌پرسی قانون اساسی که برای رهبری دائمی آقای خامنه‌ای رأی‌گیری می‌شود آذری قمی به اجتهاد مطلق ایشان اشکال کرده است. بعد از اینکه آقای خامنه‌ای براساس مصلحت نظام اجتهاد بالقوه یا کاربردی رهبری خود را به دست آورد، مجلس خبرگان در تیر ۱۳۶۹ شورای نگهبان را به‌عنوان مرجع تعیین صلاحیت نامزدها تعیین کرد تا منصوبان رهبر ناظران بر رهبر را برگزینند! سخت‌گیری شورای نگهبان در احراز صلاحیت اجتهاد بالتجزی داوطلبان خبرگان در کنار نهایت مسامحه نظام در احراز

اجتهاد مطلق رهبری حدیث یک بام و دو هوای جمهوری اسلامی است.

۵. رأی خبرگان به رهبری آقای خامنه‌ای در سال ۶۸ دلالتی بر اجتهاد مطلق بالفعل ایشان ندارد. اولاً رأی خبرگان در رتبه متأخر و مقام معلول واجدیت شرایط است. امر متأخر و معلول نمی‌تواند اثبات‌کننده امر متقدم و علت قرار گیرد جز از طریق دور باطل حتی در اعتباریات. یعنی فرد منتخب قبل از انتخاب می‌باید واجد صفات فوق بوده باشد. ثانیاً به نظر رئیس و نایب رئیس شورای بازنگری قانون اساسی و چند عضو دیگر آن برای احراز شرط علمی رهبری تنها اجتهاد بالقوه کافی است و هیچ استنباط بالفعل قبلی در ابواب مختلف فقهی لازم نیست. حال آنکه شرط علمی مرجعیت افتاء بالفعل قبلی در ابواب مختلف فقهی است. از امر بالقوه محض (که معلوم نیست چگونه احراز شده!) نمی‌توان فعلیت آن را نتیجه گرفت جز با مغالطه بالقوه و بالفعل. ثالثاً انتخاب فرد به رهبری زمانی دلالت به شرط اجتهاد مطلق منتخب می‌کند، که بی‌اعتباری مستندات انتخاب یقینی نباشد، حال آنکه عدم اعتبار هر سه نقل قول مربوطه باتوجه به تصریح ذیل وصیت‌نامه آقای خمینی محرز است. به‌علاوه ایشان احدی را «متعیناً» به‌عنوان جانشین خود معرفی نکرده بود. رابعاً انتخاب رهبر زمانی دلالت به شرط اجتهاد مطلق منتخب می‌کند که انتخاب به حکم اولی و در شرایط عادی صورت گرفته باشد. اگر انتخاب در شرایط غیرعادی و به حکم ثانوی مصلحت نظام یا اضطرار صورت گرفته باشد، منتخب لزوماً واجد شرایط لازم علمی نخواهد بود. خامساً اکثر قریب به اتفاق این شهادت‌ها حسی نبوده و لذا فاقد شرایط معتبر شهادت شرعی است. باتوجه به اشکالات پیش‌گفته این شهادت‌ها نه تنها به شیاع نمی‌انجامد، بلکه حتی در تعارض بینات هم دلیل رجحان محسوب نمی‌شود.

۶. جناب آقای خامنه‌ای بلافاصله بعد از رهبری به سودای مرجعیت می‌افتد، به این بهانه که ولایت مطلقه فقیه منهای مرجعیت نفوذ لازم را ندارد و تقویت بیضه اسلام اقتضای مرجعیت رهبری دارد. بسیاری از شاگردان آیت‌الله خمینی نیز با زیرپا گذاشتن مبنای عدم لزوم مرجعیت رهبری مورد نظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی که به بازنگری قانون اساسی انجامید، مرجع بودن رهبر را به مصلحت نظام می‌دانند. برای فردی که ۱۴ سال از هرگونه درس و بحث فقهی دور بوده، از مهر ۱۳۶۸ جلسات بازآموزی فقهی تحت عنوان شورای استفتاء با حضور نه تن از فقهای حکومتی تشکیل می‌شود.

۷. جناب آقای خامنه‌ای که در عمرش خارج اصول تدریس نکرده، تقریرات

دروس اصول اساتیدش را تدوین نکرده، بر آن‌ها تعلیقه نزده، مستقلاً هم آراء اصولی خود را تنظیم نکرده بود، از سال ۱۳۶۹ تدریس خارج فقه را از کتاب جهاد آغاز می‌کند. تدریس ۴۵ دقیقه‌ای سه روز در هفته که دقیقی از آن نیز به شرح احادیث اخلاقی اختصاص دارد. نزدیک ۵۰۰ نفر در این درس شرکت می‌کنند. از بیست‌وپنج سال تدریس خارج ایشان تقریراتی به این شرح در دست است: حکم فقهی صابئین (۳۲ صفحه) و مه‌ادنه یا قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس (۸۴ صفحه) هر دو در سال ۱۳۷۴ منتشر شده‌اند، پیاده‌شده بخش مختصری از کتاب قصاص در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رهبری نصب شده و از پانزده سال قبل چیزی از افاضات فقهی ایشان منتشر نشده است.

۸. به دنبال بالا گرفتن اعتراض به فقدان شرائط قانونی و شرعی در رهبر منتخب خبرگان در بهار ۱۳۶۹ از شاگردان آیت‌الله خمینی برای تأیید اجتهاد لازم برای رهبری استمداد شد. نخستین کسی که به رهبری گواهی اجتهاد داد قاضی‌القضات منصوب ایشان محمد یزدی بود. آقایان عبدالله جوادی آملی، محمد فاضل لنکرانی، محمد مؤمن قمی، علی مشکینی، یوسف صانعی و ابراهیم امینی نیز با شدت و ضعف به رهبر گواهی اجتهاد دادند. از این هفت گواهی چهار گواهی اجتهاد بالقوه یا کاربردی در حد لازم برای رهبری است نه اجتهاد مطلق بالفعل در حد افتاء. گواهی مرحوم فاضل لنکرانی مبتنی بر دو شاهد غیرمحسوس است که محصول آن بیش از اجتهاد بالقوه یا کاربردی پیش‌گفته نیست. از گواهی آقای محمد یزدی تفصیلاً و از گواهی آقای یوسف صانعی اجمالاً اجتهاد مطلق در حد افتاء قابل استفاده است. این گواهی‌ها به دو مشکل مبتلاست: اول صدور براساس قاعده مصلحت حفظ نظام، دوم ابتلاء به شهادت معارض.

۹. ایشان بلافاصله بعد از رهبری أخذ وجوهات شرعی را از مردم آغاز می‌کند، از اوایل سال ۱۳۶۹ شروع به پرداخت شهریه به طلبه‌های حوزه‌های علمیّه در داخل و خارج می‌کند، و به سوالات شرعی مردم داخل و خارج به‌عنوان مرجع تقلید پاسخ می‌دهد. نخستین مجموعه فتاوی ایشان با عنوان «دُررالفوائد فی أجوبة القوائد» در سال ۱۳۷۱ در بیروت منتشر می‌شود. بسیاری از آنچه در این کتاب به‌عنوان فتوا آمده ارجاع مکلفین به فتاوی آیت‌الله خمینی و تحریرالوسیله ایشان است. آقای خامنه‌ای در این کتاب التزام به ولایت فقیه را از التزام به اسلام و ولایت ائمه علیهم‌السلام غیرقابل تفکیک اعلام

می‌کند که لازمه این فتوای بی‌مبنا اخراج منکران ولایت فقیه از اسلام و تشیع است.

۱۰. با وفات آیت‌الله خویی در مرداد ۱۳۷۱ تبلیغ رسمی مرجعیت آقای خامنه‌ای توسط نماینده ایشان در زینبیه دمشق آغاز شد. مهم‌ترین منتقد مرجعیت آقای خامنه‌ای در خارج از کشور مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله در حوزه بیروت بود. جمهوری اسلامی از دو طریق جریان‌سازی علیه برخی آراء کلامی متفاوت فضل‌الله و برانگیختن رهبران و بدنه حزب‌الله لبنان علیه وی، برنامه تخریبی حذفی گسترده‌ای علیه فضل‌الله سازماندهی کرد. آیت‌الله موسوی اردبیلی در دی ۱۳۷۲ در خطبه‌های آخرین نمازجمعه‌اش انتصاب مرجع توسط مرجع سابق را خلاف رویه سنتی شیعه دانست و تصریح کرد که هیچ‌یک از مراجع درگذشته پس از انقلاب از جمله آیت‌الله خمینی کسی را برای پس از خود تعیین نکرده‌اند. به دنبال تمهیدات عوامل رهبری در داخل و خارج برای جانداختن مرجعیت ایشان، آیت‌الله منتظری در آبان ۱۳۷۳ توسط آقای مؤمن قمی کتباً به رهبری هشدار می‌دهد که به دلیل عدم صلاحیت از ورود در افتاء، مرجعیت و تصرف در وجوه شرعیه پرهیزد. وی از دخالت نهادهای امنیتی و قضایی به‌ویژه معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات به‌شدت انتقاد می‌کند. حداقل شش نفر از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم آقایان مشکینی، خزعلی، مؤمن قمی، طاهری خرم‌آبادی، طاهر شمس و آذری قمی با مرجعیت آقای خامنه‌ای مخالف بوده‌اند.

۱۱. به دنبال درگذشت آیت‌الله اراکی در ۸ آذر ۱۳۷۳ و سفر هیئت سه نفره مقامات عالی - سیاسی و نظامی (علی‌اکبر ولایتی، سردار محسن رضائی و محمدجواد لاریجانی) از تهران به قم و ملاقات با مراجع و علما معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات طی دو روز حداقل یازده گواهی اجتهاد و مرجعیت از علمای قم و تبریز اخذ و منتشر می‌کند، از جمله آقایان کریمی، خاتم یزدی، راستی کاشانی، سیدمحمدباقر حکیم و هاشمی شاهرودی. برخلاف موج اول گواهی‌نامه‌ها موضوع موج دوم مشخصاً جواز تقلید از آقای خامنه‌ای و مرجعیت وی است. اگرچه در گواهی آقایان سیدمحمدباقر حکیم و سیدمحمد محمود هاشمی شاهرودی به مصلحتی بودن این مرجعیت تصریح شده اما بقیه گواهی‌نامه‌ها در ظاهر بنا بر مصلحت نیستند. این گواهی‌نامه‌ها در صورتی اعتبار دارند که اولاً شاهد معارضی نباشد، ثانیاً از تحت فشار نبودن و در مجموع سلامت این گواهی‌نامه‌ها اطمینان پیدا کنیم.

۱۲. سه روز بعد از درگذشت آیت‌الله اراکی دو تشکل روحانی قم و تهران جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران آقای خامنه‌ای را به‌عنوان مرجع جایزالتقلید به همراه چند نفر دیگر به مردم معرفی می‌کنند. اعلامیه جامعه مدرسین که به امضای آیت‌الله فاضل لنکرانی رسیده بود در سه مورد خلاف آئین‌نامه جامعه مدرسین منتشره در روزنامه رسمی کشور بود. این اعلامیه‌ها در حوزه‌های علمیه بدعتی در تاریخ تشیع محسوب شده با ادبار مواجه می‌گردد، به چند دلیل از جمله معرفی مؤمن مقلد یا نهایتاً مجتهد متجزی و فرد فاقد شرائط به‌عنوان مجتهد جامع‌الشرائط. در ادامه فشار وزارت اطلاعات بر ائمه‌جمعه و نمایندگان خبرگان و دیگر مقامات روحانی، هجده شهادت‌نامه دیگر بعد از بیانیه جامعه مدرسین در آذرماه ۷۳ منتشر می‌شود. دو نفر از امضاکنندگان این شهادت‌نامه‌ها آیت‌الله طاهری اصفهانی و آیت‌الله آذری قمی اقرار می‌کنند که تحت فشار مقامات امنیتی - قضایی این گواهی‌ها را امضا کرده‌اند. در مجموع تطمیع، تهدید و توهم از جمله عوامل سه‌گانه صدور چنین گواهی‌های اجتهاد یا شهادت مرجعیت بوده است. «شیاع مفید علم» بر اجتهاد مطلق برای مقام افتاء و مرجعیت آقای خامنه‌ای یقیناً حاصل نیست. گواهی‌نامه‌های اجتهاد مبتلا به معارض (شهادت به عدم اجتهاد) هستند و در هر صورت هیچ طریق شرعی معتبری برای احراز اجتهاد مطلق بالفعل و صلاحیت افتاء و مرجعیت آقای خامنه‌ای در دست نیست. ضمناً حفظ تنها حکومت شیعه جهان هیچ تلازمی با ولایت فقیه و مرجعیت رهبری ندارد. اگر رهبر تنها حکومت شیعه جهان مؤمن مقلد اما حامی مذهب باشد کافی است.

۱۳. جناب آقای خامنه‌ای در سخنرانی ۲۳ آذر ۱۳۷۳ اعلام می‌کند که از اعلام مرجعیتش اطلاع نداشته، اما به دلیل بر زمین ماندن بار مرجعیت در خارج از کشور آن‌را می‌پذیرد. روایت آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله آذری قمی اثبات می‌کند که اظهارات رهبری خلاف واقع و کذب است. مطابق موازین مذهبی حوزه جغرافیایی هیچ مبنایی در مرجعیت ندارد. اگر فردی صلاحیت مرجعیت دارد متعلق به همه شیعیان است و اگر صلاحیت ندارد، هیچ‌کس مجاز به تقلید از وی نیست. ایشان برخلاف ادعای خود به پرسش‌های شرعی ایرانیان پاسخ می‌داده و وجوهات شرعی ایرانیان را نیز به احسن وجه اخذ می‌کرده است. آقای خامنه‌ای با کنایه ابلغ من التصریح آیت‌الله منتظری را به خیانت متهم می‌کند. ده روز بعد نیروهای لباس شخصی به حسینیه و درس آیت‌الله منتظری حمله می‌کنند. عدالت علاوه بر فقاقت شرط اصلی صلاحیت

افتاء و مرجعیت است، که جناب آقای خامنه‌ای به دلیل اظهار کذب (بی‌خبری از اعلام مرجعیت خود) و افترا به استادش آن‌را نیز فاقد بوده است.

۱۴. جناب آقای خامنه‌ای در تابستان ۱۳۷۶ از طریق جامعه مدرسین بنا داشته با استفاده از قدرت سیاسی به‌عنوان مرجع اعلا و منحصربه‌فرد معرفی شود. آیت‌الله آذری قمی در نامه مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶ و آیت‌الله منتظری در سخنرانی ۱۳ رجب (۲۳ آبان ۱۳۷۶) نقشه وی را نقش بر آب می‌کنند. آذری قبول مرجعیت توسط رهبری را به دلیل فقدان اجتهاد و علمیت فقهی نادرست و تقلید از وی را برخلاف موازین شرعی اعلام می‌کند. آیت‌الله منتظری اولاً به دلیل فقدان علمیت فقهی آقای خامنه‌ای ولایت و رهبری وی را مبتلا به مشکل لاعلاج شرعی دانست. ثانیاً ادعای مرجعیت وی را به دلیل عدم برخورداری از اجتهاد مطلق و صلاحیت افتاء، ابتذال مرجعیت شیعه اعلام کرد. پاسخ نظام سرکوب ۲۸ آبان و حصر دو فقیه معترض بود. آقای خامنه‌ای در سخنرانی ۵ آذر ۷۶ منتقدان خود را خائن، ساده‌لوح، آلت‌دست دشمن صهیونیستی، برهم‌زننده امنیت مردم، نادان، نفهم، مبتلا به حسد و هوای نفس معرفی کرد.

۱۵. مهم‌ترین شاخص عدم اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای فتاوی وی است. علاوه‌بر فتاوی متناقض و غیرمستند وی درباره ولایت فقیه و خمس، فتاوی حرمت انتقاد علنی از مسئولین نظام منتشره در مرداد ۱۳۹۲ به‌عنوان نمونه‌ای از فتاوی بی‌پایه و خطرناک قابل ذکر است. به فتاوی ایشان گزارش ظلم مسئولین حکومتی در برابر مردم یا انتشار عمومی آن اولاً وجهی ندارد. ثانیاً اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است. مفاد این فتوا سیره عملی حکومت‌های استبدادی و خودکامه در طول تاریخ است. این فتوا بدعتی در تاریخ تشیع و خلاف مسلمات تعالیم اسلامی است. فتاوی حرمت انتقاد علنی از مسئولین نظام یک غرض اصلی بیشتر ندارد: انتقاد موقوف! ۱۶. داستان مرجعیت اعلا‌ی خامنه‌ای چهار گام داشت. گام اول خطیبی توانا در

خدمت نظام که نه ادعای اجتهاد داشت نه رهبری، و مرجعیت را به خواب هم نمی‌دید: حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای. گام دوم رهبری و ولایت مطلقه فقیه براساس مصلحت نظام از نیمه خرداد ۱۳۶۸: آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری. گام سوم برنامه‌ریزی برای مرجعیت از نیمه سال ۶۸ و اعلام رسمی در آذر ۷۳: آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مرجع جایزالتقلید. گام چهارم خیز برای مرجعیت اعلا و منحصربه‌فرد از تابستان ۱۳۷۶: امام خامنه‌ای! تحقق این پروژه تا وفات مراجع کهنسال جایزالتقلید اعلام

شده توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به تعویق افتاده است. در این بلیّه تنها وی مسئول نیست، شرکای روحانی او از مدرسه آیت الله خمینی نیز در «ابتذال مرجعیت شیعه» با وی هم پرونده اند.

فهرست منابع:

الف. کتاب های عربی:

- السيد محمد علی الحسینی المیلانی، علم و جهاد: حياة آية الله العظمی السيد محمد هادی الحسینی المیلانی، ۱۴۲۷ق، قم، لسان الصدق، مجلدان.
- الشيخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱.
- السيد روح الله الموسوی الخمينی، تحرير الوسيلة، ج ۲.
- السيد علی الخامنئی، دُرر الفوائد فی أجوبة القائد، بیروت، دارالوسيلة، ۱۳۷۱/۱۹۹۳/۱۴۱۳.
- ولی امر المسلمین سماحة آية الله العظمی السيد علی الحسینی الخامنئی دام ظلّه الوارف، أجوبة الاستفتاءات، الجزء الأول العبادات، الكويت، دارالنبأ للنشر و التوزيع، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- السيد محمد حسین فضل الله، عن سنوات و مواقف و شخصیات، هكذا تحدث هكذا قال، حاورته منی سكریه، دار النهار، بیروت، ۲۰۰۷.
- سيد محمد رضا موسوی گلپایگانی، إفاضة العوائد فی التعليق علی دُرر الفوائد، تقرير دروس شيخ عبد الكريم حائري يزدي، قم، دار القرآن الكريم، ۱۳۶۹.
- حسين علی منتظری نجف آبادی، نهاية الاصول، تقرير دروس سيد حسين طباطبائي بروجردی، جلد اول ۱۳۳۳، جلد دوم ۱۳۷۳ (قم، نشر تفكر).

ب. کتاب های فارسی:

- صحيفة امام، مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام ها، مصاحبه ها، احکام، اجازات شرعی و نامه ها)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵، مجلدات ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰ و ۲۱.
- هنر از دیدگاه علی خامنه ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ (هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷).
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، تهران، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۳ جلد.

- **بازسازی و سازندگی:** کارنامه و خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۸، به اهتمام علی لاهوتی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۱.
- **خبرگان ملت**، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، جلد اول، ۱۳۷۸.
- **جامعه مدرسین از آغاز تا کنون**، جلد دوم: فعالیت‌ها ۸۴ - ۱۳۷۵، جلد سوم: زندگی‌نامه اعضا، تدوین محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۵.
- **هستی و مستی، حکیم عمر خیام نیشابوری به روایت حکیم دکتر دینانی**، گفت‌وگوی کریم فیضی با غلام‌حسین ابراهیمی دینانی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۸.
- **هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم: زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای** (۱۳۵۷-۱۳۱۸)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- **مرجعیت حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای** (مدظله‌العالی) **از دیدگاه فقها و بزرگان**، تهیه و تنظیم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
- **رهبری فرزانه از نسل کوثر**، تدوین پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۸.
- **یادنامه علامه امینی**، سیدجعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، مشهد، طوس، ۱۳۵۲.
- **خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای**، تدوین جواد کامور بخشایش و جواد عربانی، جلد اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
- **هم‌پای انقلاب**، خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت‌الله‌العظمی موسوی اردبیلی، گردآوری و تدوین محمدباقر نجفی کازرونی، قم، انتشارات دانشگاه علوم انسانی مفید، ۱۳۸۵.
- **یاران امام به روایت اسناد ساواک، روایت پایداری:** شرح مبارزات آیت‌الله ربّانی شیرازی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۷۹.
- **محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه**، اندیشه سیاسی در اسلام ۱، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
- ج. نشریات:**
- **روزنامه رسمی**، سال ۱۳۶۰.

- روزنامه جمهوری اسلامی، سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷.
- روزنامه رسالت، سال‌های ۱۳۶۷، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳.
- روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۶۷ و ۱۳۷۶.
- روزنامه بهار، سال ۱۳۹۲.
- فصلنامه حکومت اسلامی، (مجله دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری) قم، سال یازدهم، ۱۳۸۵.
- فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، قم، سال اول تا سوم ۷۶-۱۳۷۴.
- فقه اهل‌البيت (علیهم‌السلام)، قم، السنة ۲- ۱، ۱۴۱۸-۱۴۱۷هـ.
- فصلنامه فقه: کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم، ۱۳۸۹.
- ماهنامه پاسدار اسلام، سال ۳۰، قم، ۱۳۹۰.
- د. کتاب‌های الکترونیکی:
 - خاطرات آیت‌الله منتظری، ۱۳۷۹.
 - انتقاد از خود: عبرت و وصیت، گفت‌وگوی صریح سعید منتظری با آیت‌الله‌العظمی منتظری، ۱۳۸۷.
 - واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، دفتر آیت‌الله منتظری، ۱۳۷۷.
 - محسن کدیور، استیضاح رهبری، ارزیابی کارنامه بیست‌ویک ساله رهبر جمهوری اسلامی، نامه سرگشاده به رئیس مجلس خبرگان رهبری، ۲۶ تیر ۱۳۸۹؛ ویرایش دوم: همراه با واکنش‌های آن، اردیبهشت ۱۳۹۳، مجموعه افضل‌الجهاد: دفتر اول.
 - محسن کدیور، سوگنامه فقیه پاکباز استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری، ۱۳۹۲.
 - محسن کدیور، فراز و فرود آذری قمی: سیر تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، ۱۳۹۲.
- ه. پایگاه‌های الکترونیکی:
 - پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 - پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسین فضل‌الله.
 - پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران.
- خبرگزاری برنا وابسته به سازمان ملی جوانان.
- پایگاه ضلال‌نت.
- وبسایت جنبش راه سبز (جرس).
- وبسایت شخصی دکتر محسن اسماعیلی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیدعلی حسینی اشکوری.
- وبلاگ سردار محسن رشید.
- باران: وبسایت شخصی دکتر مهدی خزعلی.
- وبلاگ ایمایان.

گزیده اسناد

بهرت لثانی پیریز
 اجتهد و عدالت حضرت آیت الله خجسته
 صاحب سید علی خامنه‌ای دست برکات و نورده‌نیه
 میاشد. و در دست سید علی آیت الله
 در تقویت بربریت نظم که در بدل نفس نفیس
 در عین کون تار و پودر دین نفیسه، تشکون
 کلمه الله می‌باشد، و در دست سید علی آیت الله
 ۳۰ رجب الحرام ۱۴۱۰ - ۱۲۶۹/۵/۱

بسم الله
 در روز دهم منم رجبی حضرت آیت الله مرعشی نجفی
 اشد رسیدند که مقام شریف علی داجتاد و فاضل منم ارجی
 چگونگی تدبیریت اینجانب با توجه به سابقه آشنایی دیرین
 با ایشان و اطلاع از مراتب تمسک از جانب باجید و بنی اطلاق دی
 و عدم علاقه ایشان به دجله تصریح امام غلامش آن تدس مراد برین
 در روز دهم بعد به مدحیت دشتی رجبی ایشان در سر عمه منم
 ارجی و منم میباشد
 تم حوزة علمیه قم
 ۷ محرم الحرام ۱۴۱۱ هـ. و

در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۷ با آن که گفته شد بالا...

بسمه تعالی

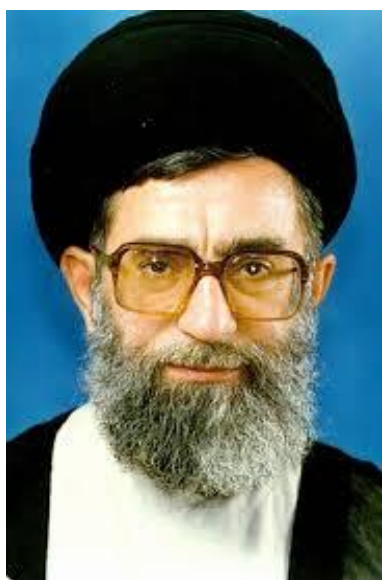
تاریخ (۱۳۷۷/۵/۱۲)

شماره

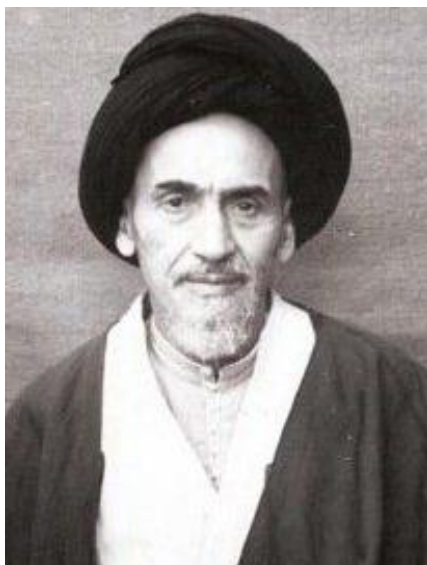
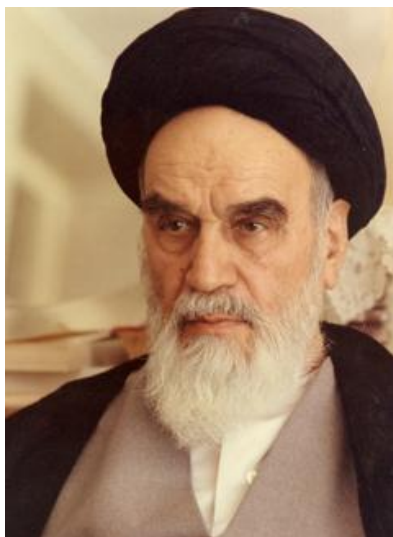
- ۱- پیام من جنبه تبلیغی است و طلبه ای که با قطع نظر از مقام و همه تشریفات
- ۲- من شکر میکنم که مسئولیت سیاسی ندارم و اگر وضای کشور را بخواهم بدهم از قبول آن امتناع میکنم.
- ۳- نمیکشایم و مرجعیت هم نیست و اگر شرعاً هم مسئولیت نمیگردد امگوشه ای میفرستم و از همه کارکنان و شرعی
- ۴- فایده ای که از نا حیدر اطلاعات و اتصال آن بمن و استکبان منظره دیدن میسر میآید از راهی است که در سابق مقرر شد:
- الف - جریان دوران قبل درجاده
- ب - جریان حمله عقیدین را علیه مبنایه از کالاهای بیت و غارت اموال و سرچهارده ساله و بخش درویشهای
- ش خدا و از جمله - مبلغ و انت اطلاعات - و هنوز هم اموال غارت شده را نداده اند
- اموال برای من مهم نیست - مهم رفقا و حکومت اسلامی است با طاعت خود آن هم با عمل نمی
- ۵- اتصال بنا به مقام بیت من در روز روشن از طریق بام از نا حیدر اطلاعات با آنکه قبلاً تقاضای خود را در آن کرده بودم
- در روزیم سابق این قبیل شکر که از بنا آقا محضاً نه انجام میدهد
- ۶ - بازداشت جمعی از علاقه مندان و سرگردان من بهانه نمی واهی
- ۷ - من قبلاً توضیح دادم که اجلاس خبرتندری اطلاعات و دادگاه ویژه راجع به بیت شخصیت من در اموال و داراییان
- ع جریان گفت آباد بعد از بازداشت اقایان اینزدی و حمله هم در آن برمان و بعد حمله با کلاه گرم و توبیخ آن
- ۸ - مرجعیت شیعه هواره قدرت معنوی استعفی بوده، بهای است این استقلال بدست من شکسته شود
- ۹ - وقوفه های علیه جیره خود را حکومت نزنند که برای آنکه اسلام و تسبیح مضرت است، و هر چند ایا و
- تلاش کنند چنانچه این اثباتاً موقعیت علمی و فقهی را برپا می کنند، نگذارید قدرت است و معنویت
- هولت با کار نمی دیپلماتی از کالاهای مخلوط شود، بحصولت اسلام و دولت و چنانچه این است
- که دفتر رسالت اعلام کند: چون این کارشنان زیاده است و وظیفه اداره کشور را بر دوش دارند
- از جواب دادن مسائل شرعی معذورند و از حال بیخبر جواب مسائل شرعی داده میشود
- در رسالت معنویت علمی دینی و فقهی شرعی جزئی را که از این بگونه که ارجاع دهید

مقام منع و خطرناک وزارت اطلاعات
 پس از سلام و تحیت ششده ام در سر فایده راجع عقیده افکار
 را بنویس به حفظ ولایت فقیه خود را اگر محبت خدا را در اصول دیده
 باشد نمی از تعهدات وجود خدا رفع خدا خدا را در دیگر است نه می
 و تلاش نگه داشتن خدا را در خدا را در دیگر است خالق الهی
 ولایت فقیه را با الهام تمام فرستاده که از ناحیه رهبر و پیشوا
 این وزارت اطلاعات مخصوصاً صورت گرفته باز هم ولایت فقیه
 سرچشمه ترین است و این است که در خط فکری بر حجت کار خدای که
 اطلاعات با معاد است که در خط فکری با این که معظم که خدا است
 عجب و تجویز بسیار است که اسلامان جهان جاری و همه قبیله از رهبر
 فخر و غمی از رهبر رهبر به رهبر و رهبر به رهبر به رهبر به رهبر
 کرده و در خلاف سنت جاریه قرار حاصل کرده است که فتنه را برپا کرده
 تر و دستوراتی که با فتنه در کنار هم خدا را در دیگر با وضع عالم
 رهبر و رهبر است و اقتصاد نظام ما ادامه پیدا کند و شکست فتنی در
 است و ما با جسته که نیز از ناک است و نه از ناک است و ناک است
 به رهبر و رهبر و رهبر به رهبر و رهبر به رهبر به رهبر به رهبر
 ده آذر ۱۳۷۶
 ۲۵/۹/۷۶

آلبوم تصاویر







آیات عظام بروجردی، خمینی، مرتضی حائری یزدی و میلانی
حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای از هیچ‌یک از اساتید خود اجازه اجتهاد ندارد، و تقریرات
دروس آن‌ها را منتشر نکرده است

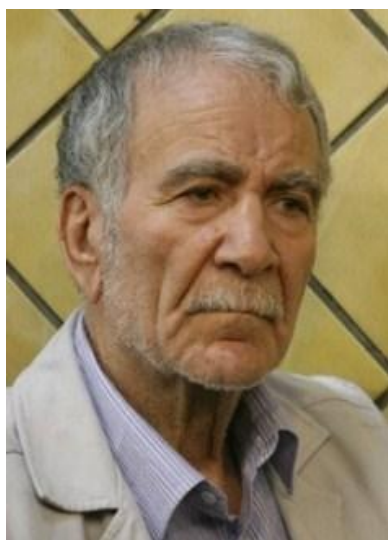


سید جعفر شبیری زنجانى



محمد حسین بهجتى اردکانى

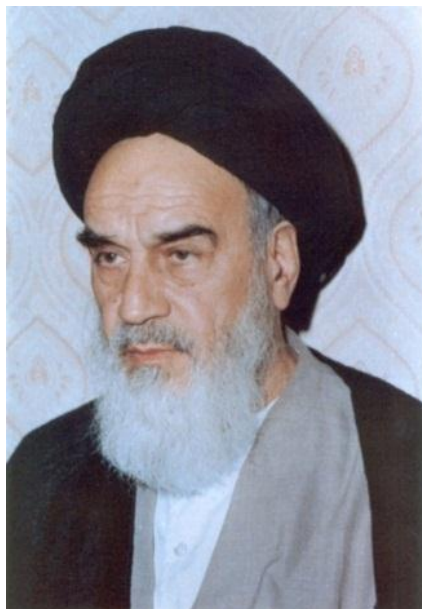
هم‌بحث‌های آقای خامنه‌ای



غلام حسین ابراهیمی دینانی
هم‌اتاق و هم‌خرج آقای خامنه‌ای



سید محمد خامنه‌ای
اخوی بزرگتر مقام رهبری



اظهار نظر فنی آیت الله خمینی درباره میزان توانایی فقهی دو نفر از شاگردانش در مقام دلجویی از آنان
بعد از تذکر خطای فقهی شان



سیدعلی خامنه‌ای
«چون برادری آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن»
(۲۱ دی ۱۳۶۶)



محمدحسن قدیری
«من شما را مجتهد و صاحب نظر در فقه
می دانم.» (۱۲ مهر ۱۳۶۷)



اکبر هاشمی رفسنجانی، سیداحمد خمینی و سیده زهرا مصطفوی
نقل قول‌های شفاهی بعد از وفات آیت‌الله خمینی درباره رهبری و اجتهاد آقای خامنه‌ای



نخستین گواهی دهندگان اجتهاد در حلقه رهبری حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای
(خرداد - شهریور ۱۳۶۹)





علی فلاحیان
(وزیر اطلاعات ۷۶ - ۱۳۶۸)



محمد محمدی ری شهری
(دادستان دادگاه ویژه روحانیت ۷۵ - ۱۳۶۸)



محمدجواد لاریجانی
(نماینده مجلس ۷۹ - ۱۳۷۱)



سردار محسن رضایی
(فرمانده کل سپاه پاسداران
۷۶ - ۱۳۶۰)

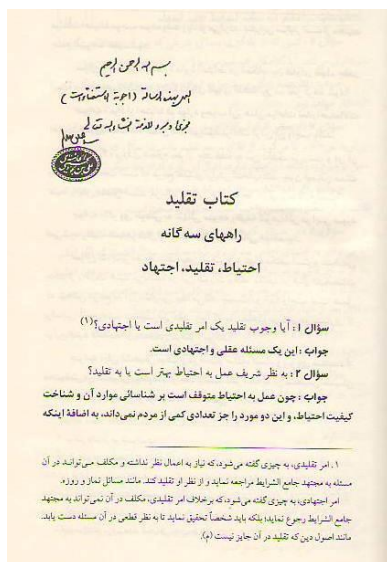


علی اکبر ولایتی
(وزیر خارجه ۷۶ - ۱۳۶۰)

هیئت عالی رتبه سیاسی - نظامی سه نفره برای ملاقات با علمای قم (۹ آذر ۱۳۷۳)



معرفی کنندگان آقای خامنه‌ای به عنوان مرجع جایز تقلید



رسالة أجوبة الاستفتائات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای



مخالفان اعلام مرجعیت آقای خامنه‌ای در جلسات جامعه مدرسین حوزه علمی قم در آذر ۱۳۷۳
آیات مشکینی، مؤمن، طاهری خرم‌آبادی، طاهر شمس، آذری قمی و خزعلی

نظر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، روحانیت مبارز تهران، و جمعی از علمای برجسته حوزه و شهر ستانها در مورد:

زعامت فقهی و مرجعیت رهبر معظم انقلاب

صبح امروز با حضور مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری
مجلس بزرگداشت حضرت آیت الله العظمی
اراکي (ره) در مدرسه عالی شهید مطهری
برگزار شد

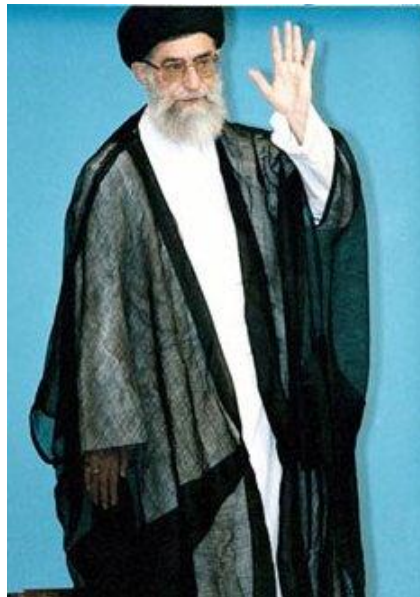
آیت الله العظمی آملی لاریجانی
ایجاب بمرجعیت و جایزالتقلید بودن مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله علامه ای مدظله العالی را مستقیم دانست

اطلاعات

تک شماره ۱۰۰۰ ریال با ۸ صفحه خمیده
شماره ۱۱۲ از ۱۳۷۳ تا ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۱۵ به ۳ اسفند ۱۴۱۶، شماره ۲۰۳۵۸

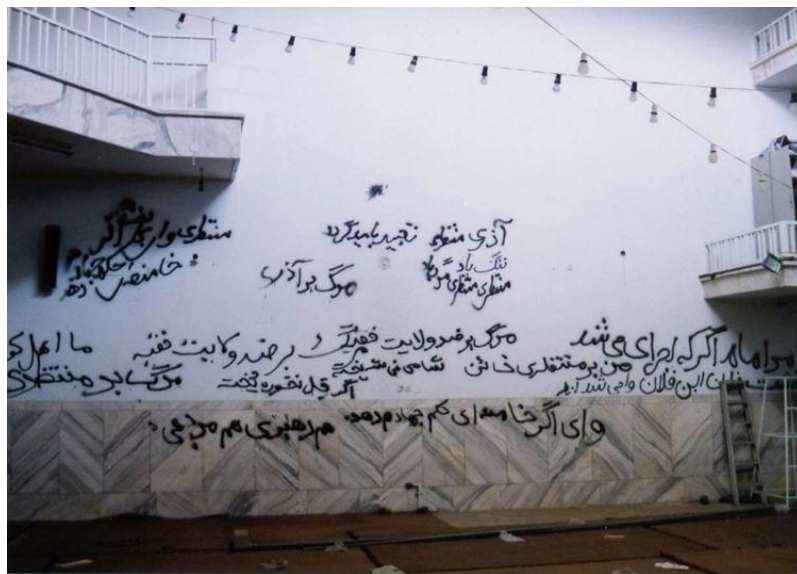
جامعه مدرسین ۷ تن و جامع روحانیت مبارز ۳ تن از آیات عظام و اوجده این تقلید دانستند

حضرت آیت الله العظمی آملی لاریجانی	حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی	حضرت آیت الله العظمی خراسانی	حضرت آیت الله العظمی تهرانی	حضرت آیت الله العظمی نوری	حضرت آیت الله العظمی سیستانی	حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی	حضرت آیت الله العظمی جعفری
------------------------------------	-----------------------------------	------------------------------	-----------------------------	---------------------------	------------------------------	--------------------------------	----------------------------





ابراز مخالفت با مرجعیت رهبری
آیت‌الله‌العظمی منتظری و آیت‌الله آذری قمی (مخالفت صریح)
آیات عظام سیدمحمدحسین فضل‌الله، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی و حسین وحید خراسانی



حسینیۂ شهدا قم
پاسخ نظام به فقهای منتقد مرجعیت مقام رهبری



حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای منتقدان مرجعیت خود را برخلاف شرع و قانون در خانه
محصور کرد



مراجع جایزالتقلید مورد نظر جامعه مدرسین حوزه علمیة قم غیر از رهبری، آذر ۱۳۷۳



اسم این دو مرجع بدون صدور اعلامیه اخیراً در سایت جامعه مدرسین به چشم می خورد



سودای مرجعیت منحصر به فرد امام خامنه‌ای؟

فهرست تفصیلی

۷.....	مقدمه
۷.....	پرسش‌های تحقیق
۹.....	خطیب دانشمند: حجت‌الاسلام خامنه‌ای
۱۰.....	مقام معظم رهبری: آیت‌الله خامنه‌ای
۱۲.....	مرجع جایزالتقلید: آیت‌الله العظمی خامنه‌ای
۱۶.....	سودای مرجعیت اعلا: امام خامنه‌ای؟
۱۸.....	ابتدال مرجعیت شیعه
۱۹.....	ویرایش دوم کتاب
۲۱.....	ویرایش سوم کتاب
۲۱.....	ویرایش چهارم کتاب
۲۵.....	بخش اول. خطیب دانشمند: حجت‌الاسلام خامنه‌ای
۲۸.....	فصل اول. من از مقلدان آیت‌الله خمینی هستم
۲۸.....	باب اول: دوران تحصیل
۲۸.....	مطلب اول. تحصیل در حوزه مشهد
۲۹.....	دیگر اشتغالات دوران مشهد
۳۰.....	مطلب دوم. دوران تحصیل در قم
۳۱.....	دیگر اشتغالات دوران قم
۳۲.....	مطلب سوم. تحصیل ثانوی در مشهد
۳۳.....	یک. مبارزه
۳۳.....	دو. ترجمه
۳۴.....	سه. منبر و تبلیغ
۳۴.....	مطلب چهارم. مقام حوزوی آقای خامنه‌ای نزد آیت‌الله خمینی
۳۶.....	نتیجه باب اول
۳۷.....	باب دوم: دوران مبارزه
۳۷.....	اول. مبارزه، زندان و تبعید
۳۸.....	دوم. تدریس عمومی معارف اسلامی برای طلاب، دانشجویان و جوانان

۳۸.....	سوم. ترجمه و تألیف.....
۳۹.....	چهارم. تدریس فقه و اصول.....
۴۰.....	پنجم. رجوع دوباره به شعر.....
۴۰.....	نتیجه باب دوم.....
۴۱.....	باب سوم: نداشتن اجازه اجتهاد از اساتید.....
۴۲.....	نتیجه باب سوم.....
۴۲.....	باب چهارم. اقرار به تقلید.....
۴۲.....	مطلب اول. شواهد اقرار به تقلید.....
۴۳.....	مطلب دوم. تحلیل اقرار به تقلید.....
۴۴.....	نتیجه باب چهارم.....
۴۴.....	نتیجه فصل اول.....
۴۶.....	فصل دوم. مقصود از حدود شرعی در خطبه‌های نماز جمعه.....
۴۶.....	باب اول. مشاغل انقلابی.....
۴۶.....	مطلب اول. فهرست مشاغل.....
۴۷.....	مطلب دوم. ارتباط مشاغل با اجتهاد و فقاها.....
۴۸.....	باب دوم. اظهارنظرهای فقهی.....
۴۸.....	مطلب اول. نفی ولایت مطلقه فقیه.....
۵۰.....	مطلب دوم. قضیه قبول توبه مرتد فطری.....
۵۴.....	مطلب سوم. حکم موسیقی مشکوک.....
۵۷.....	باب سوم. شهادی بر تقلید.....
۵۸.....	نتیجه فصل دوم.....
۵۹.....	فصل سوم. برادری آشنا به مسائل فقهی.....
۵۹.....	باب اول. اظهارنظرهای منتشر شده در زمان حیات.....
۵۹.....	مطلب اول. متن اظهارات آیت‌الله خمینی.....
۶۱.....	مطلب دوم. مدلول اظهارات آیت‌الله خمینی.....
۶۲.....	مطلب سوم. تصریح به عدم اجتهاد.....
۶۳.....	باب دوم. نظرات منقول بعد از وفات.....
۶۳.....	مطلب اول. منقولات شفاهی بعد از وفات.....
۶۳.....	الف. ویرایش اول منقولات سه‌گانه.....
۶۵.....	ب. ویرایش دوم! منقولات.....
۶۷.....	ج. بی‌اعتباری منقولات شفاهی سه‌گانه.....
۶۹.....	نتیجه فصل سوم.....
۷۱.....	بخش دوم. مقام معظم رهبری: آیت‌الله خامنه‌ای.....

۷۴.....	فصل چهارم. رهبری مجتهد متجزّی براساس مصلحت نظام.....
۷۴.....	باب اول. غیرقانونی بودن رهبری آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸.....
۷۵.....	باب دوم. گزارش نواب رئیس مجلس خبرگان پس از ۱۷ سال.....
۷۵.....	مطلب اول. گزارش هاشمی رفسنجانی.....
۷۷.....	مطلب دوم. گزارش ابراهیم امینی:.....
۷۸.....	باب سوم. احراز اجتهاد مطلق براساس مصلحت نظام.....
۷۹.....	مطلب اول. روایتی از رهبری و اجتهاد آقای خامنه‌ای.....
۸۰.....	مطلب دوم. تشدید شرائط عضویت مجلس خبرگان رهبری.....
۸۲.....	خاتمه.....
۸۲.....	نتیجه فصل چهارم.....
۸۳.....	فصل پنجم. بازآموزی فقهی پس از دو دهه فترت.....
۸۳.....	مقدمه.....
۸۴.....	باب اول. جلسات بازآموزی فقهی.....
۸۵.....	باب دوم. روایت دو نفر از اساتید جلسات بازآموزی فقهی.....
۸۵.....	مطلب اول. گزارش آیت‌الله محمد مؤمن قمی.....
۸۶.....	مطلب دوم. گزارش آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی.....
۸۶.....	باب سوم. محصول جلسات بازآموزی.....
۸۷.....	نتیجه فصل پنجم.....
۸۹.....	فصل ششم. درس خارج فقه بدون موازین اصولی مشخص.....
۸۹.....	باب اول. تاریخچه تدریس خارج فقه رهبری.....
۸۹.....	روایت اول.....
۹۰.....	روایت دوم.....
۹۰.....	روایت سوم.....
۹۱.....	باب دوم. سیره فقهای اصولی.....
۹۵.....	فصل هفتم. رهبر مجتهد است!.....
۹۵.....	مقدمه.....
۹۶.....	باب اول. نخستین گواهی‌های اجتهاد.....
۹۶.....	اول. آیت‌الله محمد یزدی.....
۹۷.....	دوم. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی.....
۹۷.....	سوم. مرحوم آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی.....
۹۸.....	چهارم. آیت‌الله محمد مؤمن قمی.....
۹۹.....	پنجم. مرحوم آیت‌الله علی مشکینی.....
۹۹.....	ششم. آیت‌الله یوسف صانعی.....
۱۰۰.....	هفتم. آیت‌الله ابراهیم امینی.....

- ۱۰۱..... باب دوم. تحلیل موج نخست گواهی‌های اجتهاد
- ۱۰۲..... باب سوم. بایک تجرّ و بائی لاتجرّا؟
- ۱۰۳..... نتیجه فصل هفتم
- ۱۰۵..... بخش سوم. مرجع جایزالتقلید: آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای
- ۱۰۸..... فصل هشتم. عدم اعتبار رأی خبرگان در اثبات اجتهاد آقای خامنه‌ای
- ۱۰۸..... باب اول: تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸
- ۱۰۹..... باب دوم: پنج مغالطه در تقریر اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸
- ۱۱۱..... نتیجه
- ۱۱۲..... فصل نهم. فتاوای متناقض
- ۱۱۲..... باب اول. آغاز افتاء
- ۱۱۴..... باب دوم. نمونه‌ای از فتاوا
- ۱۱۶..... باب سوم. بررسی فتاوا
- ۱۱۷..... نتیجه فصل نهم
- ۱۱۹..... فصل دهم. مخالفت مراجع با مرجعیت رهبری
- ۱۲۱..... باب اول. زمینه‌چینی‌های مرجعیت رهبری در خارج از کشور
- ۱۲۲..... باب دوم. مخالفت آیت‌الله فضل‌الله در بیروت
- ۱۲۲..... مطلب اول. جایگاه فقهی و مواضع سیاسی فضل‌الله
- ۱۲۳..... مطلب دوم. مرجعیت شیعه در لبنان پس از وفات آیت‌الله خمینی
- ۱۲۴..... مطلب سوم. آثار فضل‌الله در فقه استدلالی و فتوایی
- ۱۲۵..... مطلب چهارم. پیوند نامبارک تعصب مذهبی و قدرت سیاسی
- ۱۲۷..... باب سوم. آخرین خطبه نماز جمعه آیت‌الله موسوی اردبیلی
- ۱۲۷..... مطلب اول
- ۱۲۹..... مطلب دوم
- ۱۳۰..... باب چهارم. پیغام کتبی آیت‌الله منتظری
- ۱۳۲..... باب پنجم. مخالفت برخی اعضای جامعه مدرسین
- ۱۳۵..... باب ششم. کناره‌گیری اجباری فقیه شورای نگهبان به دلیل مخالفت با مرجعیت رهبری
- ۱۳۹..... باب هفتم. اعتراض به دخالت‌های نهادهای امنیتی در امر مرجعیت
- ۱۳۹..... باب هشتم. اعتراض به مرجعیت رهبری ادامه دارد
- ۱۴۱..... نتیجه فصل دهم
- ۱۴۳..... فصل یازدهم. محصولات معاونت امور مرجعیت وزارت اطلاعات
- ۱۴۳..... باب اول. سفر هیئت سه نفره از مقامات عالی - سیاسی و نظامی به قم
- ۱۴۴..... باب دوم. گواهی‌های اجتهاد مورخ ۸ و ۹ آذر ۱۳۷۳
- ۱۴۷..... نتیجه فصل یازدهم

فصل دوازدهم. اعلام رسمی مرجعیت مقام رهبری ۱۴۹

- باب اول. زمینه‌چینی مرجعیت رهبر غیرمجتهد ۱۴۹
- باب دوم. پیشینه تصمیمات جامعه مدرسین درباره مرجعیت ۱۵۱
- باب سوم. بیانیه مهم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره مرجعیت ۱۵۳
- باب چهارم. بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران درباره مرجعیت ۱۵۴
- باب پنجم. روایات علمای قم و تهران ۱۵۴
- مطلب اول. روایت آیت‌الله مهدوی کنی ۱۵۴
- مطلب دوم. روایت آیت‌الله منتظری از مرجعیت رهبری ۱۵۵
- مطلب سوم. مشاهدات آیت‌الله آذری قمی از مرجعیت آقای خامنه‌ای ۱۵۶
- باب ششم. بررسی مصوبات تشکلات روحانی حکومتی ۱۵۶
- نتیجه فصل دوازدهم ۱۵۹

فصل سیزدهم. هم رهبری هم مرجعی خامنه‌ای! ۱۶۰

- باب اول. گواهی‌های اجتهاد و مرجعیت آقای خامنه‌ای صادره در آذر ۱۳۷۳ ۱۶۰
- باب دوم. روایت آیت‌الله منتظری ۱۶۲
- باب سوم. عوامل صدور گواهی‌های اجتهاد ۱۶۳
- باب چهارم. عدم امکان توسل به طرق شرعیه برای اثبات اجتهاد و مرجعیت ۱۶۵
- الف. ناکارآمدی شیاع ۱۶۵
- ب. ابتلای بی‌نه به معارض ۱۶۶
- باب پنجم. حفظ تنها حکومت شیعه جهان به هر قیمتی ۱۶۷
- نتیجه فصل سیزدهم ۱۶۸

فصل چهاردهم. بدعت مرجعیت جغرافیایی ۱۷۰

- باب اول. مقام رهبری از اعلام مرجعیت‌شان خبر نداشته‌اند! ۱۷۰
- باب دوم. روایت آیت‌الله منتظری ۱۷۵
- باب سوم. عذرخواهی آیت‌الله آذری قمی ۱۷۷
- باب چهارم. انتشار رساله أجوبة الاستفتاءات ۱۷۸
- نتیجه فصل چهاردهم ۱۸۴

بخش چهارم. سودای مرجعیت اعلا: امام خامنه‌ای؟ ۱۸۷

فصل پانزدهم. ابتدال مرجعیت شیعه ۱۹۱

- باب اول. مطالبه رهبری از جامعه مدرسین: مرجع باید یک نفر باشد! ۱۹۱
- باب دوم. سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب آیت‌الله منتظری ۱۹۳
- باب سوم. امروز بزرگترین مرجع شیعه آیت‌الله خامنه‌ای هستند! ۱۹۵
- باب چهارم. آذری و اعلام منزل بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت ۱۹۶
- الف. نخستین نشان‌های تحول آذری ۱۹۶

ب. نامه تاریخی آذری قمی به خاتمی رئیس‌جمهور	۱۹۶
ج. نقد مواضع جامعه مدرسین از سوی نخستین دبیر آن	۲۰۰
باب پنجم. عکس‌العمل مقام رهبری به انتقادات علمای قم	۲۰۲
باب ششم. تحقق مرجعیت اعلا در گرو وفات مراجع جایزالتقلید اعلام شده	۲۰۷
نتیجه فصل پانزدهم	۲۰۹
فصل شانزدهم. نمونه‌ای از فتاوی بی‌پایه و خطرناک	۲۱۱
اول. متن فتاوا	۲۱۱
دوم. شرح فتوا	۲۱۲
سوم. نقد فتاوا	۲۱۴
جمع‌بندی	۲۱۹
فهرست منابع	۲۲۹
گزیده اسناد	۲۳۳
آلبوم تصاویر	۲۴۱
فهرست تفصیلی	۲۶۱
به همین قلم	۲۶۷
خلاصه عربی	۲۷۱
خلاصه انگلیسی	۲۹۱

به همین قلم
اردیبهشت ۱۳۹۴

۱. کتب کاغذی منتشر شده:

الف. آثار فلسفی کلامی

- دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۸۳ صفحه.
- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرّس طهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، سه جلد:
- جلد اوّل: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه.
- جلد دوّم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه.
- جلد سوّم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.
- مناظره پلورالیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام، ۱۳۷۸، ۱۰۳ صفحه.
- مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ۳۴۱۸ صفحه.

ب. آثار اجتماعی سیاسی

- مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:

- ۱- نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشرنی، ۱۳۷۶، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ۲۲۳ صفحه.
- ۲- حکومت ولایی، نشرنی، ۱۳۷۷، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ۴۴۵ صفحه.
- بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشرنی، ۱۳۷۸، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۴۸ صفحه.
- دغدغه‌های حکومت دینی، نشرنی، ۱۳۷۹، چاپ دوّم، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه.
- مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر:

۱. سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه)، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، چاپ دوم: ۱۳۸۷، ۴۲۳ صفحه.
- مجموعه اسلام و حقوق بشر:
۱. حق الناس، اسلام و حقوق بشر؛ تهران، ۱۳۸۷، انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ۴۳۶ صفحه.
۲. کتب الکترونیکی منتشر شده: (بعد از ممنوع القلم شدن از خرداد ۱۳۸۸):
- شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ۱۳۸۸، ۴۵۷ صفحه.
- مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:
۳. حکومت انتصابی، ۱۳۸۰، ویرایش دوم، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۳۱۶ صفحه.
- مجموعه درباره استاد آیت الله منتظری:
۱. در محضر فقیه آزاده، اسفند ۱۳۸۸، ویرایش دوم: بهمن ۱۳۹۳، ۳۸۲ صفحه.
۲. سوگنامه فقیه پاکباز، ۱۳۹۰، ویرایش دوم: دی ۱۳۹۲، ۴۰۶ صفحه.
- مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد:
- ۱- اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت الله سید کاظم شریعتمداری، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.
- ۲- فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت الله احمد آذری قمی، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.
- ۳- انقلاب و نظام در بوتۀ نقد اخلاقی: آیت الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۲۲۵ صفحه.
- مجموعه افضل الجهاد:
۱. استیضاح رهبری: ارزیابی کارنامه بیست و یک ساله رهبر جمهوری اسلامی ایران در نامه سرگشاده مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۹ به رئیس مجلس خبرگان رهبری همراه با واکنش‌های آن، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۴۱۸ صفحه.
۲. ابتدال مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری حجت الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ویرایش چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۳۱۴ صفحه.
- مجموعه اسلام و حقوق بشر:

به همین قلم ۲۶۹

۲. *مجازات ارتداد و آزادی مذهب*: نقد مجازات ارتداد و سب‌النبی با موازین فقه استدلالی، تیر ۱۳۹۳، ۴۰۶ صفحه.

- *ندای سبز*: روایتی از جنبش سبز مردم ایران:
جلد اول: نوشتارها (۹۳-۱۳۸۸)، آبان ۱۳۹۳، ۴۷۸ صفحه.

خلاصة عربي

نبذة عن الكتاب

نبذة عن الكتاب

كان حجة الإسلام والمسلمين السيد علي خامنئي (من مواليد سنة ١٩٣٩ م في مدينة مشهد المقدسة)، من الرجال الدين المنفتحين ومن المعارضين للنظام الملكي، قبيل إندلاع الثورة الإسلامية في إيران، كما أنه كان من الخطباء المفوهين المشهورين في خراسان آنذاك.

لكنه وبعد إنتصار الثورة في إيران ليظهر كأحد أبرز القياديين في الجمهورية الإسلامية وتولى مناصب عديدة منها العضوية في مجلس الثورة وإمامة صلاة الجمعة في مدينة طهران، كما أصبح رئيساً للجمهورية لفترتين رئاسيتين، وفي الرابع من تموز من سنة ١٩٨٩ م أصبح قائداً للثورة ومستخلفاً للسيد الخميني في قيادة البلاد بعد ما انتخبه مجلس خبراء القيادة في إيران مرشداً أعلى للثورة الإسلامية.

بعد وفاة المرجع الديني آية الله الأراكي، أصدرت رابطة المدرسين في الحوزة العلمية بقم في الثاني من كانون الأول سنة ١٩٩٤ م قائمة تتألف من سبعة من رجال الدين، قالت بأن تتوفر فيهم مقومات المرجعية ويجوز تقليدهم.

إحتل "آية الله العظمى السيد علي الخامنئي (القائد العظيم) - حسب تعبير البيان الصادر -" المركز الثالث في هذا القائمة، كما أنه احتل المركز الأول في قائمة أخرى تألفت من ثلاثة أسماء فقط، أصدرتها رابطة رجال الدين المجاهدين في طهران!

في الرابع عشر من كانون الأول ١٩٩٤ م أعلن آيت الله العظمى السيد علي الخامنئي أنه وبعد شعوره بالضرورة الملحة للملئ الفراغ المرجعي في خارج البلاد، سيتصدى للعمل المرجعي خارج القطر الإيراني بكل تواضع وخضوع. طبعت رسالته العملية باللغة العربية بعنوان "أجوبة الإستفتاءات" في طليعة عام ١٩٩٥ م في دولة الكويت، ثم طبعت رسالته العملية بالفارسية في عام ١٩٩٦ م بطهران.

في النصف الأول من عام ١٩٩٧ م صرح السيد الخامنئي أن تعدد المرجعيات الشيعية إلى سبع

مراجع أصبح أمراً خلافاً للمصلحة ويجب حصر المرجعية الشيعية في شخص واحد فقط. فعلى هذا الأساس كلف السيد الخامني رابطة المدرسين في الحوزة العلمية لحل هذه المعضلة وتنصيب المرشد الأعلى لهذا المقام وتقديمه للجماهير المؤمنة تحت عنوان المرجع الوحيد الذي يجوز تقليده. بناءً على ذلك، أصبح السيد الخامني، "الإمام الخامني" خاصة في المناسبات الرسمية خارج القطر الإيراني.

أسئلة البحث

يثير إرتقائه الغير معهود والغير مسبوق في سلم الدرجات الدينية في الحوزة العلمية الشيعية من رتبة حجة الإسلام إلى آيت الله ومن ثم المرشد الأعلى للثورة في عام ١٩٨٩م وإلى أن أصبح آيت الله العظمى والمرجع الوحيد الذي يجوز تقليده في سنة ١٩٩٧م الكثير من التساؤلات والشكوك حول مدى شرعية وطبيعية هذه المسيرة.

للإجابة على هذه الأسئلة وإزالة تلك الشكوك كان لابد من أن أجعل حياة المرشد الأعلى الشخصية تحت مجهر التحقيق والدراسة الميدانية، بحثاً عن أدلة دامغة تفيد قدرته على الإجتهد المطلق والإفتاء والتصدي لمقام المرجعية الدينية وذلك عبر البحث والتنقيب في مختلف مراحل حياته الشخصية من دراسته الحوزوية، تدرسه في الحوزة العلمية، اساتذته، تقاريراته لدروسهم وبحوثه الدينية ومن كان يراجع معهم الدروس الحوزوية، مؤلفاته، مناصبه وحتى مشاغله اليومي. كما أنني حاولت تصوير إنطباعه الشخصي عن ملكة الفقه والإجتهد ومقارنته ما كان يرى لنفسه قبل وبعد توليه منصب القيادة العليا في الجمهورية الإسلامية وذلك عبر الإجابة على الأسئلة التالية:

متى نشأت بوادر فكرة التصدي للمرجعية عند السيد الخامني وما كانت جذورها؟ متى أشرع في الإفتاء؟ من هم أعضاء لجنة الإستفتاء في بيته؟ متى بدأ محاضراته في درس الخارج في الفقه؟ هل كان لديه أي محاضرات في الدرس الخارج للأصول؟ متى بدأ بأخذ الوجوهات الشرعية وبصرفها لدفع الرواتب الشهرية لطلاب العلوم الدينية؟ ما كانت مؤلفاته في الأصول والفقه عندما ادعى لنفسه المرجعية؟ هل لديه أي مؤلفات في الأصول أو الفقه الإستدلالي؟ ما هي مبانيه الإصولية وقواعده الفقهية التي يقوم على أساسها بعملية الإجتهد؟ هل قام بتأليف أي موسوعة فقهية في مختلف أبواب الفقه؟ وإن كانت الإجابة سلبية فلماذا؟ من هم الذين قاموا بطرح مرجعيته ودفعه ودعمه في هذا الإتجاه؟ من هم المعارضون لتصديده مقام المرجعية ممن أنكروا صلاحيته في الإجتهد والإفتاء؟ ما كانت دوافع وحجج المؤيدين والمعارضين؟ ما هي المؤسسات والمنظمات التي

دعت وروجت وطبعت إجهاده ومرجعته في الأوساط العلمية الحوزوية والاجتماعية؟ ما كان موقف التيار التقليدي في الحوزة العلمية ورجال الدين وردود أفعالهم من تولي السيد الخامني منصب الإفتاء والمرجعية كونه المرشد الأعلى للثورة الإسلامية. هل كان للمنصب والسياسي وتولييه قيادة الثورة دوراً فعلياً في إرتقائه في سلم الإفتاء والمرجعية؟

لم يرى السيد الخميني تلازماً فعلياً بين المرجعية والقيادة، في أحدث تقريراته لنظرية ولاية الفقيه، وعلى هذا الأساس تم مراجعة الدستور وتعديل الفقرة المصاحبة بذلك التلازم آنذاك وإزالة شرط المرجعية من ضمن شروط المتصدي لمقام القيادة العليا. لكن لماذا لم يبالوا تلامذته ومنهم السيد الخامني تلك الرؤيته الحديثة ونبذوها وراء ظهورهم ليرجعوا إلى استحداث تلك الملائمة بين المرجعية والقيادة العليا مرة أخرى؟ تشكل "مصلحة النظام" الجوهر الأساسي في مدرسة الولاية المطلقة للفقيه التي أنشأها السيد الخميني والذي كان يرى أنها في مقدمة الواجبات وأهمها وعلى رأس كل الواجبات الدينية والشرعية. هل كانت لقاعدة "مصلحة النظام" حكومة أو وروداً على الموازين الشرعية في مقام الإفتاء والمرجعية؟

تمخضت من الإجابة الدقيقة والموثقة لهذه الأسئلة، دراسة موسوعية يضعه الكتاب الحاضر بين يدي القارئ الكريم. يشتمل الكتاب على أربعة فصول والتي يمكن تلخيصها وتقريرها بشكل موجز كما سنسرده أدناه.

العلامة الخطيب: حجة الإسلام السيد الخامني

كان السيد الخامني من مقلدي السيد الخميني إلى الخمسينات من عمره كما أنه كان يرجع إلى الشيخ المنتظري في بعض المسائل الشرعية. لم يدعي الإجهاد حتى الأيام الأخيرة من حياة السيد الخميني بل وصرح كراراً بتقليده لسيد الخميني. السيد الخامني ورغم أنه كان من الطلاب المتفوقين والموهوبين، لكن لم يتجاوز حضوره في محاضرات درس الخارج ممحضا في الفقه والاصول في الحوزة إلا ست أو سبع سنين.

الشعر والأدب ومتابعة الروايات الأدبية، الكفاح السياسي، الخطابة والوعظ والمنبر والاجتماعات العامة الثورية والمخصصة لمداولة الأفكار الإسلامية السياسية من خاصة تفسير القرآن ونهج البلاغة للشباب وترجمة الكتب الثوريين الإسلاميين من العربية إلى الفارسية، كانوا من أهم إشتغالاته في ذلك الوقت.

لم تنشر تقاريره لدروس الخارج التي حضرها، كما لاتفيد شهادات زملائه في الباحثة الحوزوية أي دليلاً على توغله في الفقه والأصول. يتضح ذلك أيضاً من خلال مقارنة إجازته في صرف الوجوهات الشرعية مع الإجازات الأخرى، فلم يميز له السيد الخميني إلا صرف الثلث من الوجوهات الشرعية وذلك ما يميزه مراجع الشيعة للطلاب العاديين، فهذه الإجازة المحدودة بحد ذاتها تعبر عن أن السيد الخميني حتى سنة ١٩٦٦ م لم يراه في زمرة الطلاب الفضلاء حتى، فما بالك في عدة المجتهدين والفقهاء.

إشتغل بتدريس السطوح العالية في الفقه والأصول عشر سنين، لكن الإعتقالات المتكررة، والنفي والتشريد والإختفاء خارج مدينة مشهد والضغوطات الأمنية حالت دون استمرارية هذه المسيرة وجعلتها متقطعة وعقيمة. كان لخطاباته الثورية والإجتماعات التنويرية الإسلامية التي كان يقوم بها دوراً بارزاً في إشتهاره قبل انتصار الثورة. لم يحصل السيد الخميني على إجازة الإجتهد من أي من أساتذته في الحوزة العلمية. كما أن تصديده المناصب الإجرائية والتبليغية بعد إنتصار الثورة إلى وفاة السيد الخميني لم تكن من الصنف التي تتناسب أو تحتاج إلى قدر من الفقه والإجتهد. كما أن كثرة مشاغله وإهتماماته بعد إنتصار الثورة لم تفسح له أقل مجالاً لممارسة التدريس أو التحقيق الفقهي والأصولي حتى عام ١٩٨٩ م.

في ما قارب النصف القرن من عمره، لم يؤلف أي كتاب فقهي وأصولي سوى ورقة بحث غير مكتملة في علم رجال الحديث والتي لم تتجاوز عدد صفحاتها الأربعين.

قام السيد الخميني في العقد الأول من حياة الجمهورية الإسلامية في إيران بطرح آرائه الفقهية في ثلاث محطات والتي تلقى في إثنين منها ردوداً لأذعة من السيد الخميني. فكانت الأولى عندما قام بشرح نظرية الولاية المطلقة للفقيه في خطبة صلاة الجمعة في الأول من يناير ١٩٨٨ م والثانية عندما صرح بقبول توبة المرتد الفطري في قضية الكاتب البريطاني سلمان رشدي وذلك في خطبة صلاة يوم الجمعة في السابع عشر من شباط ١٩٨٩ م. لكنه تراجع عن آرائه هذه بعدما واجه نقداً لأذعاً من السيد الخميني. رأيه في الغناء والألحان والموسيقى المشبوهة في كانون الأول ١٩٨٧ م في مدينة طهران و آذار ١٩٨٩ م في مدينة قم كانت ثالث المواقف الدالة على عدم إجتهاده وذلك ثلاثة أشهر قبل توليه منصب المرشد الأعلى للثورة الإسلامية في إيران.

لاتوجد هناك أي وثيقة نصية مكتوبة تدل على تأييد إجتهاده من السيد الخميني. المواقف

المعروفة من السيد الخميني تجاه السيد الخامني تدل على أن السيد الخامني ورغم أنه كان من الموثوقين عند السيد الخميني، لكن عبارة "العارف بالمسائل الفقهية"، حسب ما أورده السيد الخميني في نص رسالته للسيد الخامني، ليست لها أي دلالة على إجهاده المتجزي، فما بالك بالإجتهاد المطلق.

إن الأقوال الشفهية المنقولة عن السيد الخميني بشأن السيد الخامني بعد وفاته، إن لم تخالف نص وصيته الموصوفة بالسياسية الإلهية، فكان بالإمكان الإعتماد عليها لإثبات تأهله لتصدي القيادة وبالملازمة تأهله للإجتهاد بالقوة أو العملي، فضلاً عن أن الأخبار الآحاد في الأمور المهمة ليست بالحجة الشرعية ولم يؤخذ بها. فبالنتيجة هذه الأخبار الآحاد لا تفيد العلم ولا يمكن أن تؤخذ بعين الاعتبار.

إن الشهادات والمنقولات الشفهية المنسوبة إلى السيد الخميني بشأن السيد الخامني بأنه "القائد المشار إليه بالبنان والمجتهد المسلم" جميعها لا تمت إلى الحقيقة بأي صلة، فالوثائق التاريخية تدل على أن أصحاب تلك الشهادات قاموا بها على أساس ما يسمى مصلحة الحكم والنظام السياسي القائم. فبعد المعاناة التي عانوه هؤلاء من جراء المظالم التي وجهت إليهم فيما بعد، قام هؤلاء الشهود بتعديل شهاداتهم وإعادة تحرير شهاداتهم من جديد، والذي فندت كل تلك الشهادات المزيفة المسبقة لهم. فبالنتيجة يمكن القول بأن "الإجتهاد المطلق والفعل" للسيد الخامني غير ثابت حتي نهاية سنة ١٩٨٩م.

القائد المعظم: السيد علي الخامني

كان الدستور المعدل في سنة ١٩٧٩م يشكل الوثيقة الأساسية و سارية المفعول عندما توفي السيد الخميني. القدر المتيقن أنه عند إنتخابه كمرشداً أعلى للثورة الإسلامية لم يكن السيد الخامني مرجعاً للتقليد. قام أتباع السيد الخميني في النظام بما يمكن وصفه إختياراً تأريخياً وذلك في إجواء عاطفية وإحساسية. فرجحوا التأهيل الإداري والقدرة على إدارة الأمور على التأهيل العلمي والمعرفة الدينية والقدرة الأجهادية وإستخلفوا الولي الفقيه الراحل الذي كان الإجتهاد المطلق الفعلي من الشروط الأساسية المتوفرة فيه، بمجتهد متجزي يفتقر إلى تلك الخصوصية المنصوص عليها في الدستور، فإنهم لم يسمحوا آنذاك بأن تخرج المرجعية من حوزتهم وسيطرتهم. لم يكن يرى السيد الخميني في أي من معاصريه من مراجع التقليد الأهلية ليتولى منصب القيادة من بعده. هذه

من جهة، ثم من جهة أخرى كان يرى التلميذ الوحيد في مدرسته الا وهو الشيخ المنتظري منحرفاً عن مسيرة الثورة فنبداه من عائلة النظام. لم يجد بين المؤهلين ادائياً من تتوفر فيه شرط الاجتهاد المطلق، فألت الأمور ليصبح المجتهد المتجزي و في الحقيقة المؤمن المقلد ولي الفقيه مفترض الطاعة. أصبحت "مصلحة الحكم" وما فرضتها الظروف السياسية الجوهرية التي تم من خلالها تنصيب المجتهد المتجزي ليحل محل المجتهد المطلق فعلياً. فما وقع فعلاً كان دفن نظرية ولاية الفقيه مع وفاة السيد الخميني. تجاوز مجلس خبراء الثورة الأسس الدستورية والشرعية في قضية إختيار السيد الخامني في ثلاث مواطن وذلك بناءً على ما أسماه السيد الخميني "مصلحة نظام الحكم" والتي سلطها على جميع القواعد الفقهية والأسس الدستورية:

الأول: تجاهل الأصل الدستوري الذي كان ينص على ضرورة توفر شروط التصدي الفعلي والعمل للمرجعية والاهلية للإفتاء في المرشد الأعلى. (انتهاك المادة ١٠٩ للدستور المصادق عليه في سنة ١٩٧٩).

الثاني: عدم التصريح بمقطعية قيادة السيد الخامني في الأشهرين الأولين من توليه منصبه الفاقد للشرعية الدستورية. (وثيقة مداولات مجلس خبراء القيادة في الرابع من تموز من سنة ١٩٨٩) الثالث؛ تجاهل مجلس خبراء القيادة عدم أهلية السيد الخامني للإفتاء والاجتهاد في مختلف أبواب الفقه. (إنتهاك الأصول 5 و 107 و 109 من الدستور في سنة ١٩٨٩)

مع العلم بأن السيد الخامني كان بعيداً كل البعد عن أجواء البحوث الأصولية والفقهية من سنة ١٩٧٦، أقيمت حلقات الدراسة والبحث لإعادة تأهيله الفقهي وذلك بحضور تسعة من الفقهاء المنصوبين من جانبه من فقهاء مجلس صيانة الدستور والسلطة القضائية وغيرهم ليتم من خلال مداولة بحوث الفقه الاستدلالي تأهيله لتصدي المرجعية من جديد. كان للسيد محمود الهاشمي الشاهرودي والشيخ محمد مؤمن القمي الدور الأكبر في هذه الدورة التدريبية العملية. أنت هذه الدورات التدريبية ثارها عندما قاموا بتأليف بحثين فقهيين كانا يحملان اسم السيد الخامني، كان أحدهما عن الحكم الفقهي للصابئة (في ٣٢ صفحة) والثاني المهادنة أو الكف عن التخاصم أم وقف إطلاق النار؟ (٨٤ صفحة).

مع أنه لم يقيم بتدريس خارج الأصول أو بتقرير دروس أصول اساتذته أو بالتعليق عليها أو بتنقيح آرائه الأصولية مستقلاً طيلة حياته، أشرع في تدريس خارج الفقه بعد فترة وجيزة لم تتجاوز

السنة من توليه القيادة العليا للبلد بدأ من سنة ١٩٩٠. يقيم السيد الخامني محاضرات درس الخارج ثلاثة أيام في الأسبوع لمدة ٤٥ دقيقة يومياً والتي يبدئها بشرح مختصر- للأحاديث الأخلاقية. يقوم السيد الخامني بالتدريس في مختلف أبواب الفقه بدأ من الجهاد ومروراً بكتاب القصاص وانتهاءً بالمكاسب المحرمة. يحضر هذه الدروس ما يتجاوز الخمسمائة من الطلبة المشتغلين في مدينة طهران. إن التقارير المنشورة لكل من هذه الخمس والعشرين سنة من محاضرات درس الخارج لم تكن سوى كتابين في باب الجهاد وكتاب في باب القصاص وذلك في الموقع الإلكتروني الخاص بالقائد، مع العلم بأنه لم ينشر أي تقرير جديد لإفاضاته الفقهية طيلة الأعوام الخمسة عشرة الأخيرة سوى مواعظه الأخلاقية التي يلقيها في بداية محاضراته. كما أنه لم توضع الملفات الصوتية لهذه الحلقات الدراسية في موقعه الخاص كما هو الحال مع المدرسين الآخرين في الحوزة العلمية.

إن أحد أهم التقاليد الدارجة فيما يخص تولي المناصب الحكومية التي يعتبر فيها الإجتهد من شروط الإشتغال فيها، تقوم الحكومة بمطالبة جواز الإجتهد بالقوة أو العملي للمرشحين: ممثلوا الشعب في مجلس خبراء الثورة، وزارة الأمن والقيادة العليا من المناصب التي يشترط في توليها المشرع الإجتهد، ففي الأول والثاني ينص القانون على قدرة الإجتهد المتجزى وفي الثالث يرى الدستور القدرة على الإجتهد المطلق دون المرجعية والإفتاء شرطاً من شروط تولي هذا المنصب.

بعد سنة من توليه منصب القيادة العليا وبسبب حدة الردود الأفعال السلبية وكثرتها، توسل السيد الخامني بتلامذة السيد الخميني القدماء، فقام سبع من تلامذة السيد الخميني القدماء وذلك بترتيب تأريخ تأييدهم الشيوخ محمد يزدي، عبدالله جواد آمل، المرحوم محمد فاضل لنكراني، محمد مؤمن قمي، المرحوم علي مشكيني، يوسف صانعي وإبراهيم أميني من أواخر تموز إلى بدايات سبتمبر ١٩٩٠ بتأييد وتوثيق إجتهداه بالقدر المطلوب لتصدي مقام القيادة. ما يلفت الإنباه أن أكثرية هؤلاء السبعة هم من منصوبي القائد لرئاسة السلطة القضائية، فقهاء مجلس صيانة الدستور وأئمة الجمعة، وكان أحدهم من حديثي المراجع آنذاك. فهذه الشهادات لا تدل على أكثر من الاجتهاد اللازم لتولي منصب القيادة. إن هذه الشهادات تعاني من مشكلتين أساسيتين:

الأولى تتعلق من دوافع أصحابها لتأدية تلك الشهادات والتي تمت تحت ذريعة مصلحة النظام والثانية هي المشكلة المتعلقة بمعارضته مع شهادات متباينة بل ومعارضة أحياناً.

المرجع الجائز للتقليد، آيت الله السيد علي الخامنئي

قام السيد الخامنئي بأخذ المستحقات والوجوهات الشرعية بداية من عام ١٩٨٩م كما أنه أشرع بدفع الرواتب الشهرية لطلبة علوم الدين في داخل القطر الإيراني خارجه من عام ١٩٩٠م. كما أنه تصدى للإفتاء وأصدر أولى فتاواه في شهر آب، أغسطس من سنة ١٩٩٠م وأصدر الطبعة الأولى من رسالته العملية في عام ١٩٩٢م في بيروت. لكن الأمر الأهم من تصديده لمنصب الإفتاء وفتاواه المنشورة في ذلك الكتاب، هي تلك الشهادات والتوثيقات السبع المطبوعة في بداية الكتاب والتي كان إصدارها بدافع إزاحة الشبهات والموانع المطروحة حول أهليته للقيادة العليا أصلاً، لكنه جاء ليستخدمها كورقة رابحة لشرعية تصديده مقام الإفتاء وإصدار الرسالة العملية والحال هو أن على أقل التقادير خمس من تلك الشهادات تنص فقط على أهليته للإجتهد بالقوة أو العملي المطلوب لتصدي منصب المرشد الأعلى وإستخدامها كإجازة في الأجتهد المطلق بالفعل فى مرتبة الإفتاء يعتبر من المصاديق الصارخة في التدليس.

إن الكثير من ما ذكره السيد الخامنئي في ما تسمى برسالته العملية وإدعى أنه من فتاويه ليست إلا مجرد إرجاع إلى الرسالة العملية للسيد الخميني المسماة بتحرير الوسيلة. ف لأول مرة في تأريخ الشيعة يقوم ناقل الفتوى بتنصيب نفسه مرجعاً دينياً.

يرى السيد الخامنئي بتقديم أرائه الفقهية على آراء جميع المجتهدين كما أنه يرى ولاية أمر الخمس من شئون حاكم الشرع أى القائد وليس من شئون مراجع التقليد. يقول السيد الخامنئي بضرورة الإلتزام العملي والفعلية بولاية الفقيه كونه جزءاً لا يتجزأ من الإعتقاد والإلتزام العملي بالإسلام وولاية الائمة عليه السلام، فبناءً على هذا الإجتهد المفتقر إلى أبسط الأدلة العلمية والفقهية يخرج الكثير من منكري ولاية الفقيه من دائرة التشيع والإسلام.

مشروع دعوى مرجعية المجتهد المتجزى والمدعومة من السلطة السياسية، واجهه العديد من مراجع الشيعة وعلمائها. لم يكن يرى المرحوم السيد محمد حسين فضل الله، كما صرح بذلك في مقابلة له، للسيد الخامنئي الأهلية للمرجعية والإفتاء، والذي عرضه للكثير من التهم والتكيل والنيل من شخصيته.

في آخر خطبة له في صلاة الجمعة بمدينة طهران في الكانون الثاني من عام ١٩٩٤، إنتقد آية الله السيد الموسوي الأردبيلي فكرة تنصيب المرجع الديني الراحل، لمن يستخلفه من بعده وإعتبرها

منافية لسيرة علماء الشيعة السالفين وصرح بأنه لم يوجد في التراث الشيعي عالماً شيعياً واحداً قام بتتصيب مرجعاً آخر خليفة له كما أن السيد الخميني وبعد إنتصار الثورة لم يقيم بذلك.

في عام ١٩٩٥ م، أرسل آية الله المنتظري وعبر آية الله الشيخ محمد مؤمن قمي رسالة نصية يناشد فيها السيد الخامني ويحذره من التوغل في الأمور الشرعية الغير مؤهل لها كالإفتاء والمرجعية والتصرف في الوجوهات والمستحقات الشرعية.

كما أنه أعرب عن إستيائه وقلقه الشديدين من مصادرة إستقلال الحوزات العلمية وذلك بواسطة الإرعاب الممنهج ضد الحوزات والرجال الدين المعارضين من قبل الأجهزة الأمنية والحرس الثوري ومحكمة رجال الدين وجهاز الأمن الداخلي التابع للدولة، كما أنه ولأول مرة كشف عن تأسيس فرع خاص في جهاز أمن الدولة بقيادة علي فلاحيان وبمساعدة المدعو فلاح زاده، يأخذ على عاتقه مهمتين أساسيتين: الأولى هي الضغط والتنكيل والنيل من المراجع والرجال الدين المعارضين وتمهيشهم وتطويقهم والثانية العمل الدؤوب لطرح مرجعية السيد الخامني في الأوساط الدينية والإجتماعية.

كانت تلك الشهادات التوثيقية السبع التي ذكرناها أنفاً من أولى إنجازات هذه الفرع الخاص في جهاز أمن الدولة. عارض ستة من أعضاء جامعة مدرسي الحوزة العلمية بقم، على أقل التقادير، مرجعية السيد الخامني منهم مؤمن قمي، المرحوم طاهري خرم آبادي، المرحوم طاهر شمس، المرحوم آذري قمي والرحوم مشكيني، وهكذا احد فقهاء شوري الصيانة للدستور ابوالقاسم خزعلي.

بعد وفاة السيد الخوئي في آب أغسطس عام 1992 م، بفضل الجهود التي بذلها هذا الفرع الخاص برجال الدين والمراجع في جهاز أمن الدولة، تم إتخاذ الإجراءات اللازمة لطرح مرجعية السيد الخامني في خارج القطر الإيراني. بعد رحيل الشيخ الأراكي في التاسع والعشرين من نوامبر ١٩٩٤ م وبعد زيارة الهيئة الثلاثية السياسية والعسكرية المؤلفة من السيد ولايتي، اللواء محسن رضائي والسيد جواد لاريجاني، لمدينة قم ولقائهم مع المراجع والعلماء في هذه المدينة، قام الفرع المذكور بأخذ ونشر إحدى عشر شهادات توثيقية لمرجعية السيد الخامني وأهليته للإفتاء في كل مدينتي قم وتبريز.

رغم أن الموجة الأولى لهذه الشهادات كانت حول تصديق إجتهد السيد الخامني، لكن الموجة

الثانية كانت تتمحور حول جواز التقليد من السيد الخامنئي وتأييداً لمرجعيتيه. لم يصدر أصحاب هذه الشهادات توثيقاتهم من فراغ، فكل هذه الشهادات أتت إستجابة لسؤال مشترك وجهه هذا الفرع في أمن الدولة لهؤلاء المراجع. فشهد بعض هؤلاء بأن المصلحة كانت الدافع من وراء شهاداتهم حسب ما أورده السيد محمد باقر الحكيم والسيد محمود الهاشمي الشاهرودي. بغض النظر عن الظروف التي أحاطت بإصدار هذه الفتوى فكل هذه الشهادات الأحدى عشر- تدل على مرجعية السيد الخامنئي وجواز التقليد منه. لا يمكن الإعتماد علي هذه الشهادات لأنها تعاني من وجود شهادات أخرى تعارض مضمونها.

بعد ثلاثة أيام من وفاة الشيخ الأراكي في الثاني من كانون الأول سنة ١٩٩٤م أصدرت رابطة المدرسين في الحوزة العلمية بقم بياناً موقعاً من أمينها العام آية الله فاضل اللنكراني يتضمن سبعة أسماء ممن زعمت أنهم مؤهلين لتصدي منصب المرجعية وهم: محمد فاضل اللنكراني، محمد تقى بهجت، سيد علي خامنئي (القائد الأعلى)، حسين الوحيد الخراساني، جواد التبريزي، السيد موسى الشيرازي الزنجاني وناصر مكارم الشيرازي. رابطة رجال الدين المجاهدين في مدينة طهران قامت بتقديم قائمة مماثلة تضمنت ثلاثة أسماء فقط: السيد علي خامنئي، محمد فاضل اللنكراني و جواد التبريزي. قام المجمع أهل البيت عليه السلام العالمي بمباركة هذا الإقدام وتأييد مرجعية السيد الخامنئي كأحد علماء الطائفة الشيعية.

البيان الصادر من رابطة المدرسين جئت مناقضة للقوانين الداخلية لها فبالتالي إنها نفتقد الشرعية من ثلاث جهات: الأولى هي أن الأجتاع الذي سبق البيان المذكور أعلاه لم يأتي نتيجة لمداولة الأمر بحضور النصاب القانوني المنصوص عليه في القوانين الداخلية للرابطة والتي يجب تنص على ضرورة حضور أكثر من أربعة عشر من الأعضاء، في حال أن الإجتاع الذي سبق إصدار البيان الأخير لم يحضره سوى سبعة من أعضاء الرابطة والذي غادره بعضهم في منتصفه قبل اتخاذ القرار النهائي بشأن البيان وصياغته النهائية. الثانية، حسب القانون الداخلي للجامعة إن المصادقة على موضوع معين يجب أن يتم عبر موافقة أكثر من ثلث الأعضاء، في حال أن في هذا الموضوع الخاص لم يحضى البيان الصادر بتأييد هذه النسبة من الأعضاء بل وأن بعض من المصادقات الشفهية الهاتفية تم تكذيبها من قبل أصحابها المزعومين، فيما بعد. الثالثة، تنص القوانين الداخلية للرابطة أن المصادقة على المواضيع الحساسة والأمور المهمة يجب أن تحضى بالتوقيع الخطي لأكثر من نصف

الأعضاء والحال هو أن هذا البيان لم يحمل سوى توقيعاً واحداً.

إن الموافقات التي نشرتها كل من رابطة المدرسين في الحوزة العلمية بمدينة قم ورابطة رجال الدين المجاهدين في طهران وباقي المؤسسات الدينية، كانت بدعة في تأريخ الشيعة لكونها قامت بتقديم من لم يكن لديهم الأهلية، مراجعاً للتقليد فضلاً عن البدعة المتمثلة في تقديمهم واحداً أو عدداً من المراجع ووصفهم بالمراجع الجامعين للشرايط (ذوي الأهلية المطلقة) ووصف الآخرين بالمراجع الذين يجوز تقليدهم. الأسلوب المعهود من الحوزات العلمية هو تقديم الأعلام من مراجع التقليد تفادياً لحيرة الشيعة ولم يعهد منهم أنهم قاموا بتقديم عدداً من المراجع دون تحديد الأعلام. كانت لهذه البيانات أثراً سلبياً في أوساط الحوزات العلمية ورجال الدين وإعترها الكثيرون إستخداماً صارخاً للسلطة السياسية في الإستئثار بالقرار الديني والشرعي.

عمدت فرع رجال الدين والمراجع في وزارة أمن الدولة بدءاً من كانون الأول سنة ١٩٩٤م بنشر وثائق يومية صادرة من ائمة الجمعة وأخرى تحمل توقيع كباراً من العلماء في مختلف أنحاء البلاد والتي كان مضمونها المصادقة على صلاحية السيد الخامني في الإجتهد والمرجعية. كما عمدت الإدارة المذكورة بنشر ثمانية عشر من هذه الوثائق في الموجة الثالثة من موجة التوثيقات، كان توثيق آية الله الطاهري الإصفهاني، إمام صلاة الجمعة في مدينة أصفهان من أهمها. لكنه أوضح للشيخ المنتظري فيما بعد أن إصداره لهذه التوثيقة تمت نتيجة الضغوط الفائلة للنائب العام في محكمة رجال الدين في مدينة إصفهان. كما أن شهادة آية الله آذري القمي ورغم أنها كانت ضبابية إلى حد ما، كانت نتيجة الممارسات القمعية لقوات الأمن.

كان يرى آية الله المنتظري أن المرجعية الشيعية أصيبت بنوع من الإبتذال والإكراه بسبب التدخلات السياسية والأمنية لقوي الأمن والسلطة القضائية في الشأن الديني والمرجعي. كان لثلاثي التطبيع والترهيب والوهم الدور الأساس في صدور الكثير من تلك التوثيقات والشهادات المصرحة بصلاحية السيد الخامني للإجتهد والإقرار بمرجعيته. من المؤكد أن "الشياع المفيد للعلم" بشأن الإجتهد المطلق للسيد الخامني وصلاحيته للإفتاء لم يحصل في أي من تلك المراحل المذكورة. إن هذه الشهادات وكما ذكرنا آنفاً تقابلها الشهادات المعارضة والمصرحة بعدم إجتهد السيد الخامني المطلق وبالتالي عدم أهليته للمرجعية. ففي كل الأحوال لا يمكن إثبات مرجعية السيد الخامني وأهليته للإفتاء بأي طريق من الطرق الشرعية المعتمدة.

قال السيد الخامني في خطاب في الرابع عشر من كانون الأول لعام ١٩٩٤م بأنه لم يكن على إطلاع بشأن الاعلان عن مرجعيته وإنه لو وضع في الصورة قبل الاعلان عن الخبر لم يكن ليسمح بذلك. لكن ورغم ما يدعيه السيد الخامني، توجد وثائق وشهادات كثيرة، فضلاً عن ما رواه آيات الله مهدي كني، منتظري وآذري قمي، بأن السيد الخامني هو الذي كان يخطط لمثل هذه الخطوة منذ سنين فضلاً عن أن الاعلان عن مرجعيته تمت بموافقته وإطلاعه حتى على تفاصيل الخطوة المنفذة. كما أن السيد الخامني في نفس هذه الخطبة صرح بأن الفراغ الموجود في المرجعية في خارج القطر الإيراني جعله يتصدى لمقام المرجعية في خارج القطر الإيراني بكل تواضع وخشوع. يبدو أن السيد الخامني لم يعلم بأن الحدود الجغرافية ليست لها المدخلية في مدى نفوذ الأحكام الشرعية. لكنه ورغم أن ما جاء على لسانه بشأن مرجعية الخارج، لم يلتزم بذلك أيضاً فقام بصدور الفتاوى للإيرانيين وقام بالإجابة على إستفتاءات الإيرانيين وأخذ الوجوه الشرعية منهم.

في نفس هذه الخطبة قام السيد الخامني وبكناية أبلغ من التصريح بتقبيح وذم الشيخ المنتظري وإتهامه بالخيانة.

بعد عشرة أيام من هذه الخطابة قام مجموعة من عناصر قوات الأمن الإيرانية في الزبي المدني بمهاجمة محاضرة الدرس الخارج لآية الله المنتظري وإحداث الدمار في الحسينية التابعة للشيخ المنتظري وهتافات بذيئة تهدد الطلاب بإلغاء الدرس وتعطيله نهائياً. فرع المراجع ورجال الدين في وزارة الأمن هي التي حشدت ونظمت ذلك الهجوم. نشرت رسالة أجوبة الإستفتاءات الشرعية للسيد الخامني في بداية سنة ١٩٩٥م.

أمنية المرجعية العليا: الإمام الخامني؟

علم كل من آية الله المنتظري من جهة وآية الله آذري قمي من جهة أخرى في الصيف من عام ١٩٩٧م بأن السيد الخامني ينوي الحصول على منصب المرجعية العليا وطرح نفسه كمرجع أعلى وحصري وذلك عبر رابطة المدرسين في الحوزة العلمية في مدينة قم. فقام آية الله آذري قمي بكتابة رسالته التأييدية إلى رئيس الجمهورية، السيد محمد خاتمي، في السابع عشر من تشرين الأول سنة ١٩٩٧م والتي جاء فيها: "إن السيد الخامني قام بتأسيس فرع أمني بإدارة علي فلاحيان، الوزير السابق للأمن، والتي يحاول من خلالها طرح مرجعيته والحيلولة دون ظهور وطرح المرجعيات الأخرى المنافسة. يبدو أن السيد الخامني يرى أن الأعلمية في الفقه والأصول من لواحق وتوابع

القيادة العليا وأنها إعتبارية وليست بحقيقية. إن ما قامت به رابطة المدرسين في الحوزة العلمية بقم بجواز التقليد لسماحته كانت نتيجة تقديم مصلحة النظام والحكم، رغم أن الشرعيات والأمور الحساسة كالمرجعية لا ينبغي أن تكون عرصة للمهادنة والتهاون والرؤية المصلحية الوقتية، فعلى أهل الخبرة البحث عن الأعلم والإعلان والإفصاح عنه وليس عليهم الإعلان عن المصلحة! لاشك أن نقیصة الأعلمیة فی الفقه ثابتة فی القائد الأعلى وبناءً على هذا فإن ولاية سماحته غير ثابتة جملة وتفصيلاً، كما هو الحال مع صلاحياته والتي يستمد شرعيته فيها من أنه الولي الفقيه. إن قبول السيد الخامني للمرجعية أمر غير شرعي ولا يصح التقليد من سماحته بناءً على الموازين الشرعية والحوزوية. "أصدرت رابطة المدرسين في مدينة قم بياناً نددت فيه ما كتبه آية الله آذري قمي في رسالته وبعد يومين من هذا البيان، قام مجموعة من الطلاب المنخرطين ضمن القوات التطوع الشعبي، الباسيج، بإلغاء محاضراته في الحوزة العلمية وإطلاق هتافات الموت للمعارضين ولاية الفقيه وضرب وجرح الشيخ القمي وتدمير سيارته الشخصية بالحجارة والعصايا الخشبية.

في الرابع عشر- من تشرين الثاني عام ١٩٩٧م، في خطاب تأريخي بمناسبة مولد الإمام أمير المؤمنين عليه السلام طرح الشيخ المنتظري إشكاليتين فقهيتين أساسيتين فند بها مرجعية السيد الخامني: أحدها ضرورة أن يكون القائد أعلماً من الناحية الفقهية والثانية افتقار القائد السيد الخامني مؤهلات المرجعية. فیری آية الله المنتظري أن ولاية وقيادة السيد الخامني تعاني من اللاشرعية المستمرة بسبب عدم أعلميته. ثم إن آية الله المنتظري كان يرى في إدعاء السيد الخامني للمرجعية "إبتدالاً وتفتيهاً للمرجعية" في الشيعة وذلك لعدم توفر شروط الإجتهد المطلق والإفتاء فيه. المكانة العلمية لآية الله المنتظري وعمق إشكالاته الفقهية أوقفت زحف السيد الخامني نحو المرجعية العليا للشيعة. مناقشات الشيخ المنتظري بشأن المؤهلات العامة للقيادة العليا سلبت شرعية جواز التقليد من السيد الخامني ومن باب الأولى وضعت أطروحة السيد الخامني للمرجعية الأعلى في مهبط الريح.

أمر السيد الخامني بقمع المعارضين من رجال الدين وبدأت قوات الأمن والقضاء بإدارة الشيخ محمد اليزدي في التاسع عشر من تشرين الأول من عام ١٩٩٧م وفي هذا اليوم نفسه أصدر مجلس الأمن القومي في إيران قراراً يضع الفقهاء المعارضين في السجن المنزلي وذلك بذريعة الحفاظ على حياتها دون أن تصادق أي محكمة صالحة على هذا القرار. كان آية الله المنتظري في السجن المنزلي لفترة

قاربت الخمس سنوات لمجرد طرح هذا النقد العلمي. لكن توفي آيت الله آذري قمي بعد خمس عشرة أشهر في سجنه المنزلي بمدينة قم.

في السادس والعشرين من تشرين الأول عام ١٩٩٧ م، ضمن خطاب مفصل، شن حجة الإسلام والمسلمين سيد علي خامنئي هجوماً لا ذعاً على منتقديه دون أدنى نقاش أو رد علمي وفقهي على الإنتقادات العلمية الموجهة له من ناحية الفقيهين آية الله المنتظري وآية الله آذري قمي. فخالف السيد الخامنئي في تلك الخطبة العصماء جميع القيم الشرعية والموازين الأخلاقية ووصف منتقديه بالخيانة والسذاجة وإتهمهم بأنهم عملاء العدو الصهيوني والمخيلين للأمن العام والجهلة والأغبياء والأنانيين والحاسدين والحاقدين وواجهه إنتقاداتهم المؤدبة والحوارية بلغة العنف والتكيل والتهمة والإفراء. موقف السيد الخامنئي من منتقديه كان من أجلى مصاديق الآيات القرآنية الكريم المتحدثة عن موقف فرعون مع الرسول الإلهي موسى بن عمران سلام الله عليه. إن سلوك السيد الخامنئي مع معارضيه يناقض وبشكل صارخ سيرة أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه مع معارضيه المسلمين.

للسيد الخامنئي محطات فتاوى تعد من أهم المؤشرات الدالة على عدم أهليته للإجتهد والإفتاء المطلق. فضلاً عن فتاواه الشاذة في مسألة ولاية الفقيه والخمس، ففتواه التي أصدرها في آب ٢٠١٣ بشأن الحرمة الشرعية لتوجيه النقد العلني للقادة الحكوميين تعتبر من أهم فتاواه الغير علمية والشاذة الخطيرة. فبناءً على هذه الفتيا، ليس هناك وجهاً شرعياً يحيز توجيه النقد العلني للقادة الحكوميين وإن كان يشكل هذا النقد العلني إضعافاً للنظام القائم فإنه محرم شرعاً. شرعنة الديكتاتورية والممارسات القمعية للمستبدين تعد من أهم الآثار والتبعات الخطيرة المترتبة على مثل هذه الفتاوى. تعتبر هذه الفتاوى من البدع الخطيرة في التراث الشيعي وتعتبر إنتهاكاً واضحاً لجميع المبادئ والقيم الإسلامية. إن الدافع الوحيد الذي يقف وراء هذا الفتوى يمكن تلخيصه في عبارة واحدة: يمنع الإنتقاد!

مرجعية السيد الخامنئي رواية من أربعة فصول. في الفصل الأول كان السيد الخامنئي ذلك الخطيب المفوه الذي لم يرى لنفسه الإجتهد فضلاً عن ما لم يكن يتخيله حتى في أحلامه من الوصول إلى رتبة المرجعية والقيادة: حجة الإسلام والمسلمين علي خامنئي. وفي الفصل الثاني من هذه الرواية أصبح ذلك الخطيب، القائد الأعلى والولي الفقيه المطلق وقائد البلدان من المنتصف من شهر تموز

عام ١٩٨٨ (اقتضاءً لمصلحة النظام القائم): القائد الأعلى آية الله السيد علي الخامنئي. ففي الفصل الثالث وفي الربع الأخير من عام ١٩٨٨ خطط الخطيب المفوه للإعلان عن مرجعيته والذي تم الإعلان الرسمي عنه في كانون الأول من عام ١٩٩٤ م: آية الله العظمى الخامنئي والمرجع الجائز للتقليد. لم يكتب للفصل الرابع من هذه الرواية نهاية بعد، فهي قصة وثبته نحو المرجعية العليا والحصرية من صيف سنة ١٩٩٧ م. لم تنتهي قصة تلك النفس الأمارة بالسوء التي لا حدود غاية لإرضاء طلباتها! لم يكن السيد الخامنئي هو المسؤول الوحيد في هذا الملف وما آلت إليه الأمور، فرجال الدين من زملائه في مدرسة السيد الخميني يتحملون شطراً كبيراً من ذنب إبتذال المرجعية الشيعية ويشاركونه هذا.

إبتذال المرجعية الشيعية

إستند السيد الخميني في حكمه وتوليّه منصب القيادة على مقامه العلمي والمرجعي وشيد السيد الخامنئي مرجعيته على أساس قيادته السياسية. فبنى السيد الخامنئي مرجعيته وقيادته إستناداً على تلك القاعدة التي أرساها السيد الخميني المصرّحة بأن "حفظ النظام القائم هو من أوجب الواجبات". فمصلحة النظام أصبحت الوصفة السحرية التي جعلت من المستحيل ممكناً وصنعت من المجتهد المتجزّي مرجعاً للتقليد. إعتبر الفقهاء المتقدّون ومنهم آية الله المنتظري في خطابه التاريخي في الثالث عشر من رجب سنة ١٤٢٠ الموافق للرابع عشر من تشرين الأول عام ١٩٩٧، مرجعية القائد الأعلى إبتدالاً لمقام المرجعية الشيعية، الذي جعلهم عرضة للتنكيل والحبس والحرمان خلافاً لجميع المبادئ والأصول الشرعية والقانونية. يعتبر هذا الكتاب شرحاً لهذه العبارة الموجزة: "إبتذال المرجعية الشيعية".

"استيضاح مرجعية القائد، حجة الإسلام والسلمين السيد علي الخامنئي" هو العنوان الفرعي لهذا الكتاب. فالإستيضاح هو طلب التوضيح بغية رفع الإلتباس والإشتباه وطلباً لإيضاح الأمر. إذن يعتبر الإستيضاح من الأمور الشرعية والأخلاقية. يستنتج الكتاب عدم ثبوت مرجعية القائد، السيد الخامنئي، كما أنه يكشف عن وجود المعطيات الميدانية والقرائن الخارجية مع دلالتها الفعلية على عدم أهلية السيد الخامنئي لتصدي مقام الإفتاء والمرجعية. لا شك أن للسيد الخامنئي ومناصريه الحق في مناقشة هذه الأدلة وعرض مستنداتهم وأدلتهم. كما قام تسعة منهم بذلك. تعتبر مقالاتهم أنموذجاً جيدة في تصنيف أدلة الموافقين لمرجعية السيد الخامنئي ومدي نضجهم وقدرتهم في البحث

الإستدلالي للدفاع عن مرجعية السيد الخامني.

يعتقد الكاتب كما أوضحه في وقت سابق ومناسبة سألته، أنه لا يقبل بالولاية السياسية للفقهاء، ولا يرى الإجتهد مطلقاً كان أو متجزئاً شرطاً من شروط تصدي المناصب والمقامات الحكومية ليصبح عدم توفيرها في شخص ما، همه الشاغل. لكن من الواضح والبديهي أن أهلية الإفتاء والإجتهد المطلق تعد من لوازم المرجعية، فهذا الكتاب لا يناقش الجانب القيادي في شخصية السيد الخامني بل يناقش الجانب المرجعي فيه. "إستيضاح القائد" (تقييم السيرة الذاتية للقائد السيد الخامني واحداً وعشرين عاماً بعد توليه السلطة في ظل الدستور الإيراني) هو عنوان الكتاب الآخر للكاتب الذي تم نشر الطبعة الأولى منه في السابع عشر من آب سنة ٢٠١٠م وصدرت طبعته الثانية في آيار ٢٠١٤م.

يحاول الباحث أن يكون موضوعياً ومنصفاً في تحقيقه وإستنتاجه، فيذكر القرائن الدالة على مرجعية السيد الخامني كما أنه يذكر تلك التي تناقض هذا الإدعاء. ينقل الكاتب آراء الموافقين وشهاداتهم مع شهادات المعارضين وإنتقاداتهم جنباً إلى جنب. فيبذل الكاتب غاية جهده لكشف الواقع وليس فرض رأيه بأي صورة من الصور وبأي شكل من الأشكال. رغم أن السيد الخامني كان من المجافين بحق الكاتب والأهم من ذلك أستاذة آية الله المنتظري، لكن الكاتب يبذل قصارى جهده لكي لم يعدل من جادة الصواب والإنصاف ولم يضيع حق السيد الخامني في حضرة كتابه. لكن يبقى تقييم تلك الحيادية والموضوعية في البحث في عهدة القارئ الكريم.

المتدينون الذين يشكل الدين جزءاً من حياتهم وإنشغالهم اليومية هم المخاطبون الأصليون لهذا الكتاب، خاصة المراجع والمجتهدون والفقهاء، رجال الدين والأساتذة الجامعيون وطلاب إختصاصات المعارف الإسلامية واللاهوت في الجامعات. رغم أن الغير متدينين سيجدون في البحوث المعروضة في طيات الكتاب نماذجاً من مصاعب إمتزاج الدين بالسلطة السياسية في إيران وفي الفكر الشيعي بشكل عام. الضرورة الملحة في فصل المؤسسة الدينية (الحوزات العلمية والمساجد والمرجعية ورجال الدين) عن السلطة السياسية تعتبر من النتائج المنطقية لهذا التحقيق.

إن جمع الوثائق والمصادر تطلبت الكثير من الجهد والوقت. بُذل قصارى الجهد لتوثيق جميع المدعيات وتجنبنا طرح الإدعاءات الغير موثقة. رغم ذلك فالجهد البشري لا يخلو من الخطأ والإشكال والنقص. من البديهي أن هذه الدراسة لو تمت داخل إيران لحصلت على عدد أكبر من

الوثائق والمستندات. يرجى من أصحاب الفضيلة تزويد الكاتب بأرائهم ومقترحاتهم القيمة بالطريقة المحبذة لهم، أي بالتواصل مع الكاتب على الملى العام أو بشكل خصوصي. مراجعة هذه الدراسة ونقدها ووضعها تحت المجهر تعتبر خدمة قيمة للفكر الشيعي المعاصر وللكتاب. أود أن يرتقي مستوى حرية التعبير في إيران إلى ما يسمح للنسخة الورقية للكتاب أن ترى النور ويتم طبعه في الداخل. فلا يسلب من الكاتب حقه الشرعي والقانوني في العيش الكريم داخل بلاده، بسبب كتابته لهذا الكتاب وأشباهه.

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

محسن كديور

أيار ٢٠١٥ م

خلاصه انگلیسی

23 Abstract

opponents. The author is in search of the truth, not proving his own views. Although Khamenei has treated this author and his mentor unjustly, the author has tried his best to remain fair. It is up to the reader to determine how successful he has been in this endeavor.

This book is targeted to those who are concerned with religion on a daily basis, especially *marjas*, *faqih*s, seminarian students, professors, researchers and students of Theology and Islamic Studies. Others will also find proof of the difficulties that come with fusing religion and political powers in Iran and recent Shi'i thought. The rational conclusion of this research is the moderate secularism or separation of religious institutions (seminaries, clerics, *marja'iyat*, and the mosque) from the state.

Collecting these sources and references has been very time-consuming. The author has tried not to make any unsupported claims. However, humans are not without their faults and the author is sure that, were this research conducted in Iran, more documents would be available for inclusion in this book and its argument. Knowledgeable readers are encouraged to share their comments and criticisms, whether publicly or privately, with the author. Reviewing this research and examining it closely would be a great service to the modern history of Iran, to recent Shi'i thought, and to the author.

I wish that freedom in Iran will one day allow books such as these to be published on paper and that authors are not stripped of their basic religious and legal rights, including their right to live in their homeland, for writing such books.

Mohsen Kadivar

May 2015

regime's expediency. Critical *fuqaha*, including Ayatollah Montazeri, considered the Leader's *marja'yyat* as a "trivialization of Shi'i *marja'yyat*" and were imprisoned illegally and unjustly for this very criticism. This book is an explanation of these very three words: "trivializing Shi'i *marja'yyat*". The book's subtitle is the impeachment of Khamenei on his *marja'yyat*. The need for clarity leads to clarifying and resolving ambiguities. Impeachment is a moral and religious matter. The conclusion of this book is firstly, that it is impossible to qualify the Leader's *marja'yyat*, and secondly, that there exist numerous pieces of evidence and testimonies about his incompetence in issuing *fatwas* and in *marja'yyat*. Khamenei and his supporters have the right to publish evidence in their support, and nine of them have published their defenses. These defense are good examples for testing the strength of their justification and evidence for the Leader's *marja'yyat*.

This author has written extensively on this issue before, and ardently opposes absolutely all kinds of the political authority of a *faqih*. He does not consider valid any of the governmental positions on *fiqh* and *ijtihad*, either absolute or partial, so he is not concerned about losing them. However, in *marja'yyat*, competences in issuing *fatwas* and in *ijtihad* are crucial criteria and this book is concerned with Khamenei's *marja'yyat*, not his Leadership. Impeaching the Leader (reviewing the résumé of his 21-year Leadership based on the Islamic Republic's constitution) is the topic of another one of this author's works, the first edition of which was published on 17 Jul 2010 as a letter to the head of the Assembly of Experts at the time, Hashemi Rafsanjani.

In this research, fairness has been exercised, leading to the inclusion of both arguments for and against Khamenei's *marja'yyat*. The opinions and proofs offered by supporters have been presented along with the justifications of

21 Abstract

criticism of the regime's officials, published in Aug 2013, is an example of his baseless and dangerous *fatwas*. First, according to his *fatwa*, reports of the regime's injustices and their publications have no base. Second, if it leads to the corruption and weakening of the Islamic government, it is a sin. The content of this *fatwa* is the common habit of tyrannical and despotic governments in history. It is an innovation unprecedented in the history of Shi'ism and against Islamic teachings. The *fatwa* of banning the public criticism of officials has only one message: no criticisms allowed!

The story of Khamenei's sole *marja'iyat* has four parts. First, he was the capable orator serving the regime, with no claim to *ijtihad*, and wouldn't even dream of Leadership and *marja'iyat*: Hojjatol-Islam wal-Moslemin Khamenei. Second, he obtained Leadership and absolute authority as *faqih*-ruler based on the regime's expediency from 4 June 1989: Ayatollah Khamenei, Supreme Leader. Third, he planned for *marja'iyat* from late 1989 and officially announced it in Dec 1994: Grand Ayatollah Khamenei *Marja-e'* Jayezol-Taqlid. Fourth, he endeavored for supreme and unique *marja'iyat* from the summer of 1997: Imam Khamenei! And human greed has no limit. He is not the only one responsible in this problem; his clerical partners from Ayatollah Khomeini's school share the blame in this trivialization of Shi'i *marja'iyat*.

The Trivialization of Shi'i *Marja'iyat*

Ayatollah Khomeini became Leader while relying on his *marja'iyat*, and Khamenei became *marja'* while relying on his Leadership! His Leadership and *marja'iyat* were both accomplished by the principle of "protecting the regime is the most necessary of necessities". This is the result of the *marja'iyat* of the partial (*mutajjazi*) *mujtahid* in favor of the

fiqh, and his lack of qualifications for *marja'yyat*. First, Montazeri considered Khamenei's Leadership and guardianship to be religiously hopeless, because of his incompetence in necessary conditions for being the most learned in *fiqh*. Second, he considered Khamenei's claim of *marja'yyat*, with his lack of absolute *ijtihad* and competence to issue *fatwas*, as a trivialization of Shi'i *marja'yyat*. Ayatollah Montazeri's expertise was enough to stop the plan for Khamenei's supreme *marja'yyat* after these concerns. In reality, Ayatollah Montazeri voided Khamenei's license for imitation by questioning his qualifications and ruined his plans for supreme *marja'yyat* or its monopolization.

Operations on 19 Nov 1997 to silence the opposition were the Leader's orders carried out by Mohammad Yazdi, the head of the judicial system. On the same day, the Supreme National Security Council put the two critical *faqihs* under house arrest without being charged by any court, claiming concerns for their lives. Grand Ayatollah Montazeri was imprisoned for his criticisms for more than five years and Ayatollah Azari Qomi died under house arrest after fifteen months in early 1999.

In a detailed speech on 26 Nov 1997, Khamenei accused his opponents of treason, betrayal, naïveté, imperialism, disturbance of public peace, stupidity, and selfishness. He responded harshly with baseless accusations to the polite criticisms of Grand Ayatollah Montazeri and Ayatollah Azari Qomi, while he did not respond to their technical criticism and *shari'a*-based objections. Khamenei's defensiveness is reminiscent of the Quran's description of the Pharaoh's response to Moses. His reaction contradicts Imam Ali's response to peace-seeking critics.

The most important indicators of Khamenei's lack of absolute *ijtihad* are his *fatwas*. In addition to his *fatwas* about *wilayat-e Faqih* and *Khums*, a *fatwa* regarding the public

The Melancholy of Supreme *Marja'iyat*: Imam Khamenei?

In the summer of 1995, Azari Qomi and Montazeri found out that Khamenei was seeking absolute and sole *marja'iyat* through the *Jame'eye Moddaresin*. In other words, he wanted to use his political power to become the only *marja'* (monopoly of *marja'iyat* in himself). In a historical letter dated 27 Oct 1997, Azari Qomi warned President Khatami that with orders from Khamenei, a special deputy has been formed under the former minister of intelligence (Ali Fallahian) to establish Khamenei's *marja'iyat* and stifle the growth of other *marja's*.

The Supreme Leader had assumed that Leadership automatically provided him with the knowledge of *fiqh* and that *marja'iyat*, and that this was a conventional (*i'tibari*) matter! *Jame'eye Moddaresin* had only approved him in favor of the regime's expediency, but knowledge and expertise should be prioritized over expedience. The experts should find the most learned *marja'* based on religious criteria, not based on expediency. Evidently the Supreme Leader has failed as the most learned in *fiqh*, accordingly he is disqualified as the absolute guardianship of a jurist. It was not right for the Supreme Leader to accept *marja'yya*; imitating him is against the principles of the *shari'a* and the seminary. After *Jame'eye Moddaresin's* announcement, officers of the Intelligent Service, some ignorant seminarians, *basij*, and *Hezbollah*, chanting "death to the critics of *Wilayat-e Faqih*", terminated Azari Qomi's class forever. Azari Qomi was beaten and his vehicle was destroyed with bats and rocks.

On 14 Nov 1997 (the celebration of Imam Ali's birthday memorial of 13 *Rajab*) Ayatollah Montazeri expressed two main *shari'a* based challenges in his historical speech: the necessity of the condition of the Leader as most learned in

For Ayatollah Montazeri, *marja'yyat* was trivialized and forced with the interference of security and judicial forces. Bribery (*tatmi'*), threats, and baseless imagination (*tawahhum*) [the glory of the only Shi'i State] played important roles in obtaining these approvals. Evidently certain prevalence (*shiya'-e mofid-e 'elm*) does not yield Khamenei's *marja'yyat* or absolute *ijtihad* for issuing *fatwas*. The licenses for *ijtihad* are problematic because of testimonies that disqualify absolute *ijtihad*. Either way, there are no valid religious methods for justifying Khamenei's absolute *ijtihad* and qualification for *marja'yyat*.

In a speech on 14 Dec 1994, Khamenei announced that he was unaware of his approval for *marja'yyat* and would restrict its announcement had he known about it. Proof and testimony exist from a number of sources, including those of Ayatollahs Mahdawi Kani, Montazeri, and Azari Qomi that show his awareness of the process and his years of efforts in planning for it. In the same speech, he expressed that since *marja'yyat* has no sufficient candidate abroad, he would humbly accept the responsibility. He was unaware that geographical borders have no role in religious law. Against his own claims, he responded to the Iranians' questions about *shari'a* and collected their religious funds.

Also, in the same speech, he ironically accused Ayatollah Montazeri of betrayal several times. Ten days after this speech, on 23 and 24 Dec 1994, undercover officers attacked Ayatollah Montazeri's classroom and destroyed his *hosseyniye*, using vile language to threaten the students to leave the class. The deputy of clerical affairs of the Ministry of Intelligence had ordered these attacks. Khamenei's treatise of *Ajwibat al-Istifta'at* was published in early 1995. The contradictions in this publication, such as those in its discussion of *Wilayat-e Faqih* and *Khums*, are themselves proofs of the lack of Khamenei's *ijtihad*.

17 Abstract

Khamenei (the Supreme Leader), Mohammad Fadhil Lankarani, and Javad Tabrizi. The *Majma' Jahani-ye Ahlul Bait* (The International Association of *AhlulBait*- The Iranian Shi'a center) also approved Khamenei as the *marja'* of the Shi'i community.

The declaration of *Jame'eye Moddaresin* contradicted its bylaws, and is hence invalid, for three reasons: 1. The meeting of seven did not meet the quorum of fourteen. Some also left the meeting in opposition. 2. Any legislation must be approved by one-third of all members, even though some telephonic votes were refuted as well. 3. In important matters, regulations must be approved by more than half of the members in writing, even though this legislation had only one signature!

The legislations of *Jame'eye Moddaresine-e Qom*, *Jame'eye Rawhaniyyate Mobareze Tehran*, and other religio-political groups are historical Shi'i innovations, because they introduced unqualified clergy as *marja'*, introducing one or two qualified *mujtahids* to the believers (not seven!), and chose the "most learned" *marja'* to avoid confusion instead of a select few. These assertions have reflected very negatively on seminarian circles and were considered to be the meddling of political powers in matters of *marja'iyyat*.

The deputy of clerical affairs of the Ministry of Intelligence retrieved and published approvals for Khamenei's *marja'iyyat* from Friday prayer imams, expert representatives, and other clerics. Eighteen licenses were included in the third set of approvals, the most important of which belonged to Ayatollah Taheri Isfahani, who was the Friday prayer imam of Isfahan. In a conversation with Ayatollah Montazeri, he explained that his approval was given with the persistence of the attorney general of the clerical court of Isfahan. Even Ayatollah Azari Qomi has written an approval with some hesitations under pressure.

With the help of the deputy of clerical affairs in the Ministry of Intelligence and some governmental clerics, after the death of grand Ayatollah Khoyi in Aug 1992, the road was paved from abroad for Khamenei to become a *marja'*. After the death of grand Ayatollah Araki on 29 Nov 1994 and a visit from Tehran to Qom by a committee consisting of three high-level officials – Velayati (foreign Minister), General Mohsen Rezayi (the chief commander of the Revolutionary Guard), and Javad Larijani (representative of the parliament) – at least eleven licenses were obtained, legitimizing Khamenei's *ijtihad* and qualification for *marja'iyat* in Qom and Tabriz. Although the first set of approvals were obtained regarding Khamenei's *ijtihad*, the second set approved his *marja'iyat*. None of these licenses were initially issued in isolation, but were written in response to a common question from the deputy of clerical affairs of the Ministry of Intelligence. Some of the approvers, including Seyyid Mohammad Baghir Hakim and Seyyid Mahmoud Hashemi Shahroudi, explain that this *marja'iyat* is based on the regime's expediency. Regardless of their motives, most of these approvers justify Khamenei's *marja'iyat*. These licenses are valid only if they are not met with contradictory testimonies.

Three days after Ayatollah Araki's death, in a declaration dated 2 Dec 1994 and signed by Ayatollah Fadhil Lankarani, the *Jame'eye Moddaresin Hawzeye 'Elmiyeye Qom* (Association of the Teachers of the Qom Seminary) introduced seven clergy as qualified *marja's*: Mohammad Fadhil Lankarani, Mohammad Taqi Bahjat, Seyyed Ali Khamenei (the Supreme Leader), Hosseyn Vahid Khorasani, Javad Tabrizi, Seyyed Mousa Shobeiri Zanjani, and Nasser Mokarem Shirazi. The *Jame'eye Rawhaniyyate Mobareze Tehran* (The Association of Combatant Clerics of Tehran) also introduced three clergy qualified for imitation: Seyyed Ali

15 Abstract

undistinguishable from the necessity of believing Islam and *imamate*; this baseless *fatwa* required him to accuse the disbelievers of *Wilayat-e Faqih* of heresy of Islam and Shi'ism.

The partial *mujtahid's* claim to *marja'iyat* with political support faced opposition and criticism from *marja's* and Shi'i scholars. In Beirut, Ayatollah Seyyid Mohammad Hosseyn Fadhlullah was vilified because he did not believe in Khamenei's *marja'iyat* and qualification for *fatwas*, as he mentioned in his interview. In his last Friday prayer sermon in Jan 1994, Ayatollah Mousawi Ardabili explained that one *marja'* choosing the next was unorthodox in Shi'ism and that none of the previous *marja's*, including Ayatollah Khomeini, appointed anyone one after them.

Ayatollah Montazeri sent a written message to Khamenei via Ayatollah Mohammad Mo'men Qomi in Nov 1994, warning him about claiming power in realms in which he is utterly unqualified, such as issuing *fatwas*, *marja'iyat*, and appropriating religious funds. He expressed his concerns about the fact that the security forces under the Leader's control (i.e. clerical courts, Ministry of Intelligence, and the Revolutionary Guard) were denying independence of seminaries. For the first time, he mentions the deputy in clerical issues in the Ministry of Intelligence at the time of Ali Fallahian. This deputy had two responsibilities: eliminating and weakening independent and critical *marja's* and legitimizing the *marja'iyat* of the Leader. The aforementioned seven approvals were gathered through this deputy of the Ministry of Intelligence. At least six members of the *Jame'eye Moddaresin Hawzeye 'Elmiyeye Qom* (Association of the Teachers of the Qom Seminary) – Mo'men Qomi, Taheri Khorram Abadi, Taher Shams, Azari Qomi, Kaz'ali and Meshkini – disagreed with Khamenei's *marja'iyat*.

Mohammad Fadhel Lankarani, Mohammad Mo'men Qomi, Ali Meshkini, Yousef Sane'i, and Ibrahim Amini – approved his *ijtihad* as sufficient for tenure as Leader by the beginning of Aug 1990. Most of these men were appointed as the head of the judicial system, the member of the powerful Guardian Council, and the Friday prayer imam, and one was a young *marja'* of the time. From the seven approvals submitted, five only approved the potential or applied *ijtihad* required for Leadership and no more. These approvals are problematic for two reasons: issuance based on the regime's expediency and the testimonies of opponents.

The Imitable *Marja'*: Grand Ayatollah Khamenei

From 1989, Khamenei began collecting funds and started paying stipends to the seminarians at home and abroad in 1990. He began issuing *fatwas* in Aug. 1990 and the first booklet containing his *fatwas* was published in 1992 in Beirut. More important than the *fatwas* themselves are the seven approvals in the beginning of the book, which served to solve the crisis of illegitimacy of Khamenei's Leadership, and were then used for legitimizing his issuance of *fatwa* and *marja'iyyat*. However, the five aforementioned approvals are limited to applied *ijtihad* for Leadership and utilizing it for establishing absolute *ijtihad* for issuance of *fatwa* is a form of subreption.

Many of what is included in that book as *fatwa* are references to Ayatollah Khomeini's *fatwas*. This is the first time in the history of Shi'ism that a conveyor of a *mujtahid's fatwas* considers himself as a *marja'-e taqlid*. Khamenei has even considered his *ahkam* (decrees) as superior to the *fatwas* of *mujtahids*. Yet, it is he who monopolized *Khums* (religious tax: one-fifth of the saved annual income) to the religious ruler, not the other *mujtahids*. Finally, Khamenei announced the necessity of believing *Wilayat-e Faqih* as

13 Abstract

by the reeducation committee and published. One was the *fiqhi* sentence of the Sabaeans (32 pages) and the other was a contract to seize fire and end the conflict (84 pages).

Without having ever taught advanced courses on methodology (*'usul*) of *fiqh* or written any lessons of his mentors or written any commentary on them or preparing any specified criteria of methodology (*'usul*) of *fiqh*, Khamenei began to teach advanced course in *fiqh* from the book of war (*jihad*) from 1990, less than a year after becoming Leader. He taught three times a week for 45 minutes, and started by discussing *hadiths* on moral advices. His later teaching has been on retaliation and illicit earnings. More than 500 employed clergy participated in his class. In the 25 years of his teaching, two sections from the book of *jihad* and only a small part of the book of retaliation were installed in the Leadership's advisory website. From fifteen years ago, nothing has been published from Khamenei's teachings of *fiqh*, other than his early sermons on moral advices. The lectures are also not available in audio format on his website, unlike other seminary teachers.

A tradition in the Islamic Republic is to request a license for applied *ijtihad* for posts that require *ijtihad*: representatives of the Assembly of Experts of Leadership (*Majles-e Khobregan-e Rahbari*), Ministry of Intelligence (*Vezerat-e Etela'at*), and Leadership. The required condition for the first two is partial (*mutajazzi*) *ijtihad* and the required condition for the third is the absolute potential *ijtihad* (less than the necessary qualification of *de facto marja'yyat* and issuing *fatwa*).

One year after Khamenei became Leader, he sought help from Ayatollah Khomeini's students after many complaints about the absence of religious and legal qualifications in the Leader elected by Assembly of Experts. Seven of these students – Mohammad Yazdi, Abdollah Javadi Aamoli,

Ayatollah Khomeini's students didn't let the Leadership leave their circle. Ayatollah Khomeini didn't consider any of the *marja's* of his time to be qualified for Leadership. The most learned *mujtahid* among his students (Ayatollah Montazeri) had deviated in Ayatollah Khomeini's opinion and none of the eligible candidates had administrative experience as an absolute *mujtahid*. It was time to consider a junior clergy (*mujtahid-e mutajjazi*).

The elixir of the "regime's expediency" forced the replacement of the position of an absolute de facto *mujtahid* with a junior clergy (*mujtahid-e mutajjazi*). In reality, the idea of *Wilayat-e Faqih* died with the death of its founder. The *Majles-e Khobregan-e Rahbari* (the Assembly of Experts on Leadership) opposed Khamenei on at least three occasions based on the regime's expediency:

1. Overlooking the problem of lacking the required qualifications and a de facto *marja'yyat* being against the law (violating article 109 of the 1979 Constitution).
2. Failure to announce the illegal and "temporary Leadership" of Khamenei in at least the first two months of his leadership (the approval of a special meeting of *Khobregan-e Rahbari* on 4 June 1989).
3. Overlooking the lack of absolute *ijtihad*, meaning the qualification required for issuing *fatwas* on different issues of *fiqh* (violating articles 5, 107 and 109 of the 1989 Constitution).

Considering that Khamenei was not involved in any education or discussion of *fiqh* and '*usul* for fourteen years from 1976, a nine-member committee of governmental clerics was formed to hold sessions designed to reeducate the Leader from Sept. 1989. Seyyed Mahmoud Hashemi Shahrudi and Mohammad Mo'men Qomi played the biggest roles in this reeducation. The results of these sessions are two articles in Khamenei's name that were polished in 1995

11 Abstract

lack of *ijtihad* just three months before his leadership.

There is no written document to serve as evidence that Ayatollah Khomeini confirmed Khamenei as *mujtahid*. In the works published during his lifetime, Ayatollah Khomeini's most famous phrase about Khamenei implied that he was "familiar with *fiqhi issues*" and does not even indicate his "partial (*mutijazzi*) *ijtihad*", let alone "absolute *ijtihad*", even though he speaks of Khamenei as an extremely trustworthy companion. Khomeini's oral exclamation would prove Khamenei's qualification for leadership and for the degree of potential *ijtihad* necessary for fulfilling that task, only if they did not contradict the explicit statement of "Islamic Republic's founder's religio-political will". Also, singular narrations do not suffice as evidence in important matters, and, in the end, oral sayings are not credible.

The oral sayings that have been recounted in introducing Khamenei as "the selected leader and his evident *ijithad*" by Ayatollah Khomeini are not true; those who recounted such sayings did so in favor of the regime's expediency. Considering the misery they were put through by the regime, the second edition of these retellings proved the invalidity of the first edition. In the end, Khamenei's "absolute de facto *ijtihad*" cannot be validated until June 1989.

The Supreme Leadership: Ayatollah Khamenei

When Ayatollah Khomeini passed away, the constitution of 1979 was the source of action. Khamenei was definitely not a *marja'* on 4 June 1989 and didn't have the required expertise for *marja'iiyyat* and issuing *fatwas*. On that day, the clergy who were followers of Ayatollah Khomeini made a historical decision in an emotional atmosphere: they prioritized political management over the knowledge of *fiqh* and chose a junior clergy (*mujtahid-e mutajjazi*) to replace the supreme leader, a position that required de facto absolute *ijtihad*.

(*mobahiths*). Comparing the charter regarding the collection of funds with other charters, it is evident that in 1966 Ayatollah Khomeini did not consider Khamenei among the senior scholars of his time – let alone as a *mujtahid* – and only gave him permission to use one-third of the *khums*, which was regular for junior clergy.

He taught intermediate levels of *fiqh* and *usul* for a decade in Mashhad, but his teaching career was shut down with multiple arrests, exile, a life in hiding outside of Mashhad, and under pressure from security forces. His reputation in the 1970s was based on his speeches on revolutionary and intellectual approaches to Islamic doctrine. Khamenei does not have permission for *ijtihad* from either of his mentors. His occupations, including managing, executing, and preaching responsibilities, had nothing to do with *fiqahat* and *ijtihad* until Ayatollah Khomeini's passing away. His many preoccupations in the first decade of the Islamic Republic left him no time for *fiqhi* and *usuli* teaching and research until 1989. In the first half-century of his life, Khamenei did not publish anything about *fiqh* or '*usul*, except for a 40-page, incomplete *rijali* article (a paper on the bibliography of the transmitters of *hadiths*).

In the first decade of the Islamic Republic, Khamenei expressed three opinions regarding *fiqh*, two of which were faced with serious criticism by Ayatollah Khomeini. The first was his opinion about the limitations of Ayatollah Khomeini's theory of "the absolute guardianship of the jurist" (*wilayat-e mutlaqa-ye faqih*) in a Friday prayer sermon on 1 Jan 1988, and the other was his acceptance of an apostate's repentance (*tawbe-ye zahiri-ye murtadd-e fitri*) regarding the Salman Rushdie case in a Friday prayer sermon on 17 Feb 1989. After Ayatollah Khomeini's impugnation of his opinions, he changed his mind about both. In March 1989, his opinion about singing and suspicious music in Qom is evidence of his

9 Abstract

Seminary respond? How was *maraj'iyat* influenced by his political role as Supreme Leader?

Ayatollah Khomeini's latest perspective was that the concomitance of *marja'iyat* and leadership was not necessary, which led to a review of the Constitution. Why did Khomeini and most of Khomeini's students disregard this opinion and turn to necessitating the concomitance of *marja'iyat* and leadership? The expediency of the regime was the most important obligation in Ayatollah Khomeini's concept of absolute leadership of the *faqih*. Was the expediency of the regime prioritized over religious criteria in the case of *marja'iyat* and issuing *fatwa*? Seeking answers to these questions led to the research gathered in this book, which consists of four sections, the summary of which is as follows.

The Learned Orator: Hojjatol-Islam Khomeini

Khomeini imitated Ayatollah Khomeini until he was fifty years old and in some instances imitated Ayatollah Montazeri. Until Ayatollah Khomeini's death, he did not consider himself to be a *mujtahid* (qualified religious authority). As a matter of fact, he has mentioned his imitation of Ayatollah Khomeini many times. Although he was talented, he was only a fulltime student of advanced *fiqh* in the seminary for six-seven years. His main concerns included reading poetry and novels, political combats, religious-political sermons and speeches (*manbar*), public revolutionary meetings about Islamic teachings (especially interpretation of the Quran and the *Nahjul-Balagha* for the youth), and translating Islamic revolutionary books from Arabic to Farsi (especially the works of Seyyid Qotb).

His expositions (*taqrirat*) of none of the mentors' lectures that he attended have been published and there is no sign of his expertise in *fiqh* and *usul* over his classmates

Research Questions

Considering his very quick and unprecedented promotion from a junior clergy to Ayatollah and Leader in 1989 and then to Grand Ayatollah and qualified source of imitation (*Marja'*) in 1994, and his plan for Supreme and unique *marja'iyat* in 1997, there were doubts and questions about the natural process of these promotions. In order to resolve these doubts, there was no choice but to examine Khamenei's life very closely and to seek evidence of his absolute *Ijtihad* and qualification for issuing fatwas in his education, teaching, research, mentors, classmates, writings, occupations, and concerns at different points in his life. I also compared his own thoughts on *fiqhahat* and *ijtihad* before and after his Leadership.

I tried to answer the following questions: When did Khamenei start thinking about *marja'iyat*? When did he start giving *fatwas*? Who are the members of his *Shouraye Istifta* (committee providing consultation for issuing fatwa)? When did he begin to teach *kharij-e fiqh* (advanced *fiqh*)? Has he ever taught advanced methodology of *fiqh* (*kharij-e usul*)? When did he begin to collect *Shari'a* funds? When did he take on the responsibility of paying the stipends of seminary students? What did he write in *fiqh* and *usul* during his claim of *marja'iyat*? What has he published in *usul* and argumentative *fiqh*? What are the foundations of his methodology (*mabani-e usuli*) and principles of *fiqh*? Has he ever published a complete *fatwa* treatise? If not, then why? Who supported his *marja'iyat* and with what goals? Who were the major critics of his absolute *ijtihad* and his qualifications for *marja'iyat* and *fatwa*? What was their reasoning on both sides? What institutions were responsible for preaching, propagating and fixing his *ijtihad* and *marja'iyat*? How did the more traditional part of the

Abstract

Hojjatol-Islam wal-Moslemin Seyyed Ali Hosseyni Khamenei (b. 1939 in Mashhad) was one of the famous combatant broad-minded orators of Khorasan in the 1970s. After the success of the revolution, he was assigned to important positions, such as membership of the Council of the Revolution, leader of Tehran's Friday prayer, and the third President of the Islamic Republic of Iran. At fifty, the Assembly of Experts chose him as the second Supreme Leader of I.R.I. on 4 June 1989, after Ayatollah Khomeini's passing. After Ayatollah Araki's death, *Jame'eye Moddaresin Hawzeye 'Elmiyeye Qom* (the Association of the Teachers at the Qom Seminary) introduced seven jurists as *marjae' jayezol-taqlid* (qualified for *marja' iyyat*) in a newsletter on 2 Dec 1994. "The Grand Ayatollah Khamenei Supreme Leader" was the third one. The *Jame'eye Rawhaniyyate Mobareze Tehran* (the Association of the Combatant Clergy of Tehran) also introduced three jurists as *marja' jayezol-taqlid*, of whom Khamenei was the first.

"Grand Ayatollah Khamenei", in a speech on 14 Dec 1994, announced that he humbly accepted the *marja' iyyat* abroad, since it was abandoned outside of Iran. His treatise titled *Ajwibat al-Istifta'at* (*Requested Fatwas*) was published in Arabic in 1994 in Kuwait and in Farsi in 1996 in Tehran. In 1998, he concluded that it is incorrect to have seven *marja's*, and that instead, only one person should take on *marja' iyyat*. He assigned the *Jame'eye Moddaresin Hawzeye 'Elmiyeye Qom* the task of introducing the supreme leader as the unique and supreme *Marja'*. From then, in official circles, especially outside of Iran, he is referred to as "Imam Khamenei".

Chapter 16: An example of a baseless and dangerous <i>fatwa</i>	211
Conclusion	219
Bibliography	229
Selected documents	233
List of images	241
Annotated table of contents	261
From this author	267
Arabic Abstract	271
English Abstract	291

Table of Contents:

Introduction	7
Section 1: The Learned Orator: Hojjatol-Islam Khamenei	25
Chapter 1: "I imitate Ayatollah Khomeini"	28
Chapter 2: What was meant by " <i>Shari'a</i> -based limitations" in Friday prayer sermons?	46
Chapter 3: "A brother familiar with issues of <i>fiqh</i> "	59
Section 2: The Supreme Leadership: Ayatollah Khamenei	71
Chapter 4: The leadership of a partial (<i>mutejazzi</i>) <i>mujtahid</i> in favor of an expedient regime	74
Chapter 5: <i>Shari'a</i> retraining after two decades	83
Chapter 6: Teaching advanced level (<i>kharij</i>) <i>fiqh</i> in the lack of specified criteria of methodology of <i>fiqh</i> (<i>'usul al-fiqh</i>)	89
Chapter 7: The Leader is a <i>mujtahid</i> !	95
Section 3: The Imitable <i>Marja'</i>:Grand Ayatollah Khamenei	105
Chapter 8: The vote of the Assembly of Experts to Khamenei cannot prove his <i>ijtihad</i>	108
Chapter 9: Inconsistent <i>fatwas</i>	112
Chapter 10: The disagreement of Shi'i authorities with the <i>marja'iyat</i> of the Leader	119
Chapter 11: The Work of the Ministry of Intelligence's Office of Monitoring Shi'i Authorities	143
Chapter 12: The official announcement of the Leader's <i>marja'iyat</i>	149
Chapter 13: "You are both Leader and <i>Marja'</i> , oh Khamenei!"	160
Chapter 14: The innovation of geographical <i>marja'iyat</i>	170
Section 4: The Melancholy of Supreme <i>Marja'iyat</i>: Imam Khamenei?	187
Chapter 15: The Trivialization of Shi'i <i>Marja'iyat</i>	191

The Trivialization of Shi'i *Marja'iyat*
(*Ebtezal-e Marja'iyat-e Shi'a*)
Impeaching Iran's Supreme Leader on his *Marja'iyat*
(*Estidhah-e Marja'iyat-e Maqam-e Rahbari*
Hojjatol-Islam wal-Moslemin S. Ali Khamenei)

Mohsen Kadivar (1959 -)

First Edition (as a series of articles): JARS, March-April 2013; Second
Edition: March 2014; Third Edition: May 2014; Forth Edition: **May 2015**

Web-Book, 314 pages

Official Website of Mohsen Kadivar



<http://kadivar.com>
kadivar.mohsen59@gmail.com

The Trivialization of Shi'i *Marja'iyyat*

Impeaching Iran's Supreme Leader on his *Marja'iyyat*

Mohsen Kadivar

2015

The Superior Jihad Series (2)

THE TRIVIALIZATION OF SHI'I MARJA'IYYAT Impeaching Iran's Supreme Leader S. Ali Khamene'i on his Religious Authority

داستان مرجعیت اعلای جناب آقای خامنه‌ای چهار گام داشت.
گام اول خطیبی توانا در خدمت نظام که نه ادعای اجتهاد داشت نه رهبری و مرجعیت را به خواب می‌دید: حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای.
گام دوم رهبری و ولایت مطلقه فقیه بر اساس مصلحت نظام از نیمه خرداد ۱۳۶۸: آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری.
گام سوم برنامه‌ریزی برای مرجعیت از نیمه سال ۶۸ و اعلام رسمی در آذر ۷۳: آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مرجع جابر التقلید.
گام چهارم خیز برای مرجعیت اعلا و منحصر به فرد از تابستان ۱۳۷۶: امام خامنه‌ای!
و داستان زیاده‌خواهی نفس آدمی پایانی ندارد. در این بلیه تنها وی مسئول نیست، شرکای روحانی او از مدرسه آیت‌الله خمینی نیز در «ابتدال مرجعیت شیعه» با وی هم‌پرونده‌اند.
مرحوم آیت‌الله خمینی با پشتوانه مرجعیتش رهبر شد، و جناب آقای خامنه‌ای با اتکاء به رهبریش مرجع شد! رهبری و مرجعیت ایشان هر دو با قاعده «حفظ نظام اوجب واجبات است» تحصیل شد. مرجعیت مجتهد متجزی با اکسیر مصلحت نظام یعنی همین. فقهای منتقد از جمله مرحوم آیت‌الله منتظری در سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب (۲۳ آبان ۱۳۷۶) مرجعیت رهبری را «ابتدال مرجعیت شیعه» خواندند و به دلیل همین انتقادشان بر خلاف شرع و قانون محصور شدند. این کتاب شرحی است بر همین سه کلمه: «ابتدال مرجعیت شیعه».

مجموعة أفضل الجهاد (۲)

ابتدال المرجعية الشيعية

تساؤلات حول مرجعية المرشد الأعلى للجمهورية الإسلامية الإيرانية
حجة الاسلام والمسلمين السيد علي الخامنئي



kadivar.com